



## مطالعات راهبردی زنان

نشریه‌ی علمی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده

# Women's Strategic Studies

*The Quarterly journal of Women and Family Socio*

*Cultural Council*

*Print ISSN: 2008-2827*

*Online ISSN: 2538-404X*

—:~:~:~: صاحب امتیاز: شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده ~:~:~:—

☆ مدیر مسئول: کبری خزعلی

☆ سر دبیر: محمدجواد جاوید

☆ معاون سردبیر و مدیر اجرایی: شهربانو پاپی نژاد

ویراستار: زهره احدی یار

صفحه آرا: طاهره توکلی

حروف نگار: زهره محمدی

ناشر: روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده

[www.jwss.ir](http://www.jwss.ir)

[ketabezanan@gmail.com](mailto:ketabezanan@gmail.com)

[www.shorayezanan.ir](http://www.shorayezanan.ir)

[info@shorayezanan.ir](mailto:info@shorayezanan.ir)

آدرس: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان فلسطین شمالی، شماره ۳۰۹،  
دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده

کد پستی ۱۵۸۳۹۱۷۶۵۴ صندوق پستی: ۱۴۱۸۵/۶۱۸

تلفن: ۵-۶۶۴۶۸۲۷۱

چاپ زیتون

آدرس چاپخانه: قم، خیابان امام خمینی، خیابان شهید زین الدین،

چهل و پنج متری مدرس، سینای جنوبی

تلفن: ۶۶۶۲۰۵

❖ فصلنامه «مطالعات راهبردی زنان» (کتاب زنان سابق) براساس نامه شماره ۳/۴۴۱۱ مورخ ۸۷/۶/۵ از کمیسیون نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری درجه علمی - پژوهشی دریافت نموده است.

❖ حق رد یا قبول و ویراستاری مقالات برای فصلنامه محفوظ است.

❖ استفاده از مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ مجاز می باشد.

❖ مقالات منتشره لزوماً بیان کننده دیدگاه های شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده نیست.

❖ این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام به نشانی [www.isc.gov.ir](http://www.isc.gov.ir)، بانک اطلاعات نشریات کشور به نشانی [www.magiran.com](http://www.magiran.com)، پایگاه مجلات تخصصی نور به نشانی [www.noormags.com](http://www.noormags.com) و پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی [www.SID.ir](http://www.SID.ir) نمایه می شود.

✧ داوران: (به ترتیب حروف الفبا)

جواد ابراهیمی  
سیدرضا احسان‌پور  
لیلا سادات اسدی  
سوسن آل رسول  
حامد بخشی  
کبری پور عبدالله  
محمدباقر تاج‌الدین  
احمدرضا توحیدی  
لیلا ثمنی  
حسین جاوید  
محمدجواد جاوید  
هاله حسینی اکبرنژاد  
منیره حق‌خواه  
مهدی رحمانی  
رضا زهروی  
محمود صیدی  
سلمان عمرانی  
سید محمد مهدی غمامی  
حسین کاویار  
علی محمدیان  
مجید معارف  
ابراهیم یاقوتی

✧ هیئت تحریریه

سوسن آل رسول  
(استاد دانشگاه آزاد اسلامی)  
علی اکبر ایزدی فر  
(استاد دانشگاه مازندران)  
شهلا باقری میاب  
(دانشیار دانشگاه خوارزمی)  
اسماعیل بلالی  
(دانشیار دانشگاه بوعلی سینا)  
محمد حسین پناهی  
(استاد دانشگاه علامه طباطبایی)  
احمد حاجی ده‌آبادی  
(دانشیار دانشگاه تهران)  
فریبا حاجعلی  
(دانشیار دانشگاه الزهراء)  
محمد سعید ذکایی  
(استاد دانشگاه علامه طباطبایی)  
عبدالحسین شیروی خوزانی  
(استاد دانشگاه تهران)  
سعیدرضا عاملی رنانی  
(استاد دانشگاه تهران)  
محمد رحیم عیوضی  
(استاد دانشگاه شاهد)  
محمدباقر علیزاده اقدام  
(استاد دانشگاه تبریز)  
فتحیه فتاحی زاده  
(استاد دانشگاه الزهراء)  
محمد تقی کرمی قهی  
(دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی)  
مجید معارف  
(استاد دانشگاه تهران)

- هدف مقالات فصلنامه واکاوی مسائل، مطالبات، شبهات و مشکلات در حوزه مسائل زنان به منظور ارائه پاسخ و راهکار است.
- مقالات ناظر به یافته‌های جدید پژوهشی، نظریه یا روش جدید در حل مسائل (اعم از پژوهش‌های بنیادی، کاربردی و...) باشد.
- مقالات قبلاً در نشریه یا مجموعه مقالات سمینارها چاپ نشده یا در دست بررسی و چاپ نباشد.
- مقاله در قالب حداکثر ۷ هزار کلمه و در محیط word تنظیم شده باشد.
- چکیده فارسی، انگلیسی و عربی حداکثر در ۱۸۰ کلمه و شامل موضوع مقاله، روش تحقیق و مهمترین نتایج همراه با واژگان کلیدی (۸-۵ کلمه) تنظیم شود.
- معادل لاتین اسامی، مفاهیم و اصطلاحات مهم در پانویشت هر صفحه درج شود.
- ویراستاری مقالات به عهده‌ی مؤلف بوده و لازم است به جدیدترین روش، ویراستاری شود.
- برای ارجاع به منابع در داخل متن به صورت (نام مؤلف، سال انتشار: شماره صفحه) عمل شود.
- فهرست منابع در آخر مقاله برحسب حروف الفبایی نام خانوادگی نویسنده به صورت ذیل تنظیم شود:
- کتاب: نام خانوادگی، نام، (سال انتشار). عنوان کتاب (با قلم ایتالیک)، نام و نام خانوادگی مترجم، محل نشر: ناشر.
- مقاله: نام خانوادگی، نام، (سال). «عنوان مقاله»، نام نشریه (با قلم ایتالیک)، شماره مجله.
- پایان‌نامه: نام خانوادگی، نام، (سال)، عنوان پایان‌نامه (مقطع پایان‌نامه و رشته تحصیلی)، به راهنمایی (نام استاد راهنما)، شهر، نام دانشگاه، نام دانشکده.
- منابع اینترنتی: نام خانوادگی، نام، (سال). «عنوان». نشانی کامل سایت.
- چاپ مقاله در فصلنامه منوط به تأیید داوران بوده و فصلنامه در ویرایش مطالب آزاد است.

## فهرست مطالب

- ۷ ✧ بررسی ماهیت فلسفی و حقوقی نهاد خانواده در منشور بین‌المللی حقوق بشر  
نیلوفر مقدمی خمami، آرامش شهبازی
- ۲۹ ✧ بررسی روح حاکم بر لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت»  
مهدی محمدزاده، رضا بکشلو، بشیر عیسی‌زاده
- ۵۵ ✧ حق بهره‌مندی از شیر مادر در اردوگاه پناهندگان در پرتو نظام بین‌المللی حقوق  
بشر  
آناهیتا سیفی، نجمه رزمخواه
- ۸۳ ✧ تجارب حقوقی زنان مطلقه از فرایند طلاق در ایران (مورد مطالعه شهر قم)  
راحله کاردوانی، حانیه قوام
- ۱۱۳ ✧ کشف خلاف واقع در ازدواج  
محمد اسحاقی، زهرا غلامی
- ۱۳۵ ✧ نگرشی اخلاقی تربیتی به تن‌پوش هم‌بودن فطری و روانی زوجین  
سیف‌اله احدی
- ۱۵۹ ✧ تفاوت‌ها و شباهت‌های مرد و زن از منظر ابن عربی (مطالعه انتقادی)  
محمدجواد پاشایی
- ۱۸۰ ✧ چکیده مقالات به عربی
- ۱۸۷ ✧ چکیده مقالات به انگلیسی



# بررسی ماهیت فلسفی و حقوقی نهاد خانواده در منشور بین‌المللی حقوق بشر

نیلوفر مقدمی خمایی<sup>۱</sup>، آرامش شهبازی<sup>۲\*</sup>

## چکیده

اعلامیه جهانی حقوق بشر و دو میثاق بین‌المللی بر خاسته از آن، به منظور حفاظت از حقوق اساسی انسان و جلوگیری از درد و رنج مضاعف او به‌ویژه پس از تجربه دهشتناک دو جنگ جهانی به تصویب رسید. با وجود این، تصریح این سه سند به اهمیت خانواده و ضرورت حمایت از آن و اختلاف رویکرد نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر در این حوزه، پرسش‌هایی را مطرح ساخته است. پرسش اول آن است که رویکرد فلسفی و حقوقی نسبت به نهاد خانواده در ظرف منشور بین‌المللی حقوق بشر چیست؟ حقوق‌دانان بین‌المللی معاصر بر این باورند که منظومه حقوق بشر، سه نسل از حقوق را تجربه کرده است؛ دو نسل اول ناظر به حقوق فردی و نسل سوم مشتمل بر حقوق جمعی و گروهی. با این توضیحات، حمایت از نهاد خانواده در کدام چارچوب، بسترسازی شده است؟ این پژوهش برای پاسخ به پرسش‌های مذکور با استفاده از روش توصیفی-تفسیری و اسنادی به بررسی گفتمان فلسفی و حقوقی در اعلامیه و میثاقین پرداخته است. رویکرد تفسیری بکار گرفته شده در این مقاله مطابق با قواعد عام تفسیری حقوق معاهدات «مؤلف‌محوری» و «متن‌محوری» است. یافته‌ها نشان می‌دهد یافته‌ها نشان می‌دهد که حقوق بشر در معنای عام خود در چارچوب مکتب حقوق طبیعی معنا دارد و خانواده نیز در سازوکار حقوق طبیعی و با خاستگاه طبیعی مورد توجه قرار گرفته است؛ همچنین شخصیت حقوقی نهاد خانواده مشتمل بر رویکرد منحصر به فرد فردی-نهادهای در میثاقین است.

## واژگان کلیدی

نهاد خانواده، حقوق طبیعی، تفسیر متن‌محور، تفسیر مؤلف‌محور، شخصیت حقوقی.

\*. دکترای حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (n\_moghaddami@atu.ac.ir).

\*\* . دانشیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول) (a.shahbazi@atu.ac.ir).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۸

## ۱- مقدمه و بیان مسئله

بند ۳ ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ به مسئله خانواده پرداخته و حمایت از آن را به صراحت از جمله تعهدات بین‌المللی دولت‌ها بر شمرده است. پس از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و به واسطه فقدان ضمانت اجرای حقوقی بین‌المللی برای آن، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل مذاکرات مربوط به دو سند بین‌المللی الزام‌آور یعنی میثاق بین‌المللی حقوق مدنی، سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را آغاز کرد. در نهایت با تصویب این دو میثاق در ۱۹۶۶، مجموعه این اسناد یعنی اعلامیه جهانی، دو میثاق و دو پروتکل اختیاری به «منشور بین‌المللی حقوق بشر» شهرت یافتند (High Commissioner of Human Rights, 1996). میثاق بین‌المللی حقوق مدنی، سیاسی در بند ۱ ماده ۲۳ و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بند ۱ ماده ۱۰ همانند سند پیشینی خود یعنی اعلامیه جهانی، عبارت «خانواده واحد طبیعی و اساسی جامعه است» را تکرار نمودند.

فضای بین‌الملل در موضوع خانواده، تعریف این نهاد و ضرورت حمایت از آن با تضاد و تعارض تفسیری برخی نهادهای بین‌المللی،<sup>۲</sup> رویکرد متفاوت اسناد حقوق بشری<sup>۳</sup> و حتی اختلاف رویه حقوقی کشورها<sup>۴</sup> مواجه است. این اختلاف رویکردی چه از منظر نظری و چه عملی به دلیل بی‌توجهی به گفتمان فلسفی-حقوقی ناظر به خانواده در منشور بین‌المللی حقوق بشر روی داده است. اعلامیه وین و برنامه اقدام آن در مقدمه خود بر ضرورت تبعیت کشورها از اهداف و اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر و در ضمن آن میثاقین، تأکید کرده است؛ (General Assembly, 1993: 2) بنابراین فهم رویکرد منشور به نهاد خانواده و چارچوب حمایتی از آن نیازمند تبیین مبنا و گفتمان حاکم فلسفی و حقوقی زمان تصویب اسناد مورد نظر است. رویکردهای تفسیری مختلفی برای فهم متون وجود دارد، اما هدف همه تفاسیر، درک متون است. بر اساس مدل‌های سنتی، تفسیر و فهم تفسیری عملی متن‌محور و مولف‌محور است و بنابراین پیش‌داوری و تأثیر

1. The family is the natural and fundamental unit of society.

۲. کمیته حقوق بشر در تفسیر ماده ۲۳ و ۲۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به صراحت تنها اشکال خانواده طبیعی را مورد تأیید قرار داده است (Joseph and Castan 2013, 669) حال آنکه کمیساریای عالی پناهندگان در دستورالعمل سال ۲۰۱۱ خود از معنا و اشکال خانواده طبیعی عدول کرده است (High Commissioner for Refugees 2011, 178).

۳. در این زمینه می‌توان به اختلاف رویکرد کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر (۱۹۵۰) و آزادی‌های اساسی با منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم (۱۹۸۶) اشاره نمود که در سند اول قید طبیعی از خانواده حذف شده اما در سند دوم به صراحت از خانواده طبیعی که بر مبنای زناشویی دو غیرهمجنس محقق می‌شود، سخن به میان آمده است.

۴. برخی کشورها (عموماً کشورهای مذهبی اسلامی و مسیحی سنتی) به قواعد خانواده طبیعی در حوزه حقوق داخل خود پایبند مانده‌اند در حالی که عموم کشورهای سکولار تعریف طبیعی از خانواده را از قوانین خود حذف نموده‌اند و به اشکال غیرطبیعی نیز عنوان خانواده اطلاق کرده‌اند (McKie and Callan 2012, 145).



قضایات‌های ذهنی مفسر بدان آسیب می‌رساند. این مدل در آثار شلایرماخر مورد توجه قرار گرفته است. در نقطه مقابل، گروهی دیگر از جمله هایدگر اساساً تفسیر یک متن را منوط به دریافت شخصی مفسر می‌دانند و مولف‌محوری و متن‌محوری را رد می‌کنند. در این هرمنوتیک فلسفی با کنار زدن این ادعا که قصد مؤلف، هدف تفسیر متن است، راه برای پذیرش تکثرگرایی<sup>۱</sup> معنایی هموار می‌شود (واعظی، ۱۳۸۱: ۱۱۵-۱۴۶). حال این پرسش مطرح می‌شود که تفسیر در منظومه حقوق بشر تابع کدام رویکرد است و برچه روشی استوار است؛ متن‌محوری، مولف‌محوری یا مفسر‌محوری؟ برای یافتن پاسخ این پرسش باید ابتدا کنوانسیون وین حقوق معاهدات ۱۹۶۹ بررسی شود. بند ۱ ماده ۳۱ این کنوانسیون با تأکید بر اینکه: «معاهده باید با حسن نیت و مطابق با معنای عادی و متداولی که به اصطلاحات معاهده در سیاق (Context) آن‌ها داده شده است و در پرتو موضوع و هدف معاهده تفسیر شود» در حقیقت قواعد اساسی تفسیر معاهدات را بیان می‌دارد. همچنین در بند ۲ همین ماده در مقام بیان زمینه‌ی تفسیر می‌افزاید: «به‌منظور تفسیر معاهده، سیاق، علاوه بر متن که شامل مقدمه و ضامم نیز می‌شود، مشتمل است بر:

الف- هر توافق مربوط به معاهده که در ارتباط با انعقاد معاهده، میان کلیه طرف‌ها صورت گرفته باشد.

ب- هر سندی که در ارتباط با انعقاد معاهده توسط یک یا چند طرف تنظیم شده باشد ....» همان‌گونه که مشخص است در بند نخست وفاداری به متن هر سندی باید در تفسیر لحاظ گردد، در بند دوم نیز رویکرد و نگرش تنظیم‌کنندگان سند از منظر تعیین اهداف و موضوع معاهده حائز اهمیت انگاشته شده است. مطابق با بیان صریح این دو بند از ماده ۳۱، متن‌محوری و مولف‌محوری در تفسیر معاهدات ضروری است؛ بنابراین، می‌توان این چنین نتیجه گرفت که در فهم منشور بین‌المللی حقوق بشر به‌ویژه رویکرد آن به نهاد خانواده، تنها رویکردهای تفسیری مورد پذیرش متن‌محوری و مولف‌محوری است.

اثر این موضوع را می‌توان در رویه تفسیری کمیته حقوق بشر نیز ملاحظه نمود. این رکن تفسیری و ناظر میثاق حقوق مدنی، سیاسی ضمن وفاداری به متن در تفاسیر خود به معنا و مفاهیم مورد نظر نویسندگان معاهدات مذکور در زمان نگارش توجهی خاصی مبذول می‌دارد (Gunatilleke, 2020:22).

علاوه بر تأکید کنوانسیون وین ۱۹۶۹ بر رویکرد تفسیری متن و مولف‌محور و رویه کمیته‌ها بر وفاداری به این شیوه و روش، مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز هرگونه تکررگرایی تفسیری در حقوق بشر را نفی کرده و بیان می‌دارد: «از آنجاکه برداشت مشترک در مورد این حقوق و آزادی‌ها برای اجرای کامل این تعهد کمال اهمیت را دارد؛ مجمع عمومی این اعلامیه جهانی حقوق بشر را آرمان مشترک تمام مردمان و ملت‌ها اعلام می‌کند...»؛ بنابراین طبق این مقرر، تکررگرایی تفسیری از مفاد و مؤلفه‌های اعلامیه خلاف منطوق آن است و نمی‌توان تفاسیر مفسر‌محور را معتبر انگاشت. با توجه به اتخاذ رویکرد تفسیری مولف‌محور و متن‌محور باید به چند پرسش، پاسخ داد: نخست آنکه فضا و گفتمان فلسفی غالب از حیث هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی در زمان نگارش و تصویب اسناد چه بوده و نویسندگان منشور با چه پیش‌فرض‌هایی به تدوین این مواد اقدام نموده‌اند؟ (رویکرد مولف‌محوری و متن‌محوری) اگرچه از منظر اسمی، همه اسناد حقوق بشری وجهه‌ای فردی دارند؛ اما اختصاص یک بند مستقل از مفاد این اسناد به خانواده و صراحت در حمایت از آن، در کدام حوزه از حقوق انسان معنا می‌یابد؛ حقوق فردی، حقوق جمعی یا شکلی دیگر از حقوق انسانی؟

۱۰

برای پاسخ به تمامی پرسش‌های فوق از روش تحلیلی-تفسیری بهره برده شده است. این پژوهش با روش اسنادی به بررسی و تحلیل مشروح مذاکرات نویسندگان اسناد مذکور و انعکاس نظر ایشان به‌ویژه مبتنی بر چارچوب و رویکرد نظری افراد مؤثر در اعلامیه و میثاقین پرداخته است. استفاده از این روش از آن جهت است که در پژوهش‌های کیفی که مبتنی بر پارادایم تفسیری و روش‌شناسی پدیدار شناختی‌اند، درک معنای رویدادها به‌ویژه توسط افراد تحت مطالعه، نقطه کانونی و محوری است. در این حالت نگاه به پدیده‌ها، نگاهی جامع‌نگر و کلی است که در نهایت منجر به کسب آگاهی و کشف معانی پدیده‌ها می‌شود. به بیان بهتر، فهم نظر حقیقی نویسندگان یک متن، امکان تفسیر و درک درست مفاهیم مندرج در آن را تسهیل می‌کند (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۱۶).

استفاده از روش تحلیلی و تفسیری در پاسخ به تبیین رویکرد فلسفی و حقوقی نسبت به نهاد خانواده در منشور بین‌المللی حقوق بشر، به معنای بررسی و تحلیل گفتمان غالب آن عصر، شناخت ویژگی‌ها و رویکرد افراد مؤثر بر آن و اقتضائات زمان است؛ بنابراین موضوع ماهیت نهاد خانواده در نسبت با مبانی طبیعی یا پوزیتیویستی حقوق بشر تبیین می‌شود.

نظریات علمی در علوم انسانی، مبتنی بر اصول فلسفی شکل می‌گیرند و به همین خاطر تبیین و تشریح این اصول و قواعد نقش حیاتی در فهم دقیق و عمیق علوم اجتماعی و علوم انسانی به‌ویژه علم حقوق و حقوق بشر دارد (Kumar, 1983:351). بررسی گفتمان فلسفی مؤثر بر نگارش اعلامیه و میثاقین، مبین دیدگاه نویسندگان این اسناد است. از آنجا که منشور بین‌المللی حقوق بشر عمدتاً با تلاش و مذاکرات مستمر چهره‌های غربی تهیه گردیده، طبعاً باید مبانی فلسفی آن را در مفاهیم غربی جستجو نمود. به گفته جک دانلی<sup>۱</sup>: «برداشت غیر غربی از حقوق بشر، برداشت از حقوق بشر نیست (Donnelly, 2003: 20).

## ۲- نهاد خانواده و مبانی فلسفی-حقوقی آن در منشور ملل متحد

پیش از این اشاره شد که تفسیر مشروع و قانونی از معاهدات بین‌المللی مطابق با مفاد ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ در دو قالب متن‌محوری و مولف‌محوری پذیرفته شده است. به‌منظور فهم دقیق معنای فلسفی-حقوقی نهاد خانواده در منشور نیز باید به تصریح متن منشور و نویسندگان مؤثر آن، مراجعه نمود.

در سایه تثبیت مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی مدرن، سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۶ وظیفه تهیه پیش‌نویس سند اعلامیه جهانی حقوق بشر و از سال ۱۹۵۲، تهیه و تدوین دو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی، سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را بر عهده کمیسیون حقوق بشر قرارداد. اعضای مهم و اصلی تهیه پیش‌نویس در آن زمان عبارت بودند از النور روزولت به‌عنوان رئیس این کمیسیون، رنه کازین<sup>۲</sup> یهودی از فرانسه (عهده‌دار نگارش متن پیش‌نویس)، چارلز مالک<sup>۳</sup> مسیحی از لبنان (گزارشگر کمیسیون)، پنگ چان چنگ<sup>۴</sup> (نائب رئیس کمیسیون) و جان هامفری<sup>۵</sup> کانادایی از اعضای دبیرخانه سازمان ملل (مدیر بخش حقوق بشر سازمان ملل متحد) (Johnson, 1998:35). همچنین گفته می‌شود پروفیسور ژاک ماریتان<sup>۶</sup> فرانسوی علی‌رغم عدم عضویت در کمیسیون مزبور در راستای نگارش پیش‌نویس و دفاع از آن در مجمع عمومی سازمان ملل نقش به‌سزایی داشته است و در همان سال تهیه پیش‌نویس، کتابی

1. Jack Donnelly
2. René Cassin
3. Charles Malik
4. Peng Chun Chang
5. John Humphrey
6. Jacques Maritain

با عنوان «حقوق بشر و حقوق طبیعی»<sup>۱</sup> منتشر ساخته است. (Winter & Prost, 2013:164) ژاک ماریتان از فلاسفه قرن نوزدهم و بیستم میلادی، در حوزه فلسفه حقوق می‌کوشید تا آرای توماس آکوئیناس را احیاء کند. او از طرفداران سرسخت حقوق طبیعی و اخلاقیات بود که نقش مؤثری در ایجاد و تداوم گفتمان حقوق بشر طبیعی در متن اعلامیه داشت (Demarco, 1991:6). پس از مذاکرات متعدد در کمیسیون حقوق بشر، در نهایت پیش‌نویس اعلامیه حقوق بشر به مجمع عمومی ارسال و در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ تصویب می‌شود و در سال ۱۹۶۶ سند دو میثاق به تائید نهایی ملل متحد می‌رسد (Johnson, 1998:37-38).

بررسی گفتمان فلسفی و حقوقی حاکم بر اندیشه قاطبه نویسندگان منشور بین‌المللی حقوق بشر در نسبت با موضوع خانواده، ناظر به اختلاف رویکرد در انتخاب مبنای حق است. برخی از اعضای کمیسیون حقوق بشر در پی تثبیت مبنای حقوق طبیعی بودند و برخی دیگر به دنبال حقوق پوزیتیویستی. همچنین در تقابل دو رویکرد فردگرایی و جمع‌گرایی، نهاد خانواده معنایی فردی-نهادی دارد.

### ۳- «خانواده طبیعی» در بستر حقوق طبیعی و پوزیتیویستی

بارور شدن مذاکرات میان اعضای اثرگذار و مهم کمیسیون حقوق بشر و همچنین کمیته سوم، سبب شد تا نخستین محور مذاکرات ایشان به منشأ طبیعی یا پوزیتیویستی حقوق بشر تعلق گیرد. همان‌گونه که پیش‌ازاین ذکر شد یکی از چهره‌های مؤثر بر تهیه پیش‌نویس اعلامیه، ژاک ماریتان بود که از طرفداران نظریه حقوق طبیعی به حساب می‌آمد.

اما غلبه گفتمان حقوق طبیعی بر اندیشه نگارندگان اسناد منشور تنها منحصر به تأثیر ماریتان نبود بلکه نقش رنه کازین به‌عنوان یک یهودی فعال نیز در آن بسیار مؤثر و قابل تأمل بود. بسیاری از نویسندگان و محققان بر این باورند که دیدگاه‌های مذهبی کازین سبب شد تا وی مبنای حقوق طبیعی را به شکل ویژه‌ای در متن اعلامیه لحاظ کند. او بعدها دست‌نوشته‌ای با عنوان «از ده فرمان تا حقوق انسان»<sup>۲</sup> از خود به‌جای گذاشت که مؤید نظر تحلیل‌گران بود. (Mattox & Roeber, 2012: 3).

1. Les Droits de L'homme et La Loi Naturelle  
2. From the Ten Commands to the Rights of Man

برخی تحلیل‌گران همچون جان وارویک مونتگومری<sup>۱</sup> معتقدند که نویسندگان متن پیش‌نویس اعلامیه و میثاقین کاملاً به مبانی حقوق طبیعی وفادار بوده‌اند اما برای اجتناب از چالش‌های سیاسی و عملی و با توجه به غلبه پارادایم پوزیتیویستی حقوق در آن عصر، از اعلام صریح مبنای حقوق مندرج در اعلامیه اجتناب کرده‌اند. وی در این زمینه تصریح می‌کند: «به نظر من ژوهانس مورشینک<sup>۲</sup> در بیان اینکه نویسندگان سند، خداگرایی قرن هجدهمی را با بشرمحوری سکولار قرن بیستم جایگزین کرده‌اند؛ زیاده‌روی کرده است. فقدان مرجع در متن اعلامیه و عدم ارجاع به طبیعت و الهیات به معنای نفی هرگونه مبنای حقوق طبیعی و اخلاقیات الهی برای ذات انسانی نیست بلکه کمیسیون حقوق بشر که تهیه‌کننده پیش‌نویس ژنو بود و رنه کازین نگارش آن را بر عهده داشت و همچنین کمیته سوم آن که به ریاست چارلز مالک مسیحی کار تجدیدنظر آن را بر عهده داشتند همگی بر این باور بودند که بهتر است مبنای حقوق بشر اعلامیه مبهم باقی بماند تا از مناقشات بعدی جلوگیری گردد» (Warwick Montgomery, 1986:26).

دکتر جان فلمینگ<sup>۳</sup> استاد دانشکده فلسفه دانشگاه گریفیث<sup>۴</sup> ایالت کوئینزلند نیز در رساله دکتری خود با عنوان «حقوق بشر و حقوق طبیعی: بررسی خرد جمعی و نقش آن در اخلاق زیستی»<sup>۵</sup> می‌گوید: «اساساً این رفتار و عملکرد نازی‌ها بود که منجر به تهیه و تنظیم اسناد جهانی حقوق بشری همچون اعلامیه جهانی و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر شد ... این اسناد حاوی مفاد صریحی هستند که از حقوق انسان آن‌هم حقوقی که معرف ارزش‌های اساسی انسانی است حفاظت می‌کند ... در دیباچه اعلامیه تصریح شده که بنیاد آزادی، عدالت و صلح در جهان مبتنی بر به رسمیت شناختن کرامت ذاتی و حقوق برابر و غیرقابل سلب همه اعضای خانواده انسانی است و این بدان معنا است که حقوق ذاتی مشترک برای همه انسان‌ها به رسمیت شناخته شده است» (Fleming, 1993:12-24).

باوجود حمایت گسترده طرفداران حقوق طبیعی الهیاتی به‌ویژه نماینده هلند از ذکر مبنای فلسفی حقوق بشر و ذکر نام آفریدگار به‌عنوان مبدأ فاعلی اعطای حقوق به انسان، مقابله و فشار مخالفان سبب شد تا در متن اعلامیه و میثاقین از منشأ و اعتبار فاعلی حقوق سخنی به میان

1. John Warwick Montgomery

2. Johannes Morsink

3. John Fleming

4. Griffith University

5. Human Rights and Natural Law: An Analysis of the Consensus Gentium and its Implication for Bioethics

نیاید. دکتر جی. اچ. وان رویجن<sup>۱</sup> به‌عنوان نماینده هلند در کمیته سوم مذاکرات اعتراض خود را چنین اعلام نمود: «خاستگاه مقدس انسان و مقصد ابدی وی در اعلامیه موردتوجه قرار نگرفته است. در ورای هر یک از حقوق ذکرشده در اعلامیه یک منشأ و مبدأ فرامادی وجود دارد. نادیده گرفتن این حقیقت درست به‌مثابه آن است که درختی کاشته شود اما ریشه آن آبیاری نگردد یا بنایی ساخته شود ولی بنیاد و پایه آن نادیده گرفته شود» (Johnson, 1998: 43). از منظر تحلیل‌گران حقوقی، نگارندگان منشور حقوق بشر به‌واسطه دستیابی به هدف نهایی خود یعنی تصویب اعلامیه جهانی و معاهده الزام‌آور آن، ترجیح دادند تا اختلاف بر سر مبانی را حل‌نشده باقی بگذارند (Alfreosson & Asbjørn, 1999: 17).

باید توجه نمود که طیف متنوعی از طرفداران حقوق طبیعی از الهیاتی تا سکولار وجود دارند. فارغ از اختلاف دیدگاه این شعب مختلف فکری، همه طرفداران نظریه حقوق طبیعی، حقوق را آرمان مشترک جوامع بشری تلقی کرده و عادلانه بودن و پیروی از اصول و آموزه‌های طبیعی را منشأ الزام آن می‌دانند. همچنین باید اذعان داشت که در منظومه حقوق طبیعی ارتباط وثیقی میان حقوق و اخلاقیات برقرار است (قربان نیا ۱۳۸۳: ۳۸). طرفداران مکتب حقوق طبیعی با تأکید بر عبارات سند به‌ویژه ماده ۱ اعلامیه در پی اثبات منشأ طبیعی برای حقوق بشرند. از منظر طرفداران این مکتب، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین، نسخه‌ای جهانی از اعلامیه استقلال امریکا و اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه هستند و این دو سند به‌وضوح از نظریه حقوق طبیعی ریشه گرفته‌اند (Kumar, 2002: 16, Wronka, 1998: 76). ماده یک اعلامیه جهانی مقرر می‌کند: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند». این ماده به اذعان اکثریت حقوق‌دانان، سنگ بنا، کلید، مبنا و چارچوب تمامی حقوق مذکور در اعلامیه را دربر دارد (Lindholm, 1999: 5). به‌علاوه این نظریه حقوق طبیعی بوده که منجر به برگزاری دادگاه نظامی نورنبرگ شده و در نهایت به نگارش اسناد حقوق بشری انجامیده است؛ چراکه در آن مقطع این پرسش مطرح بود که آیا قوانینی فراتر از آنچه دولت‌ها در قالب ظالمانه و ناعادلانه وضع می‌کنند وجود دارد تا به استناد آن بتوان قوانین ظالمانه را زیر سؤال برد؟! (این پرسش در واقع مبین نظر آگوستین و آکوئیناس است که قوانین نوشته در صورت تعارض با عدالت، قانون نیستند). سؤال بنیادی‌تر آن است که اساساً چگونه می‌توان ظالمانه و ناعادلانه بودن قوانین دولتی را سنجید؟

(Kainz, 2003:2) پاسخ به این پرسش تنها از طریق تبیین نظام حقوق طبیعی ممکن است؛ حقوقی فرا دولتی، فرا زمانی و فرامکانی که میان نوع انسان مشترک است.

علی‌رغم همه تفاوت‌های نظری در دایره حقوق طبیعی، نباید فراموش نمود که اعلامیه حقوق بشر و میثاقین متأثر از نگرش ژاک ماریتان به نگارش درآمد. او در این زمینه توضیح می‌دهد: «از نظر من هر تلاشی به‌منظور توجیه عقلانی نظریه حقوق بشر نیازمند بازبینی مفاهیم متافیزیکی در پویایی واقع‌گرایانه و در وابستگی به طبیعت و تجربه است. به‌علاوه ما متوجه خواهیم شد که چگونه یک نظم ایدئال که ریشه در طبیعت انسان و جامعه بشری دارد، می‌تواند ضوابط اخلاقی را به‌صورت جهانی در عالم تجربه معتبر سازد...» (Maritain, 1948). بنابر نظر ماریتان حقوق بشر و به‌ویژه اعلامیه خاستگاهی جز حقوق طبیعی ندارند؛ حقوقی جهانی، ضروری و دارای ثبات. طرفداران نظریه پوزیتیویستی در نقطه مقابل این‌گونه استدلال می‌کنند که مفاد حقوق بشر تا زمانی که از سوی دولت‌ها در قالب قوانین و مقررات تصویب نشود، اساساً حقوق نخواهد بود. شاخصه اصلی حقوق آن است که بتوان آن را اثبات کرد، به اجرا درآورد و در صورت تخلف، ضمانتی برای عدم اجرا در نظر گرفت. از این منظر منشأ حقوق توافق جمعی یا همان قرارداد اجتماعی است (طاهری و جلالی، ۱۳۹۶: ۵۴). بنابراین متن مکتوب اعلامیه و میثاقین که با اتفاق نظر نمایندگان برخی کشورها تهیه و توسط بسیاری از کشورهای عضو سازمان ملل به تصویب رسیده در واقع نمایانگر تحقیقی بودن منشأ حقوق بشر است (Vega, 2013:112). این گروه در ادامه بیان می‌کنند که ارتباط میان حقوق بشر و مکتب پوزیتیویستی حقوق ارتباطی ساختاری است و همان‌گونه که در مقدمه اعلامیه جهانی به‌صراحت اعلام شده: «حقوق بشر باید توسط حاکمیت قانون تضمین شوند»؛ بنابراین منشأ اعتبار حقوق بشر ریشه در قواعد تحقیقی حقوق دارد (Cheah, 2014:215). یکی از ویژگی‌های اصلی پوزیتیویسم، عدم ثبات قوانین است. از آنجاکه قانون، تابع قرارداد اجتماعی و توافقات جمعی است؛ در پس زمان‌ها و مکان‌های مختلف و تابع خواست و نیاز جمع قابل تغییر و تبدل است. در واقع به بیان بهتر حقوق موضوعه (پوزیتیو)، مجموعه‌ای از قواعد اجتماعی است که در زمان و مکان معین از اعتبار لازم برخوردار است (زرنشان و میرجعفری، ۱۳۹۷: ۷۱۶).

حقوق جهانی بشر که واجد ویژگی فرا زمانی و فرامکانی بوده و در میان نوع بشر مشترک است نمی‌تواند تابع نظریه پوزیتیویستی حقوق باشد، چراکه پوزیتیویسم حقوق انسان را تابع رأی و نظر وی می‌داند و از آنجایی که افکار و ارزش‌های انسان‌ها در پارادایم تنوع فرهنگی-زیستی-اجتماعی و حتی سیاسی متفاوت است و این تفاوت محتوایی نه‌تنها جغرافیا بلکه زمان را نیز می‌بلعد، بنابراین از دل مکتب پوزیتیویسم حقوقی نمی‌توان به یک مجموعه حقوق مشترک انسانی با آرمان‌های

بلند دست یافت. به همین جهت است که علی‌رغم تأیید غلبه‌گفتمان پوزیتیویسم بر پیکره حقوق بین‌الملل عمومی، به اذعان قاطبه اندیشمندان، خاستگاه حقوق بشر، حقوق طبیعی است (زرنشان و میر جعفری، ۱۳۹۷: ۷۲۹).

نکته حائز اهمیت در این حوزه آن است که بی‌تردید مبنای فلسفی حقوق جهانی بشر، ریشه در حقوق طبیعی دارد و ساختار آن برای نظام‌مند شدن و اجرای الزامی نیازمند قالب پوزیتیویستی است. به بیان بهتر حقوق جهانی بشر در محتوا تابع مکتب حقوق طبیعی و در ساختار و نحوه اجرا تابع مکتب پوزیتیویستی حقوق است. بسیاری از تحلیل‌گران و حقوق‌دانان بر این باورند که تلاش‌های نویسندگان سوئیس امریچ فون واتل<sup>۱</sup> سبب شده تا پیوند میان حقوق طبیعی و پوزیتیویستی در منظومه حقوق بین‌الملل عمومی برقرار شود. این نویسندگان قرن هجدهمی معتقد بود که حقوق ذاتاً منبعث از حقوق طبیعی هستند اما زمانی معتبر قلمداد می‌شوند که در قالب حقوق پوزیتیویستی تصویب شوند (Malanczuk, 1997: 17). به بیان بهتر حقوق بشر از نظر محتوایی تابع حقوق طبیعی است و از منظر شکلی در قالب حقوق پوزیتیویستی متبلور می‌شود. با عبور از مبنای طبیعی حقوق بشر باید بیان داشت که در متن ماده ۱۶ اعلامیه و بالتبع آن میثاقین، به‌صراحت از مبنای طبیعی خانواده سخن به میان آمده است. بند دو ماده ۱۶ اعلامیه جهانی، بند ۱ ماده ۲۳ میثاق حقوق مدنی، سیاسی و بند ۱ ماده ۱۰ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، خانواده را نهادی طبیعی و بنیادین برای اجتماع برشمرده‌اند که دولت وظیفه حمایت از آن را بر عهده دارد. چارلز مالک نماینده لبنان در کمیسیون مرکزی حقوق بشر، در جلسه دوم کمیسیون حقوق بشر در تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۹۴۷ در ژنو اعلام کرد که واژه خانواده تنها برای یک‌بار در سند بکار گرفته شده است. او تأکید نمود که جامعه متشکل از افراد نیست بلکه از گروه‌ها تشکیل شده و اصلی‌ترین، بنیادین‌ترین و اولین این گروه‌ها خانواده است. در درون نظام خانواده آزادی‌ها و حقوق اساسی انسان‌ها تأمین می‌شود (E/CN.4/SR.37, 1947: 11-12). علی‌رغم این تلاش‌ها، دیدگاه وی توسط برخی دیگر از اعضای کمیسیون از جمله نماینده اتحادیه جماهیر شوروی سابق به چالش کشیده شد. نماینده مارکسیست حاضر در جلسه معتقد بود که شرایط اقتصادی متفاوت افراد بر شکل و ساختار خانواده اثرگذار است و باورهای فرهنگی-مذهبی نیز ارتباط میان اعضای خانواده را تعیین می‌کند. البته دعوی بوکومولوف نافی بنیان طبیعی خانواده نبود به همین خاطر طبیعی بودن نهاد خانواده مورد مناقشه اعضای کمیسیون قرار نگرفت.



چارلز مالک تلاش کرد تا دیدگاه خدامحور را در جای‌جای متن اعلامیه بگنجانند. به‌ویژه در خصوص خانواده چنین پیشنهاد داد: «خانواده‌ای که با ازدواج شکل می‌گیرد واحد طبیعی و بنیادین اجتماع است. این نهاد موهبتی از جانب آفریدگار است و دارای حقوق غیرقابل سلب و انکاری است که بر هر قانون نوشته بشری تقدم دارد» (E/CN.4/SR.37,1947:11). این پیشنهاد کاملاً در پارادایم خدامحور جای دارد و مبین این حقیقت است که حقوق طبیعی انسان از سوی خداوند متعال تضمین شده و خدا قاضی تمام قوانین ساخته دست بشر است. کمیسیون حقوق بشر با بخش نخست پیشنهاد مالک موافقت نمود اما با ۹ رأی مخالف و ۳ رأی ممتنع در برابر ۵۶ رأی موافق بخش دوم پیشنهاد وی را حذف کرد. الکساندر بوکومولوف، به‌عنوان نماینده مخالفان بخش دوم پیشنهادی مالک اعلام نمود که بسیاری از افراد به وجود خداوندگار اعتقادی ندارند و چون اعلامیه به همه افراد بشر از هر عقیده‌ای اختصاص دارد بنابراین باید مبدأ فاعلی اعطای حق حذف گردد (Morsink, 1999:284). در مشروح مذاکرات هیچ دولتی با طبیعی و بنیادین نامیدن نهاد خانواده تقریباً مخالفت نکرد و این عبارت بدون چالش به تصویب رسید (Johnson, 1998:52). به تعبیر دان برونینگ<sup>۱</sup>: «اعلامیه جهانی حقوق بشر در تقریر خانواده طبیعی به‌عنوان واحد بنیادین اجتماع، سنت اخلاقی و طبیعی را توسعه داده درحالی‌که بعد مذهب را از آن حذف نموده است» (Browning, 2007:48). نظریه برونینگ در واقع موید این مهم است که خانواده طبیعی مندرج در منشور بین‌المللی حقوق بشر همان نهادی است که از ازدواج یک زن و مرد تشکیل شده و سایر اجتماعات تحت عنوان خانواده معنا نمی‌یابند. از آنجایی که حقوق بشر از «کرامت ذاتی انسان و طبیعت مشترک بشری» نشئت گرفته و دولت و نهادها و سازمان‌های سیاسی در آن نقشی ندارند؛ بنابراین نخستین نهاد اجتماعی طبیعی که میان انسان‌ها به رسمیت شناخته شده، یعنی خانواده، به‌تبع ماهیت و ذات طبیعی انسان، طبیعی است. مطابق با تجربه طبیعی حیات بشری و اسناد تاریخی، خانواده از دیرباز در مرسوم‌ترین و مقدس‌ترین شکل آن متشکل از یک زن و مرد و فرزندانشان بوده است؛ به همین علت است که نگارندگان سند اعلامیه و میثاقین بر طبیعی بودن نهاد خانواده تأکید داشته‌اند (موسوی و ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۴۹۴).

بند ۱ ماده ۱۶ اعلامیه بیان داشته: «زن و مرد وقتی به سن ازدواج برسند می‌توانند بدون هیچ قید نژادی، ملی و دینی ازدواج کنند و خانواده بنیاد گذارند...». همچنین بند ۲ ماده ۲۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی، سیاسی در تعریف ازدواج (به‌عنوان عنصر تشکیل‌دهنده خانواده)

مقرر می‌کند: «حق نکاح و تشکیل خانواده برای زنان و مردان از زمانی که به سن ازدواج می‌رسند به رسمیت شناخته می‌شود». مطابق با تفسیر متن محور، مفاد مذکور در بیان وضعیت طبیعی خانواده از چند منظر قابل تحلیل‌اند: الف- ازدواج میان یک زن و مرد (رابطه دگرجنس خواهانه) اساس خانواده طبیعی را تشکیل می‌دهد؛ در این متون اثری از عبارت «هر فرد» دیده نمی‌شود بلکه صراحتاً از دو اصطلاح زن و مرد استفاده شده است. ب- کارکرد اصلی نهاد خانواده طبیعی، تداوم نسل بشر و ایجاد زمینه رشد فردی در بستر نظام حیات اجتماعی است. این هدف هرگز در بستر اشکال هم‌جنس‌گرایانه همباشی به صورت طبیعی محقق نمی‌شود، بنابراین نمی‌توان معنای خانواده طبیعی مورد نظر منشور را بر آن بار نمود (Araujo, 2010:197-202).

رویکرد تفسیری کمیته حقوق بشر نیز در این مورد مؤلفه‌های فوق را تأیید می‌کند. در پرونده جوزلین علیه نیوزلند،<sup>۱</sup> خانم جوزلین و خانم روان از سال ۱۹۸۸ در قالب همباشی همجنس‌گرایانه وارد رابطه شده بودند. در تاریخ ۴ دسامبر ۱۹۹۵ این دو، تقاضای ثبت ازدواج خویش را در کشور محل سکونت نمودند، اما درخواست ایشان رد شد. هم‌زمان با این دو فرد، دو زن همباش دیگر نیز با وضعیتی مشابه مواجه شدند. چهار زن مذکور ابتدا در دیوان عالی نیوزلند طرح دعوا نموده و بیان داشتند که مطابق با قانون ازدواج ۱۹۵۵ این کشور حق ثبت ازدواج خود را دارند. دیوان عالی و شعبه تجدیدنظر آن با تأکید بر اینکه مفاد قانون موردنظر تنها به زناشویی و ازدواج میان دگرجنس‌گرایان (زن و مرد) اشاره نموده، خواسته خواهان‌ها را رد نمودند. این چهار تن به نمایندگی خانم جوزلین در کمیته حقوق بشر به شکایت علیه دولت نیوزلند مبادرت ورزیدند و ادعا نمودند که قانون ازدواج این کشور به جهت اعمال تبعیض علیه هم‌جنس‌گرایان ناقض ماده ۲۶ میثاق حقوق مدنی، سیاسی است و ممنوعیت ثبت ازدواجشان نیز ناقض ماده ۱۷ و ۲۳ میثاق است. کمیته در انشای نظر خود اعلام نمود که متن ماده ۲۳ در استفاده از عبارت یک زن و یک مرد برای ازدواج صراحت دارد و هرگز اشاره‌ای به عباراتی نظیر «هر انسانی، هر فردی و همه افراد» ننموده است: «پرسش از تبعیض بر پایه جنسیت و تمایلات جنسی بر پایه ماده ۲۶ میثاق تنها زمانی قابل بررسی است که ماده ۲۳ این سند نیز در نظر گرفته شود. طبق ماده ۲۳، خانواده واحد طبیعی و اساسی اجتماع است و حق هر زن و مردی که به سن ازدواج رسیده در تشکیل خانواده و ازدواج به رسمیت شناخته شده است؛ بنابراین باید گفت که زوجین هم‌جنس‌گرا طبق مفاد صریح میثاق حقوق مدنی، سیاسی قادر به تشکیل خانواده نیستند و نمی‌توانند از مواد ۲۳ و ۲۶

1. Joslin V. New Zealand, 2002

در ادعای تشکیل خانواده استفاده کنند» (Josep & Castan, 2013: 669). وفاداری کمیته به متن و عقیده مؤلفان آن در این نظریه مشهود است. فلذا، معنای طبیعی خانواده در منشور بین‌المللی حقوق بشر مشتمل بر خانواده دگرجنسگرا است که از پیوند و ازدواج یک زن و مرد تشکیل می‌شود. کمیته در کنار تفاسیر موضوعی خود، به‌ویژه در ملاحظه و بررسی گزارش‌های ادواری کشورها (گزارش جمهوری اسلامی ایران) به مسئله هم‌جنس‌گرایان توجه نشان داده است. در بند دهم ملاحظات نهایی کمیته در سال ۲۰۱۱ چنین بیان شده: «کمیته نگران اعضای گروه‌های هم‌جنس‌گرا، دوجنسیتی و تراجنسی‌ها است که با آزار و اذیت، تعقیب کیفری، مجازات‌های ظالمانه و حتی مجازات مرگ مواجهند. همچنین کمیته نگران است که این افراد به دلیل گرایش‌ها جنسی خود با تبعیض مواجه شوند به‌ویژه در دسترسی به استخدام، مسکن، آموزش و مراقبت‌های بهداشتی و همچنین طردشدگی در درون اجتماع» (Human Rights Committee, 2011). علی‌رغم این تأکید در هیچ کجای این سند اثری از پذیرفتن دگرباشان جنسی در قالب خانواده دیده نمی‌شود. حتی کمیته در بیان حقوق بدون تبعیض این گروه به استخدام، مسکن، آموزش و بهداشت تأکید می‌کند، اما به دلیل پایبندی به متن میثاق حقوق مدنی، سیاسی و به‌ویژه ماده ۲۳، آن‌ها را در چارچوب خانواده طبیعی مورد اشاره قرار نمی‌دهد.

۱۹

اگرچه در اسناد و رویه‌های برخی نهادها پس از تصویب منشور، معنای خانواده به کلی دگرگون شده و نگرشی مکانیکی به نهاد خانواده توسعه پیدا نموده که در آن هم‌جنس‌خواهی نیز معنایابی می‌شود، به‌ویژه آنکه متن ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و رویه تفسیری دیوان اروپایی حقوق بشر از آن، چنین معنایی را مدنظر قرار داده است (توحیدی، ۱۳۹۱: ۲۶) و حتی در سازوکار نهاد ملل متحد نیز از تفسیر متن محور و مولف‌محور مفاد منشور بین‌المللی حقوق بشر فاصله گرفته شده است؛ (موسوی و ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۴۹۹) اما می‌توان چنین استدلال نمود که در مجموع، تعهد عام و مسئولیت بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران در قبال مفاد میثاق است و تفسیر متن محور و مولف‌محور از مواد این دو میثاق و اعلامیه جهانی به‌عنوان سند پشتیبان گزاره‌ای جز خانواده طبیعی را تأیید نمی‌کند. به همین دلیل اولاً تفسیر متفاوت دیوان اروپایی از اساس مسئولیتی برای ایران به بار نمی‌آورد و دوماً جمهوری اسلامی ایران با تمسک به تفسیر مشروع از متن و فحوای مفاد منشور می‌تواند بنیان خانواده طبیعی را مورد تأکید قرار داده و در برابر اسناد و رویه‌های الزام‌آور و غیر الزام‌آور آتی به آن استناد نماید.

#### ۴- نهاد خانواده در بستر فردگرایی و جمع‌گرایی حقوق بشر

مسئله خاستگاه طبیعی خانواده در منظومه فلسفی-حقوقی منشور بین‌المللی حقوق بشر تنها یک بعد از ابعاد موضوع را به خود اختصاص داده است؛ محور دیگری که در مذاکرات کمیسیون حقوق بشر مورد توجه قرار گرفته و تأثیر بسزایی در فهم معنای خانواده داشته، مسئله فردگرایی یا جمع‌گرایی حقوق بشر است.

مناقشات کمیسیون حقوق بشر به واسطه رودررو قرار گرفتن نمایندگان دو جریان مارکسیسم و لیبرالیسم در درون کمیسیون، در حوزه فردگرایی یا جمع‌گرایی حقوق بشر به شدت مورد توجه و محل بحث و اختلاف بود (Johnson, 1998:43). آغاز گفتمان حقوق بشر در پایان جنگ جهانی دوم مبین نیاز جهان به قواعد و اصول حقوقی برای حمایت از انسان در برابر رفتار بی‌حد و حصر دولت‌ها بود. در واقع دغدغه دفاع از حقوق فرد فرد بشر در دستور کار سازمان ملل قرار گرفت تا از مجرای آن منظومه‌ای واحد از آزادی‌ها و اختیارات انسان‌ها در برابر دولت‌هایشان شکل گیرد؛ بنابراین شاکله اصلی حقوق بشر را فردگرایی تشکیل می‌داد. آنچه در اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌عنوان حقوق و آزادی‌های اساسی انسان ذکر شده به تصریح ماده ۲، به همه انسان‌ها بدون تبعیض تعلق می‌گیرد (Parlett, 2011:278). اگرچه نمایندگان مارکسیست حاضر در جلسات کمیسیون حقوق بشر و کمیته سوم تلاش کردند تا نظریه حقوق جمعی و گروهی را به‌عنوان مبنای اصلی حقوق بشر به رسمیت بشناسند، اما در نهایت این فردگرایی لیبرال غربی بود که به‌عنوان مبنای اصلی حقوق بشر مورد پذیرش قرار گرفت.

با فاصله گرفتن از دوران نگارش متن سند اعلامیه و با ورود اصطلاح نسل‌های حقوق بشر<sup>۱</sup> به ادبیات حقوق بین‌الملل بشر، بار دیگر بحث از حقوق فردی یا جمعی میان حقوق دانان آغاز شد. طبقه‌بندی سنتی نسل‌های حقوق بشر در همان پارادایم فردگرایی معنا داشت در واقع بر اساس این دسته‌بندی نسل اول حقوق بشر مشتمل بر حقوق مدنی، سیاسی بود که در ذیل آن فرد از آزادی‌های اساسی در برابر مداخلات حکومت برخوردار بود و نسل دوم حقوق بشر مشتمل بر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بشر بود که ادعای افراد بر منافع رفاهی و اقتصادی علیه دولت‌ها را تضمین می‌نمود؛ اما نسل سوم حقوق بشر این دسته‌بندی را از منظر چارچوبی متحول نمود. مدافعان مفهوم نسل سوم حقوق بشر بر آن دسته از حقوق دست گذاشتند که نه به فرد فرد افراد

بلکه به هویت جمعی و گروهی تعلق می‌گرفت همانند حق بر صلح،<sup>۱</sup> حق تعیین سرنوشت،<sup>۲</sup> حق بر توسعه و ... (Malanczuk, 1997:209-210).

در میان مناقشات و پیچیدگی‌های مذکور، تأکید بر نهاد خانواده در منشور بین‌المللی حقوق بشر مسئله‌ای چالش‌برانگیز است. خانواده به‌عنوان نهادی مستقل از فرد، دولت و جامعه و در عین حال رابط و میانه میان این سه مؤلفه، موضوع و مخاطب اصلی نویسندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی، سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قرار گرفته است، در حالی که چارچوب حاکم بر این اسناد عموماً فردی است؛ بنابراین این سؤال مطرح می‌شود که منشور بین‌المللی حقوق بشر چگونه از نهاد خانواده حمایت می‌کند، در حالی که خانواده یک فرد نیست؟

هنگامی که از نهاد در منظومه علم حقوق سخن به میان می‌آوریم، کلیدواژه شخصیت حقوقی<sup>۳</sup> اهمیت فزاینده‌ای می‌یابد؛ چراکه اساساً خانواده به‌مثابه یک نهاد، نیازمند موجودیتی برخوردار از حق است و بر همین سبیل می‌بایست نسبت میان هویت نهادی آن با شخصیت حقوقی مستقل برای آن مورد کنکاش قرار گیرد. ساده‌ترین تعریف از شخصیت حقوقی عبارت است از: «هر فرد، شرکت، سازمان و نهاد و ... که دارای حقوق و تکالیف قانونی است» (Black's Law Dictionary, 2019). شخص حقیقی (فرد انسانی) و شخص حقوقی (واحد غیرانسانی دارای امتیاز قانونی) هر دو می‌توانند در منظومه قوانین، واجد شخصیت حقوقی گردند. هر موجودیت غیرانسانی (اگرچه از تجمع انسان‌ها شکل گرفته باشد) در صورتی که موضوع حقوق و تکالیف قانونی قرار گیرد، می‌تواند از شخصیت حقوقی برخوردار شود (Black's Law Dictionary, 2019). مؤلفه‌های مختلفی در تشکیل یک شخصیت حقوقی اثرگذارند، از جمله وجود و تجمع افراد و تشکیل یک هویت جمعی مشترک با اهداف، افق‌ها و منافع مشترک و تجویز قانونی حقوق و تکالیف به آن افراد از منظر هویت جمعی مشترک (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۱: ۱۲۳). خانواده از این منظر در بسیاری از نظام‌های حقوقی دارای شخصیت حقوقی جعلی و اعتباری است. انتساب عنوان شخصیت حقوقی برای خانواده در برخی نظام‌های حقوقی از آن جهت است که برخی از مؤلفه‌های شکل‌گیری شخصیت حقوقی از جمله تجمع افراد و تجویز قانونی حقوق را دارد و از این باب جعلی و اعتباری است که خانواده به‌عنوان یک موجودیت مستقل نمی‌تواند موضوع تکلیف قرار گیرد (دادمزی، ۱۳۹۴: ۱۸-۱۹).

1. Right to Peace
2. Right to Self-Determination
3. Legal personality

خانواده یک نهاد مستقل اجتماعی - حقوقی است که موضوع حق در منظومه حقوق بین الملل بشر قرار گرفته است (Cates & McIntosh, 2001: 88). آیا این بدین معنا است که منشور بین المللی حقوق بشر شخصیت حقوقی مستقلی برای نهاد خانواده در نظر گرفته و فراتر از رویکرد فردمحور در مناسبات اعلامیه و میثاقین به حمایت ویژه از نهاد خانواده پرداخته است؟ در صورتی که اختصاص حقوق به یک واحد غیر انسانی را موجد شخصیت حقوقی آن تلقی کنیم، مطابق با مفاد اعلامیه و میثاقین خانواده تنها شخصیت حقوقی است که در کنار بشر (شخص حقیقی) مورد توجه قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

بررسی متن میثاقین و اعلامیه دو رویکرد متفاوت به خانواده را نمایان می سازد؛ ماده ۲۳ میثاق بین المللی حقوق مدنی، سیاسی علی رغم تأکید بر حمایت از نهاد خانواده در بیان مصادیق، رویکردی کاملاً فردی از خود بروز می دهد. در این ماده «حق ازدواج و تشکیل خانواده» و «تساوی حقوق و مسئولیت های زوجین» برای اعضای خانواده و نه خود نهاد خانواده به عنوان یک کل منسجم در نظر گرفته شده است. از این روی نگرش میثاق حقوق مدنی، سیاسی به خانواده کاملاً فردی است. این در حالی است که ماده ۱۰ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رویکردی متفاوت نسبت به نهاد خانواده در نظر گرفته است. در بند نخست این ماده چنین مقرر شده است: «خانواده که عنصر طبیعی و اساسی جامعه است باید از حمایت و مساعدت به حد اعلائی ممکن برخوردار گردد به ویژه برای تشکیل و استقرار آن و مادام که مسئولیت نگاهداری و آموزش و پرورش کودکان خود را به عهده دارد». در این بند تعهدات دولت ها برای حمایت از تشکیل، استقرار و تداوم خانواده است. بدین معنا که دولت ها موظف اند به تمامیت حیات خانوادگی احترام بگذارند، امکان تشکیل خانواده طبیعی را فراهم آورند و در جهت تقویت و استحکام آن به ویژه در زمان نگهداری و پرورش اطفال بکوشند. برخی بر این باورند که بند نخست ماده ۱۰ تلویحاً از حق انسجام و همبستگی نهاد خانواده (حفاظت از خانواده) پرده برداری کرده است. در واقع حق بر همبستگی خانوادگی یکی از شقوق حق بر حیات خانوادگی است؛ بنابراین هنگامی که در میثاقین از حمایت از حق ازدواج و تشکیل خانواده صحبت می شود در واقع به نوعی حق بر استحکام و تداوم نهاد خانواده نیز در نظر گرفته شده است (Jastram & Newland, 2003:556). ماهیت حق بر حیات خانوادگی و بالتبع حق انسجام و همبستگی خانواده از یک منظر فردی است چرا که این حق را برای تک تک اعضای آن به رسمیت می شناسد و از یک منظر نهادی و متعلق به مجموعه خانواده و هویت حقوقی آن

۱. تأکید بر اینکه خانواده به عنوان واحد طبیعی و اساسی اجتماع باید مورد حمایت از سوی جامعه و حکومت قرار گیرد.

است، چراکه دولت‌های عضو را متعهد می‌سازد تا اولاً در قالبی سلبی از هرگونه مداخله و نقض حریم خانواده و برهم‌زدن نظم آن اجتناب کنند و دوماً در قالبی ایجابی زمینه تداوم و بقای آن را فراهم کرده و حتی‌الامکان تسهیل نمایند. بدین ترتیب چارچوب حمایتی منشور از نهاد خانواده ماهیتی دوگانه (فردی-نهادی) دارد و متضمن تشکیل، حفظ، استمرار و بقای این نهاد است. متأثر از همین چارچوب حمایتی سایر اسناد بین‌المللی از جمله کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان (۱۹۵۱) و کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) حق بر انسجام و هم‌بستگی خانواده را به رسمیت شناخته است (Human Right Council, 2016).

### بحث و نتیجه‌گیری

اعلامیه جهانی حقوق بشر و دو میثاق بین‌المللی منشعب از آن که با عنوان منشور بین‌المللی حقوق بشر نامیده می‌شوند، اسناد مادر و برتر در حوزه حقوق بین‌الملل بشر به شمار می‌آیند که اصول و قواعد حقوق بشری را برای اسناد و رویه‌های پس از خود جهت بخشیده‌اند. موضوع خانواده و معنای آن که در دهه‌های اخیر رویه‌های متشکلی را در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای چه در تفسیر اسناد و چه در رویکرد تفسیری نهادها تجربه می‌کند؛ از جمله موضوعات حائز اهمیت است که با اتخاذ رویکرد تفسیری صحیح در چارچوب حقوق بین‌الملل می‌تواند راهگشا باشد. مطابق با بندهای ۱ و ۲ ماده ۳۱ کنوانسیون وین حقوق معاهدات ۱۹۶۹ تفسیر باید مبتنی بر متن و متناسب باهدف و موضوع موردنظر نویسندگان آن تفسیر شود؛ به عبارت بهتر مناسب‌ترین نوع تفسیر، تفسیر متن‌محور و مولف‌محور است. از آنجاکه تفاسیر مفسر‌محور منجر به تکثرگرایی در تفسیر می‌شوند و این مهم صراحتاً در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر منع شده است؛ بنابراین رویکرد تفسیری مناسب در منشور همان متن و مولف‌محوری است. در باب فهم فلسفی-حقوقی از ماهیت خانواده نیز باید از همین شیوه تفسیری بهره برد. به همین علت برای فهم نظر و هدف منشور لازم است به مشروح مذاکرات، زمینه عقیدتی و آثار به‌جامانده از چهره‌های فعال در تنظیم اسناد مذکور مراجعه نمود. تفاسیر مولف‌محور و متن‌محور از ماهیت خانواده در منشور مؤید دو نتیجه قطعی است: نخست آنکه خانواده نهادی طبیعی متشکل از پیوند یک زن و مرد است و دوم آنکه رویکرد کلی منشور به آن فردی-نهادی است. اگرچه از منظر ساختاری خانواده یک گروه و جمع تلقی می‌شود، اما مطابق با متون منشور در دسته حقوق فردی (اعم از مدنی، سیاسی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) جای گرفته است. مجموعه اسناد منشور یک‌بار از منظر حقوق فردی به نهاد خانواده نگریسته‌اند و حق تشکیل خانواده و برخورداری از زندگی خانوادگی را به

رسمیت شناخته‌اند و یک‌بار با به رسمیت شناختن شخصیت حقوقی مستقل برای خانواده در دو بعد سلبی و ایجابی دولت‌ها را به حمایت از پیکره خانواده متعهد نموده‌اند. در این مدل اخیر که به‌ویژه در بند نخست ماده ۱۰ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متبلور شده؛ معنای جمعی و گروهی خانواده در سه مرحله تشکیل، استقرار و تداوم مورد توجه بوده و ضمناً متضمن تعهد به رعایت و حفاظت از همبستگی و انسجام خانوادگی است. در نهایت به نظر می‌رسد چارچوب حمایتی منشور از نهاد خانواده ماهیتی دوگانه (فردی-نهادی) دارد و بر اسناد بعد از خود نیز در قالب «حق بر انسجام خانواده» اثر گذاشته است.

خانواده یک نهاد طبیعی است و این خاستگاه طبیعی بدین معنا است که اولاً ازدواج میان یک زن و مرد (رابطه دگرجنس خواهانه) اساس خانواده طبیعی را تشکیل می‌دهد؛ در اعلامیه و میثاقین اثری از عبارت «هر فرد» دیده نمی‌شود بلکه صراحتاً از دو اصطلاح زن و مرد استفاده شده است. دوماً، کارکرد اصلی نهاد خانواده طبیعی، تداوم نسل بشر و ایجاد زمینه رشد فردی در بستر نظام حیات اجتماعی است. این هدف هرگز در بستر اشکال هم‌جنس‌گرایانه همباشی به صورت طبیعی محقق نمی‌شود، بنابراین نمی‌توان معنای خانواده طبیعی مورد نظر منشور را بر آن بار نمود. همین رویکرد تفسیری در رویه و نظریات کمیته حقوق بشر نیز مشاهده می‌شود. به دیگر سخن، خانواده طبیعی مورد حمایت منشور بین‌المللی حقوق بشر ریشه در مکتب حقوق طبیعی دارد و ماهیت آن، چه از منظر حقوقی و چه فلسفی ناظر به دگرجنس‌گرایان است و به هیچ‌وجه تشکیلات ناهنجار نوین از جمله همباشی هم‌جنس‌گرایان را در خود جای نمی‌دهد. این تفسیر از این جهت حائز اهمیت است که می‌تواند سد راهی بر کج‌روی‌ها و انحرافات تفسیری نوین در حوزه ماهیت خانواده ایجاد کند و به‌ویژه تناقض نظری- عملی ارکان و اسناد مختلف ملل متحد را بیش‌ازپیش آشکار سازد. باید به این مهم توجه داشت که اگرچه برخی اسناد، رویه‌ها و نظریات تفسیری پس از منشور به سمت‌وسوی حمایت از معنای غیرطبیعی و اشکال ناهنجار خانواده نیل نموده‌اند، اما جایگاه مهم قاعده‌گذاری منشور به حدی است که می‌توان با توسل به مفاد آن در برابر این رویه‌های نامأنوس ایستاد و با تکیه بر متن و مؤلف در تفسیر، جایگاه خانواده طبیعی را در حقوق بین‌الملل مستحکم نمود.



## منابع

- ◀ ایمان، محمدتقی، محمود رضا نوشادی، (۱۳۹۰). «تحلیل محتوای کیفی»، پژوهش، ش ۶.
- ◀ توحیدی، احمدرضا، (۱۳۹۱). «تحول حقوق زنان و خانواده در اسناد بین‌المللی منطقه‌ای و حقوق ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، ش ۵۷.
- ◀ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۶۱). «مقدمه عمومی علم حقوق»، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ◀ دادمرزی، سید مهدی، (۱۳۹۴). «امکان‌سنجی پذیرش نظریه «شخصیت حقوقی خانواده» در حقوق ایران، کشورهای اسلامی، غرب و فقه اسلام» پژوهش‌های حقوق تطبیقی، د ۱۹، ش ۳.
- ◀ زرانشان، شهرام و سید حسین میر جعفری، (۱۳۹۷). «جایگاه پوزیتیویسم حقوقی در ارکان ملل متحد»؛ مطالعات حقوق عمومی؛ د ۴۸، ش ۴.
- ◀ طاهری، محمد حنیف و حامد جلالی، (۱۳۹۶). «نقد و بررسی چالش‌های نظری «گفتمان حقوق بشر معاصر» با اندیشه‌های اسلامی»؛ مطالعات تطبیقی حقوق بشر، ش ۳.
- ◀ قربان‌نیا، ناصر، (۱۳۸۳). «قرائت‌های گوناگون از حقوق طبیعی»؛ حقوق اسلامی؛ ش ۱.
- ◀ موسوی، سید فضل‌الله و فاطمه ابراهیمی، (۱۳۹۹). «بررسی جایگاه خانواده در نظام بین‌المللی حقوق بشر»؛ مطالعات حقوق عمومی؛ د ۵۰، ش ۲.
- ◀ واعظی، احمد، (۱۳۸۱). «درآمدی بر هرمنوتیک»؛ کتاب نقد؛ ش ۲۳.
- Alfresson, Guðmundur S. and Eide Asbjørn. 1999, "The Universal Declaration of Human Rights: A Common Standard of Achievement". London: Martinus Nijhoff Publishers.
- Araujo, Robert J. 2010; "Natural Law and the Rights of the Family. International journal of the jurisprudence of the family; Vol. 1.
- Browning, Don. 2007, "the meaning of family in the universal declaration of human rights. In The Family in the New Millennium: The place of family in human society, by Scot Loveless and Thomas Holaman, Westport: Greenwood Publishing Group.
- Cates, Cynthia L. and Wayne V. Mcintosh. 2001, "Law and the Web of Society". Georgetown: Georgetown University Press.
- Cheah, Pheng. 2014, "Second Generation Rights as Biopolitical Rights". In The Meanings of Rights: The Philosophy and Social Theory of Human Rights, by Conor Gearty and Costas Douzinas", Cambridge: Cambridge University Press.
- Demarco, Donald. 1991, "The Christian Personalism of Jacques Maritain. THE Journal of Christendom College XVII, no. 2.

- ▶ Donnelly, Jack. 2003, "Universally Human Rights in Theory and Practice". Cornell University Press, 2003.
- ▶ Fleming, John. 1993, "Human Rights and Natural Law: An Analysis of the Consensus Gentium and its Implication for Bioethics". Brisbane: Griffith University Press.
- ▶ Gunatilleke, G. 2020; "Criteria and Constraints: the Human Rights Committee's Test on Limiting the Freedom of Religion or Belief. Religion & Human Rights; Vol. 15.
- ▶ Jastram, Kate, and Kathleen Newland. 2003; "Family Unity and Refugee Protection. In Refugee Protection in International Law: UNHCR's Global Consultations on International Protection, by Erika Feller, Volker Türk and Frances Nicholson, London: Cambridge University Press.
- ▶ Johnson, M. Glen. 1998, "A Magna Carta for Mankind: Writing The Universal Declaration of Human Rights. In he Universal Declaration of Human Rights; A History of its Creation and Implementation, by M. Glen Johnson and Janusz Symonides, 19-71. Pris: UNESCO Publishing.
- ▶ Joseph, Sarah, and Melissa Castan. 2013, "The International Covenant on Civil and Political Rights: Cases, Materials, and Commentary". Oxford: Oxford University Press.
- ▶ Kainz, Howard P. 2003, "Natural Law and Natural Rights. King Edward, Ottawa: University of Ottawa Press.
- ▶ Kumar, Anuradha. 2002, "Human Rights; Global perspective". New Delhi: SARUP & SONS.
- ▶ Kumar, Santosh. 1983, "Man as the Focal Point of Human Science, Foundations of Morality, Human Rights, and the Human Sciences, the Yearbook of Phenomenological Research". Vol. XV. Boston: D. REIDEL PUBLISHING COMPANY.
- ▶ Lindholm, Tore. 1999, "Article one. In The Universal Declaration of Human Rights: A Common Standard of Achievement, by S. Alfreðsson Guðmundur and Eide Asbjørn, London: Martinus Nijhoff Pubishers.
- ▶ Malanczuk, Peter. 1997, "AKEHURST'S MODERN INTRODUCTION TO

INTERNATIONAL LAW". New York: Routledge.

- ▶ Maritain, Jacques. 1948; "Pragmatic viewpoints on human rights. UNESCO Courier. UNESCO.
- ▶ Mattox, Mickey L. and A. G. Roeber. 2012, "Changing Churches: An Orthodox, Catholic, and Lutheran Theological Conversation". Michigan: Wm. B. Eerdmans Publishing.
- ▶ McKie, Linda, and Samantha Callan. 2012, "Understanding Families: A Global Introduction". London: SAGE.
- ▶ Morsink, Johannes. 1999, "The Universal Declaration of Human Rights: Origins, Drafting, and Intent". Pennsylvania: University of Pennsylvania Press.
- ▶ Parlett, Kate. 2011, "The Individual in the International Legal System: Continuity and Change in International Law". New York: Cambridge University Press.
- ▶ Vega, Connie de la. 2013, "Dictionary of International Human Rights Law". Northampton: Edward Elgar Publishing.
- ▶ Warwick Montgomery, John. 1986, "Human Rights and Human Dignity". Grand Padis, Michigan: Zondervan Publishing House.
- ▶ Winter, Jay, and Antoine Prost. 2013, "René Cassin and Human Rights: From the Great War to the Universal Declaration". New York: Cambridge University Press.
- ▶ Wronka, Joseph. 1998, "Human Rights and Social Policy in the 21st Century: A History of the Idea of Human Rights and Comparison of the United Nations Universal Declaration of Human Rights with United States Federal and State Constitutions". New York: University Press of America.
- ▶ Black's Law Dictionary. 2019, "the law dictionary". available at: <https://thelawdictionary.org/legal-entity/> (accessed 8 5, 2019).
- ▶ E/CN.4/SR.37. "Summary record of 37th meeting", held at the Palais des Nations, Geneva, on Saturday. <http://hr-travaux.law.virginia.edu>. Desember 13, 1947, <http://hrtravaux.law.virginia.edu/document/iccpr/ecn4sr37>.
- ▶ General Assembly. 1993, "WORLD CONFERENCE ON HUMAN RIGHTS". Geneva: UNDOC.
- ▶ Human Rights Committee, 2011; "Concluding observations of the Human

Rights Committee: Islamic Republic of Iran”; Geneva: UN.

► Human Right Council. 2016; “Protection of the Family: Contribution of the Family to the realization of the right to an adequate standard of living for its members”, Agenda, Geneva: United Nations Hight Commissioner for Human Rights.

► Hight Commissioner of Human Rights. 1996, “Fact Sheet No.2 (Rev.1), The International Bill of Human Rights”. printed, Geneva: office of Hight Commissioner of Human Right.

► Hight Commissioner of Refugees. 2011, “Resettlement Handbook”. Chapter 4.6.7 (a); 2011; available at: <https://www.unhcr.org/46f7c0e e2.pdf>.

## بررسی روح حاکم بر لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت»

مهدی محمدزاده\*، رضا بکشلو\*\*، بشیر عیسی‌زاده\*\*\*

### چکیده

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نظام حقوقی ایران، همواره در صدد ارتقاء کیفیت استیفای حقوق زنان در سطوح مختلف بوده است. در سطح قانون‌گذاری نیز به تناوب طرح‌ها و لوایحی در این حوزه مطرح بوده‌اند. تا زمان نگارش این سطور، آخرین اقدام تقنینی در این حوزه، لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» است. با توجه به ابعاد مختلف و آثار شگرف لایحه بررسی آن ضروری می‌نماید. پژوهش حاضر در صدد است با واکاوی مفاد لایحه، رویکرد و راهکارهای آن را به چالش بکشد. از این رو، سؤال اصلی چنین طراحی شده است: «چه انتقاداتی بر رویکرد و راهکارهای لایحه وارد است؟» نتایج نشان می‌دهد لایحه تا حد زیادی تحت تأثیر اسناد بین‌المللی و مبانی جنسیت‌گرایی نگاشته شده است. به نظر می‌رسد، راهکارهای موجود در لایحه سنخیتی با مبانی دینی و الزامات فرهنگ ایرانی-اسلامی جامعه ما ندارد. مسئله‌شناسی لایحه نیز با اشکال مواجه است و تردیدهای جدی در ضرورت تصویب چنین قانونی بروز یافته است؛ لذا در نهایت، پیشنهاد شده است که لایحه از سوی مجلس شورای اسلامی تصویب نشده و حل برخی مشکلات موجود در بستر قانونی جامع در حوزه «خانواده» پیگیری و ادبیات «ظلم» و «تعدی» جایگزین ادبیات «خشونت» شود. روش بررسی توصیفی-تحلیلی است.

### واژگان کلیدی

جنسیت‌گرایی، حقوق زن، خشونت، خشونت علیه زنان، فمینیسم، کرامت.

\*. دکتری تخصصی حقوق خصوصی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول) (mahdi.mamizadeh@gmail.com).

\*\*دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. (Bakeshlou@isu.ac.ir)

\*\*\*دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران (Bashir.e@isu.ac.ir).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۱۵

## ۱- مقدمه و بیان مسئله

از میان مسائل حوزه‌ی علوم انسانی، مسائل حوزه زنان همواره غموض و پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. تاریخ بشر نظاره‌گر رویکردهای بسیار متنوع و گاهی متفاوت در خصوص مسائل مربوط به زنان بوده است. در دوره‌ای از تاریخ، در میان جهالت‌های بشر آن روز، دختران زنده‌به‌گور می‌شدند و در دوره‌ای دیگر، جهل و فرومایگی خود را در پرستش زنان متبلور ساخته است. در این میان، فروغ تابناک وحی، بشر را از سقوط در ورطه‌ی افراط و تفریط‌های بخشیده و طریق اعتدال را معرفی کرده است. دین - به‌عنوان تنها مسیر منتهی به سعادت بشر - صورت و سیرت مطلوب زن را در بستر «خانواده» طراحی و برای حضور وی در ساحات اجتماعی نیز تدبیر کرده است. یکی از جلوه‌های بروز انحطاط تفکر غربی، موضوعات مرتبط با زنان است. چنان‌که غفلت ناشی از شهوت، فطرت بشر غربی را تحت تأثیر قرار داده و وی را از احترام به رشد و تعالی ذو ابعاد زنان بازداشته است. در تفکر غربی، تضادهایی میان حیثیت زن در خانواده و حیثیت او در اجتماع انگاشته شده است، تا جایی که تأکید بر «انسان» بودن او، موجب فراموشی ویژگی‌های زنانه و نقش زن در خانواده شده است (سوزنجی، ۱۳۹۴: ۴۲). این در حالی است که در مکتب دین، همواره به لزوم توجه توأمان به حیثیت زن در عرصه‌ی خانواده و عرصه‌های اجتماعی تأکید شده است و الگوهای دینی در هر دو حوزه، ممتاز و شاخص بوده‌اند.

در نظام حقوقی اسلام، «کانون خانواده» اصل و محور قرار گرفته و برای حفظ و حراست دقیق و مستمر از آن، قوانین جامعی وضع شده است. نظام جمهوری اسلامی نیز به‌عنوان یک نظام مکتبی از همان ابتدای مسیر و در بدو تأسیس به نقش جدی و اساسی زنان و محوریت خانواده اهتمام داشته است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تنها قانون اساسی دنیاست که در مقدمه آن به مسئله‌ی خانواده پرداخته شده است. شاید طرح موضوعاتی از این قبیل موجب شده است تا به گواه برخی منابع خارجی دیباچه‌ی قانون اساسی جمهوری اسلامی، مطول‌ترین دیباچه در میان قوانین اساسی معتبر فعلی دنیا باشد (Frosin, 2012: 29). این دیباچه - به‌عنوان معرف قانون اساسی مبین رسالت آن و بیانگر مبانی نظام جمهوری اسلامی (طحان‌نظیف و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۴۱) - به صراحت خانواده را واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان معرفی می‌کند. برخی نویسندگان، مستند به دیباچه‌ی مزبور، «توجه به خانواده و جایگاه زن به‌عنوان ارکان اصلی رشد و تعالی انسان» را در زمره اصول حاکم بر تفسیر قانون اساسی دانسته‌اند (کعبی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵-۱۶). اصل دهم قانون اساسی نیز اشاره‌ی صریحی بر محوریت خانواده در برنامه‌ها، قوانین و مقررات دارد و اصل بیست‌ویک وظایف دولت در راستای تضمین حقوق زن در بستر خانواده را

بیان کرده است. با این اوصاف، می‌توان گفت توجه به نهاد خانواده از زمره‌ی موضوعاتی که تنها باید در «حقوق خصوصی» بدان پرداخته شود، خارج شده و به‌صورت موضوعی «اساسی» درآمده است و در حوزه‌ی مسائل «حقوق عمومی» قرار گرفته است. از این‌رو، دولت جمهوری اسلامی موظف است، قوانین و مقررات خانواده را بر پایه‌ی اخلاق و حقوق تنظیم کند. شایان‌ذکر است که ورود دولت به مسائل مربوط به حوزه‌ی خانواده باید با رعایت ظرافت‌ها و دقت نظرهای متعدد از جمله اصل «تناسب» باشد<sup>۱</sup> (غمامی و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۲).

در مقابل، اسناد بین‌المللی مرتبط با موضوع «زنان» همواره از توجه به اخلاق، معنویت، لزوم تعاون و همکاری میان زنان و مردان مبتنی بر تفاوت‌های «خَلقی» و «ذاتی» غفلت کرده‌اند. به همین علت در عمل، نتیجه‌ی تفکرات، نگرش‌ها و اقدامات این اسناد، اختلال فرهنگی و مبارزه‌ی میان فرهنگ و رشد و تعالی خانواده بوده است (توحیدی، ۱۳۹۱: ۳۹-۳۷). اگر ره‌آورد این رویکرد در دوره‌هایی برای جهانیان روشن نبوده، امروز آثار سوء آن آشکار شده است. فروپاشی بنیان خانواده، نتیجه‌ی اصلی این تفکر است. همه‌ی مصائب و مشکلات کنونی حوزه‌ی خانواده در فرهنگ غربی، محصول ریشه‌های اصلی و بنیادی این تفکر است. چنان‌که اساساً نهضت‌های اجتماعی غربی مربوط به مسائل زنان، حول محور دو مفهوم «تساوی» و «آزادی» شکل گرفته است (سوزنجی، ۱۳۹۴: ۴۷-۴۵) و همواره نگرش غربی از توجه به مسائل اصلی زنان و تفاوت‌های ذاتی و خَلقی میان «زن» و «مرد» غافل بوده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نظام حقوقی ایران، همواره درصدد ارتقاء کیفیت استیفای حقوق زنان در سطوح مختلف بوده است. در سطح قانون‌گذاری نیز به تناوب طرح‌ها و لوایحی در این حوزه مطرح بوده‌اند که مواردی از آنها پیشنهاد پیوستن به برخی کنوانسیون‌های بین‌المللی بوده است. تا زمان نگارش این سطور، آخرین اقدام تقنینی در این حوزه، لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» است. این لایحه، پس از گذشت حدود یک دهه از زمان آغاز تهیه و تدوین آن و با فراز و نشیب فراوان، در هیئت‌وزیران به تصویب رسیده و کلیات آن نیز در مجلس شورای اسلامی تأیید شده است و هم‌اکنون در کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی در حال بررسی است. آخرین متن منتشرشده از لایحه، مشتمل بر ۵ فصل (تعاریف و کلیات، نظارت بر اجرای قانون، وظایف دستگاه‌های اجرایی و نهادهای مرتبط، جرایم و مجازات‌ها و آیین دادرسی) و ۵۷ ماده است که مبنای اصلی بررسی این مقاله است. البته به دلیل شناخت

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک. (غمامی؛ مهاجری؛ جاوید؛ حکمت‌نیا، ۱۳۹۸).

ابعاد مختلف لایحه - به خصوص مبانی حاکم بر آن و شناخت دغدغه‌های طراحان محترم لایحه - نسخ پیشین آن نیز مدنظر بوده است.

نگارندگان لایحه‌ی مزبور با شناسایی برخی از مشکلات حوزه‌ی زنان، تلاش کرده‌اند تا راه‌حلی برای آن بیابند. نقطه‌ی اتصال مسائل شناسایی شده، «خشونت» علیه زنان است. راه‌حل‌های پیشنهادی نیز گاه صبغه‌ی کیفی و مواجهه‌ی قانونی دارند و گاه از سنخ الزامات نهادی و ساختاری هستند. با توجه به آثار شگرف و مهم این لایحه در وضعیت حقوقی زنان در جامعه‌ی ایران و نظر به ابعاد بین‌المللی موضوع و نیز اقتضانات نظام مکتبی جمهوری اسلامی لازم است، رویکرد و راهکارهای لایحه در بوته‌ی نقد و بررسی قرار گیرد و آثار احتمالی آن ارزیابی شود. از این‌رو، سؤال اصلی پژوهش حاضر چنین طراحی شده است: «چه انتقاداتی بر رویکرد و راهکارهای لایحه وارد است؟» روش بررسی توصیفی-تحلیلی است.

ساختار پژوهش ذیل چهار عنوان کلی تنظیم شده است؛ در قسمت اول، انتقادات وارد بر مسئله‌شناسی لایحه طرح شده است. ذیل این عنوان، ابتدا در خصوص تحلیل صحیح از نتایج پیمایش‌های اجتماعی پیرامون موضوع «خشونت علیه زنان»، نکاتی ذکر شده و سپس ضرورت تصویب قانون جدید برای تحقق اهداف قانون محل تردید قرار گرفته و درنهایت، نسبت به ناهمخوانی رویکرد لایحه با اقتضانات فرهنگی جامعه‌ی زنان ایرانی اشاراتی شده است. در قسمت دوم، ضمن معرفی اجمالی رویکردهای جنسیت‌گرایانه، برخی مواد لایحه که گویی به دلیل رسوخ این مبانی نگاشته شده‌اند، بررسی شده است. در قسمت سوم مقاله، تأثیرپذیری مفرط لایحه از اسناد بین‌المللی محل انتقاد واقع شده است. لازم است توجه شود مطالب این قسمت، به‌صورت توأمان رویکرد و راهکارسنجی لایحه را هدف قرار داده است، چنان‌که گاه مسئله‌شناسی لایحه متأثر از این اسناد بوده و گاه راهکارهای ارائه‌شده در این اسناد به‌عنوان راهکار مطلوب انتخاب شده است. در قسمت چهارم نیز ابتدا در خصوص کیفیت بهره‌گیری از ابزارهای قانونی در حل مسائل فرهنگی، توضیحاتی ذکر شده و سپس انتقاداتی از این منظر بر لایحه وارد دانسته شده است.

## ۲. مسئله‌شناسی ناصواب لایحه

وضع ناصواب قانون و بروز خطا در شناسایی مشکل و ارائه‌ی راه‌حل آن مشکلاتی ایجاد خواهد کرد که نه‌تنها مسئله‌ی اصلی را حل نمی‌کند، ممکن است آسیب‌های جبران‌ناپذیری را بر جای بگذارد و حتی موجب بحران‌هایی در جامعه شود (راسخ، ۱۳۸۴: ۳۸). یکی از مهم‌ترین مراحل قانون‌گذاری و به عبارتی نخستین گام آن، شناسایی دقیق مسائل جامعه است تا به‌عنوان



یک واقعیت عینی و دقیق در دستور کار قانون گذاری قرار بگیرد. مراحل بعدی قانون گذاری کاملاً متأثر از گام اول است. در این مرحله، علاوه بر شناخت مسائل، تشخیص اولویت آنها و تقدم و تأخر آن نیز بسیار مهم و اساسی است. توضیح اینکه، ایجاد مسائل مربوط به حوزه‌ی علوم انسانی هرگز مبتنی بر یک عامل نبوده و مجموعه‌ای از عوامل در شکل گیری آن مؤثرند. از این رو، در فرایندهای مسئله‌شناسی عموماً با مجموعه‌ای از عوامل مواجه خواهیم بود که هیچ‌یک به تنهایی مؤثر تام در مسئله نیستند و چه بسا فقدان برخی از این عوامل، موجودیت مسئله را نیز منتفی کند. بنابراین در اولین گام قانون گذاری ضروری است، نظام مسائل موضوعی - که در دست بررسی است - سامان داده شود. به عبارت دیگر، باید نسبتی میان خرده مسائل برقرار شود تا مسئله‌ی اصلی شناسایی شود. شناسایی نقطه‌ی کانونی و اصلی مسائل مربوط به یک موضوع خاص، زمینه‌ی برای طراحی یک نظام ویژه برای تدوین مفاد یک طرح یا لایحه‌ی قانونی خواهد بود که می‌توان از آن با عبارت «سیاست تقنینی» یاد کرد. اتخاذ یک سیاست صحیح مبتنی بر مسئله‌شناسی دقیق موجب می‌شود تا با احتراز از پرداختن به حواشی زائد از هدررفت منابع و توان انسانی جلوگیری شود. از این رو، می‌توان گفت یکی از ارکان مهم تدوین قانون، نیازسنجی جهت تعیین اهداف، شناسایی فاصله‌ی وضع موجود و وضع مطلوب و در آخر تعیین اولویت‌ها جهت اقدام است (حبیب‌نژاد و تقی‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۷). از کیفیت تدوین لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» چنین استنباط می‌شود که از نظر طراحان محترم لایحه، گویا مسئله‌ی اصلی و اساسی در حوزه‌ی موضوعات مرتبط با «بانوان» مبارزه و مقابله با خشونت علیه آنهاست. چنان که عنوان و مفاد لایحه مؤید این برداشت است. در این قسمت تلاش می‌شود تا این برداشت و برخی موضوعات مرتبط با آن در بوته‌ی نقد و بررسی قرار بگیرد.

## ۱-۲- تردید در تحلیل صحیح نتایج پیمایش‌های اجتماعی

پیمایش‌های متعددی با هدف تخمین میزان خشونت علیه زنان در کشورهای مختلف از جمله کشور ایران انجام شده است. در دو دهه‌ی اخیر تعداد این پیمایش‌ها با روش‌ها، گویه‌ها و شاخص‌های متفاوت رشد محسوسی داشته است. نتایج این پیمایش‌ها متفاوت و قابل توجه هستند، چنان که در خصوص میزان بانوان ایرانی که تجربه‌ی خشونت داشته‌اند، نتایج نزدیکی گزارش نشده و در سنین مختلف، ارقام متفاوتی (از ۱۰ درصد تا ۹۳ درصد) مشاهده می‌شود (علی‌پور و همکاران، ۱۳۹۸؛ قاضی طباطبایی و همکاران، ۱۳۸۳؛ بگرضایی و همکاران، ۱۳۹۶).

در انتقان علمی برخی از این پژوهش‌ها تردیدهایی بروز یافته که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست، لکن ابهام اصلی مربوط به روایی پژوهش‌های مذکور و امکان بهره‌گیری از آن در فرایند قانون‌گذاری است که در ادامه به اهم این نکات اشاره می‌شود.

دامنه‌ی اعداد و ارقامی که در حوزه‌ی میزان بروز خشونت خانگی و خشونت علیه زنان، مطرح می‌شود، بسیار گسترده است. تفاوت معنادار در کیفیت وصول به این آمارها، لزوم بررسی دقیق علمی در خصوص مسائل مربوط به این حوزه را اثبات می‌کند. غالب این پژوهش‌ها متأثر از ادبیات موضوع خشونت در اسناد بین‌المللی، مؤلفه‌هایی را برای شناسایی خشونت در نظر گرفته‌اند که ممکن است در فرهنگ جامعه‌ی سنتی ایران مصداقی از خشونت در نظر گرفته نشوند؛ برای نمونه دغدغه‌مندی و نظارت زوج بر فعالیت‌های خارج از منزل زوجه (مانند اشتغال) نه تنها مصداقی از خشونت نبوده، بلکه به‌عنوان یک امر موجه و نشانی از وجود علقه میان زوجین تلقی می‌شود. حال آنکه متأثر از ادبیات بین‌المللی، این رفتارها در برخی از این پژوهش‌ها خشونت تلقی شده است. برخی از این پژوهش‌ها میزان تکرار رفتارهای خشونت‌آمیز را نادیده گرفته و در برخی گویه‌ها، اعدادی که به‌عنوان نتیجه پژوهش اعلام شده است، در فرض تحقق یک‌بار نیز در زمره موارد مثبت در نظر گرفته شده است. به‌عبارت‌دیگر، اگر بانویی تنها یک‌بار با رفتار خشونت‌آمیز مواجه شده باشد، در این آمارها منظور شده است. اگر منضم به این نکته، برخی خرده‌رفتارهای ناشی از حالات خاص انسانی (مانند عصبانیت، خستگی و امثال آن) خشونت محسوب شود، روایی این آمارها - به‌عنوان معرف میزان خشونت علیه زنان در جامعه‌ی ایران - محل تردید قرار می‌گیرد. برخی از این پژوهش‌ها، مواردی از رفتارهای جزئی و موردی مانند بالا بردن صدای آهنگ، سرکشی به حساب بانکی، صحبت همراه با کنایه، کوبیدن درب و امثال این‌ها را مصداق خشونت در نظر گرفته‌اند. هرچند این مصادیق می‌تواند یک رفتار نامناسب در نظر گرفته شود، احتساب آن به‌عنوان «خشونت» کمی دور از ذهن است. با این روش محاسبه و شناسایی این سنخ از مصادیق خشونت، شاید بتوان گفت که همه‌ی افراد (اعم از بانوان و آقایان) تجربه‌ی برخی از مصادیق خشونت را (حداقل برای یک‌بار) داشته‌اند.

سازمان ثبت‌احوال کشور پیمایشی رسمی با عنوان «موج اول پیمایش ملی ازدواج و طلاق» در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ انجام داده است که نتایج اولیه آن در سال ۱۳۹۹ در پایگاه اینترنتی سازمان ثبت‌احوال کشور در یک گزارش جامع و تفصیلی منتشر شده است. در پرسش‌نامه تهیه‌شده برای این پیمایش، پاسخ‌های زوجین درباره‌ی دلایل اصلی طلاق تحت ۳۰ عنوان کلی دسته‌بندی شده است که دو عنوان «یراد ضرب‌وجرح» و «خشونت خانگی» به موضوع گزارش

حاضر نزدیک هستند. بر اساس نتایج این پیمایش، علل طلاق در میان زنان برای بار اول ۲۴ علت با فراوانی ۳۸۱۰ مورد دسته‌بندی شده است که «ایراد ضرب و جرح» با فراوانی ۱۹۳ مورد در جایگاه هفتم و «خشونت خانگی» با فراوانی ۱۵ مورد در جایگاه بیست و دوم قرار دارد (سازمان ثبت احوال کشور: <https://www.sabteahval.ir/avej/default.aspx>).

گزارش جامع و تفصیلی منتشر شده از سوی سازمان ثبت احوال با اعداد و ارقام گوناگون و با جامعه‌ی آماری قابل اعتناء توجه، بررسی و تحلیل آماری درخور این پیمایش را می‌طلبد که از حوصله‌ی نوشتار حاضر خارج است و تنها این نکته بیان می‌شود که در میان خانواده‌هایی که پایایی آن با طلاق منقطع شده است، دلایل مرتبط با خشونت فیزیکی جزء دلایل اصلی نبوده و برخی دلایل دیگر که از نداشتن رشد لازم و موضوعات ناظر بر تربیت و آمادگی افراد برای زندگی مشترک ناشی می‌شود، فراوانی بیشتری داشته‌اند. روشن است که آمار مربوط به خشونت خانگی در میان خانواده‌های معمول ایرانی کمتر است.

در کشور ما، همواره انتشار آمارهای رسمی با ملاحظات همراه بوده است. آمارهایی که از میزان مراجعه به نهادهای متولی رسیدگی به موضوعات مرتبط با «خشونت» ارائه می‌شود، اعدادی بسیار متفاوت و تأمل برانگیز را در بردارند؛ برای نمونه، میزان مراجعه‌ی افراد به نهادهای قانونی با ادعای ایراد آسیب در اثر خشونت خانگی عددی است که در نهایت ۱٪ (یک‌دهم درصد) از کل افراد جامعه را در برمی‌گیرد. در فرضی که همه‌ی مراجعان نیز زن باشند با احتساب جمعیت زنان کشور (نیمی از کل جمعیت کشور) ۰/۲ (دو دهم درصد) از زنان کشور با ادعای آسیب‌پذیری از خشونت خانگی به نهادهای قانونی مراجعه کرده‌اند. نکته‌ی مهم اینجاست که این عدد تنها شامل مواردی است که در آن ادعای خشونت مطرح بوده است که برای صدور حکم طلاق و سایر احکام قضایی از آن استفاده می‌شود. این موارد باید در دادگاه بررسی شده و صحت آن تأیید شود. روشن است که برخی از این ادعاها در دادگاه ثابت نشده و برخی نیز ممکن است تنها به دلیل سوءاستفاده از ظرفیت‌های قانونی بوده باشد. این نکته نیز نباید فراموش شود که به دلیل اقتضات فرهنگی و سنتی کشور ما ممکن است، عمده موارد خشونت خانگی به رسیدگی قضائی و مراجعه به نهادهای متولی نینجامد و در زمره‌ی موارد خشونت خاموش در نظر گرفته شود. با وجود این، به نظر می‌رسد، این آمار روایی نتایج پیمایش‌های مزبور را محل تردید قرار می‌دهد. ممکن است گفته شود، موارد خشونت خانگی تنها خشونت فیزیکی نیست و مصادیق دیگری از جمله خشونت روانی، خشونت اقتصادی، خشونت جنسی و امثال اینها نیز باید محل توجه باشد. در پاسخ باید گفت، اولاً لازم است، جزئیات و مصادیق موضوع یک‌به‌یک بحث و بررسی شود تا

مبتنی بر ملاحظات بومی جامعه‌ی ایرانی مصادیق خشونت احصاء شود. ثانیاً تخمین میزان بروز این رفتارها نیز به‌سادگی محقق نخواهد شد و نیازمند بررسی‌های دقیق علمی است. حداقلی‌ترین نکته‌ای که از بحث اخیر می‌توان نتیجه گرفت، این است که مغایرت نتایج برخی پیمایش‌های اجتماعی با برخی آمارهای نهادها و مراجع رسمی، تردیدهای جدی درباره‌ی روایی این آمارها را در ذهن ایجاد می‌کند.

مسئله‌ی اساسی و مهم، کیفیت تحلیل و ارزیابی این آمارهاست. به نظر می‌رسد، این پیمایش‌ها برای شناسایی برخی ناهنجاری‌های رفتاری به منظور اتخاذ تدابیر فرهنگی، تربیتی و آموزشی از جهت تخمین میزان بروز رفتارهای نامطلوب می‌توانند کارایی داشته باشند. به این معنا که فراوانی رفتارهای نامطلوب نسبت به یکدیگر تا حدی روشن بشود تا بتوان در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ها برای آن تدبیر کرد، لکن با این نحوه‌ی محاسبه نمی‌توان نسبت به امکان استفاده از ابزارهای کیفی در حوزه‌های فرهنگی اظهارنظر کرد. توضیح اینکه استفاده از ابزارهای قانونی (به خصوص ابزارهای کیفی) بدون توجه به همه‌ی جوانب و ابعاد گسترده آن نه تنها به حل مشکلات کنونی کمکی نخواهد کرد، می‌تواند عاملی برای ایجاد مصائب و مشکلات جدید باشد که در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

## ۲-۲- ابهام در ضرورت تصویب قانون برای تحقق اهداف لایحه

یکی از معضلات کنونی نظام قانون‌گذاری کشور، تصور اغراق‌آمیز از کارکرد قانون و قانون‌گذاری است. نظری اجمالی بر تعداد و مفاد طرح‌ها و لوایح وصول شده در مجلس شورای اسلامی گواه این مدعاست که این تصور در نظام حقوقی ما ایجاد شده است که هر مشکلی و هر معضلی با ورود قانون‌گذار مرتفع می‌شود. گویی به‌صورت پیش‌فرض در مواجهه با هر معضلی تصویب قانون جدید به‌عنوان اولین راه‌حل در نظر گرفته شده و کارآمدی تامی نیز برای آن تصور می‌شود. این در حالی است که با توجه به لزوم ثبات نسبی قوانین، اولویت با راه‌حل‌های غیر تقنینی، اجرایی و عملیاتی است. یکی از اصول مهم تدوین قوانین در نظام‌های حقوقی مختلف دنیا اصل «ضرورت» است که قانون‌گذاری را منوط به احراز ضرورت می‌داند (انصاری، ۱۳۹۹: ۶۷). در میان هنجارهای موجود در نظام حقوقی ایران نیز بند «۹» سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری به «معطوف بودن به نیازهای واقعی» و «بتناء بر نظرات کارشناسی و ارزیابی تأثیر اجرای قانون» به‌عنوان اصول مهم قانون‌گذاری اشاره می‌کند. مستند به مفاد مختلف بند «۹» سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری به نظر می‌رسد، در مواردی می‌توان «ضرورت» تصویب قانون جدید را احراز کرد که عامل اصلی

ایجاد مسئله، خلأ قانونی و یا ناکارآمدی قانون موجود است. متأسفانه غفلت از صلاحیت‌های نظارتی قوای سه‌گانه و سایر نهادهای اساسی کشور موجب بروز اغراق در کارکرد قانون‌گذاری شده است. لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» نیز از این آسیب نظام قانون‌گذاری کشور مصون نمانده است. چنان‌که تحقق برخی اهداف لایحه باید از طرق اجرایی و عملیاتی پیگیری شده و ضرورتی برای تصویب قانون جدید در این حوزه احساس نمی‌شود؛ برای نمونه بند «۱» از ماده (۲) لایحه مزبور، «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» را یکی از اهداف اصلی لایحه معرفی می‌کند. مستند به عبارت الف از بند «۲» ماده (۱)، «حمایت» تدابیری شامل امور پیشگیرانه و احتیاطی است. مبتنی بر قوانین مختلف اعم از اساسی و عادی، برای تحقق این هدف، دستگاه‌ها و نهادهای متعدد و متنوعی در نظام جمهوری اسلامی طراحی و تأسیس شده‌اند. از این‌رو مطالبه‌ی ایفاء تکالیف دستگاه‌ها و نهادهای قانونی کشور مکفی و (نسبت به قانون‌گذاری) اولی به نظر می‌رسد. بند «۵» از ماده (۲) نیز که «پیگیری از خشونت علیه زنان» را یکی از اهداف لایحه معرفی می‌کند، وضعیت مشابهی دارد.

### ۲-۳- غفلت از باورها و تمایلات «جامعه‌ی مخاطب» لایحه

قوانین برای رفع نیازها و مشکلات جامعه بشری وضع می‌شوند و نمی‌توان در فضایی انتزاعی قانون‌گذاری کرد. بهترین نظام قانونی، نظامی است که بیشترین انطباق را با ویژگی‌های جغرافیایی و انسانی یک کشور داشته و پاسخ‌گوی نیازها باشد (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۶: ۱۶۰). نباید بدون توجه به اعتقادات، آرمان‌ها و خواسته‌های عمومی جامعه قانون‌گذاری کرد. پذیرش عمومی قانون - به‌عنوان یک امر لازم‌الاتباع - منوط به دقت به این ملاحظه‌ی مهم و اساسی است. به همین دلیل یکی از وظایف و تکالیف قانون‌گذار القای نیک بودن قانون است (اسلامی، ۱۳۹۷: ۶۱). ناهمخوانی رویکرد قانون با باورها و تمایلات عمومی جامعه ممکن است، مایه‌ی ایجاد شکاف میان جامعه و قانون باشد.

مطابق بند «۳» ماده (۱) لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت»، جامعه‌ی هدف لایحه مزبور «تمامی زنان و دختران تبعه‌ی ایران در داخل یا خارج و زنان و دختران غیر ایرانی که در قلمرو جمهوری اسلامی ایران حضور یا سکونت داشته باشند» هستند. زنان جامعه‌ی ایرانی متصرف به اوصافی هستند که از باورهای فرهنگی آنها ناشی می‌شود. حجب، حیا، عفت و وقار، نمونه‌هایی از این اوصاف هستند. باورهای رایج زنان ایرانی موجب می‌شود، حتی در فرضی که خشونت علیه آنها واقع شود، تمایلی به ابراز آن در خارج از حریم خانواده نداشته باشند. برخی

از پیمایش‌های اجتماعی درباره‌ی موضوع خشونت خانگی نیز به این موضوع اذعان دارند، چنان‌که بسیاری از زنان مصاحبه‌شونده در این پیمایش‌ها، علی‌رغم آنکه خود را در معرض خشونت‌های مطرح در گویه‌های پیمایش‌های مزبور دانسته‌اند، در مقام پاسخ به این سؤال که تمایلی به مراجعه به دادگاه و طرح شکایت جهت استیفای حقوق خود را دارند یا خیر، پاسخ منفی داده‌اند و برای این امر، دلایلی مانند علاقه به همسر، فرزندان و به‌صورت کلی زندگی «خانواده محور» و یا شرایط اجتماعی و باورهای عمومی و امثال اینها را ذکر کرده‌اند (صادقی فسایی، ۱۳۸۹؛ شکراللهی، ۱۳۹۶). بیشتر زنان، حل مشکلات خود را از طرق غیرقضائی ترجیح داده و علاقه‌ای به طرح مسائل درون خانواده در فضای دادگاه و امثال آن، نشان نداده‌اند.

از این رو به نظر می‌رسد، بسیاری از زنان جامعه‌ی ایرانی در عمل از امتیازات این لایحه بهره نخواهند برد و در مقابل، کسانی که علقه‌ی کمتری نسبت به خانواده‌ی خود داشته و با بروز کوچک‌ترین اختلاف در صدد متارکه و جدایی هستند، از مزایای این قانون در راستای تسهیل طلاق استفاده خواهند کرد و از این حیث می‌توان لایحه را تسهیل‌کننده‌ی طلاق دانست. همچنین تصویب مفاد لایحه و قانونی شدن آن، یاریگر و کلا و آشنایان به قانون خواهد بود تا احتمالاً از آن در راستای تسهیل طلاق استفاده کنند. به نظر می‌رسد، این آثار مغایر بند «۲» ماده (۲) این لایحه است و از این جهت می‌توان خودنقضی لایحه در مفاد و اهداف را نتیجه گرفت.

### ۳- رسوخ مبانی «جنسیت‌گرایی» در تدوین لایحه

جنسیت‌گرایی<sup>۱</sup> در بدو امر یک گرایش اجتماعی بود که تلاش می‌کرد تبعیض‌های حاکم بر جامعه را از بین ببرد و نظام‌های سلطه بر زنان را ریشه‌کن کند و جایگاهی برابر و در برخی زمینه‌ها بالاتر از مردان به دست بیاورد. این رویکرد، به تدریج با تکیه بر عنصر «تغییر در وضع موجود» که زائیده‌ی نگاه مردسالارانه به مسائل بود، جای خود را در دیگر زمینه‌های علوم باز کرد (امیری، ۱۳۸۶: ۸۵). فمینیسم اسلامی، گونه‌ای از فمینیسم است که محور تفکر آن تفسیر زن‌مدارانه از اسلام است. این تفکر، در صدد است تا آموزه‌های خود را به منابع دینی به خصوص قرآن مستند کند (حسین‌زاده و عباسیان، ۱۳۹۴: ۲۰۸). در این قسمت تلاش می‌شود، برخی احکام و مواد لایحه - که گویی متأثر از این مبانی است- در بوته‌ی نقد و بررسی قرار گیرد. لازم است توجه شود، تبیین شباهت مفاد لایحه به مبانی جنسیت‌گرایی به‌هیچ‌عنوان به معنای ابتدای تفکر طراحان محترم لایحه بر این مبانی نیست، بلکه تنها نشان‌دهنده‌ی برخی شباهت‌هاست که ممکن

۱. دمیدن در تقابل حقوق زن و مرد و اتخاذ رویکردهای زنانه‌گرایی در تفکر مغرب‌زمین.

است دلایل مختلف و متعددی داشته باشد. مبانی فکری و راهبردی جنسیت‌گرایی اسلامی را می‌توان به صورت زیر معرفی کرد (حسین‌زاده و عباسیان، ۱۳۹۴: ۲۲۵-۲۱۴).

**الف- اومانیسیم اسلامی:** «قرائت انسان‌مدارانه» از آموزه‌های دین اولین اصل در مبنای فکری فمینیست‌های اسلامی است. با توجه به اینکه آموزه‌های دینی در پارادایم عقل بشری تفسیر می‌شود، در مواقع تعارض میان مرجعیت عقل بشری و مرجعیت دینی، اولویت به نگاه بشری داده می‌شود. برخی مواد لایحه به نحوی تنظیم شده‌اند که بارقه‌هایی از این تفکر در آن دیده می‌شود. چنان‌که فارغ از منابع وحیانی، عقل بشری مبنا قرار گرفته و لزوم تعدیل و تغییر در نهادهایی همچون قصاص، دیه و شغل بانوان تبیین شده است. مثال اجلائی آن را می‌توان در فصل اول لایحه، در تعریف «کرامت» مشاهده کرد که متأسفانه عاری از هرگونه ارزش تعریف شده است.<sup>۱</sup> تعریف لایحه از مفهوم کرامت به شکلی است که گویی کرامت بشر در رویکرد دینی و غربی تفاوتی با یکدیگر ندارند. هیچ اشاره‌ای به کرامت ذاتی و اکتسابی بشر - که در آراء اندیشمندان دینی مکرر بر آن تأکید شده است- در لایحه دیده نمی‌شود. این همان نگرش اومانیستی به مفهوم انسان و کرامت اوست.

**ب- عدالت عرفی:** یک فمینیست مسلمان عدالت را عرفی می‌داند و نه عقلی. منظور از عدالت عرفی برداشتی است که جامعه‌ی علمی هر دوره زمانی آن را تأیید کند، اگرچه در سایر زمان‌ها مردود بوده باشد. با این تعبیر از عدالت ممکن است، برخی از احکام مرتبط با زنان در اذهان جامعه‌ی علمی امروز ناعادلانه تصور شود و در نتیجه لازم باشد که کنار گذاشته شود؛ برای نمونه، ماده (۹) لایحه که به پرداخت مابه‌التفاوت دیه‌ی زنان سرپرست خانوار با دیه‌ی مردان از بیت‌المال اشاره دارد، چنین تصویری را در ذهن ایجاد می‌کند که لایحه در پی عدالت عرفی بوده است. جالب آنکه بر اساس فتاوی برخی از فقهای عظام شیعه، امکان تحمیل این برداشت‌ها بر احکام دین منتفی است؛ برای نمونه متن فتوای آیت‌الله مکارم شیرازی به صورت پانویست ذکر می‌شود.<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد، در برخی موارد لایحه بیش از آنکه به دنبال احقاق

۱. ماده ۱- کرامت: منزلت انسانی که به‌عنوان یک ارزش ذاتی و صرف‌نظر از موقعیت اجتماعی و اموری مانند تحصیلات، قومیت، نژاد، مذهب و دیگر ویژگی‌های شخصیتی، مبنای شخصیت و حقوق هر انسان اعم از زن و مرد است.

۲. سؤال: با توجه به اینکه اسلام از برابری حقوق زن و مرد سخن به میان آورده و علت نصف بودن دیه‌ی زن را سرپرستی مرد توجیه کرده است، حال با توجه به این زمانه که زنها تحصیل کرده و شاغل هستند و از پس مخارج خود و حتی خانواده برمی‌آیند، آیا این حکم عادلانه هست؟

پاسخ: کراراً گفته‌ایم احکام و قوانین الهی تابع افراد و اشخاص نیست، بلکه تابع نوع است. به این معنا که اگر مجموع مردان جامعه را با مجموع زنان مقایسه کنیم، بازدهی اقتصادی مردان به‌مراتب بیش از زنان است؛ هرچند ممکن است زنانی برای خانواده خود نان‌آورتر از مردان باشند؛ بنابراین مصلحت شخصی معیار نیست، بلکه مصلحت نوعی باید در نظر گرفته شود. در قوانین عرفیه نیز چنین است، مثلاً می‌گویند: برای احراز فلان مقام، شخص باید دکترا داشته باشد، درحالی‌که عده‌ای از

حقوق زن باشد، به دنبال اذعان عمومی است که البته در عمومیت ذهنیت‌های مورد ایراد نیز تردید جدی وجود دارد.

ج- تساوی به معنای تشابه: در خصوص مفهوم تساوی به معنای تشابه و برابری سخن زیاد گفته شده است. جریان فمینیسم اسلامی، برای از میان برداشتن مرزهای جنسیتی تلاش می‌کند. برخی فمینیست‌های مسلمان تصریح کرده‌اند، تفاوت‌های تکوینی میان زن و مرد نباید به تفاوت‌های تشریحی و حقوقی میان آنها منجر شود. به عقیده‌ی ایشان، هدف جنبش زنان باید نزدیک کردن نقش‌ها و ارج‌گذاری برابر به وظایف متفاوت زن و مرد باشد. در این خصوص، ماده (۳۰) نسخه سال ۱۳۹۵ لایحه، مردانی را که از حسن معاشرت و تأدیه‌ی حقوق شرعی و قانونی زوجه خودداری کنند و حاضر به طلاق او نیز نشوند، ناشز دانسته و علاوه بر اجبار به طلاق از سوی دادگاه به جزای نقدی درجه هشت محکوم کرده است. تعریف نسخه‌ی پیشین لایحه (نسخه سال ۱۳۹۵) از خشونت اقتصادی<sup>۱</sup> چنین به ذهن متبادر می‌کند که در موضوع اشتغال و کسب درآمد زنان نگاه تشابه حقوق زن و مرد حاکم بوده است. ماده (۹) لایحه - که پیش‌تر به آن اشاره شد - نیز می‌تواند در امتداد این نگاه تحلیل شود.

۴۰

و- آزادی لیبرالیستی: در این تفکر، آزادی پیوند عمیقی با فردگرایی دارد. چنان‌که انسان‌ها آزادند کاری را که تمایل دارند، انجام دهند. حد این آزادی نیز آزادی دیگران است. البته تأکید بر حفظ ارزش‌های معنوی و انتقاد از فردگرایی افراطی آنها را تا حدودی از دیدگاه‌های لیبرالیستی جدا می‌کند. برخی احکام لایحه چنین می‌نمایانند که گویی این برداشت از آزادی محل توجه بوده است؛ برای مثال در ماده (۵۷) لایحه<sup>۲</sup> زن در نهایت با حکم دادگاه و بدون رضایت شوهر می‌تواند از کشور خارج شود. آیا به‌راستی، عاقبت این زندگی پس از خروج زن از کشور محل توجه بوده است؟

لیسانسه‌ها از عده‌ای از دکترها باسواترند، حتی عده‌ای از کسانی که اصلاً مدرکی ندارند، بسیار بافضیلت‌تر از گروهی از آنها هستند که مدارک دانشگاهی دارند. در این گونه موارد معیار فرد نیست، بلکه معیار مجموعه‌هاست. جهت آگاهی بیشتر می‌توانید به «تفسیر نمونه»، جلد اول، صفحه ۶۸۹، ذیل آیه ۱۷۸ و ۱۷۹ سوره مبارکه «بقره» مراجعه فرمایید.

(برای مشاهده متن فتوای ک. (https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=21&lid=0&catid=635&mid=260836) آخرین مراجعه: ۱۴۰۰/۸/۲۸)

۱. بند «ج» از ماده ۴- خشونت اقتصادی: هرگونه رفتاری که منجر به محرومیت کلی یا جزئی و یا ممانعت از تصرف در اموال یا ارثیه یا در اشتغال و کسب درآمد در صورت عدم وجود منع قانونی گردد یا منجر به ممنوعیت یا محدودیت در دستیابی به اموال یا امکاناتی شود که به اعتبار رابطه خانوادگی مستحق برخورداری از آن است، مانند منزل مشترک و نفقه.

۲. ماده ۵۷ - زنانی که برای خروج از کشور نیاز به اذن همسر دارند، در صورت خودداری غیرموجه وی از اعطای اذن، می‌توانند ضمن تقدیم دادخواست، مدارک و مستندات خود مبنی بر ضرورت خروج از کشور را به دادگاه خانواده تسلیم کنند. دادگاه خارج از نوبت نسبت به موضوع رسیدگی کرده و در صورت احراز ضرورت امر، عنداللزوم پس از اخذ تأمین مناسب، اذن خروج از کشور با ذکر مدت و دفعات سفر خواهد داد.



هـ- خانواده دموکراتیک: در این دیدگاه، خانواده و مادری ذاتاً مشکلی ایجاد نمی‌کند، لکن خانواده سنتی و سرپرستی مرد محل انتقاد است. خانواده مطلوب خانواده‌ای بر اساس برابری نقش‌ها و بدون محوریت مرد است و روح حاکم خانواده بر اساس دموکراسی تنظیم می‌شود. ماده (۳۵) نسخه پیشین لایحه در خصوص الزام مرد به رفع موانع یا محدودیت‌های ناظر به خشونت اقتصادی می‌تواند در همین راستا تلقی شود.<sup>۱</sup>

و- تشابه حقوق زنان و مردان: یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فمینیست‌های اسلامی، مسائل حقوقی است. برخی نگاه‌های انتقادی ایشان به قوانین مدنی و مجازات اسلامی با محوریت مفهوم تشابه صورت می‌پذیرد. به نظر می‌رسد، لایحه نیز در برخی موارد (مانند مواد ۸ و ۹) همین رویکرد را دنبال کرده است.

ز- مشارکت اجتماعی پایاپای با مردان: در رویکرد فمینیست‌ها، ایفای نقش‌های مردانه و انجام فعالیت‌های ملموس اجتماعی یک امتیاز است و نقش‌های همسری و مادری حقیر و کسالت‌آور توصیف می‌شود. در لایحه‌ی مزبور، علی‌رغم آنکه در برخی مواضع به دنبال احقاق حقوق زنان است، بدون توجه به تفاوت‌های طبیعی زن و مرد به دنبال آن است که زنان را پایاپای مردان به میدان اجتماعی وارد کند و از این طریق به اصطلاح کرامت ایشان را تأمین کند؛ برای مثال در ماده (۱۶)، در تعیین وظایف وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی توجهی به این تفاوت‌ها دیده نمی‌شود.

۴۱

#### ۴- تأثیرپذیری مفرط از اسناد بین‌المللی

مباحث مربوط به حقوق زنان در تفکر غربی، عمدتاً با مفاهیم برآمده از انقلاب صنعتی پیوند دارد. چنان‌که در تمدن مغرب زمین، کارفرمایان اولین مدافعان حقوق زنان بوده‌اند. با آغاز قرن نوزدهم میلادی، انقلاب صنعتی و ایجاد صنایع بزرگ موجب رقابت شدید کارفرمایان نسبت به نیروی کار شد و از آنجا که زنان نیروی کار ارزان و مطیع محسوب می‌شدند، برای به‌کارگیری اولویت داشتند (زیبایی‌نژاد و سبحانی، ۱۳۸۱: ۹۵). در این دوره مفاهیمی همچون برابری زن و مرد در همه‌ی امور از جمله کار و دریافت حمایت‌های برابر به‌وجود آمد. مبنای اصلی حقوق زنان در غرب بر اساس شأن انسانی ایشان نبوده و مطالباتی که به‌منظور تأمین حقوق زنان مطرح شدند، در راستای تأمین اهدافی غیر از لزوم توجه به شئون انسانی زنان بوده است. این رویکرد خود را

۱. ماده ۳۵- هرگونه خشونت اقتصادی نسبت به زنان جرم محسوب و مرتکب ضمن الزام به رفع موانع یا محدودیت‌ها و اعاده اموال به جزای نقدی درجه هفت و در صورت تکرار به حبس تعزیری درجه هفت محکوم می‌گردد.

در تدوین اسناد بین‌المللی مرتبط با حمایت از حقوق زنان - که عمدتاً کشورهای غربی در تهیه و تدوین آن نقش داشته‌اند - نیز نشان می‌دهد. پرواضح است که رویکرد نظام جمهوری اسلامی متأثر از مبانی دینی، تفاوت‌های مبنایی و جدی با تفکر غربی دارد. از این رو در تدوین قوانین مربوط به این حوزه باید نسبت به این تفاوت‌ها التفات ویژه‌ای شود. به نظر می‌رسد، از این حیث انتقاداتی بر لایحه وارد است. جالب آنکه نظام جمهوری اسلامی همواره و در برهه‌های مختلف زمانی در مواجهه با این اسناد با چالش‌های جدی مواجه بوده است که به‌عنوان نمونه می‌توان به «کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» اشاره کرد. از میان اسناد بین‌المللی مرتبط با موضوع لایحه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف- هدف پنجم از سند توسعه پایدار (موسوم به سند ۲۰۳۰) به مسئله حقوق زنان اختصاص داده شده و به‌صراحت برابری و تساوی جنسیتی در تمامی ابعاد را به‌عنوان یک هدف در دستور کار قرار می‌دهد و مؤلفه‌هایی جهت تحقق این برابری و ارزیابی آن ارائه می‌نماید که یکی از این مؤلفه‌ها، ریشه‌کن کردن تمامی انواع خشونت علیه زنان است.

ب- «اعلامیه حذف خشونت علیه زنان»<sup>۱</sup> مصوب سال ۱۹۹۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، پس از یک مقدمه در خصوص ضرورت مبارزه و مقابله با انواع خشونت علیه زنان در سراسر جهان، در ۶ ماده تلاش کرده تا چهارچوب کلی مبارزه با خشونت علیه زنان را تصویر کند.

ج- «کنوانسیون شورای اروپا برای جلوگیری از وقوع خشونت علیه زنان و خشونت خانگی و مبارزه با آن»<sup>۲</sup> مصوب سال ۲۰۱۱ (موسوم به کنوانسیون استانبول) مصوب شورای اروپا به‌عنوان یک سند منطقه‌ای در ۸۱ ماده ابعاد مختلف موضوع را پوشش داده است و ضوابط تفصیلی در این خصوص وضع کرده است. برخی از کشورهای اروپایی از همان ابتدا، به این کنوانسیون نپیوستند. جالب آنکه پیوستن برخی از کشورهای اسلامی به این کنوانسیون موجی از اعتراضات از سوی جریان‌های اسلام‌گرا را در پی داشت تا آنجا که کشور ترکیه پس از پیوستن به این کنوانسیون در سال ۲۰۱۱ و پس از اعتراضات گسترده‌ی جریان‌های اسلام‌گرا در تاریخ ۲۰ مارس سال ۲۰۲۱ از این کنوانسیون خارج شده است.

در پیش‌نویس اولیه لایحه که از سوی معاونت امور زنان ریاست جمهوری ارائه شده است، پای‌بندی به تعهدات بین‌المللی و الزامات دیپلماتیک ناشی از آن به‌عنوان یکی از جدی‌ترین انگیزه‌های ناظر بر تدوین لایحه ذکر شده است. بررسی مفاد لایحه نیز نمایانگر این است که این

۱. به دلیل رعایت اختصار زین پس از عبارت «اعلامیه منع خشونت» به‌جای عنوان کامل آن استفاده خواهد شد.

۲. به دلیل رعایت اختصار زین پس از عبارت «کنوانسیون استانبول» به‌جای عنوان کامل آن استفاده خواهد شد.

اسناد در تدوین لایحه مدخلیت جدی داشته و اساساً لایحه در فضای گفتمانی اسناد مزبور تهیه و تدوین شده است. برخی مواد لایحه، کاملاً مشابه مطالبات اسناد بین‌المللی است که با مبانی دینی و الزامات فرهنگ ایرانی-اسلامی جامعه ایران سنخیتی ندارد. جالب آنکه برخی از این اسناد مانند کنوانسیون استانبول اروپایی بوده که طبعاً با فضای فرهنگی-اجتماعی جوامع غیراروپایی همخوانی ندارد. البته با توجه به اصلاحاتی که از سوی قوه قضائیه اعمال شده است، از این جهت متن فعلی نسبت به پیش‌نویس اولیه وضعیت بهتری دارد. با وجود این، گفتمان رایج و غالب لایحه همان گفتمانی است که به‌عنوان مبنای تدوین از ابتدا مدنظر بوده است.

با توجه به ابتناء اسناد بین‌المللی مرتبط با این حوزه بر رویکردهای غربی به نظر می‌رسد، تأثیرپذیری لایحه از آنها می‌تواند با آثار سوئی همراه باشد، زیرا بسیاری از هنجارهای فرهنگی ایران با مطالبات این اسناد مغایر است و می‌تواند نظامات اجتماعی را مختل کند؛ برای نمونه مشابهت میان تعریف خشونت در متن لایحه و اسناد بین‌المللی باعث خواهد شد تا تعیین مصادیق خشونت نیز متأثر از این اسناد باشد، حال آنکه مصادیق خشونت در منابع بین‌المللی متفاوت از فضای فرهنگی کشور ماست. مسائل اقتصادی از این جمله است؛ در برخی از اسناد پشتیبان متون بین‌المللی، نفس وابستگی اقتصادی زن به مرد امری نكوهیده و از مصادیق خشونت در نظر گرفته شده است، حال آنکه در فرهنگ ایرانی، تأمین معاش زن در زمره وظایف و تکالیف مرد و امری مطلوب شناخته می‌شود. با توجه به این نکات، رعایت برخی ملاحظات و دقت در برخی ظرایف در استفاده از اسناد و منابع بین‌المللی ضروری است که به نظر می‌رسد در تدوین لایحه کمتر محل توجه بوده‌اند.

از سوی دیگر، لایحه در بخش تعاریف و اهداف به حوزه‌ی مبانی حقوق بشر ورود کرده است. مسائل حوزه‌ی حقوق بشر همواره محمل جدال معرفتی میان رویکردهای دینی و تفکرات غربی بوده است. تقابل حقوق بشر اسلامی و حقوق بشر غربی یک رویارویی معنادار معرفتی و مبنایی بوده است. با وجود این، لایحه با غفلت از مبانی حقوق بشر اسلامی برخی مفاهیم را ناقص تعریف کرده است و ورود این تعاریف به‌نظام حقوقی ما می‌تواند آسیب‌هایی را به همراه داشته باشد. در این قسمت به برخی از مشابهت‌های میان مفاد لایحه و اسناد بین‌المللی اشاره می‌شود:

د- تعریف خشونت در بند «۴» ماده (۱) لایحه<sup>۱</sup> از بند «a» ماده (۳) کنوانسیون استانبول<sup>۲</sup> و ماده (۱) اعلامیه منع خشونت علیه زنان<sup>۳</sup> وام گرفته است. در این تعریف، وقوع رفتار خشونت‌آمیز به جهت «جنسیت» محور قرار گرفته است. در نسخه‌های قبلی لایحه، مشابهت‌های بیشتری در این زمینه وجود داشت؛ برای مثال در نسخه‌ی سال ۱۳۹۵ لایحه اهم مصادیق خشونت از جمله خشونت‌های «جسمی»، «روانی»، «عاطفی»، «جنسی» و «اقتصادی» ذکر شده که کاملاً مشابه مواد مختلف کنوانسیون استانبول است. مفاهیم دیگری مانند بهره‌کشی جنسی، تجاوز جنسی، آزار جنسی نیز در نسخ پیشین لایحه وجود داشتند که متأثر از کنوانسیون استانبول بود. کنوانسیون استانبول در مواد مختلف - به خصوص مواد (۱۰) و (۱۱) - از کشورهای عضو می‌خواهد نهادی ویژه برای هماهنگی، اجرا، نظارت و ارزیابی سیاست‌ها و اقدامات پیشگیرانه و مبارزه با انواع خشونت‌های تحت پوشش کنوانسیون ایجاد کنند. لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» نیز در مواد (۳) و (۴) همین رویه را در پیش گرفته است و نهاد جدیدی با عنوان «کارگروه ملی» تأسیس کرده که ترکیب اعضا و وظایف آن مشابه مطالبات کنوانسیون استانبول است. تطبیق بندهای مختلف ماده (۴) لایحه با مواد (۱۱) و (۱۲) کنوانسیون استانبول مؤید این ادعا خواهد بود.

ه- بندهای «۱» و «۵» ماده (۲)، حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت و پیشگیری از خشونت علیه زنان را هدف لایحه ذکر کرده‌اند که این عبارات کاملاً مشابه بند «۱» ماده (۱)

۱. بند ۴ ماده ۱ لایحه- خشونت: هر رفتار اعم از فعل یا ترک فعل که به جهت جنسیت یا موقعیت آسیب‌پذیر یا نوع رابطه مرتکب، بر زن واقع شود و موجب ورود آسیب یا ضرر به جسم یا روان یا شخصیت، حیثیت و یا محدودیت یا محرومیت از حقوق و آزادی‌های قانونی وی گردد.

2. violence against women” is understood as a violation of human rights and a form of discrimination against women and shall mean all acts of gender-based violence that result in, or are likely to result in, physical, sexual, psychological or economic harm or suffering to women, including threats of such acts, coercion or arbitrary deprivation of liberty, whether occurring in public or in private life.

۳. ماده ۱ اعلامیه منع خشونت علیه زنان- برای مقاصد این اعلامیه، «خشونت علیه زنان» هر اقدام خشن متکی بر جنسیت است که منجر به آسیب یا رنج جسمی، جنسی یا روانی نسبت به زنان بشود، از جمله تهدید انجام چنین اعمالی، محرومیت اجباری یا خودسرانه از آزادی که در زندگی عمومی یا خصوصی محقق شود یا احتمال دارد منجر به آن بشود.

۴. ماده ۲- اهداف این قانون به شرح زیر است:

۱- حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت.

۲- تحکیم مبانی خانواده و حفاظت از کیان آن.

۳- توسعه دانش و فن‌آوری در زمینه‌ی عدالت اجتماعی و ارتقای سطح آگاهی عمومی و آموزش‌های اختصاصی در زمینه‌ی حقوق مربوط به زنان و مقابله با خشونت علیه آنان.

۴- ارتقای شاخصه‌ای دادرسی اسلامی و عادلانه در خصوص زنان خشونت دیده یا در معرض خشونت.

۵- پیشگیری از خشونت علیه زنان.

کنوانسیون استانبول<sup>۱</sup> است (ماده (۱) کنوانسیون استانبول، به بیان اهداف کنوانسیون پرداخته است) و بند «۱» ماده (۱۱) لایحه<sup>۲</sup> به تدوین و اجرای برنامه‌های درسی متناسب با حمایت از زنان در برابر خشونت اشاره می‌کند که به نظر مشابه مطالبه ماده (۱۴) کنوانسیون استانبول<sup>۳</sup> است. بندهای دیگر ماده (۱۱) لایحه نیز مضامین قریبی به مفاد ماده (۱۴) کنوانسیون دارد. ز- حمایت‌های پیش‌بینی‌شده در بند «۲» ماده (۱) لایحه<sup>۴</sup> در خصوص اتخاذ تدابیر، انجام اقدامات، ارائه خدمات و توانمندسازی‌ها مشابهت‌های زیادی با ماده (۴) اعلامیه منع خشونت علیه زنان دارد. ماده (۴) اعلامیه به لزوم استفاده‌ی کشورها از تمامی ظرفیت‌هایشان برای مبارزه با خشونت علیه زنان تأکید کرده و در ۱۷ بند به مصادیق اقدامات، تدابیر، سیاست‌ها و خدمات اشاره کرده است.

ح- ایجاد مکان‌های ویژه برای انجام معاینات خاص مربوط به خشونت علیه زنان در بند «۳» ماده (۲۳) لایحه<sup>۵</sup> و ماده (۲۵) کنوانسیون استانبول<sup>۶</sup> وجود دارد.

1. The purposes of this Convention are to: -Protect women against all forms of violence, and prevent, prosecute and eliminate violence against women and domestic violence;

۲. ماده ۱۱ - وزارت آموزش و پرورش در راستای تحقق اهداف این قانون مکلف است اقدامات زیر را در کلیه مدارس دولتی و غیردولتی در تمام مقاطع تحصیلی انجام دهد:

۱- تدوین و اجرای برنامه‌های درسی مناسب در دوره‌های مختلف تحصیلی در دو حوزه شناختی و رفتاری دانش‌آموزان نسبت به چگونگی مدیریت اختلافات و حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت در محیط خانواده و جامعه.

3. Parties shall take, where appropriate, the necessary steps to include teaching material on issues such as equality between women and men, non-stereotyped gender roles, mutual respect, non-violent conflict resolution in interpersonal relationships, gender-based violence against women and the right to personal integrity, adapted to the evolving capacity of learners, in formal curricula and at all levels of education.

۴. بند ۲ ماده ۱ لایحه- حمایت: مجموعه تدابیر، اقدامات، خدمات و توانمندسازی‌ها به شرح زیر است:  
الف- تدابیر شامل اموری نظیر پیشگیرانه و احتیاطی.

ب- اقدامات شامل اموری نظیر مجازات عامل خشونت و الزام وی به جبران خسارت.

پ- خدمات شامل اموری نظیر مشاوره، معاضدت، درمان و توان‌بخشی.

ت- توانمندسازی شامل اموری نظیر آموزش، آگاهی‌بخشی، حرفه‌آموزی و مساعدت مالی.

۵. ماده ۲۳ - سازمان پزشکی قانونی کشور در راستای تحقق اهداف این قانون مکلف است اقدامات زیر را انجام دهد: ...

۳- تأمین فضای اختصاصی معاینات

6. Parties shall take the necessary legislative or other measures to provide for the setting up of appropriate, easily accessible rape crisis or sexual violence referral centres for victims in sufficient numbers to provide for medical and forensic examination, trauma support and counselling for victims.

ط- بند «۴» ماده (۱۵) لایحه<sup>۱</sup> و ماده (۲۰) کنوانسیون استانبول<sup>۲</sup> در خصوص حمایت و پشتیبانی از زنان خشونت‌دیده، راهکارهای مشابهی اتخاذ کرده‌اند. همچنین مواد (۱۷) و (۲۳) لایحه که مبین وظایف سازمان بهزیستی و سازمان پزشکی قانونی هستند نیز در راستای تأمین مطالبات مواد (۲۰)، (۲۳) و (۲۴) کنوانسیون تحلیل می‌شود.

ی- ماده (۴۰) لایحه<sup>۳</sup> و ماده (۳۷) کنوانسیون<sup>۴</sup>، شباهت‌های بسیاری در خصوص ممنوعیت ازدواج اجباری دارند.

ک- ماده (۴۸) لایحه<sup>۵</sup> به تبعیت از ماده (۴۹) کنوانسیون<sup>۶</sup> بر لزوم رسیدگی فوری قضایی پس از مراجعه زن خشونت‌دیده و آغاز تحقیقات بدون فوت وقت تصریح و تأکید کرده است.

۱. ماده ۱۵- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در راستای تحقق اهداف این قانون مکلف است اقدامات زیر را انجام دهد:.... ۴- پذیرش و درمان فوری زنان خشونت دیده یا در معرض خشونت، توسط مراکز درمانی و مستندسازی آسیب‌های واردشده به آنان.

2. Parties shall take the necessary legislative or other measures to ensure that victims have access to services facilitating their recovery from violence. These measures should include, when necessary, services such as legal and psychological counselling, financial assistance, housing, education, training and assistance in finding employment. Parties shall take the necessary legislative or other measures to ensure that victims have access to health care and social services and that services are adequately resourced and professionals are trained to assist victims and refer them to the appropriate services.

۳. ماده ۴۰- سوءاستفاده از حقوق ناشی از ولایت، قیومیت، وصایت و سرپرستی از طریق وادار کردن زن به ازدواج یا طلاق بدون رضایت وی به هر دلیل از جمله حل‌وفصل اختلافات مانند ازدواج مبادله‌ای، ازدواج ناشی از خون بس یا اختلافات خانوادگی، ممنوع است و مرتکب به مجازات حبس یا جزای نقدی درجه شش محکوم می‌شود.

4. Parties shall take the necessary legislative or other measures to ensure that the intentional conduct of forcing an adult or a child to enter into a marriage is criminalised. Parties shall take the necessary legislative or other measures to ensure that the intentional conduct of luring an adult or a child to the territory of a Party or State other than the one she or he resides in with the purpose of forcing this adult or child to enter into a marriage is criminalised.

۵. ماده ۴۸- کلیه مراجع قضایی و انتظامی واجد صلاحیت در صورت مراجعه زنان برای شکایت از جرائم موضوع این قانون مکلف‌اند فوراً و خارج از نوبت پرونده تشکیل داده و تحقیق و رسیدگی را آغاز نمایند. چنانچه متهم از اعضای خانواده زن باشد، در صورت رضایت زن، ابتدا پرونده با رعایت قوانین و مقررات مربوط برای صلح و سازش به شورای حل اختلاف محل ارسال می‌گردد و در صورتی که شورا با برگزاری حداقل دو جلسه ظرف سه ماه موفق به ایجاد صلح و سازش بین طرفین نشود، گزارش اقدامات و نتیجه جهت طی مراحل قضایی به آن مرجع ارسال می‌گردد.

6. Parties shall take the necessary legislative or other measures to ensure that investigations and judicial proceedings in relation to all forms of violence covered by the scope of this Convention are carried out without undue delay while taking into consideration the rights of the victim during all stages of the criminal proceedings. Parties shall take the necessary legislative or other measures, in conformity with the fundamental principles of human rights and having regard to the gendered understanding of violence, to ensure the effective investigation and prosecution of offences established in accordance with this Convention.

ل- در مقام تشدید مجازات «اجتماع و تبانی چند نفر برای ارتکاب جرم علیه یک زن»، ماده (۳۲) لایحه<sup>۱</sup> و ماده (۴۶) کنوانسیون<sup>۲</sup> استانبول از یک الگوی مشترک پیروی کرده‌اند.

م- در خصوص دسترسی‌پذیری سامانه‌های مخابراتی برای تماس با مراکز حمایتی و همچنین ایجاد پناهگاه‌هایی برای اسکان زنان خشونت‌دیده، بندهای «۴» و «۶» ماده (۱۷) لایحه و مواد (۲۳) و (۲۴) کنوانسیون استانبول با یکدیگر مشابهت بسیاری دارند.

ن- بند «۱» ماده (۱) لایحه ۲۷ کرامت را تعریف کرده است. این تعریف به تبعیت از ادبیات موجود در فضای حقوق بشر غربی به کرامت افراد فارغ از مذهب و دین اشاره می‌کند. این در حالی است که متفکران دینی، کرامت فارغ از مذهب را نپذیرفته و میان کرامت ذاتی و اکتسابی تفکیک قائل شده‌اند. ورود این تعریف به نظام حقوقی ایران می‌تواند آثار سوئی را به دنبال داشته باشد.

#### ۵- بی‌توجهی به ملاحظات بهره‌گیری از ابزارهای قانونی در حل مسائل فرهنگی

فرهنگ و قانون از موضوعاتی هستند که علی‌رغم تأثیر و تأثر متقابل، تفاوت‌های اساسی و بنیادی دارند. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها، درونی بودن فرهنگ و بیرونی بودن قانون است. قانون، الزام بیرونی دارد، اما فرهنگ چنین نیست. این تفاوت به قدری معنادار و مهم است که برخی از اساس امکان قانون‌گذاری در عرصه‌های فرهنگی را انکار کرده‌اند (مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵: ۹). با وجود این، می‌توان گفت امروزه تحقق اهداف فرهنگی در بستر قانون و قانون‌گذاری با قیود و الزاماتی پذیرفته شده است. در این قسمت تلاش می‌شود برخی از انتقادات وارد بر لایحه از جهت قانون‌گذاری در ابعاد فرهنگی بررسی شود.

۱. ماده ۳۲- اجتماع و تبانی دو یا چند نفر برای ارتکاب جرم قتل یا آدم‌ربایی یا تجاوز به عفت به یک زن، موجب تشدید مجازات از میانگین حداقل و حداکثر مجازات قانونی تا حداکثر آن خواهد بود.

2. Parties shall take the necessary legislative or other measures to ensure that the following circumstances, insofar as they do not already form part of the constituent elements of the offence, may, in conformity with the relevant provisions of internal law, be taken into consideration as aggravating circumstances in the determination of the sentence in relation to the offences established in accordance with this Convention:

- ...

- the offence was committed by two or more people acting together;

- ...

## ۵-۱- بی توجهی به تقدم رتبی و زمانی ابعاد ایجابی

قانون‌گذاری فرهنگی، ابعاد سلبی و ابعاد ایجابی دارد، چنان‌که ورود به حریم شخصی و خصوصی افراد یکی از «خطوط قرمز» شناخته‌شده و ورود قانون‌گذاری به این حوزه توصیه نشده است. طراحی مکانیسم‌های تشویقی و ارشادی، تعیین ارزش‌های متعالی و تلاش در جهت سوق دادن جامعه به سمت آن ارزش‌ها، رفع موانع وصول به ارزش‌های متعالی و تمهید بستر لازم برای تحقق ارزش‌های جامعه نمونه‌هایی از ابعاد ایجابی قانون‌گذاری است (همان: ۲۷-۲۵). مقصود از ابعاد ایجابی، فعالیت در راستای تقویت فرهنگ رسمی جامعه است که از طریق نهادهای مدنی، نخبگان، آموزش، رسانه‌ها و تبادل فرهنگی محقق می‌شود (همان: ۷۳). باید توجه داشت که استفاده از ابعاد ایجابی قانون‌گذاری فرهنگی نسبت به ابعاد سلبی آن اولی هستند (همان: ۴۶ و ۵۵).

اگرچه لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» در فصل سوم تکالیف و وظایفی را در حیطه‌ی امور ایجابی و فرهنگی برای مبارزه با خشونت علیه زنان پیش‌بینی کرده است، اولاً اثرگذاری فعالیت فرهنگی منوط به اهتمام ویژه در مراحل اجرایی و عملیاتی است و پیش‌بینی تکالیف قانونی در نهایت می‌تواند یک گام حداقلی در این زمینه محسوب شود؛ برای نمونه در نظر گرفتن تکالیفی برای سازمان صداوسیما در راستای تحقق اهداف قانون در نهایت می‌تواند تأکیدی بر وظایف ذاتی آن تلقی شود، درحالی‌که عمده‌ی مسئله، پیگیری موضوع در مراحل اجرایی و عملیاتی است و به نظر می‌رسد قانون‌گذاری در این حوزه اثر چندانی نخواهد داشت. ثانیاً ابعاد سلبی لایحه باید از حیث رتبی و زمانی متأخر از ابعاد ایجابی در نظر گرفته می‌شدند. توضیح اینکه برای حل مسائل و مشکلات فرهنگی الزاماً ابزارهای فرهنگی مناسب‌ترند. لایحه‌ی مزبور بدون توجه به لزوم استفاده از ابزارهای فرهنگی مسیر جرم‌انگاری و ابعاد سلبی را در پی گرفته است؛ برای نمونه، در خصوص پیشگیری از انتقال بیماری زوج به زوجه در اثر برقراری رابطه‌ی جنسی به‌جای آنکه از ابزار کیفی و جرم‌انگاری استفاده شود، موضوع باید از طریق آموزش‌های عمومی دنبال شود و در فرضی که همه‌ی ابعاد ایجابی مسئله دنبال شد و همچنان مسئله لاینحل بود، از ابزار کیفی استفاده شود. به نظر می‌رسد، لایحه به تقدم ابعاد ایجابی از حیث رتبه و زمان توجه چندانی نداشته و ورود هم‌زمان و هم‌رتبه آن به ابعاد ایجابی و سلبی محل انتقاد است.



## ۵-۲- استفاده نامناسب و افراطی از ابزار کیفری

امروزه، تلقی برخی چنین است که جرم‌انگاری «اکسیر اعظم» و داروی همه‌ی مشکلات اجتماعی است. باید توجه داشت که قانون‌گذاری کیفری آخرین راه‌حل است و به خاطر خشن بودن همواره نیازمند توجه کافی است (نوبهار، ۱۳۹۰: ۹۳). به همین جهت قانون‌گذار باید بتواند با دلایل قطعی و یقینی ثابت کند جز مجازات راه‌حل دیگری برای حل آن مسئله وجود ندارد (بوشهری، ۱۳۷۹: ۲۳). جاناناتان شُنشک -یکی از فیلسوفان حوزه‌ی حقوق کیفری- قانون‌گذاری کیفری را پس از عبور از سه فیلتر اصول، پیش‌فرض‌ها و کارکردها موجه می‌داند. مقصود از فیلتر اصول این است که در بدو امر باید اثبات شود که دولت مجوز ورود به آن حوزه و وضع کیفر و محدود کردن آزادی‌های عمومی را دارد. فیلتر پیش‌فرض‌ها بیان می‌کند که روش‌های غیر کیفری و در کل روش‌هایی که کمتر جنبه‌ی آمرانه داشته باشند و کمترین مزاحمت را برای افراد ایجاد کنند، ارجح هستند. فیلتر کارکردها نیز عواقب عملی جرم‌انگاری را بررسی می‌کند تا کفه‌ی نتایج مثبت جرم‌انگاری نسبت به مشکلات آن سنگینی کند (حبیب‌زاده و زینالی، ۱۳۸۴: ۴-۵).

۴۹

رویکردی که مخالف ورود ابزار کیفری در مسائل فرهنگی است، به لزوم توجه به اصول «استقلال» و «صدمه» استناد می‌کنند. بر اساس اصل استقلال، مردم قادر به ترسیم زندگی خود بوده و تشخیص خوب و بد بر عهده‌ی خود آنهاست. اصل صدمه نیز بر این مبنا استوار است که تنها در مواردی می‌شود از ابزار کیفری بهره برد که ضرر مستقیم به افراد وارد آمده و موجب بزه‌دیدگی مستقیم آنها شود (مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵: ۸۳ و ۸۴). در مقابل، رویکرد دیگری وجود دارد که از آن با عنوان «پدرمآبی» و یا «قیم‌مآبی» یاد می‌شود. در این نگاه، آسیب رساندن افراد به خودشان نیز می‌تواند مبنای قانون‌گذاری قرار گیرد. درواقع، این نوع قانون می‌کوشد تا افراد به خودشان آسیب نرسانده و در مسیر درست گام بردارند. البته اغلب قوانین پدرمآبانه توجیهاتی غیر پدرمآبانه دارند، بدین معنا که استفاده از ابزار کیفری ریشه در مسائل اجتماعی دارد (موراوتز، ۱۳۹۱: ۱۷۶). بر اساس هر دو رویکرد، اعمال محدودیت و ممنوعیت از طریق ابزار کیفری باید به‌صورت استثنایی باشد. به همین جهت اصول «استفاده‌ی کمینه از حقوق کیفری» و «فرعی بودن حقوق کیفری» شناخته و پذیرفته شده‌اند (نوبهار، ۱۳۹۰: ۱۱۴-۹۱). باوجوداین، دو عامل توجیهی برای استفاده از ابزارهای کیفری در مسائل فرهنگی به چشم می‌خورد؛ یکی «مخالفت با نص دین» و دیگری «اختلال در نظم عمومی و هنجارهای پذیرفته‌شده اجتماع» (مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵: ۴۵). علاوه بر تمامی ملاحظات پیرامون مسائل

فرهنگی، ورود قانون‌گذار به حوزه‌ی خانواده - به دلیل وجود روابط کاملاً خصوصی و سه شاخص عمده «ارزشی بودن»، «عاطفی بودن» و «پنهان بودن»- احتیاط بیشتری را می‌طلبد و به دلیل متقن بر ضرورت آن نیاز دارد (اسدی و ذبیحی، ۱۳۹۲: ۴۶).

جرمانگاری‌ها، تشدید و تغلیظ مجازات‌های فصل چهارم لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» در یک مفهوم فرهنگی یعنی تفاوت‌های جنسیتی ریشه دارد؛ چنان‌که اولین ماده این فصل به صراحت تشدید مجازات‌های مزبور را مستند به ارتکاب آن جرم به اعتبار جنسیت زنان می‌داند. برخی دیگر از مواد لایحه نیز کاملاً رویکرد فرهنگی دارند؛ برای نمونه، می‌توان به ماده (۴۰) لایحه<sup>۱</sup> اشاره کرد که مواردی مانند «ازدواج مبادله‌ای» و «خون‌بس» را جرم‌انگاری کرده است. پرواضح است، این مصادیق کاملاً فرهنگی بوده و همه‌ی ملاحظات پیرامون تقنین در حوزه‌های فرهنگی در خصوص این موارد جاری هستند. جرم‌انگاری‌هایی که برای برقراری رابطه‌ی جنسی میان زوجین با علم به وجود بیماری پیش‌بینی شده است نیز از دیگر مصادیق جرم‌انگاری موضوعاتی با رویکرد فرهنگی است. جالب آنکه بند «۴» ماده (۷) لایحه لزوم تحقیقات و پایش مستمر پیرامون موضوع خشونت و شناسایی مصادیق جدید خشونت و جرم‌انگاری این مصادیق جدید تکالیف قوه قضائیه را برشمرده است. مفاد این بند در کنار کیفیت جرم‌انگاری‌های لایحه چنین به ذهن متبادر می‌کند که مواد لایحه فارغ از ملاحظات مهم و اساسی تقنین در حوزه‌های فرهنگی نگاشته شده و با توجه به اثر شگرف مسائل مربوط به این حوزه بر روابط خانوادگی محل انتقاد است.

این اشکال در متن برخی نسخه‌های پیشین لایحه پررنگ‌تر بود و حاکی از رویکردهای غیرمنطقی در پشت پرده این لایحه است. چنان‌که در برخی از مواد آن به صراحت آداب و رسوم نامناسب یکی از مفاهیم محوری لایحه تعریف شده و مواردی مانند ازدواج اجباری، ازدواج زود هنگام، جرایم ناموسی، عرف‌های تحقیرآمیز یا خشونت‌بار نسبت به زنان از مصادیق آن شناسایی شده‌اند. اگرچه در متن کنونی لایحه بخشی از این اشکالات با حذف برخی از مواد لایحه مرتفع شده است، امعان نظر به مواد حذف‌شده مؤید این مطلب خواهد بود که از همان ابتدای تدوین لایحه به ملاحظات فرهنگی پیرامون موضوع اهتمام تامی وجود نداشته است.

۱. ماده ۴۰- سوءاستفاده از حقوق ناشی از ولایت، قیومیت، وصایت و سرپرستی از طریق وادار کردن زن به ازدواج یا طلاق بدون رضایت وی به هر دلیل از جمله حل و فصل اختلافات مانند ازدواج مبادله‌ای، ازدواج ناشی از خون بس یا اختلافات خانوادگی، ممنوع است و مرتکب به مجازات حبس یا جزای نقدی درجه شش محکوم می‌شود.

## بحث و نتیجه‌گیری

پیچیدگی‌های مسائل مربوط به «زنان» و «خانواده» باعث شده است تا وضع قانون در این حوزه‌ها، نیازمند رعایت ظرافت‌هایی باشد که بی‌توجهی به آنها می‌تواند از یک‌سو نتایج مورد انتظار از تصویب قانون را منتفی کند و از سوی دیگر، آثار مخربی را در پی داشته باشد. اسناد بالادستی نظام جمهوری اسلامی ضمن تبیین مبانی حقوق زنان مصادیق این حقوق را شناسایی و تحقق آن را تضمین کرده‌اند. متأسفانه لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» که با هدف حفظ کرامت، ایجاد حمایت و بازدارندگی در مقابل آسیب‌های گوناگون به زنان تدوین شده است، بدون در نظر گرفتن مبانی دینی و در مغایرت با هدف اساسی و مهم «خانواده‌محوری» تدوین شده است. تمامی موادی که حمایت افراطی از یک عضو خانواده را بر حمایت از کانون خانواده ترجیح داده است، می‌تواند مصداق این مغایرت باشد. نتیجه‌ی این بیگانگی از مبانی، تشدید معضلات خانواده و سست شدن بنیان آن به‌جای تحکیم آن خواهد بود و در میان‌مدت به کاهش هرچه بیشتر نرخ ازدواج و افزایش بیش‌ازپیش نرخ طلاق در کشور منجر خواهد شد.

۵۱

مهم‌ترین اشکال وارد بر لایحه، مسئله‌شناسی ناصواب و بی‌توجهی به فرهنگ دینی جامعه‌ی ایرانی است. به نظر می‌رسد، لایحه‌ی مزبور متأثر از اسناد بین‌المللی و در امتداد رویکردهای جنسیت‌گرایانه‌ی غربی تدوین شده است که تردیدهای جدی را درخصوص «ضرورت» تصویب چنین لایحه‌ای ایجاد می‌کند. به نظر می‌رسد، تصویب این لایحه علاوه بر دور شدن هرچه بیشتر جامعه‌ی ایرانی از مبانی و سنن ایرانی و اسلامی و هضم‌شدن در فرهنگ جهانی می‌تواند، به دستاویز جدیدی برای تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی بدل شده و وجود خشونت فراگیر و گسترده علیه زنان در جامعه‌ی ایران را دلالت کند.

## پیشنهادها

- با توجه به مجموع نکاتی که از حیث رویکرد لایحه و ایرادات شکلی آن تبیین شد، پیشنهاد می‌شود لایحه‌ی مزبور در مجلس شورای اسلامی تصویب نشده و تدوین «قانون جامع پیرامون مسائل خانواده» جایگزین آن شود. مقصود از قانون جامع، قانونی است که دربرگیرنده‌ی ابعاد مختلف مسائل مربوط به حوزه‌ی خانواده با رویکردی واحد و با توجه به اقتضائات نگاه «سیستمی» باشد. متأسفانه قانون‌گذار در سالیان اخیر، قوانینی را تصویب کرده که نمی‌توان آنها را در امتداد یکدیگر دانست و تفاوت‌های معنادار رویکردی میان آنها دیده می‌شود. این پدیده، از آفات قانون‌گذاری‌های موردی و بدون نگاه جامع‌نگر است. اگرچه این پژوهش درصدد احصاء مسائل

پیرامون موضوع خانواده نیست، برای تقریب به ذهن می‌توان به مسائلی مانند مشکلات مربوط به مهریه، (اعم از زندانیان مهریه، مهریه‌های غیرمتعارف و امثال اینها)، معضلات زنان سرپرست خانواده، کاهش نرخ ازدواج و فرزندآوری و غیره اشاره کرد که لازم است در این قانون جامع مطرح نظر باشند.

- شایسته است، در این قانون در خصوص برخی ناملایماتی که ممکن است نسبت به زنان در جامعه وجود داشته باشد، از ادبیات «ممنوعیت ظلم و تعدی» به‌عنوان جایگزین مفهوم «خشونت» استفاده شود. پیش‌تر تبیین شد که ادبیات «خشونت» وارداتی است و در فرض ورود این مفهوم به متون قانونی داخلی شائبه‌ی پذیرش مبانی فکری این نگرش ایجاد خواهد شد و قطعاً مبنای تفسیر و مصداق‌یابی این مفهوم خاستگاه‌های اندیشه‌ای آن خواهد بود. چنان که ملاحظه می‌شود، در پژوهش‌های داخلی پیرامون این موضوع، رویکردهایی به‌عنوان مبنا پذیرفته شده‌اند که اندک تناسبی با الزامات فرهنگی جامعه‌ی ایران ندارند.

- در تدوین قانون جامع باید به موازین شرع، که اصلی‌ترین منشأ قانون‌گذاری در نظام جمهوری اسلامی است -التفات شده و اسناد بالادستی ملی از جمله سیاست‌های کلی خانواده، سیاست‌های کلی جمعیت، سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری، منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران و مانند اینها، محل توجه قرار گیرد.

## منابع

- ◀ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- ◀ سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری ابلاغی سال ۱۳۹۸.
- ◀ سیاست‌های کلی خانواده ابلاغی سال ۱۳۹۵.
- ◀ سیاست‌های کلی جمعیت ابلاغی سال ۱۳۹۳.
- ◀ لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» نسخه سال ۱۳۹۵.
- ◀ لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» نسخه سال ۱۴۰۰.
- ◀ سند توسعه پایدار (موسوم به سند ۲۰۳۰).
- ◀ اعلامیه حذف خشونت علیه زنان مصوب سال ۱۹۹۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد.
- ◀ کنوانسیون شورای اروپا برای جلوگیری از وقوع خشونت علیه زنان و خشونت خانگی و مبارزه با آن، مصوب سال ۲۰۱۱ و شورای اروپا. (موسوم به کنوانسیون استانبول).
- ◀ اسدی، لیلا سادات و عاطفه ذبیحی، (۱۳۹۲). «ورود حقوق کیفری به حوزه‌ی خانواده و کیفیت تأمین الزام‌آوری قواعد در این حوزه»، *تعالی حقوق*، دوره جدید، ش ۲۰.
- ◀ اسلامی، هادی، (۱۳۹۷). *اصول و فنون قانون‌گذاری*، تهران: جنگل.
- ◀ امیری، عباسعلی، (۱۳۸۶). «نگاهی انتقادی به مبانی معرفت‌شناسی فمینیسم»، معرفت، ش ۱۲۱.
- ◀ انصاری، باقر، (۱۳۹۹). *اصول و فنون قانون‌گذاری*، تهران: دادگستر.
- ◀ بگرضایی، پرویز، حبیب‌الله زنجانی و سیف‌الله سیف‌اللهی، (۱۳۹۶). «فرا تحلیل مطالعه خشونت شوهران علیه زنان در ایران»، *فرهنگی و تربیتی زنان و خانواده*، س ۱۱، ش ۳۸.
- ◀ بوشهری، جعفر، (۱۳۷۹). *حقوق جزا، اصول و مسائل*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ◀ توحیدی، احمدرضا، (۱۳۹۱). «تحول حقوق زنان و خانواده در اسناد بین‌المللی، منطقه‌ای و حقوق ملی»، *مطالعات راهبردی زنان*، سال ۱۵، ش ۵۷.
- ◀ حبیب‌زاده، محمدجعفر و امیرحمزه زینالی، (۱۳۸۴). «درآمدی بر برخی محدودیت‌های عملی جرم‌انگاری»، *نامه مفید*، س ۱۱، ش ۴۹.
- ◀ حبیب‌نژاد، سید احمد و احمد تقی‌زاده، (۱۳۹۸). «نیازسنجی تقنینی؛ عنصری بایسته در قانون‌گذاری شایسته»، *دانش حقوق عمومی*، س ۸، ش ۲۶.
- ◀ حسین‌زاده، ابوالحسن و حسین عباسیان، (۱۳۹۴). «نقد و بررسی مبانی فکری و شاخصه‌های فمینیسم اسلامی»، *انسان‌پژوهی دینی*، ش ۳۴.
- ◀ راسخ، محمد، (۱۳۸۶). *بنیاد نظری اصلاح نظام قانون‌گذاری*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ◀ زیبایی‌نژاد، محمدرضا و محمدتقی سبحانی، (۱۳۸۱). *درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام (بررسی مقایسه‌ای دیدگاه اسلام و غرب)*، قم: دارالنور.

- ◀ سوزنجی، حسین، (۱۳۹۴). روایت مطهر (۳)، تأملی در اندیشه‌های شهید مطهری، مباحث خانواده و روابط زن و مرد، تهران: مرکز تحقیقات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع).
- ◀ شکراللهی، زهرا، (۱۳۹۶). «بررسی نگرش زنان در معرض خشونت خانگی به حفظ و پایداری خانواده»، خانواده پژوهی، س ۲، ش ۴.
- ◀ صادقی فسایی، سهیلا، (۱۳۸۹). «خشونت خانگی و استراتژی‌های زنان در مواجهه با آن»، بررسی مسائلی اجتماعی ایران، ش ۱.
- ◀ طحان‌نظیف، هادی، حامد نیکونهاد و رضا بکشلو، (۱۴۰۰). «تأملی در کار ویژه و اعتبار دیباچه‌های قوانین اساسی، با تأکید بر دیباچه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات حقوق تطبیقی، د ۱۲، ش ۱.
- ◀ علی‌پور، فردین، حسن رفیعی، عایشه علیار و میترا بهرامی، (۱۳۹۸). «ساخت و روسازی فرم کوتاه همسرآزاری»، رفاه اجتماعی، س ۱۹، ش ۷۲.
- ◀ غمامی، سید محمد مهدی، مریم مهاجری، محمدجواد جاوید و محمود حکمت‌نیا، (۱۳۹۸). «آسیب‌شناسی سیاست‌های تقنینی جمعیتی جمهوری اسلامی ایران و ارائه شاخص‌های مطلوب»، مطالعات راهبردی زنان، د ۲۲، ش ۸۶.
- ◀ قاضی طباطبایی، محمود، علیرضا محسنی تبریزی و هادی مرجایی، (۱۳۸۳). طرح ملی بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان، تهران: وزارت کشور، دفتر امور اجتماعی.
- ◀ کعبی، عباسعلی، امیرحسین اصل زعیم و محمدرضا اصغری، (۱۳۹۳). «نقش مقدمه‌ی قانون اساسی در تفسیر اصول و شناخت اهداف و رسالت‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، دانش حقوق عمومی، ش ۱۰.
- ◀ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، (۱۳۹۶). عمده‌ترین مسائل کشور اولویت‌ها و راهبردهای مجلس شورای اسلامی در دوره دهم، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ◀ مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی، (۱۳۹۵). درآمدی بر قانون‌گذاری فرهنگی (اصول و مبانی)، به همت محمدحسین باقری فرد، تهران: خرسندی.
- ◀ موراوترز، توماس، (۱۳۹۱). فلسفه حقوق مبانی و کارکردها، ترجمه‌ی بهروز جندقی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ◀ نوبهار، رحیم، (۱۳۹۰). «اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری»، آموزه‌های حقوق کیفری، دوره جدید، ش ۱.

► Frosini Justin O. (2012), *Constitutional Preambles At a Crossroads between Politics and Law*, ISBN: 978-88-387-6573-1.

► <https://www.sabteahval.ir/avej/default.aspx>.

# حق بهره‌مندی از شیر مادر در اردوگاه پناهندگان در پرتو نظام بین‌المللی حقوق بشر

آناهیتا سیفی<sup>\*</sup>، نجمه رزمخواه<sup>\*\*</sup>

## چکیده

تغذیه با شیر مادر یکی از مهم‌ترین ضروریات، در فرایند سلامت و رشد و نمو شیرخواران است. محققان فعال در حوزه‌ی سلامت و بهداشت، معتقدند که تغذیه با شیر خشک به جای شیر مادر می‌تواند سلامت نوزادان و شیرخواران را به خطر انداخته و به سوء‌تغذیه و کم‌رشدی آنها منجر شود. با توجه به توصیه‌های سازمان جهانی بهداشت و حساسیت‌های موجود در زمینه‌ی تغذیه‌ی نوزادان با شیر مادر، در بیشتر کشورهای جهان عرضه و ارائه‌ی شیر خشک با محدودیت‌های جدی مواجه است. از سوی دیگر، بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و امنیتی در نقاط مختلف دنیا، جهان را با چالش افزایش تعداد آوارگان و پناهندگان مواجه کرده‌است. برخی از کشورهای جهان، با هدف اسکان موقت آوارگان و کمک به آنها اردوگاه‌های موقتی را در نقاط مرزی خود برپا کرده‌اند و تعداد زیادی از زنان و شیرخواران در این اردوگاه‌ها اسکان یافته‌اند. با توجه به ارائه‌ی شیر خشک در این اردوگاه‌ها در قالب کمک‌های بشردوستانه، وضعیت تغذیه‌ی نوزادان و شیرخواران و همچنین مسائل مربوط به سلامت و رشد و نموشان، به یک نگرانی حقوق بشری تبدیل شده است. پژوهش حاضر با توسل به شیوه‌ی تحلیلی - توصیفی در پی یافتن پاسخی مناسب برای دو پرسش است؛ اول اینکه آیا طبق قواعد بین‌المللی حقوق بشری، حقی به نام حق بر بهره‌مند شدن از شیر مادر وجود دارد؟ دوم اینکه با توجه به شرایط اضطراری موجود در اردوگاه‌های پناهندگان، آیا دولت‌ها، طبق حقوق بین‌الملل تعهدی در راستای تأمین حق شیرخوارگان پناهنده جهت تغذیه با شیر مادر دارند؟ علی‌رغم تأکید مکرر بر اهمیت تغذیه با شیر مادر در اسناد مختلف بین‌المللی، نمی‌توان مدعی شد که حق مستقل و مشخصی به نام حق بر تغذیه با شیر مادر در چارچوب نظام بین‌المللی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است، هرچند می‌توان از این حق به نحو غیرمستقیم و با توسل به حق بر غذای کافی و حق بر سلامت دفاع کرد.

## واژگان کلیدی

شیر مادر، شیر خشک، اردوگاه پناهندگان، حقوق بشر، سازمان جهانی بهداشت.

\*. استادیار گروه مطالعات زنان و خانواده دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول) (a.seifi@atu.ac.ir).

\*\* . استادیار گروه حقوق دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (razmkhah@pnu.ac.ir).

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۷

## ۱- مقدمه و بیان مسئله

تغذیه با شیر مادر که تغذیه‌ی طبیعی نیز خوانده می‌شود، به‌عنوان یک عامل حیاتی در رشدونمو و سلامت شیرخواران شناخته شده است. جایگزین شیر مادر، شیر خشک است که به‌طور معمول با فرآوری شیرگاو بدون چربی تولید می‌شود. تأیید مزایا و منافع شیر مادر برای کودک در مقایسه با شیر خشک توسط پزشکان و متخصصین علم تغذیه و در نتیجه، ضرورت تغذیه با شیر مادر در حال حاضر به‌عنوان یکی از سیاست‌های کلیدی دولت‌ها در حوزه‌ی سلامت جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است.

همچنین اهمیت تغذیه‌ی شیرخواران با شیر مادر در برخی از اسناد بین‌المللی حقوق بشری مثل کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک نیز مطرح شده است. علاوه بر این، سازمان جهانی بهداشت در قالب اسناد مختلف از جمله اعلامیه‌ی اینونچنتی<sup>۱</sup> و کد بین‌المللی بازاریابی جایگزین‌های شیر مادر<sup>۲</sup> به‌صراحت بر لزوم حمایت، ترغیب و ترویج تغذیه با شیر مادر تأکید کرده است. تاجایی که امروزه اغلب کشورهای جهان، محدودیت‌های قانونی گسترده‌ای را در زمینه‌ی عرضه، فروش و مصرف شیر خشک، به‌منظور تغذیه‌ی نوزادان و شیرخواران، خطاب به شهروندان خود اجرا می‌کنند؛ برای مثال طبق ماده ۲ قانون ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی، مصوب سال ۱۳۷۴، انتشار هرگونه مطلب در مورد تغذیه‌ی شیرخواره با انواع شیر خشک و جانشین‌های شیر مادر در کلیه‌ی موارد منوط به رعایت ضوابط و معیارهایی خواهد بود که وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تعیین خواهد کرد. در همین راستا، وزارت بهداشت جمهوری اسلامی ایران، طی ابلاغیه‌ی شماره‌ی ۶۶۵، مصوب سال ۱۳۹۵، در معرض دید قرار دادن شیر خشک و شیشه‌ی شیر را در داروخانه‌ها به این دلیل که به‌نوعی تبلیغ غیرمستقیم برای مصرف شیر خشک محسوب می‌شود، ممنوع کرد. همچنین کشور هند در سال ۱۹۹۲ میلادی، قانون جایگزین‌های شیر مادر، شیشه‌ی شیر و غذای نوزادان<sup>۳</sup> را تصویب کرد. طبق این قانون هرگونه تبلیغ و حمایت از شیر خشک ممنوع شد و متخلفین را مشمول مجازات حبس و جریمه‌ی نقدی اعلام کرد. همچنین اتحادیه‌ی اروپا در سال ۲۰۰۴ میلادی، طرحی با عنوان حفاظت، ارتقاء و پشتیبانی از تغذیه با شیر مادر<sup>۴</sup> را به تصویب رساند. در قالب پاراگراف چهارم از بخش چهارم با عنوان طرح

1. Innocenti Declaration 2005 on Infant and Young Child Feeding.
2. International Code of Marketing of Breast-milk Substitutes.
3. Infant Milk Substitutes, Feeding Bottles, and Infant Foods (IMS).
4. Protection, promotion and support of breastfeeding in Europe: a blueprint for action.



اولیه جهت اقدام، کمیسیون اروپایی، تقویت حمایت از شیر مادر را در گرو رفع موانع از طریق اجرای کامل مقررات بین‌المللی و تصویب قوانین حمایت‌کننده از مادران دانسته و معتقد است، با تغییر نگرش‌های جامعه نسبت به شیردهی مادران و همچنین ممانعت از اتخاذ نگرش‌های مغرضانه علیه شیردهی در مطبوعات و رسانه‌ها می‌توان گام مثبتی در این جهت برداشت.

از سوی دیگر، در حال حاضر دنیا با چالش بزرگی به نام گسترش مهاجرت و افزایش تعداد پناهندگان و آوارگان - به دلیل وجود بحران‌های سیاسی، نظامی، اقلیمی و امنیتی - مواجه است. مسائلی که با خود مهاجرت اجباری تعداد زیادی از انسان‌ها را فارغ از جنسیت، قومیت، نژاد، سن و غیره به دنبال داشته است (Birchall, 2016: 3). جدیدترین آمارهای منتشر شده در کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد<sup>۱</sup> حاکی است، میزان مهاجرت اجباری در اواسط سال ۲۰۲۱ میلادی از ۸۴ میلیون نفر فراتر رفته است. بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ میلادی، به‌طور متوسط هر سال ۲۹۰۰۰۰ تا ۳۴۰۰۰۰ کودک پناهنده متولد شده‌اند (UNHCR, 2014).

در حال حاضر، یکی از اقداماتی که برای کمک به آوارگان و پناهندگان انجام می‌شود، اسکان موقت آنها در اردوگاه‌هایی است که دولت‌ها با کمک نهادهای بین‌المللی دولتی همچون کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد و یا نهادهای غیردولتی فعال در حوزه حقوق بشر دایر کرده‌اند، اما طولانی شدن مدت حضور و اسکان موقت در این اردوگاه‌ها - که اغلب به دلیل طولانی شدن بحران‌ها و نبود امنیت برای برگشت آوارگان به خانه‌ی خود است، چالش‌ها و مشکلات مهمی در ابعاد مختلف همچون مسائل بهداشتی و تغذیه‌ای را به همراه دارد (Andrew, 2019: 165).

از جمله‌ی این چالش‌ها می‌توان به بحث تغذیه‌ی نوزادان و شیرخواران ساکن در اردوگاه اشاره کرد. شیرخوارانی که طبق قواعد حقوق بین‌الملل بشری حق دارند از مناسب‌ترین و باکیفیت‌ترین تغذیه که برای رشدونمو و سلامتی‌شان ضروری است، بهره‌مند باشند، اما در اغلب موارد - به دلیل نبود مدیریت صحیح در اردوگاه و همکاری نکردن کارشناسان و کادر اجرایی حاضر در اردوگاه - تغذیه‌ی آنها با شیر خشک‌های تاریخ مصرف گذشته و بدون رعایت هر نوع مسائل بهداشتی انجام می‌شود. سوءتغذیه‌ی مادران، بی‌اطلاعی درباره‌ی اهمیت تغذیه با شیر مادر، نبود محلی امن به‌دور از چشم سایرین برای شیردهی مادر به کودک و تحویل شیر خشک به مادران در بدو ورود به اردوگاه در قالب کمک‌های بشردوستانه همگی از عواملی هستند که دست‌به‌دست هم داده و مادران را برای تغذیه‌ی شیرخوارانشان با شیر خشک ترغیب می‌کند. از سوی دیگر، تغذیه

1. United Nations High Commissioner for Refugees.

با شیر خشک به دلیل کیفیت پایین شیر خشک‌های ارائه شده در اردوگاه که گاهی تاریخ مصرف گذشته نیز هستند و همچنین به دلیل نبود امکانات لازم برای ضد عفونی کردن بطری شیر و جوشاندن آب، ضمن کاهش رشدونمو شیرخواران، ابتلا به انواع بیماری‌های میکروبی و سوء تغذیه آنها را به دنبال خواهد داشت (Victoria, 2016: 275).

اهمیت بحث شیر مادر و ضرورت تغذیه با آن برای سلامت شیرخواران، از جمله مسائلی است که همواره دنیای پزشکی و حقوق به آن توجه ویژه داشته است. به همین دلیل مقالات علمی مختلفی در این باره وجود دارد. آکر<sup>۱</sup> در پژوهشی با عنوان «فرایند تغذیه‌ی شیرخواران در اردوگاه مهاجران صحرای غربی» شرایط حاکم بر یکی از اردوگاه‌های مستقر در حوالی کشور الجزایر و مشکلات مرتبط با تغذیه‌ی شیرخواران در آن اردوگاه را بررسی کرده است (Aakre & et al, 2017). در بین پژوهش‌های داخلی، حیدری به بررسی تطبیقی اهمیت شیر مادر از دیدگاه قرآن و دانش پزشکی پرداخته است. این پژوهش با استناد به آیات قرآنی و احادیث، اهمیت و ضرورت تغذیه با شیر مادر را بررسی و توصیه‌های اسلام در پرتو دانش پزشکی را تحلیل کرده است (حیدری، ۱۳۹۳). مختاریان و همکاران نیز در پژوهشی با عنوان «ضرورت اخلاقی تغذیه با شیر مادر و پای بندی به حقوق نوزادان»، ضمن توجه به مزایای شیر مادر برای سلامت نوزادان، به اهمیت و ضرورت توجه به حمایت از شیردهی مادران به نوزادان توسط دولت پرداخته‌اند (مختاریان و همکاران، ۱۳۹۶). زر نشان و رضوانی مفرد نیز در پژوهشی با عنوان «حمایت از حق تغذیه کودک با شیر مادر در اسلام و نظام بین‌المللی بشر» به صراحت بر مزایای تغذیه با شیر مادر به منظور ارتقای سلامت و بهداشت کودک تأکید کرده‌اند؛ تا جایی که از حقی به نام حق تغذیه با شیر مادر صحبت می‌کنند (زر نشان و رضوانی مفرد، ۱۳۹۶). درباره‌ی اهمیت و ضرورت تغذیه‌ی شیرخواران با شیر مادر از منظر حقوق اسلامی نیز پژوهش با عنوان «حق بر تغذیه در پرتو مبانی حقوق بشر اسلامی» انجام شده است که باورها و اعتقادات دینی مسلمانان را محور اصلی فرهنگ شیردهی به نوزادان در میان مسلمانان دانسته است. به زعم نویسندگان، با توسل به گفتمان دینی، می‌توان حق بر تغذیه با شیر مادر را در قامت یک حق اساسی شناسایی کرد (غلامعلی، ۱۳۹۹).

پژوهش حاضر با نگرشی وسیع‌تر و با هدف تحلیل و بررسی تعهدات حقوق بشری دولت‌ها درباره‌ی تأمین، ترغیب و حمایت از تغذیه‌ی شیرخواران ساکن در اردوگاه با شیر مادر و با در نظر گرفتن ابهامات موجود در این باره و اعمال رفتارهای تبعیض آمیز میان شهروندان و پناهندگان

ساکن در اردوگاه با توسل به شیوه‌ی تحلیلی - توصیفی به دنبال یافتن جوابی مشخص، به این دو سؤال است، اول، اینکه آیا طبق قواعد بین‌المللی حقوق بشری حقی به نام حق بر بهره‌مند شدن از شیر مادر وجود دارد؟ دوم اینکه با توجه به شرایط اضطراری موجود در اردوگاه‌های پناهندگان، آیا دولت‌ها طبق حقوق بین‌الملل تعهدی در راستای تأمین حق شیرخوارگان پناهنده برای تغذیه با شیر مادر دارند؟ هرچند در قالب برخی از اسناد حقوق بشری به صورت مستقیم و در برخی، به صورت غیرمستقیم، بحث حق بر شیر مادر به نوعی مطرح شده است، نمی‌توان مدعی شد که حق مشخص و مستقلی به نام حق بر تغذیه با شیر مادر در چهارچوب نظام بین‌المللی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است. بنابراین به منظور بهبود وضعیت شیرخوارگان حاضر در اردوگاه‌ها، به نظر می‌رسد، بتوان با استناد بر حق بر غذای کافی و حق بر سلامت - به عنوان دو حق بنیادین حقوق بشری - از دولت‌ها خواست که در زمینه‌ی حمایت از تغذیه با شیر مادر در اردوگاه‌ها اقدامات لازم را انجام دهند؛ اقداماتی که کمک و یاری نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان جهانی بهداشت و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد را به عنوان ارائه‌دهنده‌ی مشاوره‌های تخصصی در حوزه‌ی بهداشت و مسائل مالی و اجتماعی می‌طلبد.

۵۹

در راستای پاسخ‌دهی به سؤالات فوق و بررسی فرضیه‌های مطرح شده، ابتدا نکاتی در خصوص مزایای شیر مادر و تأثیر مثبتی که می‌تواند بر سلامت شیرخواران داشته باشد مطرح می‌شود، سپس وضعیت تغذیه‌ی شیرخواران در اردوگاه‌ها، بررسی می‌شود و در ادامه با بررسی اسناد بین‌المللی حقوق بشری موجود، حق شیرخواران - به خصوص شیرخواران ساکن در اردوگاه‌ها - بر شیر مادر و تعهدات حقوق بشری دولت‌ها در راستای تأمین، اجرا و ترغیب این حق بررسی خواهد شد.

## ۲- مزایای تغذیه با شیر مادر برای سلامتی مادر و کودک

شیر مادر که از آن به عنوان واکسن طبیعی نیز یاد می‌شود، فواید بی‌بدیل و گسترده‌ای برای سلامتی نوزاد دارد. البته سلامتی مادر و نوزاد دو موضوع جدای از یکدیگر نیست و سلامتی مادران نیز تحت تأثیر شیردهی آنها به نوزادان خود است. از جمله مزایای شیر مادر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

### ۲-۱- کمک به سلامت جسمانی نوزاد

شیر مادر، قابل‌هضم‌ترین، کامل‌ترین و مفیدترین غذا برای تغذیه‌ی نوزاد است. پزشکان و متخصصین سلامت بر اهمیت شیردهی به نوزاد از بدو تولد تا حداقل ۶ ماهگی تأکید می‌کنند. به‌زعم آنها شیر مادر بهترین انتخاب برای تغذیه شیرخواران بوده و حاوی موادی است که انرژی

لازم برای رشد کودک را فراهم می‌کند. بیشتر از ۴۰۰ ماده‌ی مفید در شیر مادر وجود دارد که از شیرخوار در برابر ابتلا به انواع بیماری‌ها از جمله، اسهال، استفراغ، عفونت گوش، عفونت دستگاه‌های تنفسی و مجاری ادراری، دیابت و آلرژی، محافظت می‌کند (مروتی شریف‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۴-۸۴). شیر مادر در افزایش میزان رشد و تکامل شیرخواران کم‌وزن و نارس نیز نقش بسیار حیاتی و مؤثری دارد. این نوزادان، قدرت کمی برای مکیدن دارند و با توجه به کم‌حجم بودن معده‌شان، نمی‌توانند هماهنگی لازم بین تنفس، مکیدن و بلعیدن را فراهم کنند؛ بنابراین باید به دفعات مکرر شیر بخورند. از سوی دیگر، این نوزادان به علت ذخیره‌ی ناچیز مواد انرژی‌زا مستعد افت ناگهانی قند خون می‌باشند؛ بنابراین تغذیه با شیر مادر به علت سهولت و سرعت دسترسی نوزاد به آن تأثیر مثبتی در روند تکامل جسمی این شیرخواران خواهد داشت (ارزانی و همکاران، ۱۳۸۷: ۵). متخصصین طب سنتی بر اهمیت تغذیه با شیر مادر تأکید کرده‌اند تا جایی که آنها مدعی‌اند، ضریب هوشی کودکانی که از شیر مادر تغذیه می‌کنند، نسبت به همسالان خود که شیر خشک می‌خورند، بالاتر است و همچنین در بزرگ‌سالی نیز به میزان کمتری از مشکلات ناشی از بالا رفتن فشارخون و افزایش کلسترول رنج خواهند برد (غفاری، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

۶۰

## ۲-۲- کمک به سلامت جسمانی مادر

شیردهی به نوزادان می‌تواند در سلامت مادران شیرده در دوران بعد از زایمان نیز مؤثر باشد. کاهش احتمال ابتلای مادر به دیابت نوع II، ممانعت از ایجاد مشکلات قلبی - عروقی، حفاظت در برابر سرطان سینه و کمک به بازگشت سریع‌تر به وزن قبل از بارداری از جمله این آثار است (Nurbayanti, 2020: 132). نتایج مطالعه‌ای در سال ۲۰۱۲ میلادی درخصوص سرطان سینه نشان داد، در بسیاری از کشورها کاهش احتمال خطر ابتلا به این نوع سرطان با افزایش طول دوره‌ی شیردهی ارتباط مستقیم دارد؛ به‌طوری‌که به ازای هر سال شیردهی، چهار درصد احتمال کاهش خطر ابتلا به این نوع سرطان وجود خواهد داشت (Hsu, 2012: 119).

## ۲-۳- تأمین سلامت روانی مادر و کودک

تغذیه نوزاد با شیر مادر آثاری فراتر از سلامت جسمانی داشته و به ایجاد رابطه‌ی عاطفی میان مادر و کودک و همچنین بهبود وضعیت روحی مادر در دوران پس از زایمان منجر می‌شود (Chowdhury, 2015: 97). از سوی دیگر، ارتباط نزدیک مادر و کودک و تماس پوستی بین آنها به تأمین امنیت عاطفی نوزاد و کودک منجر می‌شود. در واقع با قرار گرفتن نوزاد و کودک شیرخواره در آغوش مادر و ارتباط نزدیک دستان و بازوان مادر با نوزاد گرمای بدن مادر به‌سادگی

به نوزاد منتقل و این امر موجب امنیت روانی او می‌شود (مختاریان و همکاران، ۱۳۹۶: ۲)؛ تا جایی که روانشناسان معتقدند، تغذیه با شیر مادر به افزایش وابستگی عاطفی و کاهش مشکلات روحی - روانی در بزرگسالی منجر می‌شود (Fontana, 2018: 1038).

با وجود مزایای فراوان شیر مادر برای نوزادان و شیرخواران، در حال حاضر، انواع مختلف شیر خشک به‌عنوان جایگزین شیر مادر در دسترس خانواده‌هاست. این کنسانتره غیر استریل، معمولاً با فرآوری شیر بدون چربی گاو تهیه‌شده و به‌منظور از بین بردن عوامل بالقوه بیماری‌زای موجود در آن، مثل کروموباکتر<sup>۱</sup>، باید با آب جوش ترکیب شود. آماده‌سازی نادرست شیر خشک می‌تواند، به بروز عفونت‌های باکتریایی همچون مننژیت و سپسیس منجر شود. از سوی دیگر، برخی از شیرخواران به پروتئین‌های حیوانی حساسیت داشته و مصرف شیر خشک به بروز آسم و اگزما در ایشان منجر می‌شود. سوءتغذیه، اسهال و نفخ نیز از دیگر عوارض گزارش‌شده در اثر مصرف شیر خشک است. به همین دلیل پزشکان توصیه می‌کنند جز در مواردی که واقعاً امکان تغذیه با شیر مادر وجود ندارد، به نوزادان و شیرخواران شیر خشک داده نشود (Chowdhury, 2015: 98).

### ۳- وضعیت تغذیه‌ی شیرخواران در اردوگاه‌های پناهندگان

#### ۳-۱- اردوگاه‌های پناهندگی

اردوگاه، محل اسکان موقت اشخاصی است که به‌عنوان پناه‌جو - به دلیل ترس موجهی که از متحمل شدن آزار و اذیت در کشور خود به دلایل مختلف از جمله جنگ و درگیری نظامی داشته‌اند - فرار کرده و به کشور دیگری پناه آورده‌اند. صرف‌نظر از وضعیت و علت مهاجرت، مقاله‌ی حاضر تمام اشخاصی که در اردوگاه ساکن هستند را به‌عنوان پناهنده در نظر گرفته است. ویژگی مشترک این اردوگاه‌ها در تمام دنیا ماهیت موقتی و گذرا بودنشان است؛ همواره انتظار می‌رود که این اردوگاه‌ها با برقراری صلح و امنیت برچیده شده و ساکنین آنها با خیال راحت به کشورهای خود برگردند، اما واقعیت این است که برخی از اردوگاه‌ها به دلیل طولانی شدن مدت‌زمان استقرارشان، در عمل شبه دائمی محسوب می‌شوند (Janmyr, 2014: 119)؛ برای مثال، اردوگاه‌های واقع در کنیا که از سوی کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد<sup>۲</sup> به‌عنوان مجموعه پناهندگان نامیده شده است، از سال ۱۹۹۱ میلادی تأسیس شده‌اند و هنوز پابرجا هستند. تا جایی که در آنها مدرسه، بیمارستان و مغازه نیز تأسیس شده است. شیرخواران بسیاری در این

1. Cronobacter

2. UN High Commissioner for Refugees (unhcr)

اردوگاه‌ها متولد و بزرگ شده‌اند. همین وضعیت در اردوگاه‌های پناهندگان فلسطینی در کرانه‌ی باختری رود اردن و لبنان نیز وجود دارد. با اشغال فلسطین، حدود چهارونیم میلیون شهروند فلسطینی آواره شدند که یک میلیون و سیصد هزار نفر از آنها در اردوگاه‌های موقت ساکن شدند. در عمل، بسیاری از این اردوگاه‌ها از سکونت‌گاه موقت انسانی به ساختارها و سکونت‌گاه‌های دائم شهری تبدیل شده‌اند. نسل دوم و سوم پناهندگان فلسطینی نیز در آنها به دنیا آمده و باینکه در خارج از کشور خود زندگی می‌کنند، همچنان به‌عنوان یک فلسطینی شناسایی می‌شوند.

اغلب اردوگاه‌ها بیش از ظرفیت واقعی خود، جمعیت دارند. اغلب افراد در چادر ساکن بوده و از لحاظ دسترسی به منابع و نیازهای اساسی از جمله، غذا، آب آشامیدنی و خدمات پزشکی در مضیقه هستند؛ مشکلاتی که بیش از همه مادران باردار، نوزادان و شیرخواران شیرخواره را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Harris, 2021: 55).

### ۳-۲- خطرات عرضیه‌ی شیر خشک در اردوگاه‌های پناهندگان

در اغلب اردوگاه‌ها با هدف کمک به مادران شیرده و فرزندانشان شیرخواره آنها و نیز جلوگیری از سوءتغذیه‌ی آنها شیر خشک از جمله اقلامی است که در بدو ورود به مادران داده می‌شود. البته اگر مادری در نتیجه‌ی مشکلات و فشارهای روانی که در طول سفر متحمل شده، دیگر توانایی شیردهی به شیرخواره‌ی خود را نداشته باشد، این اقدام به‌نوعی موجه و ضروری است، اما بیم آن می‌رود که مادران توانمند برای شیردهی به کودکان خود نیز به علت نبود اطلاعات کافی در خصوص مسائل بهداشتی و سلامت شیرخواران و گمان کنند، تغذیه با شیر خشک برای کودکان مفیدتر است؛ لذا شیرخواره‌ی خود را از شیر مادر محروم کنند. به همین دلیل به نظر می‌رسد، در اختیار گذاردن شیر خشک در اردوگاه باید همراه با افزایش سطح آگاهی‌ها در خصوص منافع شیر مادر برای شیرخواران باشد. موضوعی که تحقیقات انجام شده توسط سازمان بهداشت جهانی با عنوان مشخصه‌های تغذیه با شیر مادر در اردوگاه‌های سوری در (کشور) ترکیه<sup>۱</sup> نیز مؤید آن است؛ برای مثال در اردوگاه پناهندگان ساها را در الجزایر فقط ۱۱/۷ درصد از نوزادان کمتر از شش ماه، انحصاراً از شیر مادر تغذیه می‌کردند. در اردوگاه‌های پناهندگان سوری مقیم اردن و ترکیه، میزان شیردهی مادران به نوزادان زیر شش ماه به ترتیب، ۲۴/۲ و ۲۸/۱ درصد گزارش شده است (WHO, 2021: 9-10).

1. Breastfeeding characteristics of Syrian refugees in Turkey.

موضوع نگران‌کننده‌ی دیگر درباره‌ی چگونگی آماده‌سازی شیر خشک و ظرفی که شیر در آن برای تغذیه ریخته می‌شود است؛ امری که در سلامتی شیرخواران بسیار مؤثر است و که سازمان جهانی بهداشت، در قالب دستورالعمل تهیه شیر خشک در بطری، به‌وضوح نیاز به آب جوش و بطری استریل را به‌منظور ممانعت از ورود عوامل بیماری‌زا به بدن کودک مطرح کرده است، اما در اغلب اردوگاه‌ها، پناهندگان به آب تمیز و وسایل لازم برای جوشاندن آب، مانند سوخت، اجاق‌گاز یا چوب برای سوزاندن دسترسی ندارند. برای نوزاد تازه متولدشده‌ای که باید حداقل ۸ بار در روز تغذیه کند، دسترسی نداشتن به آب سالم و استریل نکردن بطری شیر فاجعه‌ای است که می‌تواند به بیماری و یا حتی مرگ نوزاد منجر شود. گزارش‌هایی از اردوگاه‌های دانکرک و لالینر<sup>۱</sup> منتشر شده است که نشان می‌دهد، آن مادران به دلیل ترس از حمله پلیس فرانسه و تخریب چادرهایشان، از جمع‌آوری و سوزاندن همیزم برای جوشاندن آب و استریل کردن بطری شیر خودداری می‌کنند. در نبود آب کافی و سالم، مادران با آب باران، رودخانه و دریاچه‌های نزدیک اردوگاه برای کودک شیر خشک درست می‌کنند، اقدامی که خطر عفونت و مرگ‌ومیر نوزادان و شیرخواران را افزایش می‌دهد. کمبود یخچال در اردوگاه‌ها و رها کردن بطری شیر در دمای بالا از دیگر خطراتی است که جان نوزادان را تهدید می‌کند (Eidelman, 2020: 425).

وجود مشکلات و مسائل بهداشتی درخصوص تهیه‌ی شیر خشک در اردوگاه‌ها، تنها بخشی از مشکلات تغذیه با شیر خشک است. بخش دیگر مشکلات به کمیاب شدن شیر خشک در اردوگاه مربوط می‌شود. با کمیاب شدن شیر خشک و فروش آن در بازار سیاه مادران مجبور می‌شوند، یا میزان مصرف شیر را کاهش دهند و یا از جایگزین‌های نامناسبی مثل خامه‌ی قهوه و نشاسته‌ی ذرت استفاده کنند. گزارش‌های منتشرشده از مرگ‌ومیر نوزادان در اردوگاه‌های موصل به دلیل تغذیه با جایگزین‌های نامناسب شاهده‌ی بر این مدعاست (Brady, 2012: 530).

از سوی دیگر، تغذیه با شیر مادر نیز در اردوگاه‌ها مشکلات خاص خود را دارد، به‌گونه‌ای که در مواردی مادران مجبور می‌شوند به شیر خشک متوسل شوند؛ مشکلاتی همچون نبود حریم خصوصی و نزدیک بودن چادرها به یکدیگر، مخصوصاً برای زنان مسلمان و یا زنانی که هنجارها و ارزش‌های اجتماعی - فرهنگی‌شان، شیردهی به کودک را در حضور مرد غریبه و نامحرم، عمل مناسبی ندانسته و خجالت می‌کشند. همچنین در اغلب موارد زنان در اردوگاه‌ها مجبور هستند برای دریافت بسته‌های کمک ساعت‌ها در صف منتظر بمانند، موضوعی که با شیردهی به نوزاد

و ضرورت در کنار او بودن در تضاد است. وجود فشارهایی از این نوع و البته مشکلات دیگری مثل سوءتغذیه مادران، چندقلوزایی در اردوگاه، فوت مادران در بدو تولد نوزاد و بیمار شدن مادر همگی میزان مصرف شیر خشک در مقایسه با شیر مادر در اردوگاه‌ها را افزایش و در نتیجه حق شیرخواران در بهره‌مندی از غذای سالم را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Aakre & et al, 2017:3).

#### ۴- ضرورت تغذیه با شیر مادر در اسناد بین‌المللی

سازمان جهانی بهداشت معتقد است، تغذیه با شیر مادر نقش مؤثری در تحقق اهداف پیش‌بینی شده در اساسنامه سازمان به‌منظور تأمین سلامت جامعه دارد. به‌زعم این سازمان، تقریباً همه‌ی مادرها می‌توانند به‌شرط بهره‌مندی از اطلاعات دقیق در خصوص شیردهی و همچنین با دریافت مراقبت‌های بهداشتی لازم از سوی خانواده و جامعه به شیرخواران خود شیر بدهند (Green, 2011:160). با توجه به اهمیت موضوع، به تغذیه با شیر مادر هم در قالب اسناد حقوقی الزام‌آور و هم در قالب توصیه‌نامه و اعلامیه توجه بسیاری شده است.

#### ۴-۱- کنوانسیون حمایت از مادران سازمان بین‌المللی کار ۱۹۱۹

این کنوانسیون اولین سند بین‌المللی است. که به موضوع تغذیه با شیر مادر و شیردهی به شیرخواران را پرداخته است. این سند، در حال حاضر لازم‌الاجرا بوده و ۴۰ کشور آن را به تصویب رسانده‌اند. این سند در سال‌های ۱۹۵۲ و ۲۰۰۰ میلادی مورد بازبینی شد، اما همواره به اصول اساسی و بنیادین خود - مثل لزوم حمایت از مادران در دوران بارداری، پس از زایمان و حق مادران در داشتن استراحت روزانه برای تغذیه و شیردهی به نوزادان - پایبند بوده است (زر نشان و رضوانی مفرد، ۱۳۹۶: ۶۰۶-۵۸۳). این کنوانسیون در بند چهارم ماده (۳) اصلاحی ۱۹۱۹، از حق زنان شاغل برای بهره‌مند شدن از وقت استراحت برای پرستاری از فرزندانشان حمایت می‌کند، در سال ۱۹۵۲ با اتخاذ نگرشی موسع به‌صراحت در قالب ماده (۱۰) با عنوان مادران شیرده، از لزوم وقفه یا کاهش در ساعات کاری روزانه‌ی زنان به‌منظور شیردهی به شیرخواران صحبت می‌کند و در سال ۲۰۰۰ نیز عیناً مفاد این ماده را تأیید کرده و همواره بر این موضوع تأکید دارد که ساعت و زمان سپری‌شده برای شیردهی زنان شاغل به فرزندانشان جزء ساعت کاری آنها محسوب شده و بر اساس آن دستمزد دریافت خواهند کرد. طبق ماده (۶) کنوانسیون، کشورهای عضو متعهد شده‌اند، تعهدات ناشی از آن را در مناطق تحت حاکمیت خود و مناطق تحت‌الحمایه‌شان به اجرا



گذارند. هرچند که طبق ماده (۹) تصمیم‌گیری در خصوص مدت زمان استراحت و نحوه‌ی تعیین آن را به دولت‌ها سپرده تا از طریق تصویب قوانین ملی در این خصوص اقدام کنند.

#### ۴-۲- کنوانسیون بین‌المللی رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان<sup>۱</sup>

این کنوانسیون که در سال ۱۹۸۱ میلادی لازم‌الاجرا شد، در قالب بند دوم ماده (۴) بر اهمیت اتخاذ تدابیر ویژه از سوی دولت‌ها برای حمایت از مادری تأکید کرده و گوشزد می‌کند که انجام این‌گونه اقدامات به هیچ‌وجه نباید تبعیض‌آمیز تلقی شود. بخش پ از بند دوم ماده (۱۱) بدون اشاره‌ی مستقیم به شیردهی بر تعهد دولت‌ها برای تشویق عرضه‌ی خدمات حمایتی اجتماعی به والدین از طریق ایجاد و توسعه‌ی شبکه‌ی تسهیلاتی برای مراقبت از کودکان تأکید دارد. کمالینکه تغذیه‌ی سالم شیرخوارگان نیز بخش مهمی از فرایند مراقبت از کودکان محسوب می‌شود. این کنوانسیون در قالب ماده‌ی (۱۲) به‌صراحت به موضوع شیردهی مادران پرداخته است. در این راستا از دولت‌های متعاقد خواسته‌شده که ارائه خدمات بهداشتی مناسب را به زنان باردار تضمین کرده و در دوران پس از زایمان نیز در خصوص تغذیه‌ی زنان در دوران شیردهی برنامه‌ریزی‌های لازم را انجام دهند. هرچند به‌صورت سنتی، تغذیه با شیر مادر، ارتباط مستقیمی با مسئولیت مادران در برابر مراقبت از فرزندان دارد، کنوانسیون در خصوص توجه به تغذیه با شیر مادر ضعیف عمل کرده و به نظر می‌رسد، علت اصلی این کم‌توجهی، تفکرات حاکم بر جوامع غربی در دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی است، دهه‌ای که شاهد افزایش تعداد زنان در بازار کار و گسترش تفکرات مبتنی بر استقلال و حق تعیین سرنوشت از سوی زنان بود که تغذیه با شیر مادر به‌نوعی می‌توانست این اهداف را تضعیف کند (زرنشان و رضوانی‌مفرد، ۱۳۹۶: ۵۹۷). در واقع، کنوانسیون رفع کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زنان - که یک سند حقوقی لازم‌الاجرا برای حمایت از زنان در عرصه‌ی بین‌المللی است - اشاره‌ی روشن و واضحی به موضوع حق بر تغذیه با شیر مادر نداشته است.

#### ۴-۳- کد بین‌المللی بازاریابی جایگزین‌های شیر مادر<sup>۲</sup>

گسترش سرسام‌آور تبلیغات برای استفاده‌ی هرچه بیشتر از شیر خشک در خلال دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۰ میلادی، اقبال عمومی از شیردهی مادران به شیرخواران را بسیار کاهش داد. میلیاردها دلار سود به سمت شرکت‌های تولیدکننده‌ی شیر خشک سرازیر شد. نمایندگان فروش شیر خشک با پوشیدن لباس پرستاران در بیمارستان‌ها حاضر شده و به مادران توصیه

1. Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (CEDAW:1979).

2. International Code of Marketing of Breast-milk Substitutes, 1981.

می‌کردند، نوزادان تازه متولدشده‌ی خود را با شیر خشک تغذیه کنند، چون تغذیه با شیر خشک از شیر مادر بهتر است، رویکردی غیرمسئولانه که با دادن اطلاعات نادرست و فریبنده همراه بود (Stevens, 2009:35).

با توجه به شرایط فوق و بی‌توجهی به سلامتی شیرخواران و امکان گسترش سوءتغذیه به دلیل مصرف شیر خشک، مجمع جهانی سازمان جهانی بهداشت در سال ۱۹۸۱ میلادی، توصیه‌هایی را باهدف تنظیم بازاریابی جایگزین‌های شیر مادر، شیشه‌ی شیر و سر پستانک با نام کد بین‌المللی بازاریابی جایگزین‌های شیر مادر (کد)، به تصویب رساند. هدف کد این است که مانع فعالیت گسترده و نامناسب بازاریابی جایگزین‌های شیر مادر شود. این توصیه‌نامه در سی‌وچهارمین نشست مجمع جهانی بهداشت، حداقل اقداماتی که کشورها می‌توانند برای محافظت و ترویج تغذیه‌ی سالم نوزادان و کودکان خردسال انجام دهند، به تصویب رساند. هدف اصلی این سند حفاظت از شیردهی مادران - به‌عنوان بهترین روش تغذیه‌ی نوزادان و شیرخواران - اعلام شد. تا جایی که حتی با وجود امکان فروش شیر خشک، هر نوع تبلیغات برای تغییر افکار عمومی به سمت جایگزین کردن آن برای شیر مادر ممنوع و از همه دولت‌ها خواسته شد، با توجه به نقش کلیدی شیر مادر در بهبود وضعیت سلامت شیرخواران و نوزادان تلاش کنند، شرایط لازم برای تشویق مادران به شیردهی را فراهم کرده و با عوامل ناامیدکننده در این زمینه، همچون کمپین‌های گمراه‌کننده‌ی حامی شیر خشک مقابله کنند (Brooks, 2012:347).

پاراگراف ۱۳ مقدمه‌ی کد، به حق هر کودک بر تغذیه‌ی کافی و مناسب به‌عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به سلامت و حفاظت از آن اشاره کرده و شیر مادر را ماده‌ای بی‌نظیر - برای ارائه‌ی غذایی ایدئال که می‌تواند ضامن رشدونمو نوزادان باشد - می‌داند. به همین دلیل در بند دوم از ماده (۵) تولیدکنندگان را از توزیع مستقیم و غیرمستقیم شیر خشک به زنان باردار، مادران و یا حتی اعضای خانواده‌ی آنها منع کرده و این ممنوعیت را در بند چهارم و پنجم همین ماده به بازاریابی، هدیه دادن و توزیع اقلام مرتبط با شیر خشک - از جمله بطری و یا هر وسیله‌ی دیگری که می‌تواند استفاده از شیر خشک را ترغیب کند - گسترش داده است. اجرای این ممنوعیت‌ها و البته محدودیت‌ها مستلزم همکاری هرچه بیشتر دولت‌هاست. به همین دلیل، مواد (۶) و (۷) (کد به تعهدات دولت‌ها اختصاص یافته و از آنها - به‌خصوص مقامات بهداشتی - خواسته شده تا اطمینان حاصل کنند که اقدامات لازم در جهت ترویج تغذیه با شیر مادر انجام شده و ارائه‌ی اطلاعات غلط و غیرعلمی در مورد اولویت شیر خشک بر شیر مادر نیز ممنوع شود؛ چراکه به‌زعم سازمان جهانی بهداشت ارائه‌ی اطلاعات نادرست می‌تواند باورهای غلط در مورد تغذیه با شیر

مادر ایجاد کند. در مجموع، سازمان جهانی بهداشت و با تدوین و ارائه‌ی این توصیه‌نامه به‌وضوح اعلام کرده تولید، تبلیغ، بازاریابی و فروش شیر خشک به نفع سلامت شیرخواران نیست و دولت‌ها مسئولیت اصلی در قبال حفاظت از سلامت مادران و شیرخواران را بر عهده داشته و نیاز به اعمال قوانین لازم برای پشتیبانی از شیردهی مادران و تداوم آن در جهت حفاظت از سلامت نوزادان، شیرخواران و البته مادران موضوعی است که باید جدی گرفته شود تا با حمایت همه‌جانبه از مادران، نوزادان به حق خود بر تغذیه‌ی طبیعی دست یابند.

سازمان بهداشت جهانی با همکاری یونیسف و شبکه بین‌المللی اقدام برای غذای کودک<sup>۱</sup>، در سال ۲۰۱۶ میلادی، گزارشی را در مورد چگونگی اجرای کد در ۱۹۴ کشور منتشر کرد. طبق این گزارش، مشخص شد که از ۱۹۴ کشوری که بررسی شده‌اند، ۱۳۵ کشور، اقدامات قانونی برای اجرای کد بین‌المللی بازاریابی جایگزین‌های شیر مادر را اعمال کرده‌اند. البته، تنها ۳۹ کشور قوانین خود را دقیقاً طبق مفاد کد بین‌المللی بازاریابی جایگزین‌های شیر مادر تنظیم و تصویب کرده‌اند، در حالی که ۴۹ کشور هیچ قانونی برای اجرای کد تصویب نکرده و مابقی نیز تنها بخش‌هایی از کد را در قالب قوانین مدون پذیرفته و اجرا می‌کردند.

#### ۴-۴- کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹<sup>۲</sup>

این کنوانسیون در سال ۱۹۸۹ میلادی تصویب و در سال ۱۹۹۰ میلادی نیز لازم‌الاجرا شد. ۱۹۴ کشور به عضویت این کنوانسیون درآمده‌اند و کنوانسیون یک سند حقوقی الزام‌آور محسوب می‌شود.

در این کنوانسیون به بحث تغذیه با شیر مادر اشاره‌ی مستقیمی نشده است، اما مفاد برخی از مقررات کنوانسیون همچون مواد (۶) و (۲۴) در این باره تأمل برانگیزند. بند دوم ماده (۶) از تعهد کشورهای عضو کنوانسیون در فراهم کردن حداکثر امکانات برای بقای کودکان صحبت می‌کند. در واقع، ماده (۶) یکی از مهم‌ترین بخش‌های کنوانسیون است که حق ذاتی کودکان بر بقا و حیات را مطرح می‌کند؛ حقی که مسئولیت دولت‌ها در حصول اطمینان از بقا و رشد کودک با تأکید بر نقش محوری خانواده را به همراه دارد. عبارت بقا با جنبه‌های مختلف زندگی کودک در ارتباط است، که یکی از آنها بحث تغذیه‌ی سالم است. امروزه، شیر مادر یک غذای سالم و مغذی برای رشدونمو شیرخواره و حفاظت از سلامت او معرفی می‌شود؛ بنابراین هرچند

1. International Baby Food Action Network (IBFAN)

2. Convention on the Rights of the Child (CRC)

در کنوانسیون به شیر مادر اشاره‌ی مستقیم نشده است، بنابر نقش مهم تغذیه‌ی سالم در رشد و بقای کودک، توجه دولت‌ها به ترویج شیر مادر و فراهم کردن شرایط لازم برای بهره‌مند شدن از این ماده‌ی غذایی سالم از جمله اقداماتی است که می‌تواند به‌عنوان بخشی از تعهدات دولت‌ها طبق ماده (۶) در راستای تضمین بقا و رشد کودکان در نظر گرفته شود. در این کنوانسیون، تنها اشاره‌ی مستقیم به تغذیه با شیر مادر در قالب پاراگراف دوم ماده (۲۴) مشاهده می‌شود. در این پاراگراف از پذیرش حق کودکان در برخورداری از بالاترین استاندارد بهداشت صحبت می‌شود و کشورهای عضو کنوانسیون پذیرفته‌اند، در زمینه‌های مختلف از جمله تضمین اینکه تمام اقشار جامعه به خصوص والدین و کودکان از مزایای تغذیه با شیر مادر اطلاع داشته و برای دستیابی به اطلاعات اولیه‌ی بهداشتی و تغذیه‌ی کودک حمایت شوند، روش‌های مناسبی را اتخاذ کنند. در واقع این کنوانسیون با نگرشی دلسوزانه و بدون اشاره به حق تغذیه با شیر مادر سعی کرده است، ضمن تأکید بر ارتباط میان بالاترین استانداردهای بهداشتی و افزایش میزان آگاهی‌ها در خصوص تغذیه با شیر مادر بر اهمیت تغذیه‌ی سالم کودکان صحنه گذاشته و به‌نوعی افکار عمومی را متوجه تأثیر شیر مادر در سلامت و بهداشت کودکان کند. همان‌طور که کمیته‌ی حقوق کودکان<sup>۱</sup> در تفسیر عمومی شماره‌ی ۱۴ با عنوان «اولویت توجه به حق کودک در بهره‌مندی از بهترین منافع» تأکید می‌کند، هنگام تصویب و اجرای مقررات، منافع کودکان باید در درجه‌ی اول توجهات واقع شود و عبارت باید<sup>۲</sup> یک تعهد حقوقی لازم‌الاجرا برای دولت‌ها به وجود می‌آورد؛ یعنی دولت‌ها نمی‌توانند، مصالح خود را جایگزین منفعت و مصلحت کودکان کرده و بر این اساس تصمیم‌گیری کنند. در نتیجه، دولت‌ها باید محیطی را فراهم کنند که ضمن احترام به کرامت انسانی، حقوق ذاتی کودکان به حیات، بقا و رشدونمو تضمین شود (Committee on the Rights of the Children, 2013, Para36-42).

#### ۴-۵- اعلامیه اینوچنتی<sup>۳</sup>

این اعلامیه با همکاری یونسف و سازمان جهانی بهداشت با هدف ارتقاء و تنظیم استانداردهای مرتبط با شیر مادر و تغذیه‌ی نوزادان در شهر اینوچنتی ایتالیا به تصویب رسید. از دیگر نتایج این نشست، انتخاب یکم تا هفتم آگوست به‌عنوان هفته‌ی جهانی «تغذیه با شیر مادر» است. از آن سال به بعد سعی شده تا در این هفته از جنبه‌های مختلف اهمیت تغذیه‌ی کودک با شیر مادر

1. Committee on the Rights of the Children.

2. Shall be

3. Innocenti Declaration on Infant and Young Child Feeding, 1990.

به مردم یادآوری شود. این اعلامیه، الزام‌آور نیست، اما از این جهت که تغذیه با شیر مادر را یک فرایند منحصر به فرد در تغذیه‌ی ایدئال نوزادان معرفی می‌کند، اهمیت دارد.

در این اعلامیه، با اشاره به اهمیت و نقش سازنده‌ی مواد غذایی در رشد و نمو نوزادان و کاهش میزان ابتلا به بیماری و در نتیجه کاهش میزان مرگ‌ومیر کودکان و همچنین اهمیت حفاظت از سلامت مادران، بر تغذیه‌ی انحصاری با شیر مادر - بخصوص در ۶ ماه اول تولد - به‌عنوان یک اولویت و هدف جهانی تأکید شده است؛ بنابراین از دولت‌ها خواسته شده است با تصویب قوانین مدون و جامع در جهت تسهیل شیردهی به نوزادان بعد از زایمان، ارائه‌ی مراقبت‌های ویژه‌ی این دوره و همچنین حفاظت از حق شیردهی مادران از اعمال سیاست‌های اجرایی و نظارتی مستقل در این باره اطمینان حاصل کنند.

در واقع، صدور این اعلامیه پاسخی است به میراث مخرب کمپین‌های تبلیغاتی شیر خشک در خلال دهه‌های گذشته؛ معضلی که به پیچیده شدن فرایند حمایت از شیر مادر در کشورهای جهان - به‌ویژه کشورهای کمتر توسعه‌یافته و ضعیف - منجر شده است. این اعلامیه از نظر حقوقی الزام‌آور نیست، اما الگویی معتبر در تعیین محتوای قوانین و سیاست‌گذاری‌های کشورهای در فرایند ترغیب و ترویج تغذیه با شیر مادر است.

در مجموع می‌توان گفت، در چهارچوب نظام بین‌المللی حقوق بشر به موضوع تغذیه با شیر مادر توجه شده است، تا جایی که می‌توان مدعی شد، نوزادان و شیرخوارگان حق دارند با شیر مادر تغذیه شوند، اما نمی‌توان مدعی شد حق مشخص و معینی به نام حق بر شیر مادر به‌عنوان یک حق بنیادین در اسناد بین‌المللی حقوق بشری به رسمیت شناخته شده است. از سوی دیگر، با توجه به ماهیت جدایی‌ناپذیر شیردهی موفق و تغذیه‌ی مطلوب در فرایند رشد و بقای کودکان، مفاد مواد (۱۱) و (۱۲) میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی<sup>۱</sup> (میثاق) که یک معاهده‌ی الزام‌آور است و به تغذیه با شیر مادر اشاره‌ی مستقیمی نکرده است، تأمل برانگیز است. ماده (۱۱) میثاق، حق داشتن غذای کافی را پیش شرط تحقق یک زندگی استاندارد در نظر گرفته است. در همین راستا، کمیته‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (کمیته)<sup>۲</sup> - به‌عنوان ناظر بر اجرای میثاق - در تفسیر عمومی شماره‌ی (۱۲) خود درباره‌ی ماده‌ی (۱۱) با عنوان حق بر غذای کافی، حق بر غذا را در دسترس بودن مواد غذایی کافی و باکیفیتی که عاری از مواد

1. International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights

2. Committee on Economic, Social and Cultural Rights (CESCR)

مضر و نامطلوب بوده و نیازهای غذایی افراد را نیز برطرف کند، معرفی کرده است، به گونه‌ای که موجب محرومیت از سایر حقوق از جمله حق بر سلامت نشود (CESCR General Comment No.12, Right to Adequate Foods, 1999, Para 4-7). همچنین کمیته در قالب پاراگراف ۹ با اشاره به موضوع نیازهای غذایی<sup>۱</sup> و ضرورت حفاظت از آن، تأمین نیازهای غذایی را مستلزم بهره‌مند شدن انسان‌ها از یک رژیم غذایی حاوی ترکیبات مغذی برای رشد و نمو جسمانی و ذهنی طبق نیازهای فیزیولوژیکی در طول چرخه‌ی حیات می‌داند و در این راستا تأکید می‌کند، تأمین این رژیم غذایی نیازمند اتخاذ اقدامات لازم برای حفاظت و ترویج الگوهای تغذیه‌ای مناسب از جمله تغذیه با شیر مادر است و در ادامه بر این نکته اذعان دارد که حتی در صورت کاهش میزان مواد غذایی در دسترس نباید شاهد تأثیر منفی در ترکیبات رژیم غذایی بود.

اهمیت بحث تغذیه‌ی شیرخوارگان و وابستگی متقابل و جدانشدنی حقوق بشر می‌طلبند، در کنار ماده (۱۱) به ماده‌ی (۱۲) میثاق در خصوص حق بر سلامت نیز توجه شود. در واقع، این وابستگی و ارتباط متقابل با بروز معضل آلودگی مواد غذایی در سرتاسر جهان و شیوع بیماری‌های ناشی از غذا چالشی جدی علیه سلامت مردم است که توجه جهانیان را به خود جلب کرد و با طرح بحث ایمنی غذا، وابستگی متقابل حق بر غذا و حق بر سلامت، تأیید شد. به همین دلیل، کمیته‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تفسیر عمومی شماره‌ی ۱۴ از ماده (۱۲) میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حق بر سلامت را یک حق جامع و دربرگیرنده‌ی مراقبت‌های بهداشتی و همچنین دسترسی به آب آشامیدنی و غذای ایمن و سالم تعبیر می‌کند (CESCR General Comment No.14, The Right to the Highest Attainable Standard of Health 2000, Para 11).؛ بنابراین می‌توان مدعی شد، حق بر غذا تنها به معنی تأمین کالری‌های موردنیاز بدن برای بقا نبوده، بلکه حق داشتن غذای مغذی است که بر ارتقاء سلامت فردی متمرکز باشد. موضوعی که به نظر می‌رسد، مهر تأییدی بر لزوم اتخاذ اقدامات مقتضی برای ترغیب و ترویج تغذیه با شیر مادر به‌عنوان یک حق حیاتی برای شیرخواران باشد؛ چراکه نتایج تحقیقات علمی درباره‌ی تغذیه با شیر مادر حاکی است که اگر همه‌ی شیرخواران از بدو تولد تا ۲۳ ماهگی در شرایط مطلوب از شیر مادر تغذیه کنند، از مرگ بیش از ۸۰۰۰۰۰ کودک زیر ۵ سال ممانعت به عمل خواهد آمد (Martine, 2016: 279).

با توجه به مطالب فوق در نظام بین‌المللی حقوق بشر، بدون اینکه به حقی به نام حق بر شیردهی یا شیرخوارگی اشاره‌ی مستقیمی شود، بر جایگاه و اهمیت تغذیه با شیر مادر تأکید شده است. از سوی دیگر، با توجه به تعهدات حقوق بشری الزام‌آوری که دولت‌ها بر اساس اسناد بین‌المللی لازم‌الاجرا، همچون منشور سازمان ملل متحد (مواد ۵۵ و ۵۶)، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (پاراگراف اول از ماده ۲)، کنوانسیون حقوق کودک (بند اول ماده ۲)، کنوانسیون حمایت از مادران (ماده ۶)، کنوانسیون بین‌المللی رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (ماده ۲) و غیره متحمل شده‌اند و همچنین با توجه به گزارش‌های منتشرشده از سوی مراجع بین‌المللی همچون کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد، در حال حاضر به دلیل وجود بحران و فقدان امنیت در فلسطین اشغالی، سوریه، میانمار، افغانستان، سودان، سومالی و ... بسیاری از پناهندگان زنان و شیرخوارگان، هستند (Vale, 2019:3)، این سؤال مطرح می‌شود که آیا دولت‌های اداره‌کننده‌ی اردوگاه‌های پناهندگی در چهارچوب نظام بین‌المللی حقوق بشر متعهد هستند، که تغذیه با شیر مادر را برای شیرخواران پناهنده تضمین، تقویت و تسهیل کنند؟

#### ۵- اصول راهنمای کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل برای بهره‌مندی شیرخواران پناهنده از شیر مادر

وجود شرایط خاص و استثنایی مثل آوارگی و حضور در اردوگاه‌های پناهندگی مستلزم بهره‌مندی از انواع خاصی از حمایت است، حمایت‌هایی که هم‌زمان والدین و شیرخواران - آن‌طور که در قالب پاراگراف دوم ماده (۲۴) از کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک آمده است - از آن بهره‌مند گردند.

در اغلب موارد برای جلوگیری از سوءتغذیه‌ی شیرخوارگان و با توجه به وجود شرایط اضطراری اردوگاه، شیر خشک به‌عنوان یکی از اقلام ضروری در اردوگاه‌های پناهندگان توزیع می‌شود؛ چراکه همواره وضعیت اردوگاه‌ها اضطراری فرض شده و دولت‌ها خود را متعهد به اتخاذ اقدامات ویژه می‌دانند. با این حال، در همان شرایط اضطراری نیز ترویج و اجرای اصول بهداشتی امری مهم و اخلاقی بوده که می‌تواند به تسهیل اجرای سایر تعهدات حقوق بشری دولت‌ها منجر شود. البته، در عمل شرایط اضطراری اردوگاه‌ها با تداوم استقرار پناهندگان و تولد نوزادان جدید تغییر کرده و با توجه به تمدید مدت اسکان در اردوگاه، در بازه‌ی زمانی نامعلوم، به نظر می‌رسد، اتخاذ تدابیر مناسب با اولویت‌بخشی به نیازهای واقعی شیرخوارگان امری است که باید مدنظر قرار گیرد. به‌عبارت‌دیگر، توجه به حق آنها در بهره‌مند شدن از تغذیه‌ی سالم و مواد غذایی که بهترین و

بیشترین کاربرد را برای رشدونمو و حفاظت از سلامتی‌شان داشته باشد. نمی‌توان مدعی شد که دولت‌های برپاکننده و اداره‌کننده‌ی اردوگاه‌های پناهندگی در زمینه‌ی تأمین، حمایت و ترغیب حقی به نام تغذیه با شیر مادر تعهدات حقوقی لازم‌الاجرای دارند، اما به‌درستی می‌توان مدعی شد که بر اساس اسناد بین‌المللی حقوق بشری در زمینه‌ی تأمین، اجرا و ترغیب حق بر غذای کافی، تغذیه‌ی سالم و حق بر سلامت، تعهدات حقوقی لازم‌الاجرای را بر عهده دارند. حقوق بنیادینی که بهره‌مند شدن شیرخوار از شیر مادر، می‌تواند نقش مؤثر و حیاتی در راستای نیل به آنها داشته باشد.

وضعیت اضطراری زنان پناهنده و شیرخواران، به دلیل وجود مشکلات ناشی از سفرهای طولانی‌مدت و آوارگی، به بی‌دفاع شدن آنها و پذیرش هر پیشنهاد یا توصیه‌ای از سوی مسئولین و اداره‌کنندگان اردوگاه منجر می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، حتی مادران با داشتن امکان شیردهی به نوزاد خود اگر به آنها شیر خشک پیشنهاد شود، قبول می‌کنند. با این حال می‌توان امیدوار بود که با اتخاذ سیاست‌های جدی و کاربردی از سوی دولت‌ها و کارشناسان حاضر در اردوگاه‌ها حداقل مادرانی که توانایی لازم برای شیردهی به کودک خود را دارند، به سمت مصرف شیر خشک هدایت نشوند. موضوعی که دولت‌ها هنگام برپایی اردوگاه‌های پناهندگی باید بدان توجه کنند؛ چراکه کشور محل استقرار اردوگاه، مستقیم و غیرمستقیم، مسئولیت پناهندگان را بر عهده دارد (Pacheco, 2018: 239).

در حال حاضر، با توجه به گسترش بحران‌های انسانی در نقاط مختلف جهان و افزایش روزافزون تعداد آوارگان - به‌ویژه زنان و شیرخواران - و افزایش تعداد ساکنین اردوگاه‌ها در کشورهای مختلف، بحران سوءتغذیه و کم‌رشدی شیرخواران ساکن در این اردوگاه‌ها به چالشی بزرگ تبدیل شده است، چالشی که به طرح نگرانی‌های گسترده از سوی فعالان عرصه‌ی حقوق بشر منجر شد، اما از سوی دیگر، دولت‌ها در اجرای تعهدات حقوق بشری خود در قبال پناهندگان با مشکلات متعددی همچون فقدان کارشناسان متخصص در حوزه‌ی تغذیه‌ی کودکان و خردسالان، مسائل بهداشتی و سلامت مادران مواجه‌اند. مشکلاتی که با توجه به کمبود منابع مالی می‌تواند به فاجعه‌ای انسانی تبدیل شود. به همین دلیل، همواره از سایر کشورها و البته مجامع بین‌المللی کمک‌های مالی درخواست کرده و از آنها می‌خواهند که در این مسیر پرپیچ‌وخم حامی و هدایتگرشان باشند. در سال ۲۰۱۸، کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان، بنا به رسالت خود، با طرح پیشنهادهایی



تحت عنوان برنامه‌ای برای اقدام در جهت تغذیه‌ی نوزادان و شیرخواران پناهنده<sup>۱</sup>، وارد عمل شد. در واقع کمیساریا تصمیم دارد، با توسل به این برنامه به دولت‌ها برای تأمین و اجرای تعهدات بین‌المللی‌شان که در قبال آوارگان و پناهندگان کمک کند. در این برنامه با تأکید بر لزوم حمایت و توجه به زنان باردار، شیرخواران و خردسالان، توصیه‌هایی در قالب نظارت، ارزیابی، پاسخ‌گویی و یادگیری - خطاب به دولت‌ها در جهت اجرای تعهداتشان در قبال پناهندگان - ارائه شده است. دولت‌های برپاکنده‌ی اردوگاه این اقدامات را با کمک و هدایت کارشناسان کمیساریا انجام می‌دهند. در چهارچوب این برنامه به دولت‌ها پیشنهاد شده است، در سه زمینه فعالیت‌های مشخصی را برای بهبود وضعیت تغذیه‌ی مادران و شیرخواران در اردوگاه‌ها انجام دهند:

### ۱-۵- نظارت بر تغذیه‌ی شیرخواران و خردسالان پناهنده

اتخاذ سازوکارهای نظارت و ارزیابی در اردوگاه‌ها و همچنین حصول اطمینان از جمع‌آوری داده‌های اطمینان‌بخش و تجزیه و تحلیل داده‌های مزبور، به منظور تشخیص نقاط قوت و ضعف اردوگاه‌ها از جمله اقداماتی است که باید دولت‌ها انجام دهند. در این مرحله، باید میزان پیشرفت‌های انجام شده در جهت نیل به اهداف و برنامه‌های کمیساریا اندازه‌گیری و ثبت شود. ثبت این اطلاعات و ارزیابی آنها می‌تواند نقش مهمی در تعیین میزان موفقیت برنامه‌های پیشنهادی کمیساریا برای بهبود وضعیت تغذیه در اردوگاه داشته باشد. اطلاعاتی که می‌تواند به مدیران و مجریان میدانی فعال در بخش تغذیه کمک کند تا عملکردشان را بهبود بخشند. از سوی دیگر، دولت‌ها با ارائه‌ی داده‌های جمع‌آوری شده به کمیساریا و تجزیه و تحلیل انتقادی آنها می‌توانند نقش مؤثری در بهبود عملکرد برنامه‌های جهانی مرتبط با حمایت از پناهندگان داشته باشند.

نظارت بر فرایند شیردهی به نوزادان و خردسالان - با هدف انتخاب بهترین رویکرد و اصلاح رویکردهای موجود- از جمله موارد مهمی است که کمیساریا بر ضرورت انجام دادن آن تأکید می‌کند. در عمل نیازی نیست که سیستم و روش‌های پیچیده و نظام‌مندی استفاده شود، بلکه با توسل به گزارش‌ها و مطالبی که مشاوران و کارشناسان فعال در اردوگاه در ارتباط با مادران دارای کودک شیرخواره جمع‌آوری کرده‌اند، می‌توان اطلاعات لازم را درباره‌ی تغذیه‌ی شیرخواران، همچون زمان شروع شیردهی، استفاده‌ی انحصاری از شیر مادر یا همراه با شیر خشک، در دسترس بودن خدمات بهداشتی و مشاوره‌ای در زمینه‌ی تغذیه‌ی نوزادان و خردسالان، میزان شیوع کم‌خونی، سوءتغذیه و مرگ‌ومیر نوزادان و شیرخواران در هر اردوگاه به صورت موردی به دست آورد.

از طریق مقایسه‌ی اطلاعات جمع‌آوری شده از هر اردوگاه با شاخص‌های استاندارد جهانی، همچون پروژه‌ی اسفیر<sup>۱</sup> و استراتژی بهداشت عمومی کمیساریای عالی سازمان ملل متحد (مصوب سال ۲۰۱۴ میلادی)<sup>۲</sup>، می‌توان میزان پیشرفت، موفقیت و یا موفق نبودن برنامه‌های غذایی اجراشده در مورد خردسالان و شیرخواران پناهنده‌ی مقیم در اردوگاه را تعیین کرد و از نتایج به دست آمده به‌عنوان بازخورد در جهت اصلاح استراتژی مرتبط با تغذیه‌ی نوزادان و شیرخواران در اردوگاه استفاده کرد. انجام پیمایش‌های سالیانه، نظرسنجی و مصاحبه دربارہ‌ی تغذیه‌ی نوزادان و شیرخواران می‌تواند، کیفیت تغذیه در اردوگاه و گسترش تغذیه با شیر مادر را بهبود بخشد.

## ۵-۲- پاسخ‌گویی در قبال مشکلات تغذیه‌ی شیرخواران و خردسالان پناهنده

به‌منظور تضمین پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری، باید سازوکارهایی با هدف بررسی نحوه‌ی عملکرد نهادها، کارکنان و داوطلبین فعال و به‌طور کلی همه‌ی اشخاص درگیر در فرایند تغذیه‌ی شیرخواران و خردسالان در اردوگاه ایجاد شود. این سازوکارها باید شامل برگزاری جلسات منظم برای بررسی نتایج و ماهیت عملکرد این افراد در اردوگاه بوده و بازخوردهای موفق تعیین، مستند و مکتوب شود. همچنین فراهم کردن امکان ملاقات افراد فعال در اردوگاه با مقامات دولتی برای طرح مشکلات و همچنین امکان طرح شکایات و نگرانی‌های موجود در اردوگاه از جمله نکات مهمی است که دولت‌ها در جهت اجرای تعهدات حقوق بشری خود در اردوگاه‌ها باید مدنظر قرار دهند. در واقع، هنگامی که بحث تغذیه‌ی خردسالان و نوزادان مطرح می‌شود، علاوه بر مادر به اشخاص دیگری مثل پدر، مادر بزرگ‌ها و دیگر اعضای خانواده و همچنین سایر افراد مراقبت‌کننده از نوزاد توجه می‌شود. لذا دولت‌های برپاکننده‌ی اردوگاه و مدیران ناظر بر امور اردوگاه و به‌طور کلی همه‌ی افراد فعال در امور مرتبط با تغذیه‌ی شیرخواران و نوزادان در برابر این افراد مسئولیت داشته و باید پاسخ‌گو باشند. به این مفهوم که باید ضمن ایجاد ارتباط با این افراد - به‌خصوص مادران باردار و مادرانی که فرزند شیرخواره دارند - نظرات و شکایت‌هایشان شنیده شود و با توجه به مشکلات موجود استانداردها تعیین شده و ظرفیت‌های لازم فراهم شود و در نهایت گزارش‌های معتبر و مستند درباره‌ی زمینه‌ی رسیدگی به شکایت‌ها و اعتراضات تهیه شود. در این راستا، پیش‌بینی سازوکارهای لازم برای رسیدگی به شکایات بسیار مهم است. این موضوع که ساکنین اردوگاه - از جمله مادران احساس کنند که مشکلات آنها شنیده و بررسی می‌شود و می‌توانند

۱. منشور بشردوستانه و حداقل استانداردها در پاسخگویی‌هایی بشردوستانه مصوب سال ۲۰۱۸ میلادی

The Sphere Handbook, Humanitarian Charter and minimum Standards in Humanitarian Response.

2. UNHCR Global Strategy for Public Health.

نقش فعالی در طرح مسائل و نگرانی‌های مرتبط با تغذیه‌ی شیرخواران در اردوگاه داشته باشند، نقش بسیار مهمی در میزان موفقیت برنامه‌های تغذیه‌ای پیش‌بینی شده در اردوگاه خواهد داشت.

### ۳-۵- ضرورت آموزش و ارتقاء آگاهی در خصوص فواید تغذیه با شیر مادر

نتایج حاصل از نظارت و ارزیابی عملیاتی می‌تواند، نقش مهمی در آموزش کادر فعال در اردوگاه و ارتقاء سطح عملکرد آنها برای نیل به اهداف و برنامه‌های کمیساریا داشته باشد. برگزاری جلسات آموزشی و دادن اطلاعات مفید درباره‌ی چگونگی برخورد با زنان و شیرخواران پناهنده - به ویژه در بدو ورود به اردوگاه - و همچنین تشویق و حمایت مادران در شیردهی به نوزادان و شیرخواران خود در این نوع جلسات باید آموزش داده شود. علاوه بر این باید مقدماتی فراهم شود تا پناهندگان نیز از برنامه‌های آموزشی بهره‌مند شوند. تجربه ثابت کرده است، برگزاری دوره‌های آموزشی برای مادران درباره‌ی شیردهی به نوزادان و شیرخواران در افزایش میزان استقبال مادران از شیردهی به نوزادان و شیرخواران در اردوگاه‌ها نقش مؤثری داشته است. نتایج مطالعات موردی که درباره‌ی تغذیه‌ی شیرخواران و خردسالان با شیر مادر در اردوگاه‌ها انجام شده است، می‌تواند در این جلسات آموزشی به اشتراک گذاشته شود تا سطح اطلاعات مادران در این باره ارتقاء یابد؛ برای مثال با توجه به وجود وضعیت نابسامان تغذیه‌ی نوزادان و شیرخواران در اردوگاه پناهندگان صحرای غربی - واقع در جنوب مراکش - با همکاری کمیساریای عالی سازمان ملل متحد طرحی برای بالا بردن سطح آگاهی‌های مادران پناهنده در خصوص مزایای شیردهی به نوزادان و شیرخواران اجرا شد. در این اردوگاه، ۱۶۵۰۰۰ پناهنده در شرایط سخت زندگی می‌کنند. کمبود آب آشامیدنی و مواد غذایی از جمله مشکلات موجود در اردوگاه است. شیرخواران ۶ تا ۵۹ ماهه از کوتاهی قد و پایین بودن وزن رنج می‌برند و فقط ۱۱/۷ درصد از آنها با شیر مادر تغذیه شده‌اند. در واقع، منطقه‌ی غرب آفریقا، پایین‌ترین نرخ تغذیه شیرخواران با شیر مادر را دارد؛ لذا در اردوگاه به مادران آموزش داده شد که اگر شیردهی را بلافاصله بعد از زایمان آغاز کنند، نه تنها کودکان از سوءتغذیه و مشکلات ناشی از رشد کم نجات می‌یابند، شیردهی می‌تواند، از مادران در برابر فشارخون بالا، دیابت، اضافه‌وزن و چاقی محافظت کند. شبیه به این نوع تلاش‌ها در اردوگاه پناهندگان در موصل نیز انجام شد و با آگاه‌سازی مادران از مزایای شیردهی به نوزادان، نرخ شیردهی و در نتیجه کیفیت سلامت آنها تصاعدی افزایش یافت (Grijalva-Eternod, 2012:5).

## بحث و نتیجه گیری

توزیع شیر خشک در اردوگاه‌های پناهندگان با هر هدفی که انجام شود، به ایجاد عوارض جدی برای سلامتی شیرخواران آسیب‌پذیر ساکن در اردوگاه منجر می‌شود. غذایی که فقط آنها را سیر می‌کند، اما تهدیدکننده‌ی رشد مناسب جسمی و سیستم ایمنی شیرخواران، محسوب می‌شود. زنان پناهجو با توجه به تحمل وضعیت اضطراری، اغلب از نظر جسمی و روحی بسیار ضعیف و آسیب‌پذیرند. مادر بودن و داشتن کودک شیرخواره نیز آنها را در موقعیتی آسیب‌پذیرتر قرار می‌دهد. شیرخواران پناهنده نیز به دلیل تحمل مسافرت‌های طولانی مدت و دسترسی نداشتن به خدمات بهداشتی در طول دوران آوارگی و فرار معمولاً از نظر جسمی وضعیت خوبی ندارند.

طبق قواعد حقوق بین‌الملل بشری، با ورود مادران و شیرخواران به اردوگاه و پذیرش آنها به‌عنوان ساکنین اردوگاه، دولت‌های برپاکننده‌ی اردوگاه در قبال آنها تعهداتی دارند. تعهداتی که در مورد مادر و کودک باید به‌صورت هم‌زمان اجرا شود. در عمل نمی‌توان سلامت مادر و کودک را دو موضوع جدای از هم در نظر گرفت؛ چرا که کودک به والدین خود - به ویژه مادر وابستگی کامل دارد - و موفقیت در برنامه‌های مرتبط با رشدونمو کودک با سلامت و توانمند بودن مادر ارتباط مستقیمی دارد؛ بنابراین اهمیت تغذیه‌ی سالم مادران و دسترسی آنها به خدمات و مراقبت‌های بهداشتی موضوعی است که به‌موازات بحث تغذیه‌ی سالم و مراقبت از شیرخواران در اردوگاه‌ها باید بدان توجه کرد.

عرضه‌ی شیر خشک در اردوگاه‌ها شاید در وهله‌ی اول و با توجه به شرایط و موقعیت اضطراری پناهندگان، امری عادی و حتی مناسب جلوه کند، اما در عمل خلاف اصول بنیادین حقوق بشری و حق شیرخواران به بهره‌مندی از تغذیه‌ی مناسب و سالم است. این دولت‌ها به‌سادگی شیر خشک را در اردوگاه‌ها توزیع می‌کنند، اما مصرف شیر خشک را برای شهروندان خود به دلیل عوارض گسترده‌ای که برای سلامت نوزادان و شیرخواران دارد، ممنوع و یا بسیار محدود می‌کنند. اقداماتی که مصداق بارز رفتارهای غیراخلاقی، تبعیض‌آمیز و ضد حقوق بشری است. این اقدامات در حالی انجام می‌شود که با توجه به تعهدات حقوق بشری دولت‌ها، انجام برنامه‌ریزی‌های لازم برای احترام به آسیب‌پذیرترین ساکنین اردوگاه، یعنی، زنان باردار، مادران دارای نوزاد شیرخواره و شیرخواران و در نظر گرفتن نیازهای حیاتی و اساسی آنها همچون برخورداری از تغذیه‌ی سالم، آب آشامیدنی سالم، محل اسکان مناسب و امن و خدمات بهداشتی و مراقبتی، باید در اولویت برنامه‌های از پیش تعیین‌شده‌ی مرتبط با برپایی اردوگاه واقع شود. در غیر این صورت نقض اصول اخلاقی و حقوق بنیادین بشری در اردوگاه امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. با توجه به موارد فوق،

به دولت‌ها و کلیه‌ی متصدیان فعال در حوزه‌ی اسکان پناهندگان و مدیریت امور اجرایی اردوگاه، توصیه می‌شود:

- در بدو ورود پناهندگان به اردوگاه با همکاری کارشناسان دولتی، نهادهای حقوق بشری غیردولتی و طبق دستورالعمل‌های کمیساریای عالی پناهندگان برنامه‌ی غربالگری سلامت - را که از قبل طراحی و تدوین شده است - به سرعت اجرا کنند. در این طرح، گروه‌های در معرض خطر همچون مادران باردار و مادران دارای نوزاد یا کودک شیرخواره - که اغلب به دلیل پیاده‌روی‌های طولانی‌مدت، بدون آب و غذا - سلامتشان وضعیت مناسبی ندارد، شناسایی شده و طبق پروتکل‌های وزارت بهداشت کشور محل استقرار اردوگاه رسیدگی و درمان شوند.

- با توجه به اولویت تغذیه با شیر مادر در سلامت و رشدونمو شیرخواران باید تا جای ممکن شرایط لازم برای شیردهی مادران به شیرخواران و نوزادان فراهم شود. شرایطی همچون در نظر گرفتن محلی مناسب، امن و اختصاصی در اردوگاه تا مادران بتوانند در آن محل بدون وجود هرگونه مزاحمت به شیرخواران خود شیر بدهند. می‌توان در محل‌های پیش‌بینی شده، حین حضور مادران برای شیردهی به شیرخواران خدماتی همچون، مشاوره‌های روان‌شناسی برای افزایش اعتمادبه‌نفس زنان و تشویق آنها در استمرار شیردهی و همچنین خدمات بهداشتی در جهت حفاظت از سلامت مادران را ارائه داد.

- اهمیت رسیدگی به وضعیت تغذیه‌ی مادران باردار و یا دارای نوزاد شیرخواره از دیگر مسائلی است که باید در اردوگاه بدان توجه شود. در این راستا توصیه می‌شود، در اردوگاه برنامه‌هایی برای کمک به تغذیه‌ی آنها از طریق توزیع غذای گرم و مقوی مثل یک فنجان فرنی که در آشپزخانه‌ی مطمئن و با رعایت اصول بهداشتی تهیه شده است، پیش‌بینی شود. ارائه‌ی مکمل‌های غذایی و ویتامین‌های لازم همچون ویتامین A از دیگر مواردی است که باید در برنامه‌ی غذایی طراحی شده برای زنان ثبت‌نام‌شده در برنامه‌ی غربالگری لحاظ شود.

- ممکن است، نوزادان و شیرخوارانی در اردوگاه باشند که یا مادر ندارند و یا به دلایل مختلف مادر توانایی لازم جهت شیردهی به کودک خود را ندارد، در این مورد می‌توان با همکاری سایر زنان ثبت‌نام‌شده در طرح غربالگری برای این شیرخواران پرستاری را جهت شیردهی به کودک در نظر گرفت، این شیرخواران نیز بتوانند از سلامتی و رشدونمو کافی بهره‌مند شوند.

- برخلاف تأکید بسیار بر اهمیت و ضرورت تغذیه با شیر مادر، در مواردی با توجه به شرایط خاص همچون چندقلوزایی، ناتوانی مادر در شیردهی به کودک خود و دسترسی نداشتن به پرستار جهت شیردهی به نوزاد توسل به شیر خشک گریزناپذیر خواهد بود. در این

موارد، باید برای توزیع شیر خشک استاندارد به میزان لازم و به دور از هرگونه بازار سیاه در اردوگاه نظارت‌های لازم انجام شود. همچنین آموزش برنامه‌های لازم همچون، از جمله توزیع دستورالعمل‌های مرتبط با نحوه‌ی صحیح آماده‌سازی شیر خشک بسیار ضروری است. با توجه به مشکلات موجود در زمینه‌ی دسترسی به آب سالم و اجاق‌گاز - به‌عنوان شرایط اولیه‌ی تهیه شیر خشک - پیش‌بینی امکانات اولیه‌ی لازم برای جوشاندن آب و ضدعفونی کردن بطری شیر از جمله اقدامات ضروری است که باید در فرایند برپایی و استقرار اردوگاه‌ها لحاظ شود.

## منابع

- ◀ ارزانی، افسانه، سیما محمدخان کرمانشاهی و یدالله زاهد پاشا، (۱۳۸۷). «تأثیر مداخله آموزشی بر تداوم تغذیه با شیر مادر در نوزادان کم‌وزن»، دانشگاه علوم پزشکی قزوین، س ۱۲، ش ۲.
- ◀ زرنشان، شهرام و احمد رضوانی مفرد، (۱۳۹۶). «حمایت از حق تغذیه کودک با شیر مادر در اسلام و نظام بین‌المللی حقوق بشر»، مطالعات حقوق تطبیقی، د ۸، ش ۲.
- ◀ غفاری، سعیده و مریم حمزه لو مقدم، (۱۳۹۰). «طب سنتی و اهمیت تغذیه‌ی نوزاد با شیر مادر»، طب سنتی اسلام و ایران، س ۲، ش ۲.
- ◀ غلامعلی، علی، (۱۳۹۹). «حق بر تغذیه با شیر مادر در پرتو مبانی حقوق بشر اسلامی»، فصلنامه حقوق پزشکی، ویژه نامه حقوق بشر و حقوق شهروندی، جلد ۱۴.
- ◀ مختاریان، طاهره، داریوش فرهود، مریم مالمیر و طیبه مختاریان، (۱۳۹۶). «ضرورت اخلاقی تغذیه با شیر مادر و پایبندی به حقوق نوزادان»، اخلاق در علوم و فناوری، س ۱۲، ش ۱.
- ◀ مروتی شریف‌آبادی، محمدعلی، اقدس حاجی‌زاده، صدیقه اخوان کرباسی، و حسین فلاح زاده، (۱۳۹۲). «بررسی وضعیت تغذیه انحصاری با شیر مادر تا ۶ ماهگی و برخی عوامل مرتبط با آن در شیرخواران ۶-۱۲ ماهه تحت پوشش مراکز بهداشتی درمانی شهری شهر اردکان»، طلوع بهداشت یزد، ۱۲، ش ۳.
- ◀ حیدری، محمد صادق، یداله پور، محمد هادی، حسینی، زینب السادات، بصیرت، زهرا، (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی اهمیت شیر مادر از دیدگاه قرآن و دانش پزشکی»، اسلام و سلامت، د ۱، ش ۳.
- Andrew A. Alola. (2019). "Diaspora policies in comparison: An application of the Emigrant Policies Index (EMIX) for the Latin American and Caribbean region", Department of Economics, Eastern Mediterranean University, Via Mersin 10-Turkey, KKTC, 99628 Contents lists available at Science Direct,- Science of the total environment 658(2019). *journal homepage:* www.elsevier.com/locate/scitotenv.
- Aakre, I.A, Lilleengen. M, Aarsand. T, Strand. &I, Barikmo.(2017). "Infant Feeding Practices in the Saharawi Refugee Camps Algeria, a Cross-Sectional Study among Children from Birth to Six Months of Age". *International Breast-feeding Journal*, 12 (8).
- Brady, JP.(2012). "Marketing Breast Milk Substitutes: Problems and Perils throughout the World". *Archives of Disease in Childhood*, 97(6).
- Brooks, L. (2012). *Legal and Ethical Issues for the IBCLC*, Burlington, United States: Jones & Bartlett Publishers.

- ▶ Birchall, Jenny,(2016), Gender, Age and Migration An Extended Briefing, Bidge Development-Gender, Institute of Development Studies (IDS).
- ▶ Chowdhury, R.(2015). “Breastfeeding and maternal health outcomes: a Systematic Review and Meta-Analysis”. *Acta Paediatr*, 104 (467).
- ▶ Eidelman, A.(2020).“Impact of Refugee Status on Breastfeeding”. *Breast-feeding Medicine*, 15(7).
- ▶ Fontana, M. (2018). “Analysis of the Strengths and Weaknesses of the Programs”, Policies and Practices of Infant Feeding in Ecuador. *ARCHIVOS LATINO AMERICANOS DE NUTRICION*, 168(1).
- ▶ Green, T.(2011). *The Economics of infant Feeding*, London, UK: Edward Elgar Publishing.
- ▶ Grijalva- Eternold, C.(2012).“ The double burden of obesity and malnutrition in a protracted emergency setting: a cross-sectional study of Western Sahara refugees”. *PLoS Med*, 9(10).
- ▶ Harris, D.(2021).“ Complementary Protection and Encampment”. *Human Rights Law Review*, 21(1).
- ▶ Hsu, HT,TV, Fong.NM, Hassan.HL, Wong. JK, Rai.&Z, Khalid. (2012). “Human milk donation is an alternative to human milk bank”. *Breastfeed Med*, 7(2).
- ▶ Janmyr, M.(2014). *Protecting Civilians in Refugee Camps: Unable and Unwilling States*, UNHCR and International Responsibility. Leiden, Netherland:Brill Nijhoff.
- ▶ Martin, CR. &P, Ling. (2016). “Ling and Blackburn”, ‘Review of Infant Feeding: Key Features of Breast Milk and Infant Formula.’ *Nutrients*, 8(5).
- ▶ Nurbayanti, S. (2020). “The Effects of Breastfeeding and Massage on Neonatus Pain During Intravenous Blood Sampling Procedures”. *Journal of Neonatal Nursing*, 27(2).
- ▶ Pacheco, A.(2018). *Humanitarian Asylum for Forced Migrants: The Case of Haitians’ Arrival in Brazil*, Leiden, Netherland:Brill Nijhoff.
- ▶ Stevens, P. (2009). “A History of Infant Feeding”. *The Journal of Perinatal Education*, 18(2).



- Vale, G.(2019). “Women in Islamic State: From Caliphate to Camps”. *ICCT Policy Brief*, 2(6).
- Victora, C. (2016). “Breastfeeding in the 21st century: epidemiology, mechanisms, and lifelong effect”. *Breastfeeding*, 10017(387).
- Convention on the Rights of the Child.(1999). Adopted and opened for signature, ratification and accession by General Assembly resolution 44/25 of 20 November 1989 entry into force 2 September 1990, in accordance with article 49.<https://www.ohchr.org>.
- Committee on the Rights of the Children, General Comment No. 14, On the right of the child to have his or her best interests taken as a primary,2013, Para36-42. <https://www.refworld.org>.
- Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women. 1979. New York, 18 December 1979, <https://www.ohchr.org>.
- C003 - Maternity Protection Convention, 1919 (No. 3),International Labour Organization. <https://www.ilo.org/dyn/normlex/en>.
- World Health Organization(2021),Breastfeeding characteristics of Syrian refugees in Turkey (2021). <https://www.euro.who.int/en/countries -characteristics-of-syrian-refugees-in-turkey>.
- CESCR General Comment No. 12: The Right to Adequate Food (Art. 11) Adopted at the Twentieth Session of the Committee on Economic, Social and Cultural Rights, (1999), Available at:<https://www.refworld.org>.



# تجارب حقوقی زنان مطلقه از فرایند طلاق در ایران (مورد مطالعه‌ی شهر قم)

راحله کاردوانی<sup>\*</sup>، حانیه قوام<sup>\*\*</sup>

## چکیده

طلاق پدیده‌ای اجتماعی است که با ارکان مختلف جامعه اعم از خرد و کلان درآمیخته و در ارتباط متقابل با عرصه‌های مختلف فردی، خانوادگی، نهادی و ساختاری است. بر این اساس، افراد در فرایند طلاق وقایع متفاوتی را تجربه می‌کنند و به دلیل قانونی و قضایی بودن امر طلاق، یکی از مهم‌ترین این وقایع «تجارب حقوقی» است که به سنجی از تجارب افراد در طول درگیری و ارتباط با امر حقوقی اشاره می‌کند. این تحقیق مبتنی بر مصاحبه‌ی نیمه ساختاریافته با زنان مطلقه (۱۵ نمونه از شهر قم) و با تکنیک تحلیل مضامین، به توصیف غنی این تجارب پرداخته تا به این سؤال پاسخ دهد که «زنان فرایند حقوقی طلاق در ایران را با چه کیفیتی و مبتنی بر نقش آفرینی کدام کنشگران تجربه می‌کنند؟». بر اساس یافته‌ها، تجارب حقوقی زنان در فرایند طلاق در ارتباط با سه مقوله‌ی اصلی کارگزاران قضایی، وضعیت نهادی و ابعاد قانونی محقق می‌شود و در این میان «مدل عاملیت قضات» مهم‌ترین مقوله‌ی فرعی به شمار آمده است، بدین ترتیب که در نظام حقوقی ایران در موضوع طلاق افراد به‌ویژه قضات و وکلای فراتر از هر امر دیگری همچون عاملیت زنان، نهادهای مرتبط و قوانین ایفای نقش می‌کنند. همچنین واحد معنایی غالب در روایت زنان از تجاربشان، مربوط به نسبتی است که این تجارب با «زن بودن» آن‌ها دارد و بنابراین غلبه‌ی جنسیت در مقایسه با سایر عوامل همچون افراد (به‌ویژه قضات)، نهادها (به‌ویژه دستگاه قضایی) و قوانین بیشتر است.

## واژگان کلیدی

زنان مطلقه، تجارب حقوقی، فرایند طلاق، جامعه‌شناسی حقوق.

\*. دکتری مطالعات زنان، عضو هیات علمی پژوهشکده مهرستان، اصفهان، ایران (نویسنده‌ی مسئول)  
(RaheleKardavani@yahoo.com).

\*\* کارشناسی ارشد مطالعات زنان، حقوق زن در اسلام، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران  
(hanieh.gavam65@gmail.com).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۲۱

## ۱- مقدمه و بیان مسئله

طلاق یکی از واقعیت‌های اجتماعی تمامی جوامع و شکافی است که همه‌ی اعضای خانواده اعم از مرد، زن و کودک را از یک مرحله به مرحله دیگر وارد کرده و شرایط جدیدی را برای خانواده و اعضای آن رقم می‌زند. این پدیده در ارتباط متقابل با ساحت‌های متفاوت فردی و نهادی قرار دارد. به طوری که بخشی از تجربه‌ی فرایند طلاق وابسته به وجوه فردی مانند امور زیستی و روان‌شناختی و بخشی دیگر در ارتباط با نهادها و ساختارهای مهمی همچون خانواده، دین، حقوق، سیاست و اقتصاد است. به نوعی پدیده طلاق نتیجه‌ی نقصان‌های فردی و زوجی و در عین حال ضعف‌های خانوادگی و فرهنگی اجتماعی زوجین است که تنها به فرد مطلقه محدود نیست و خانواده‌ها و جامعه را هم درگیر می‌کند (عبداللهی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۵۹). پدیده‌ی طلاق به اقتضای ماهیت خود بنیان خانواده را بر هم می‌زند و سیر تکامل انسان از مسیر خانواده را متوقف می‌کند (جباران، ۱۴۰۰: ۳۰). در این میان، امر حقوقی در جایگاه یکی از مهم‌ترین حلقه‌های واسط میان فرد و جامعه، در کیفیت فرایند طلاق و درک و تجربه‌ی آن نقش مهمی دارد.

زنان مطلقه از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی هستند که وضعیت‌های حقوقی متفاوتی را تجربه کرده و عمدتاً در فرایند طلاق، تجاربی غنی و متنوع از محتوا و نحوه‌ی اجرای قوانین آن به دست آورده‌اند؛ بنابراین روایت تجارب آن‌ها می‌تواند در آسیب‌شناسی این قوانین مفید باشد. به عبارت دیگر، گروه زنان مطلقه ضمن فرایند طلاق با قوانین مختلفی در موضوعات «نفقه، مهریه، اجرت‌المثل، حضانت، ولایت و...» درگیر می‌شوند و می‌توانند از بهترین گروه‌ها در آسیب‌شناسی محتوا و فرایند اجرای این قوانین به شمار آیند. افرادی که در جریان یک واقعه‌ی حقوقی قرار دارند، به واسطه‌ی درگیری نزدیک با قوانین یک حوزه‌ی خاص، اطلاعات و خبرگی نسبت به آن قوانین دریافت می‌کنند.

شناخت خلأها و نقاط قوت امر حقوقی در ارتباط با خانواده اهمیت دوچندانی دارد، زیرا حقوق ظرفیتی دارد که می‌تواند در تحکیم خانواده و یا از سوی دیگر، تسریع در فروپاشی یا انحلال آن نقش مهمی ایفا کند (ر.ک: هدایت‌نیا، ۱۳۹۸) و بر این اساس، آسیب‌شناسی امر حقوقی از منظر ذی‌نفعان و مرتبطین آن - که از مباحث دانش جامعه‌شناسی حقوق است - یکی از مسیرهای شناخت وضعیت موجود و ارتقاء ظرفیت حقوق در راستای کاهش آسیب‌های معطوف به خانواده به شمار می‌رود.

شهر قم با توجه به بافت مذهبی و تأثیر آن در کیفیت قضایی و رویه‌های قضات می‌تواند نمونه‌ای مهم و غنی از تجارب حقوقی در ارتباط با دستگاه قضایی نظام اسلامی و شناسایی نقاط قوت و ضعف آن به شمار آید. بنابر گزارش مدیرکل بانوان استانداری قم، این شهر به دلیل بافت متنوع و متکثر، در میزان طلاق در کشور رتبه‌ی نهم را دارد و میانگین سن زنان مطلقه در آن ۳۲ سال است (صدیق تقی‌زاده، ۱۴۰۰).

هدف این نوشتار توصیف غنی و تحلیل تجارب حقوقی زنان مطلقه‌ی ساکن شهر قم در ارتباط با فرایند قضایی طلاق است و درصدد پاسخ به این سؤالات است که «زنان مطلقه فرایند حقوقی طلاق را با چه کیفیتی درک می‌کنند؟ مهم‌ترین کنشگران، نهادها و ساختارهای مرتبط با فرایند طلاق در ایران کدامند؟ ابهامات، خلأها و آسیب‌های پیرامون فرایند حقوقی طلاق در ایران از منظر زنان مطلقه‌ی مطلع و مرتبط با این فرایند چیست؟»

## ۲- پیشینه‌ی پژوهش

طلاق از موضوعات بسیار پرتکرار در پژوهش‌هاست. تاکنون ابعاد مختلفی از آن به‌ویژه از جهات فقهی، حقوقی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی پژوهش شده است. در موضوع «تجارب زنان مطلقه» نیز تحقیقاتی انجام‌شده که بیشتر در راستای فهم علل، مسائل و آسیب‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی زنان و فرزندان آن‌ها در شرایط رخداد پدیده‌ی طلاق بوده است؛ از جمله، «تجربه‌ی زیسته‌ی زنان مطلقه شهر ساوه در حوزه روابط خانوادگی و اجتماعی» (خلج‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۶)، «مشکلات فردی و خانوادگی زنان پس از طلاق» (طالبی، ۱۳۹۵؛ خاکخور، ۱۳۹۷)، «تجارب زنان از طلاق و آسیب‌های اجتماعی متأثر از آن» (مظاهری، ۱۳۹۳)، «عوامل اجتماعی مرتبط با طلاق در دوران عقد» (رضایی، ۱۳۹۳)، «تبیین فرایند روان‌شناختی مواجهه با طلاق در زنان مطلقه» (زارع، ۱۳۹۳)، و «آسیب‌شناسی زنان جوان پس از طلاق» (ثقفیان، ۱۳۹۰).

در میان منابع لاتین نیز این موضوع در مقالات و کتب متعددی با نمونه‌های تحقیق در کشورهای مختلف انجام‌شده است؛ مانند: «تجارب زنان مطلقه در ترکیه از خشونت توسط همسران سابق» (Gorkem Kelebek, 2020) که به‌عنوان مهم‌ترین و فراگیرترین معضل زنان مطلقه مطرح‌شده است؛ «دلایل و چالش‌های زنان مطلقه در کشمیر» (Tanveer & Wasia, Hamid, 2020) که در کنار موارد خانوادگی، اجتماعی و روانی، چالش‌ها و نواقص حقوقی یکی از مهم‌ترین چالش‌ها بیان‌شده است؛ «تجارب مادران مطلقه و تنها از اجرای سیاست‌ها و قوانین بریتانیا و هلند در این رابطه» (Van Drentth, 1999) که به یک مسئله‌ی مهم در ارتباط با مادری

/ طلاق پرداخته و آن را از درگیری‌های جدی نظام‌های حقوقی هلند و بریتانیا دانسته است. این پژوهش حاکی از تلاش‌های قانونی فراوانی است که در خصوص تعهد «پدران غایب» انجام شده و تاکنون موفقیت چندانی نداشته است.

محور مشترک تحقیقات انجام شده، تغییرات بنیادینی است که فرایند و رخداد طلاق در زندگی زنان به دنبال دارد. محیط حمایتی و کنترلی در روابط خانوادگی و طرد اجتماعی درون‌زا و برون‌زا در روابط اجتماعی، تعیین‌کننده‌های اصلی تجارب زنان مطلقه است. در شرایط «مادری/ طلاق»، زنان زیست اجتماعی و مناسبات متفاوتی را با جامعه، دستگاه قضایی و خانواده تجربه می‌کنند؛ بنابراین نوع تجربه‌ی افراد نسبت به امر حقوقی طلاق بسته به جنسیت، در فرایند طلاق یا پس‌از آن بودن، وضعیت اقتصادی، میزان درگیری با پرونده‌های مختلف حقوقی و ... متفاوت است و لذا برای افراد تجربه‌ای مثبت یا منفی ادراک می‌شود.

تحقیق حاضر با تمرکز بر تجارب حقوقی زنان در فرایند طلاق، هدف فهم سنخ متفاوتی از تجارب را دنبال می‌کند که تاکنون در تحقیقات پیشین مدنظر قرار نگرفته است. به دلیل عمومیت قوانین و روندهای حقوقی مربوط به امر طلاق در ایران می‌توان اذعان داشت، باوجود گستره‌ای از تفاوت‌ها، بخش بسیاری از تجارب حقوقی -برخلاف سنخ‌های روان‌شناختی، خانوادگی و اجتماعی که بیشتر از متغیرهای زمینه‌ای متأثرند- در میان زنان مطلقه مشترک است.

### ۳- ملاحظات نظری

به اذعان برخی، امر حقوقی اجتماعی‌ترین امر اجتماعی است و بیش از مذهب، زبان و هنر سرشت نهایی گروه‌های اجتماعی را نشان می‌دهد. قواعد قضایی یک کشور آیینی تمایلات، آرزوها و روابطی است که میان نیروهای اجتماعی وجود دارد (لوی برول و همکاران، ۱۳۷۱: ۴۵). رابطه‌ی پیچیده‌ی حقوق و جامعه، برای مطالعات جامعه‌شناختی حقوق موضوع مهم و خطیری را به وجود می‌آورد که متکفل بررسی نهادها و وقایع حقوقی در جایگاه پدیدارهای اجتماعی پویا با ویژگی‌هایی چون تحول، دگرگونی‌پذیری و تأثیر و نفوذ است. به طوری که این مطالعات، حقوق را هم متغیری مستقل و هم متغیری وابسته دانسته که از یک‌سو بر مجموعه‌ی متنوعی از نیروهای اجتماعی تأثیر می‌گذارد و از سوی دیگر، از آن عوامل اجتماعی تأثیر می‌پذیرد (علیزاده، ۱۳۹۴: ۲۱۹). به اذعان پارسونز نظام‌های حقوقی کارکردهای اجتماعی متنوعی دارند که مهم‌ترین آن کارکرد همبستگی است که آن را از راه تسهیل یا انطباق و سازگاری روابط متقابل موجود میان

خرده‌نظام‌های گوناگون انجام می‌دهد و از این رهگذر، هماهنگی اجتماعی را نیز به وجود می‌آورد. در این راستا، نظام حقوقی باید عناصر بالقوه‌ی تعارض و کشمکش را تعدیل کند و چرخ‌های گفت‌وگوهای مسالمت‌آمیز اجتماعی را به حرکت درآورد (همان: ۱۶۸ و ۱۶۹).

تحلیل تجارب زیسته‌ی مرتبطان با هر امر حقوقی، منبعی غنی در فهم مسائل و وضعیت‌های پیرامونی آن امر حقوقی در اختیار محقق قرار می‌دهد. به‌ویژه آنکه افرادی با حرفه‌ی حقوقی و ساختارهای قضایی، بخش مهمی از تجارب این مرتبطان هستند. این دو بال میان مقاصد قانون‌گذاری و جامعه نقش میانجی‌گری را دارند و در مکانیزم ایجاد همبستگی اجتماعی توسط نظام حقوقی نقش مهمی ایفا می‌کنند. فرایند تحلیل تجارب و روایت‌های موجود مرتبط با امر حقوقی، فارغ از حاکمیت نگاه هنجاری و پیشینی، با رویکرد استقرایی و با غایت روشن ساختن وضعیت موجود انجام می‌شود. به‌طوری‌که بتوان با شیوه‌ی بازی کنشگران مهم به کارکردهای آشکار و نهان و نیز کژکارکردهای حقوق در ارتباط با طلاق پی برد و نیز نتایج آن برای انواعی از دست‌اندرکاران قانون‌گذاری در حوزه‌ی خانواده کارآمد باشد.

ارتباط انسان‌ها با یکدیگر در جامعه نیازمند تبیین خطوط و مرزهایی است که به‌وضوح، مناسبات و روابط انسانی را انتظام بخشد. در این چهارچوب، به دلیل اهمیت نهاد خانواده، می‌توان امور جامعه را تا حد زیادی به‌نظام حقوقی متناسب خانواده وابسته دانست (کاوندی، ۱۳۹۲: ۲۶)؛ چراکه خانواده باوجود دیگر ابعاد، یک‌نهاد حقوقی و مبتنی بر مناسبات متعدد حقوقی است.

در موضوع مداخله‌ی حاکمیت در نهاد خانواده، مبتنی بر مبانی و اصول بنیادین، رویکردهای متفاوتی مطرح‌شده است. برخی قائل به انحصار نهاد خانواده در حقوق خصوصی هستند و ابعاد دیگر دخالت را مجاز نمی‌دانند و برخی دیگر برای خانواده ماهیتی دوگانه (خصوصی/عمومی) قائل بوده، مداخله‌ی حقوقی در ماهیت عمومی خانواده را مجاز می‌دانند (جاوید و مهاجری، ۱۳۹۷: ۷). باوجود چنین اختلاف‌نظری، امروزه بخش مهمی از اهداف کلان سیاست‌گذاری دولت‌های مدرن به حوزه‌ی خانواده اختصاص دارد و نظام حقوقی ایران نیز با گذر زمان متأثر از تحولات جهانی، مداخلات اختصاصی و گسترده‌تری را در مورد خانواده دنبال کرده است.

رویکرد مطلوب این مداخله به علل و ضرورت آن وابسته است و مهم‌ترین این دلایل، دووجهی بودن کارکردهای خانواده و ابعاد اجتماعی داشتن بسیاری از تصمیمات آن حتی در خصوصی‌ترین موضوعات همچون امر جنسی، توالد و تناسل، تصمیم به جدایی و ... به شمار می‌آید (علاسوند، ۱۳۹۲: ۷۶)؛ به‌عبارت‌دیگر مداخله‌ی دولت در نهاد خانواده برای حفظ نظام عمومی و جلوگیری

از اختلال نظام لازم و ضروری است، زیرا اختلاف‌ها و دعاوی خانوادگی نظم عمومی جامعه را به خطر می‌اندازد و در مواردی ممکن است از موجبات اختلال در نظام شود (غمامی، ۱۳۹۶: ۶۷۰).

طلاق به‌مثابه یک پدیده‌ی اجتماعی چندوجهی و در ارتباط با افراد متعدد - که آن را یکی از غامض‌ترین پدیده‌ها نموده- در مرکز تعاملات حقوق و جامعه قرار دارد. همان‌گونه که پیوند ازدواج باوجود وجوه متعدد فردی و اجتماعی، مبتنی بر قوانینی چند رسمیت می‌یابد، گسست این پیوند نیز تنها با طی روندهای قضایی و درگیری با قوانین متعدد، افراد و ساختارهای مرتبط از سطوح خرد تا کلان به قطعیت قانونی می‌رسد و آثاری بر آن بار می‌شود. این فرایند در نظام‌های حقوقی مختلف به اشکال و با کیفیت‌های متفاوت محتوایی و اجرایی انجام می‌شود. در نظام حقوقی ایران، فرایند وقوع طلاق جزئیات بسیاری دارد که چگونگی تجربه و مواجهه با آن براساس جنسیت، وضعیت و تعاملات مالی، شروط ضمن عقد نکاح، وضعیت فرزندان و ... متفاوت می‌شود.

زنان و مردان فرایند قضایی طلاق را از مرحله‌ی درخواست تا مرحله‌ی نهایی ثبت آن به شکل نسبتاً متمایزی تجربه می‌کنند، زیرا در نظام حقوقی ایران رابطه‌ی جنسیت و قانون -به‌ویژه در قوانین خانواده- رابطه‌ای وثیق و چندسویه است و عمدتاً در مراحل اجرا نیز این رابطه تشدید شده و به‌این ترتیب مدل متفاوتی از تجربه و به‌عبارت‌دیگر نوعی تجربه‌ی جنسیتی از طلاق را رقم می‌زند که از هر دو سوی زنانه و مردانه‌ی آن ضرورت دارد محل تأمل و پژوهش قرار گیرد و در این تحقیق به‌عنوان گام اول و با ضرورت بیشتر، تجربه‌ی زنانه از مسیر قضایی طلاق بررسی شده است. زنان در فرایند طلاق و پس‌از آن، عمدتاً در ساحت‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، روان‌شناختی، ارتباطی و فرهنگی با مسائلی روبرو هستند که تجربه‌ی وضعیت طلاق را برای آن‌ها در مقایسه با مردان متفاوت رقم می‌زند. فرهنگ جنسیتی، تمایزات حقوقی، تفاوت در عادت‌واره‌ها و نقش‌های جنسیتی و نیز چگونگی جامعه‌پذیری متمایز زنان و مردان به تعاملات گوناگون و مواجهه‌ی متفاوت آن‌ها با طلاق منجر خواهد شد. برخی یافته‌ها حاکی است، زنان در مقایسه با مردان پیامدهای متفاوتی را پس از طلاق تجربه می‌کنند و در زندگی خود در فرایند طلاق و پس‌از آن با چالش‌های مضاعفی روبرو هستند (صادقی فسایی، ۱۳۹۱: ۵). این تمایزات جنسیتی در زمینه‌های تصمیم به جدایی (عابدی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۷۷) و طرح‌واره‌های پیش‌بینی طلاق عاطفی (ده‌کردی و مهدی‌زاده، ۱۳۹۹) نیز ظهور و بروز دارد که ابعاد مختلفی از تأثیر جنسیت در تجربه‌ی فرایند طلاق را نشان می‌دهد.



#### ۴- روش پژوهش

رویکرد تحقیق در این پژوهش از نوع کیفی و مبتنی بر تحلیل مضامین برجسته‌ی متن است. جمعیت مورد مطالعه، ۱۵ نفر از زنان مطلقه ساکن شهر قم بوده‌اند. مصاحبه‌ها با استفاده از روش نیمه‌ساختاریافته و نمونه‌گیری در دسترس و سپس گلوله برفی انجام شد. در این فرایند، ابتدا با موارد در دسترس -که ویژگی‌های مورد نظر تحقیق شامل زن مطلقه بودن، داشتن تجارب حقوقی در مسئله‌ی طلاق، سکونت در قم و رضایت بر انجام مصاحبه را داشتند- و سپس موارد معرفی شده توسط این افراد مصاحبه شد. هم‌زمان با انجام مصاحبه‌ها، پیاده‌سازی و کدگذاری انجام شد و مبتنی بر تکنیک «تحلیل مضمونی یا تماتیک»<sup>۱</sup> هدف شناخت و گزارش دقیق، مختصر و درعین حال غنی و پیچیده از مضامین تکرار شده در متن دنبال گردید.

#### جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

کد	سن زن	سن همسر	شغل زن	شغل همسر	مدت‌زمان زندگی مشترک	مدت‌زمان طلاق
۱	۵۱	۵۴	پرستار	آزاد	۲۰	۱/۵ سال
۲	۲۸	۳۵	حسابدار	آزاد	۸	۱/۵ سال
۳	۳۰	۳۵	خانه‌دار	مهندس	۲	۲ سال
۴	۳۲	۳۶	خانه‌دار	آزاد	۱۱	۶ ماه
۵	۲۸	۳۲	مدرس زبان	معلم	۱۴	۱ سال
۶	۳۹	۴۱	مدیرعامل	مدیرعامل	۱۴	۳ ماه
۷	۳۴	۳۵	دانشجو	آزاد	۳	۱ سال
۸	۳۷	۴۷	خانه‌دار	وکیل	۱۸	۴ سال
۹	۴۲	۴۰	خانه‌دار	طلبه	۱۸	۲ سال
۱۰	۳۷	۳۸	فرهنگی	کارمند	۳	۲/۵ سال
۱۱	۳۱	۳۱	خانه‌دار	کارمند	۱۲	دو ماه
۱۲	۲۹	۳۰	کارمند	کارمند	۸	۵ سال
۱۳	۲۸	۳۰	طلبه	طلبه	۴	دو ماه
۱۴	۳۴	۳۸	خانه‌دار	آزاد	۷	۶ سال
۱۵	۳۸	۴۰	خانه‌دار	آزاد	۳	۲ سال

سن شرکت کنندگان (زنان مطلقه) در این تحقیق ۲۸ تا ۵۱ سال با میانگین سنی ۳۴/۵ است. مدت زمان زندگی مشترک از ازدواج تا طلاق بین ۲ تا ۲۰ سال و تعداد فرزندان از بی فرزند تا ۳ فرزند بوده است. بیشتر مصاحبه‌شوندگان خانه‌دار بوده که منبع درآمد و زندگی مستقلی نداشته و هزینه‌ها توسط خانواده‌هایشان تأمین می‌شود. همچنین طلاق‌ها در فاصله‌ی سال‌های ۹۴ تا ۹۹ واقع شده و ۱۱ مورد از دادخواست طلاق‌ها از طرف زنان، یک مورد از طرف مردان و سه مورد توافقی بوده است. سنجش پایایی و روایی این تحقیق را دو محقق با روش کرسول و میلر با تکرار کدگذاری سه مصاحبه و نیز تکمیل و بررسی نتایج تحقیق را مشارکت کنندگان انجام دادند (Creswell & Miller, 2010).

### ۵- یافته‌های پژوهش

در این بخش ابتدا جدول توصیف مقولات و مضامین حاصل از کدگذاری ارائه و سپس داده‌ها به تفصیل بررسی و تحلیل خواهد شد.

جدول ۲. مقولات و مضامین حاصل از کدگذاری مصاحبه‌های پژوهش

مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی	مضامین
کارگزاران قضایی	مدل عاملیت قضات	<ul style="list-style-type: none"> <li>- مدیریت وضعیت دروغ‌گویی افراد درگیر در پرونده</li> <li>- مواجهه با احساس مادری در موضوع حضانت و ملاقات فرزند</li> <li>- مواجهه با ناآگاهی و فقر زنان</li> <li>- مواجهه با وضعیت خاص کودکان در پرونده‌های طلاق</li> <li>- مواجهه با دوگانه‌ی تمکین/نشوز</li> <li>- مدیریت دوگانه‌های «مطالبات مالی زن/ تمکن مالی مرد» و «مصلحت کودک/تمکن مالی پدر»</li> <li>- مدیریت تعارض ساحت‌های حقوقی و روان‌شناختی</li> </ul>
	مدل عاملیت وکلا، کارشناسان و مشاوران حقوقی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- وضعیت دانش و آگاهی</li> <li>- مواجهه با خاص بودگی روابط خانوادگی</li> <li>- مدیریت دوگانه‌ی منفعت شخصی/مصلحت خانواده</li> </ul>
وضعیت نهادی	ویژگی‌های سازمانی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- نظم/دقت/احتیاط/سرعت</li> </ul>
	مدل عاملیت نیروی انسانی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- دانش و مهارت</li> <li>- مواجهه با خاص بودگی روابط خانوادگی</li> <li>- مواجهه با وضعیت خاص کودکان</li> </ul>
ابعاد قانونی	ساحت محتوایی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- ابهامات و نواقص قانونی</li> <li>- فقدان واقع‌نگری و کفایت قوانین در نسبت با نیازها</li> </ul>
	وضعیت اجرایی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- وضعیت ضمانت اجرای قوانین</li> <li>- صعوبت و ابهام در مسیر اثبات حق در حریم خصوصی خانواده</li> </ul>

بر اساس مقوله‌های اصلی و فرعی حاصل از داده‌ها، بخشی از تجارب حقوقی زنان مطلقه در سطح خرد، در ارتباط با افراد مرتبط با دستگاه قضایی شامل قضات، وکلا، کارشناسان، مشاوران و کارکنان دادگاه شکل گرفته که ذیل مقوله‌ی اصلی «کارگزاران قضایی» صورت‌بندی شد. بخش دیگری از این تجارب در سطح میانه و در ارتباط با نهادهای مرتبط شامل کلانتری‌ها و شوراهای حل اختلاف مطرح شد که ذیل مقوله‌ی اصلی «وضعیت نهادی» قرار گرفت و مقوله‌ی اصلی سوم «ابعاد قانونی» بوده که مشتمل بر تجارب مرتبط با دو بال محتوا و اجرای قوانین پیرامون فرایند طلاق در ایران است.

### ۵-۱- کارگزاران قضایی

بر اساس داده‌های این تحقیق، کیفیت تجربه‌ی فرایند طلاق در دستگاه قضایی ایران در درجه‌ی اول مبتنی بر میزان آگاهی و دقت و نوع منش و رفتار کنشگران مهم آن به‌ویژه قضات و پس از آن وکلا و سایرین مهم مانند مشاوران (داوران)، کارشناسان و کارکنان اداری است، به‌طوری‌که هر کدام از این موارد به ادعان ذی‌نفعان در وجوه مثبت یا منفی، نقش مهمی در تجربه‌ی فرایند قضایی طلاق داشته‌اند.

### ۵-۱-۱- مدل عاملیت قضات

در اسلام به امر خطیر «قضاوت» اهمیت بسیاری داده‌شده و شغل قاضی از حرفه‌های بسیار مهم و حساس جامعه به شمار آمده است. در قانون مجازات اسلامی، علم قاضی فی‌نفسه معتبر است و ارزش اثباتی دارد؛ لذا دانش و آگاهی قاضی نقش بسیار مؤثری در روند یک پرونده می‌تواند داشته باشد.

یکی از عوامل اثربخش در آگاهی قاضی، ساختار ذهنی او است. هر قاضی در راه رسیدن به تصمیم، یک ساختار ذهنی ویژه‌ای دارد که در پیوند با ابعاد دیگر پدیدار می‌شود، به‌طوری‌که الگوی ذهنی هر قاضی متمایز از دیگری است. گروهی از قضات، از یک الگوی قانونی برای تصمیم‌گیری پیروی می‌کنند، گروه دیگر بر پایه‌ی نگرش و خط‌مشی‌های ویژه‌ای که در دوران کار قضایی پیدا کرده‌اند تصمیم می‌گیرند، گروهی نیز به پیروی از دیدگاه‌های دیگر همکاران و یا اشخاص و یا نهادهای بیرون از دستگاه قضایی به تصمیم می‌رسند. بخشی از قضات ممکن است با توجه به ویژگی‌های شخصیتی‌شان تصمیم بگیرند. روشن است که هر یک از این الگوها به‌گونه‌ای ویژه در تصمیم‌گیری قضایی اثرگذارند. بدین سبب گاهی اگر در یک پرونده با بخش‌ها و عناصری یکسان تصمیم‌گیری، به دو یا چند قاضی سپرده شود، با تصمیم‌های گوناگون از سوی

آن‌ها روبه‌رو می‌شویم و این گوناگونی بیش از همه به اختلاف طرح‌واره‌ی ذهنی آن‌ها بازمی‌گردد (منصورآبادی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۰۳).

به اذعان زنان مطلقه در این تحقیق، میزان ارتباط ساختار ذهنی، پیش‌فرض‌ها، تجربه، دانش و آگاهی قاضی در بهبود روند کار یا طولانی شدن آن بسیار زیاد بوده است و این امر نشان از اهمیت جایگاه قضات در برخورد با مراجعه‌کنندگان و حتی تغییر فرایند قضایی با توجه به رأی و نظر قاضی دارد. این مقوله مشتمل بر سه سوی مختلف در مورد قاضی است؛ اول، به مواردی که در فرایند پیچیده، ناقص و مبهم اثبات دعاوی در امور خانوادگی با ویژگی خصوصی و محرمانه بودن، تجربه و تحلیل ذهنی قاضی به مدیریت وضعیت و تصمیم‌گیری کمک کرده است. دوم، میزان آگاهی و دانش قاضی از قوانین و اشراف و تسلط علمی وی بر جزئیات حقوقی پرونده و سوم، میزان درک قاضی از خاص‌بودگی و وضعیت‌های روانی اضلاع مختلف پرونده‌های خانوادگی مانند کودکان. الف- یکی از مصادیق مهم این مقوله، مواجهه‌ی قاضی با «دروغ‌گویی افراد درگیر در پرونده» است که مبتنی بر تجربه، ذکاوت و ذهنیت قاضی، مدیریت انضمامی و متمایز شده است. در موارد متعددی، قسم‌ها و اظهارات دروغ می‌تواند در روند و نتایج پرونده‌ها تأثیرگذار باشد و در مواجهه با آن‌ها تلاشی جدی برای احراز حقیقت صورت انجام نشود. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«برادر همسرم قسم دروغ خورد گفت برادرم کارگرم است، اما من کارت تجاری که شریک بودنشان را ثابت می‌کرد نشان دادم. قاضی توجه نکرد و حکم به ماهی صد و پنجاه تومان داد که خیلی ناچیز بود».

در این مورد تفاوت شریک و کارگر بودن فرد در شغل بر میزان اقساط مهریه تأثیر داشته و فریب دادگاه توانسته است، نتیجه‌ی نهایی را تغییر جدی دهد. در مقابل، اقدامات و مستندات تکمیلی همچون گزارش‌های پزشکی قانونی، اعتبارسنجی مدارک و اسناد، سؤالات جزئی و گاهی محرمانه از شهود، تحقیقات کارشناسی و دقیق و میدانی، احضار مطلعین و ... از جمله مواردی است که برخی از قضات برای شفافیت بیشتر و کنترل دروغ‌گویی اصحاب دعوا و مرتب‌تپین آن‌ها به کار می‌گیرند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«همسرم علیه من و فرزندانم شکایت کرده بود که اینها من را تهدید و مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند؛ اما قاضی با پرسیدن سؤالات جزئی‌تر متوجه دروغ او شد و گفت ما پس از سال‌ها قضاوت متوجه می‌شویم که این خراش‌ها را خودت ایجاد کرده‌ای».

برخی از مصاحبه‌شونده‌ها که مدعی شده‌اند همسرانشان آن‌ها را مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند، اما اگرچه روند کارشان با شهادت دروغ شاهدان به تعویق افتاده و باعث آسیب‌هایی از لحاظ روانی و حقوقی شد، قاضی با نوع پرسش و پاسخ از زوج و شاهدان سرانجام متوجه دروغ آن‌ها شده است. یکی از پاسخ‌گویان در این باره می‌گوید:

«اثبات ضرب و شتم توسط همسر یک سال طول کشید، چون قاضی در ابتدا می‌گفت شاید خودت زده‌ای. همسر هم شاهد آورد و اظهار کرد اصلاً در آن ساعت منزل نبوده، هم خودش و هم شاهد‌ها قسم خوردند که در منزل نبوده است، اما در نهایت قاضی با دقت بالا و سؤال کردن توانست به دروغ‌گویی آن‌ها پی ببرد».

علاوه بر موارد مذکور، در ادامه، چگونگی مواجهه‌ی قاضی با اشکال مختلفی از فریبکاری‌ها در فرایند قضایی طلاق نیز مطرح شده است.

ب- از دیگر مصادیق مهم نقش ذهنیت و آگاهی قاضی در فرایند حقوقی طلاق در موضوع «حضانت» و «ملاقات فرزند» ظهور داشته است. به دلیل شرایط روحی و وابستگی‌های عاطفی شدیدی که زنان به فرزندان خود دارند، بخش حضانت و ملاقات فرزندان برای ایشان اهمیت زیادی دارد؛ لذا در این بخش به نقش قاضی نگاه ویژه‌ای شده و البته با توجه به استنادات مطرح‌شده، مشکلات زنان در این بخش انکارناپذیر است. تمامی افراد گروه نمونه‌ی این تحقیق که فرزندان نابالغ دارند، اذعان داشته‌اند که در فرایند حقوقی ملاقات فرزندان با استرس و تنش‌های بسیاری روبه‌رو شده‌اند و در کیفیت این فرایند نقش قاضی بسیار مؤثر بوده است. دیگر متغیرهای مهم تشدیدکننده‌ی مسائل زنان در این بخش، مشکلات مالی مادران پس از جدایی، تعارض حیثیت‌های حضانتی مادر و ولایت پدر و سکونت پدر و مادر در دو شهر مختلف مطرح شده است. گروهی از زنان مطلقه که به علت نداشتن پشتوانه‌ی مالی و بخشش مهریه در فرایند طلاق با پدیده‌ی مهم فقر پس‌امطقتگی روبه‌رو هستند، اذعان به ارتباط این مسئله با حضانت و به‌ویژه ملاقات فرزندان پس از جدایی و نقش دانش قاضی در این راستا داشته‌اند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«چون همسر نمی‌گذاشت من بچه‌ها را ببینم درخواست ملاقات دادم. به قاضی گفتم از لحاظ مالی مشکل دارم. خودم در شهر دیگری هستم و هزینه‌ی رفت‌وآمدها برایم سخت است. قاضی اول پرونده اعلام کرد اگر درخواست ملاقات را داری باید بتوانی هزینه‌های رفت‌وآمدشان را هم تقبل کنی؛ اما در نهایت قاضی علی‌البدل گفت که این چنین نیست، فرزندان به سن قانونی

رسیده‌اند و خودشان تصمیم می‌گیرند کجا بروند، کسی نمی‌تواند مانع ملاقاتشان با شما شود و هزینه‌ی رفت‌وآمد هم جزو نفقه‌شان و بر عهده‌ی پدرشان است».

همچنین به امکان اتخاذ رویکرد سلیقه‌ای برخی قضات در مورد اجرای یک قانون واحد اشاره شده است:

«از قاضی پرسیدم می‌توانم ازدواج کنم؟ گفت آن وقت بچه را از شما می‌گیریم؛ اما از وکیلی پرسیدم گفت باینکه قانون همین را می‌گوید ولی قضات رویه‌ی ثابتی ندارند. اگر طرف دختر و شما پسر داشته باشی، بچه را از شما می‌گیرند. ولی اگر او پسر داشته باشد یا فرزندی نداشته باشد بچه را تا هفت سال از شما نمی‌گیرند».

ناآگاهی برخی از زنان خواهان طلاق از قوانین و فقدان دسترسی به مشاور و یا وکیل آگاه نیز از متغیرهای مؤثر بر فرایند حقوقی بوده است تا آنجا که توانسته روند کار حقوقی را تا چند سال به تأخیر بیندازد. موضوع حضانت فرزند یکی از همین موارد است. اگرچه مطابق قانون<sup>۱</sup>، حضانت کودک زیر هفت سال با مادر است، لکن به مواردی اشاره شده که به دلیل ناآگاهی از قانون و ترس از دست دادن فرزند موجب شد، زنی سال‌ها معلق بماند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«همسرم گفت مهریه را ببخش، بچه را هم بده تا طلاق بدهم. دخترم آن موقع سه‌ساله بود. علی‌رغم آنکه همسرم خودش ازدواج کرده بود، تهدید می‌کرد طلاق نمی‌دهد و من همچنان باید می‌رفتم و می‌آمدم تا عسرو حرجم را ثابت کنم. به خاطر شرطی که در مورد بچه برایم گذاشت، پنج سال از ترس، به دنبال طلاق نرفتم و معلق ماندم».

همچنین برخی مصاحبه‌شوندگان در مورد نقش ذهنیت و درک قاضی از شرایط خاص کودکان در این فرایند اذعان داشته‌اند:

«وقتی بعد از پنج سال مجدداً به دادگاه رجوع کردم، یک قاضی گفت باید بچه را - که اصلاً ارتباطی با پدرش نداشت و حتی از او می‌ترسید- به پدرش تحویل بدهی اما قاضی دیگری وقتی شرایط روحی خودم و فرزندم را دید گفت تا زمان نه‌سالگی فرزندت صبر کن تا به سن بلوغ برسد و بعد اقدام حقوقی کن تا روند کارت بهتر و سریع‌تر انجام شود و بچه آسیب نبیند».

۱. ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی: حضانت در قانون تا سن هفت‌سالگی برعهده‌ی مادر است و پس‌از آن بر عهده‌ی پدر است که در صورت اختلاف پدر و مادر بعد هفت سال به تشخیص دادگاه است.

در این راستا به ظرفیت مشاوره و مددکاری در کاهش آسیب‌های پیرامونی نیز اشاره شده که مبتنی بر درایت قاضی پرونده صورت گرفته است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«فرزندم سخت نزد پدرش می‌رفت و مرتب گریه می‌کرد. نظر مشاور بهزیستی که قاضی ما را به او ارجاع داد این بود که پدرش را بیشتر ولی ساعت کمتر ببیند تا عادت کند و با همسر صحبت کرد تا به این قضیه توجیه شود. ایشان به توصیه مشاور عمل کرد و بچه به ایشان عادت کرد و خوب شد.»

در سوی مقابل، فقدان حساسیت و ملاحظه‌ی لازم نسبت به کودک موجب صدور احکامی می‌شود که کودک را درگیر بحران‌های جدی کرده است. نتیجه‌ی زیان‌بار این وضعیت در کلام برخی مصاحبه‌شونده‌ها کاملاً مشهود است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«در مدتی که حضانت بچه با من بود، همسر یک‌بار برای ملاقات او تماس گرفته بود که بنده متوجه نشدم. به همین علت از طریق کلانتری، به دروغ سه مورد گزارش تخلف داده بود. قاضی مرا برای دوره‌ی موقت سه‌ماهه سلب حضانت کرد. بچه‌ای که چهار سال پدرش را ندیده بود بیشترین آسیب را دید. کودک ۴ ساله از شدت اضطراب، آن‌قدر ناخن‌هایش را جوییده بود که زخم شده بود. وقتی شکایت کردم و گزارش‌ها را بردم، دروغش اثبات شد که قاضی از دستورش عدول کرد و بچه را به من برگرداندند. وقتی بچه پیش من برگشت، دیگر بچه‌ی قبل نبود و آسیب‌های روانی درازمدتی به او وارد شد.»

در این موارد نقش زوج نیز لازم است در نظر گرفته شود. در یک مورد علی‌رغم آنکه فرد چند سال از فرزند خود دور بوده و احتمال آسیب به کودک را پیش‌بینی می‌کرده، برای تحت فشار قراردادن زوجه جهت بخشش مهریه، به وضعیت نامطلوبی که برای کودک پیش خواهد آمد توجهی نداشته است. از نظر قضایی نیز تمهیدی برای جلوگیری از آسیب به کودک و اینکه فرزند اهرم فشار و انتقام و ابزار شهادت در فرایند طلاق قرار نگیرد پیش‌بینی نشده است. همچنین به گفته‌ی مشارکت‌کننده‌ای، فقدان دقت لازم در حکم قاضی در خصوص جابه‌جایی کودک برای ملاقات که منجر به بردن کودک به مدت ده روز توسط پدر گشته، کودک دچار شوک و ناراحتی شده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«قاضی گفته بود بهتر است به جای کلانتری، بچه جلوی درب منزل به پدرش تحویل داده شود. یک‌بار فرزندم را ده روز برد و نیاورد. قاضی می‌گفت اولاً ایشان پدرش است، در ثانی چون کودک را جلوی درب به ایشان تحویل داده‌ای و جایی امضاء نکرده‌ای کاری از دست ما بر نمی‌آید. خودشان به من نگفتند که در هر بار تحویل، باید تعهد کتبی از زوج بگیرم».

در این مورد قاضی برای جلوگیری از آسیب رسیدن به کودک، پیشنهاد تحویل کودک جلوی درب منزل به جای کلانتری را به زوج داده اما آگاهی لازم و کافی به زوج منتقل نشده و لذا همین امر سبب شده تا در زمان غیبت کودک، زوج نتواند از طریق قانون پیگیری کند و زوج یک جنگ روانی علیه زن را با دور نگاه داشتن فرزند از مادر بدون توجه به سن و نیازهای شیرخوار به وجود آورده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«بعد ده روز که همسرم فرزندم را برگرداند آن وقت قاضی بدون تشکیل جلسه‌ای سریع حکم داد تا مکان تحویل کودک به‌زیستی باشد و به محض یک ساعت دیر کرد حکم جلب صادر شود».

یکی از بیشترین و تنش‌آورترین مواردی که زنان نمونه‌ی این تحقیق با آن درگیر بوده‌اند مسئله‌ی مالی است که به‌جز تعداد معدودی از شرکت‌کنندگان، مابقی در مصاحبه‌های مختلف به آن اشاره و اظهار داشتند که از این ناحیه آسیب‌پذیر بوده‌اند. این آسیب‌پذیری در ارتباط با مسائل و هزینه‌ی کودکان در دوره‌ی حضانت مادر تشدید شده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«قاضی دادخواست نفقه‌ی بچه را ماهی پنجاه‌هزار تومان حکم داد. مخارج بچه خیلی بیشتر بود. قاضی انگار در خلأ زندگی می‌کرد. چطور انتظار دارند با ماهی پنجاه‌هزار تومان بچه بزرگ کنی. همش استرس مخارج خودم و بچه را داشتم، سر بار پدرم که خودش مشکلات مالی داشت شده بودیم».

طبق اظهارات مصاحبه‌شونده، در حکم قاضی در مورد مبلغ نفقه‌ی فرزند، عمدتاً وضعیت مالی مرد در نظر گرفته می‌شود که گاهی با مصلحت مالی کودک در تعارض است.

به نظر می‌رسد، تراحم وضعیت و شرایط مالی مرد در پرداخت نفقه با شرایط عینی اقتصاد مراقبت از کودک موجب این اظهارات شده است، به طوری که اگر پدر که تکلیف پرداخت کامل نفقه‌ی کودک را دارد نتواند این امر را به نحو مطلوب و کامل به انجام رساند، وضعیت مالی مادر/ کودک دچار اختلال و ابهام است و فرایند قضایی امکان و ابزار مدیریت این تعارض را ندارد.



تعارض دیگر در مورد دوگانه‌ی حضانت مادر/ ولایت پدر مطرح شده که در موقعیت‌های مختلف مثل ثبت‌نام و امور مدرسه و عمل جراحی طفل بروز و ظهور داشته است.

ج- در امور حقوقی پیرامون «تمکین» نیز اهمیت واقع‌نگری و درک قاضی از شرایط پیرامونی از مواردی است که مصاحبه‌شوندگان بر آن تأکید کرده‌اند؛ به طوری که گاهی ترک زندگی مشترک از سوی زوج و ازدواج مجدد وی اماره‌ای روشن برای رد دادخواست تمکین به شماره آمده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«بعد از شش سال مجدد دادخواست نفقه دادم تا راهی برای طلاق بازکنم. همسر هم دادخواست تمکین داد. قاضی گفت شش سال زندگی را رها کردی و ازدواج مجدد داشته‌ای. حالا آمدی و درخواست تمکین کرده‌ای؟ خدا خیرش دهد. طلاق به آن سختی را برایم آسان کرد.»

در سوی مقابل، به تعارض دادخواست طلاق از سوی زوج و سپس دادخواست تمکین با هدف فشار به زوجه و نقش قاضی در این باره اشاره می‌شود. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«قاضی گفت: نفقه به شما تعلق نمی‌گیرد. گفتم اول همسر دادخواست طلاق و بعد دادخواست تمکین داده و من هم منزل را بلافاصله بعد از دادخواست طلاق همسر ترک نکردم و شش ماه در آن خانه زندگی کرده‌ام؛ اما انگار قاضی حرف‌های مرا نمی‌شنید. چطور از یک طرف دادخواست طلاق داده و از طرف دیگر دادخواست تمکین داده ولی من متهم به نشوز شدم.»

همچنین درباره‌ی ارتباط تمکین و نفقه و امکان فریب دادگاه با معرفی مسکن مشترک کاذب برای فرار از پرداخت نفقه گفته شده است:

«قاضی در مقابل دادخواست نفقه نوشته بود زوجه باید تمکین کند تا حق نفقه پیدا کند. همسر دفتر وکالت برادرش را به‌عنوان محل سکونت معرفی کرد. گفتم محل معرفی شده، محل زندگی نیست، اما قاضی اصلاً گوش نمی‌کرد و توجهی نشان نمی‌داد.»

برخی مصاحبه‌شوندگان به اهمیت حضور مشاوران زن در فرایند قضایی طلاق به‌ویژه در موضوع تمکین نیز اشاره کرده‌اند.

«قاضی‌ها مشاور زن ندارند که وقتی می‌خواهی از مسائلی مثل تمکین حرف بزنی راحت حرف بزنی. باید جلوی یک قاضی ضد زن بد اخلاق حرف بزنی...»

دوگانه‌ی «تمکین/نشوز» و ارتباط آن‌ها با نفقه‌ی زن، ظهور یکی از اساسی‌ترین وجوه خاص‌بودگی امر حقوقی در مورد خانواده است، زیرا اثبات آن به دلیل ماهیت خصوصی نهاد خانواده و اختلاف دیدگاه‌های فقهی (محمدی، ۱۳۸۳) با چالش‌های بسیاری روبه‌روست و از سوی دیگر، در مرکز تعارض دادخواست هم‌زمان طلاق و تمکین از سوی زوج و معرفی اماکن غیرواقعی به‌عنوان مسکن مشترک در راستای فشار مضاعف بر زوجه و فرار از مسئولیت‌های مالی قرار دارد. در این شرایط، به دلیل کافی نبودن قانون در حل مسئله، تدبیر قاضی و امکان بهره‌مندی از ظرفیت مشاوران و کارشناسان زن برای دریافت گزارش شفاف وضعیت، می‌تواند به کشف و حل تعارضات و تسهیل فرایند اثبات تمکین یا نشوز کمک کند.

د- بینش و حساسیت قاضی در موضوع «مطالبات زنان و تمکن مالی مرد» نیز از عوامل تأثیرگذار در کیفیت تجربه‌ی فرایند قضایی طلاق برشمرده شده است. برخی مردان برای فرار از مهریه به طرق مختلف اقدام می‌کنند، از درخواست اعسار تا درخواست تعدیل، واگذار کردن موقت اموالشان به نام شخص دیگر، رها کردن شغل به‌طور موقت برای اثبات اعسار، تهدید زوجه به طرق مختلف به‌ویژه با ابزار فشار حق طلاق و حضانت و ... که تصمیم‌گیری در مورد ضریب تأثیر این موارد در نتیجه، آگاهی و حساسیت قاضی نسبت به موضوع را می‌طلبد، زیرا مسائل مالی از مواضع مهم درگیری زوجین و حتی خانواده‌های آن‌ها از مسیر گشودن پرونده‌های کیفری متعدد در موضوعات مختلفی همچون توهین، افتراء، خیانت در امانت و ... علیه یکدیگر است. به نظر می‌رسد، در فرایند طلاق، احساس خسران از ازدواج ایجاد می‌شود و این احساس، طرفین را به سمت قرارداد انگاشتن این پیوند خالی از سایر جنبه‌ها پیش می‌برد که موجب می‌شود اولین و مصرانه‌ترین مطالباتی که زوجین علیه یکدیگر مطرح می‌کنند، مطالبات مالی باشد.

بر اساس اظهارات مصاحبه‌شوندگان، علت بیشتر صدمات روحی زنان در محیط دادگاه، تحت‌فشار قرار گرفتن آن‌ها از جانب مردان برای بخشش مهریه است و اغلب مردان با وجود تمکن مالی با توسل به ترفندهای مختلف اظهار ناتوانی در پرداخت مهریه و درخواست اعسار کرده‌اند. همچنین این تجارب نشان می‌دهد، هرچقدر رابطه‌ی مالی دو خانواده بیشتر بوده، فرایند طلاق با مشکل و سختی افزون‌تری طی شده است، به‌طوری‌که دو خانواده علیه یکدیگر پرونده‌های متعدد حقوقی و کیفری تشکیل داده‌اند. در مورد نقش قاضی نیز به مواردی اشاره‌شده که نشان از تأثیر متفاوت قاضی در این فرایند دارد. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«در برخی موارد قضاات در نوع پرسش از زوج بر فرار از دین دامن می‌زنند، چراکه به‌طور مثال اکثر قضاات سؤال می‌کنند که چقدر می‌توانی مهریه بدهی و بیان نمی‌کنند که چقدر باید بدهی».

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«قاضی رأی به هر سه ماه یک سکه داد، همسرم درخواست اعسار کرد که هر چهار ماه یک سکه و برای بار سوم با درخواست اعسار همسرم به هر هفت ماه یک سکه رأی داده شد. کار همسرم آزاد بود، هر وقت می‌خواست سرکار نمی‌رفت و به قاضی می‌گفت بیکارم».

در مواردی، اگر زوجه مطالبه‌ی مهریه و سایر حقوق مالی را درخواست کند، این مسیر تا حدی برایش ملامت‌بار می‌شود که در نهایت به ناچار برای مطلقه کردن خود -برخلاف میل باطنی- مهریه را می‌بخشد تا خود را رها سازد.

از سوی دیگر، مواردی هم مشاهده می‌شود که قاضی برای ایفای حقوق مالی زوجه و ترضیع نشدن حقوق وی با درایت عمل کرده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«قاضی به بنده گفت حالا که توافق در طلاق کرده‌ای، مبلغی را مشخص بکن تا همسرت را مجبور کنم آن مبلغ را به تو بدهد، قاضی با همسرم تنها صحبت کرد و ایشان را راضی کرد که آن مبلغ را قبل از اجرای صیغه‌ی طلاق به من بدهد».

شکل کنونی مهریه در قانون ایران، بر اساس داده‌های کیفی این پژوهش و مواردی دیگر (قلی‌زاده و غفاریان، ۱۳۹۰؛ یوسف‌زاده، ۱۳۸۴)، عمدتاً پرونده‌هایی توأم با پنهان‌کاری، دروغ‌گویی، اتهامات اخلاقی علیه یکدیگر، قرار دادن کودکان به‌عنوان اهرم فشار و ... را در فرایند طلاق رقم‌زده و علاوه بر فرسایشی نمودن این فرایند موجب آسیب‌های متعددی بر اضلاع مختلف پرونده است. تکرار این مسائل در پرونده‌های مختلف و در ارتباط با افراد متعدد با ویژگی‌های تحصیلی، شغلی، خانوادگی و ... نشان می‌دهد مشکلات مربوط به نهاد مهریه در قانون ایران، فراتر از سطح افراد و خانواده‌های درگیر در پرونده‌ها بوده و بیشتر به گره‌های ساختاری و قانونی پیرامون آن مربوط می‌شود. سایر امور مالی همچون نفقه، اجرت‌المثل، استرداد جهیزیه و شیربها نیز مکرراً محل بحث بوده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«در جلسه‌ی مربوط به جهیزیه، همسرم برگ خرید سازی کرده بود. فروشنده‌ی وسایل جهیزیه هم روز دادگاه دعوت شد. من و همسرم فاکتورها را نشان قاضی دادیم و قاضی فاکتورها را به فروشنده نشان داد، فروشنده هم فاکتور مرا تأیید کرد و رأی به نفع من صادر شد».

تمرکز و توجه قاضی بر روی فاکتورسازی که زوج انجام داده و به تأیید فاکتور از سوی فروشنده نشان از اهتمام قاضی بر احراز حقیقت دارد. همچنین برخی از مصاحبه شوندگان بر دخالت رسوم خاص برخی مناطق در امور مالی در حکم قاضی تأکید کرده‌اند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«همسرم دادخواست شیربها داد؛ اما به دلیل اینکه در رسم محلی ما شیربها جزء شرایط ضمنی همه‌ی ازدواج‌ها است و خانواده پسر موظف‌اند مثل یک هدیه آن را پرداخت کنند، قاضی علیه همسرم حکم داد که نمی‌تواند شیربها را پس بگیرد».

در مورد نفقه نیز در مورد نقش قاضی تصریح شده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«در زمان اجرای حکم طلاق نفقه‌ی من ثابت شد، به قاضی گفتم از لحاظ مالی تحت فشارم و پولی ندارم. قاضی حکم به ماهی صد و پنجاه هزار تومان به‌اضافه‌ی سه میلیون نفقه‌ی گذشته داد و سپس سیغه‌ی طلاق جاری شد».

تقاضای «اجرت‌المثل کارهای منزل از سوی زن»<sup>۱</sup> و ابهامات و حاشیه‌های متعدد پیرامون آن نیز از موارد بسیار رایجی بود که گروه نمونه‌ی این تحقیق به آن اشاره کرد. قرار گرفتن این سنخ از اجرت‌المثل ذیل مفهوم کلی تبرع بر ابهامات و تعارضات احتمالی افزوده است. بدیهی است، در فرهنگ حاکم و با توجه به ویژگی‌های روابط خانوادگی در ایران اصل بر آن است که زنان کار خانگی را عمدتاً به‌قصد تبرع و مبتنی بر آمیخته‌ی مهر و فرهنگ انجام می‌دهند، اما در فرایند طلاق، احساس خسران از زندگی زناشویی و بر دوش کشیدن زحمات کار خانگی، حس انتقام‌جویی، محرومیت از سایر مطالبات مالی به‌ویژه مهریه و ... موجب می‌شود ادعای عدم تبرع شود. امری که به اختلاف‌نظر جدی بین طرفین پرونده دامن می‌زند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«نظر قاضی این بود تمام کارهای من در منزل وظیفه و بخشی از مهر و محبتم بوده است و اجرت‌المثل به بنده تعلق نمی‌گیرد. خواستم از حقم دفاع کنم اما قاضی اجازه‌ی دفاع به من نداد».

۱. ماده‌ی ۳۳۶ قانون مدنی: هرکس برحسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل، اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خواهد بود مگر این‌که معلوم شود که قصد تبرع داشته است.

به نظر می‌رسد، در مسئله‌ی اجرت‌المثل نیز خاص‌بودگی روابط خانوادگی و دخالت امر فرهنگی و اجتماعی در تفسیر مفاهیم حقوقی به کار گرفته‌شده در این رابطه را باید مدنظر قرارداد و جبران زحمت کار خانگی زنان را برای جلوگیری از اشاعه‌ی دروغ و تزییع حقوق به اشکال دیگری صورت‌بندی قانونی و قضایی کرد.

۵- اشاره به «جوانب اخلاقی و رفتاری» قاضی از دیگر مضامین پرتکرار مصاحبه‌هاست. استانداردهای اخلاقی قضات از موضوعات مهم مطالعه‌ی دستگاه قضایی به شمار آمده و در دو دهه‌ی اخیر درباره‌ی آن بررسی‌های تخصصی مختلفی انجام شده است. احترام و اعتماد عامه جامعه و فعالان حقوقی به دستگاه قضایی در گرو منش، چگونگی تصمیم‌گیری و صدور منصفانه و عادلانه‌ی احکام قضایی از سوی قضات صالح و شایسته است؛ لذا علاوه بر دانش قاضی نسبت به قوانین ماهوی و تشریفات دادرسی- در چارچوب کلی سلامت قضایی- ملاحظات اخلاقی و رفتاری همچون استماع مطلوب، رفتار در یک اسلوب شفاف و منطقی، مدیریت نفس، تعلق‌زدایی، صداقت، استقلال قضایی، تواضع و بی‌طرفی اهمیت وافری دارد (ناصری دولت‌آبادی و صبوری، ۱۳۹۶: ۱۶۳). تا علاوه بر رویکرد اسلامی که مبتنی بر سیره‌ی قضایی امام علی (ع) در امر قضاوت بر ارزش‌ها و اصولی تأکید کرده است (پرهیزکاری، ۱۳۹۳)، اسنادی بین‌المللی همچون اصول بنگلور (مصوب ۲۰۰۰) نیز در باب اخلاق قضایی شش ارزش بنیادین «استقلال، بی‌طرفی، سلامت، نزاکت، برابری و صلاحیت و پشتکار برشمرده شده است (همتی و داودی، ۱۳۹۶). نمونه‌ی این تحقیق، هر دو سوی مصادیق رفتار اخلاق‌مدارانه و منصفانه‌ی قضات و موارد خلاف آن و تأثیر در روند پرونده را مطرح کرده است. یکی از مهم‌ترین آن‌ها، اشاره به مدیریت روانی جلسات دادگاه خانواده است که به دلیل وضعیت خاص خانواده و وجوه ارتباطی و جنسیتی زوجین، نقش قاضی در کنترل یا تشدید تنش‌های روانی و چگونگی مواجهه با مردانی که با فحاشی و تهدید و انتقام‌جویی قصد ایجاد حس ترس و عقب‌نشینی در زوجه را دارند، بسیار مؤثر است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«قاضی از همسر پرسید چرا می‌خواهی همسرت را طلاق بدهی؟ او هم با لحن بسیار بد به دروغ علیه من حرف زد. قاضی اجازه نداد تا در برابر دروغ‌های همسر دفاع کنم، این بدترین چیز بود که خیلی مرا به هم ریخت. در دادگاه فقط تشویش و اضطراب است..... همسر مرتب با لحن بسیار بدی با من برخورد می‌کرد که قاضی اصلاً تذکری نداد. وکیلیم گفت این قاضی خیلی هوای مردها را دارد».

بر این اساس، رویکرد منفعلانه‌ی قاضی پرونده در مواجهه با تخاصم، اتهام و فحاشی گزارش شده که به نظر می‌رسد، مطابق با منشور اخلاقی خاصی که لازم است برای جلسات دادگاه وجود داشته باشد، سامان نیافته و امکان برخورد سلیقه‌ای را فراهم کرده است. علاوه بر آن، برجسب‌زنی و مواجهه‌ی خصمانه‌ی برخی قضات با زنان به‌عنوان مقصرین در طلاق، با عباراتی همچون «چرا کار نمی‌کنی و چشمت به دنبال مهریه است؟»، «می‌خواهی طلاق بگیری چکار کنی؟»، «خودخواهانه و بدون توجه به بچه‌هایت به دنبال طلاق آمده‌ای؟» «چه رفتاری داشتی که کتک خوردی؟» و ... گزارش شده و اغلب زنان از این نوع مواجهات قضات و رویه‌ی دادگاه‌های خانواده نتیجه‌ی جنسیت‌زدگی و استیلا‌ی مردانه و ضد زن بر دادگاه‌ها و پرونده‌های مربوط به طلاق را مطرح کرده‌اند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«قاضی گفت می‌خواهی طلاق بگیری چکار کنی؟ زن را آدم حساب نمی‌کنند. شوهرم چند ماه بعد ازدواج مجدد کرد اشکالی ندارد ولی من که بعد از چند سال بلا تکلیف مانده‌ام و طلاق می‌خواهم قاضی می‌گوید می‌خواهی چکار کنی؟ نگاه ضد زن و مردانه یعنی همین... همسرم ازدواج مجدد کرده است. آن وقت بعد از چند سال همچنان قاضی می‌گوید برو عسرو حرجت را ثابت کن. مگر عسرو حرج این نیست که همسرم پنجاه‌و دو پرونده علیه من درست کرده و همه رد شده است و البته این که ثابت هم شده همسرم دوقطبی است.»

بنابراین مواردی مانند اینکه زوج بلافاصله پس از اثبات نشوز زوجه و بدون نیاز به پرداخت کامل حقوق مالی وی و فراغت از ازدواج پیشین توانسته اجازه‌ی ازدواج مجدد از دادگاه بگیرد و باینکه در پرداخت مهریه‌ی زوجه‌ی اول دادخواست اعسار داده و خود عامل تحقق نشوز زوجه و ترک منزل او بوده، ازدواج مجدد کرده است؛ شائبه‌های حاکمیت نگاه فساد برانگیز و همیشه مقصر به جنس زن و حمایت افزون‌تر از نیازها و شرایط مردان در فرایند طلاق و استیلا‌ی مذکر - اعم از زوج، نظام قضایی و قضات - بر روند قضایی آن را ایجاد کرده است.

در مقابل رویکرد پیشین، به‌مواجهه‌ی منطقی، قاطع و روشن برخی قضات با افرادی که سعی در بی‌گناه جلوه دادن خود در فروپاشی خانواده داشته و نوعی نمایش خانواده‌دوستی برای ایجاد فضای روانی مثبت پیرامون خود اجرا می‌کنند و نیز رویکرد مصلحانه‌ی برخی قضات و تلاش برای صلح میان زوجین اشاره شده است.

به نظر می‌رسد، درهم‌تنیدگی دو ساحت حقوقی و مشورتی قضات در پرونده‌های طلاق که در قالب تخته‌ی درخواست‌کننده‌ی طلاق - به‌ویژه اگر زنان باشند - و یا تلاش برای صلح زوجین

ظهور و بروز دارد، به دلیل تخصصی بودن هریک از این عرصه‌ها و احتمال تأثیر در ساحت قضاوت بر مشکلات و پیچیدگی فرایند قضایی طلاق می‌افزاید و لزوم تفکیک آن‌ها را عیان می‌کند.

#### ۵-۱-۲- مدل عاملیت وکلا، کارشناسان و مشاوران حقوقی

حق دفاع و مشورت‌خواهی از ابزار تحقق عدالت در هر مخاصمه‌ای به شمار می‌رود و در گرو امکان استفاده‌ی طرفین دعوا از امکانات دفاعی برابر است. ظرفیت‌های وکالت و مشاوره ابزاری برای تحقق این اهداف و تأمین یک دادرسی عادلانه به انضمام تسهیل و تخصصی شدن ارتباط مراجعان با دستگاه قضایی است. به همین دلیل در بیشتر نظام‌های حقوقی جهان همچون ایران چنین نهادهای حمایتی در صورت مختلفی پذیرفته شده است.

در اظهارات مصاحبه‌شوندگان این تحقیق موارد عدیده‌ای درباره‌ی وجوه متفاوت نقش وکلا و مشاوران در ارتباط با مراحل مختلف فرایند طلاق آن‌ها مطرح شد. از نظر مصاحبه‌شوندگان این نقش به صورت مثبت و منفی ایفا شده و بیشتر وجوه منفی آن به «فقدان توجه به خاص‌بودگی‌های روابط خانوادگی» و «حاکمیت منفعت‌گرایی اقتصادی» و وجوه مثبت آن به «دانش و آگاهی» یعنی ارائه‌ی مشورت و اقدام هوشمندانه و توجه به جزئیات پیرامونی در مسیر پرونده ارتباط داده شده است.

ذیل وجوه منفی، عمدتاً به‌جای بحث بر سر تخصص در امور وکالتی و مشورت حقوقی به حفره‌های دستگاه قضا در مواجهه با خاص‌بودگی اختلافات خانوادگی و نقطه‌ی عزیمت بسیار از طلاق‌ها یعنی دادخواست مهریه اشاره شده است. هر چند انتظار غالب از نهادهای وکالت و مشاوره‌ی حقوقی آن است که تنها با توجه به مواد و تشریفات قانونی، اقدامات بهینه در راستای منفعت بیشتر، تبرئه‌ی خطاها و کاهش تبعات قانونی آن‌ها برای فرد محقق شود، به‌طور خاص در امر طلاق، انتظارات متفاوتی از سوی زنان درگیر این پدیده‌ها مطرح شده است، طوری که این زنان در ابتدای اختلافات خانوادگی مراجعه به وکیل و مشاور حقوقی را بسیار مؤثر در تسریع طلاق و مسدود شدن مسیر بازگشت به زندگی مشترک ترسیم کرده‌اند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«برای مشورت نزد وکیل رفتیم. گفت مهریه را به اجرا بگذار تا او را بترسانی. خیلی راهنمایی بدی بود، اختلافات شدیدتر شد و همه‌ی اتفاق‌های تلخ بعدی هم نتیجه‌ی این اقدام اشتباه بود. وکیل و دادگاه که وارد شوند، زندگی را باید تمام‌شده فرض کرد».

از این رو مشارکت‌کنندگان درخواست و توصیه به تأسیس یک مرحله‌ی اجباری مددکاری خانواده در فاصله‌ی اختلاف خانوادگی و مراجعه به وکلا و مشاوران حقوقی و یا تجهیز این گروه حساس از نظر شغلی به مهارت‌های اولیه‌ی کلینیکی و اخلاقی را داشته‌اند؛ چراکه رجوع به وکیل به جای مددکار خانواده در اولین اقدامات علیه زوج - به دلیل فقدان دغدغه و مسئولیت وکلا در باب سازش و حتی ابتناء کسب ثروت آن‌ها بر تشدید اختلافات - از اصلی‌ترین عوامل فروپاشی خانواده در این فرایند به شمار آمده است. استفاده از ابزار حقوقی مانند اجرا گذاشتن مهریه به جای ابزار کلینیکی در شرایط ایجاد مشکلات زناشویی به تشدید اختلافات و انسداد مسیر سازش می‌انجامد. به‌ویژه آنکه در خانواده نیز همانند سایر امور حقوقی - بدون لحاظ خاص‌بودگی‌های خانواده و تلاش برای نگهداشت آن - ارجاع به افرادی در دستگاه قضایی تعبیه‌شده که منفعت و ثروت آن‌ها در گرو افزایش هرچه بیشتر پرونده‌های حقوقی است. سخت‌افزاری که ملاحظات امر خانوادگی را بر نمی‌تابد.

همچنین به تعارضاتی اشاره‌شده که بین فضای دادگاه و منش وکلا وجود داشته و تنها موجب هدررفت هزینه و فرصت زنان شده است؛ یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«در دو پرونده‌ی تمکین و ضرب و شتم، مبلغ هشت میلیون به وکیل دادم. قاضی به وکیل، به علت بدحجابی اجازه‌ی صحبت نداد. تمام هزینه که بابت وکیل کردم از بین رفت. وکیل هم هیچ‌وقت پولم را پس نداد».

در خصوص وجوه مثبت ظرفیت مشاوره‌ی حقوقی در طلاق و امر وکالت، بیشتر مصاحبه‌شوندگان به خبرگی این گروه در مورد قوانین و کمک به تهیه‌ی مدارک لازم، تسهیل روندهای گاهی پیچیده و تخصصی و کاهش درماندگی و آسیب‌های به زن در مراجعات به دستگاه قضایی اشاره کرده‌اند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«وقتی دادخواست طلاق دادم، دادگاه مدارک موجود را خواستار شد که با کمک و همراهی وکیلیم به مرکز ناباروری تهران رفتم و نامه‌ی مرکز ناباروری و مدارک پزشکی را همراه با توضیحات پزشک تحویل دادگاه دادم».

بر اساس شواهد مطرح‌شده، در عین حال که با هدف بهره‌بردن از مشاوره‌های تخصصی و تسهیل و بهبود فرایندهای حقوقی برای افراد می‌توان از ظرفیت نهاد وکالت و مشاوره بهره‌گرفت، اگر بر خاص‌بودگی روابط خانوادگی و راهبردهایی برای تعامل حقوق و خانواده با رویکرد ارتقایی و ترمیمی توجه لازم نشود، نفس مراجعه به دستگاه قضایی و ورود تخصصی حقوق به نهاد خانواده می‌تواند عامل و مشدد و تسریع‌کننده‌ی فروپاشی خانواده باشد.



## ۲-۵- وضعیت نهادی

«کلانتری‌ها» و «شوراهای حل اختلاف» نهادهای مهم مرتبط با دستگاه قضایی هستند که زیرمجموعه‌ی دادگستری‌ها به شمار می‌روند. کلانتری‌ها ارائه‌کننده‌ی خدمات حقوقی و قضایی و شوراهای حل اختلاف - در راستای برقراری سازش بین طرفین دعوا - ارائه‌کننده‌ی خدمات مشاوره‌ای به مراجعه‌کنندگان هستند و هرکدام در راستای اختیارات تعیین‌شده از سوی سازمان قضایی کشور می‌توانند فعالیت کنند.

بخش عظیمی از پرونده‌های قضایی قبل از رسیدگی در دادسرا از طریق کلانتری‌های پلیس و یا میانجی‌گری دوایر مشاوره و مددکاری اجتماعی که در ساختار کلانتری‌ها پیش‌بینی شده است، حل‌وفصل می‌شود (غدیر و غفاری، ۱۳۹۱: ۱۵). شوراهای حل اختلاف نیز در زمره‌ی نهادهای شبه قضایی هستند که به‌منظور کمک به حل مشکلات با ارائه‌ی راه‌حل‌هایی مبنی برگزشت متقابل و ایجاد صلح، کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی و افزایش مشارکت‌های مردمی، رفع اختلافات محلی و حل‌وفصل اموری که ماهیت قضایی ندارند یا ماهیت آن‌ها پیچیدگی کمتری دارد، تأسیس شد (ایزدی فرد و یوسفی، ۱۳۸۳: ۱۱).

کلانتری‌ها در اجرای بسیاری از احکام در حقوق خانواده مانند نفقه، مهریه، ضرب و شتم، الزام به تمکین، تحویل کودک به والدین در دوره‌ی حضانت و ... نقش کلیدی دارند. در تجربیات مشارکت‌کنندگان این تحقیق، مهم‌ترین محورهایی که در ارتباط با کلانتری‌ها و شوراهای حل اختلاف مطرح شد، علاوه بر اشاره به اهمیت نظم، تسریع امور همراه با احتیاط لازم در ورود به عرصه‌ی خصوصی و دقت در پاسخ‌گویی به شکایات - که نقص در آن‌ها به تشدید اختلافات خانوادگی منجر شده است - عمدتاً بر لزوم به‌کارگیری نیروهای زن در ارتباط با مراجعه‌کنندگان زن و اجرای احکام مربوط به زنان به‌ویژه در خصوص الزام زوجه به تمکین و نیز امور مربوط به کودکان در تحویل و جابه‌جایی بین زوجین تأکید شده است. همچنین به مشکل یکسان بودن محل رسیدگی به انواع و اقسام شکایات اشاره شده است، به طوری که گاهی جابه‌جایی کودک در کلانتری انجام می‌شود و مراجعات مربوط به خانواده در کنار سایر مراجعات - که همراه با نمایش انواعی از خشونت‌ها، بیان جملات موهن و رفت‌وآمد بزهکاران است - رسیدگی می‌شود.

در روایت زنان مطلقه از فرایند قانونی طلاق در مورد وضعیت نهادی همچون سطح کارگزاران قضایی، به‌وفور بر لزوم توجه به خاص‌بودگی روابط خانوادگی و ضرورت مداخله‌ی مددکاری در وضعیت مراجعه به کلانتری‌ها تأکید شده است؛ مانند آنکه زوجه‌ای به دلیل مواجه‌شدن با خشونت از سوی همسر [به‌ویژه در سطوح فحاشی و هتاکی]، با مراجعه به کلانتری قصد ثبت شکایت دارد

و به اذعان خود در این شرایط نیاز دارد پیش از آنکه در منتهای عصبانیت، تصمیماتی اتخاذ و علیه همسر خود شکایتی را تنظیم و مراحل حقوقی را آغاز کند، مورد مشاوره و همیاری قرار گیرد.

### ۳-۵- ابعاد قانونی

زنان مطلقه در تجارب خود از فرایند طلاق به گستره‌ای از قوانین مربوطه و نواقص آن‌ها از جهات محتوا و اجرا اشاره کرده‌اند. در ساحت محتوایی در حقوق مالی زوجه نواقص و ابهاماتی مبنی بر اینکه زنان برای استیفای سریع و آسان حقوق مالی خود با مشکل مواجه‌اند، مطرح شده است. وجود موانع متعدد حقوقی و اجرایی موجب شده، زنان با وجود پرداخت هزینه‌های دادرسی نتوانند به حقوق مالی خود برسند. در این خصوص بیشتر مردان از پرداخت حقوق همسران خود حتی پس از حکم دادگاه امتناع می‌کنند. دشواری گرفتن حکم توقیف اموال، دسترسی نداشتن به اموال شوهران برای اجرای حکم توقیف و بی‌فایده بودن حبس شوهران برای رفع مشکلات عدیده‌ی مالی زوجه برخی از مواردی است که زنان را وادار می‌کند از حقوق مالی خود صرف‌نظر کنند و یا حتی برای گرفتن طلاق مبلغی را صلح کنند؛ به عبارت دیگر، به دلیل چالش‌های محتوایی عده‌ای از زنان خواهان طلاق استراتژی «صرف‌نظر کردن از اصل حق به جهت صعوبت احقاق» را پیش گرفته‌اند و برخی دیگر مجبور به «خرید حق طلاق» از مرد شده‌اند، به طوری که علاوه بر بخشش مهریه، زوج در ازای طلاق از زوجه پول درخواست کرده است. در این باره به نقص قانون در مورد نفقه‌ی کودک نیز اشاره شده است، مبنی بر اینکه هرچند نفقه‌ی فرزند بر عهده‌ی پدر است، از نظر قانونی، امکان ذخیره‌ی نفقه‌ی گذشته وجود ندارد. برای نمونه در این راستا گفته شده است:

«نفقه‌ی بچه از زمانی که اجرا گذاشتم تعلق گرفت. متأسفانه نفقه‌ی فرزند برخلاف نفقه‌ی همسر از زمانی که به اجرا بگذاریم تعلق می‌گیرد و البته قضاات نفقه‌ی بچه را بسیار ناچیز قرار می‌دهند. نفقه‌ی قبلی هم که تعلق نمی‌گیرد».

این نقص قانونی به‌ویژه با توجه به اینکه عمدتاً کودکان در شرایط پیش از جدایی نزد مادر نگهداری می‌شوند، با ظرفیت فقهی و قصد قانون‌گذار در امر نفقه‌ی کودک در تعارض است. همچنین در موضوع ملاقات فرزند برای مادرانی که در شهر دیگری زندگی می‌کنند، به نقص قانون در حمایت مالی از زنانی که تمکن لازم را ندارند اشاره شده است. برخی از مصاحبه‌شوندگان اذعان داشته‌اند:

«برای دیدن دخترم باید هزینه‌ی زیادی برای رفتن به شهر دیگر را بدهم، اما مثلاً اگر من بگویم تمکن مالی ندارم، قانون چه راهکاری برای ملاقات دخترم دارد؟ قانون و دادگاه‌ها پشتیبان خوبی برای زن‌هایی که پشتیبانی مالی ندارند نیستند».

در موارد اجرای قانون نیز عمدتاً به صعوبت مسیرهای اثبات عسرو حرج به‌ویژه در موارد اعتیاد، ضرب و شتم، فحاشی و تحقیر و ارتباطات فرازناشویی از سوی زوج اشاره شده است. به اذعان مصاحبه‌شونده‌ای:

«همسرم اعتیاد و ارتباط با زنان داشت؛ اما برای طلاق از طریق عدم باروری‌اش اقدام کردم چون وکیل‌م گفت اثبات اعتیاد و ارتباط نامشروع پروسه‌ی بسیار طولانی و سختی است که فقط عمر آدم را تلف می‌کند و در آخر هم نتیجه‌ای نمی‌دهد».

در مورد زمینه‌های مهم تأثیرگذار در مسیرهای اثبات عسرو حرج، بر دو جنبه‌ی «خصوصی بودن حریم خانواده و کاهش امکان اثبات فحاشی، تحقیر و ضرب و شتم در خانه» و «تداخل حق ازدواج موقت و متعدد زوج با مصالح و امنیت روانی و جنسی زوجه»، بسیار تأکید شده است؛ به‌طوری‌که بر اساس تجارب نمونه مورد مطالعه در این تحقیق، علاوه بر آنکه اثبات هر یک از این موارد مسیری سخت و پیچیده می‌طلبد، فضای حاکم بر قوانین و قضات، عمدتاً با استدلال حق مشروع مرد بر ضرب زوجه و تعدد شریک‌های جنسی، مانع از قبول تحقق عسرو حرج زوجه و تدبیر مسیرهای جبرانی و ترمیمی در این باره شده است. علاوه بر آن، صعوبت این مسیر موجب شده افراد به کارهای مختلف مانند ضرب‌وشتم ساختگی، افزایش بی‌دلیل پرونده‌های کیفری، سندسازی و... روی آورند تا اثبات عسر و حرج را در مورد خود ممکن و تسریع کنند.

### بحث و نتیجه‌گیری

تجارب حقوقی، سنخی از تجارب زنان مطلقه در کنار سایر انواع آن در ساحت‌های خانوادگی، اجتماعی، روان‌شناختی و اقتصادی است. تحلیل تجارب مرتبطان با هر امر حقوقی، منبعی غنی در فهم مسائل و وضعیت‌های پیرامونی آن پدیده در اختیار محقق قرار می‌دهد. طلاق به‌مثابه یک پدیده‌ی اجتماعی چندوجهی و در ارتباط با افراد متعدد، در مرکز تعاملات حقوق و جامعه قرار دارد و تحلیل تجارب حقوقی زنان مطلقه می‌تواند ابعاد مختلفی از این تعاملات را روشن کند. از تحلیل کیفی مضامین برجسته‌ی تجارب حقوقی نمونه‌ی پانزده نفر از زنانی که فرایند حقوقی طلاق در قم را تجربه کرده‌اند، مقولاتی در سه سطح کارگزاران قضایی، وضعیت نهادی و ابعاد قانونی به دست آمد.

بر اساس نتایج، میزان ارتباط ساختار ذهنی، پیش فرض‌ها، تجربه، دانش و آگاهی قاضی در بهبود روند کار یا طولانی شدن آن بسیار زیاد بوده است و این امر نشان از اهمیت جایگاه قضات در برخورد با مراجعه‌کنندگان و حتی تغییر فرایند قضایی با توجه به رأی و نظر قاضی دارد. این مقوله مشتمل بر سه سوی مختلف در مورد قاضی است؛ اول، مواردی که در فرایند پیچیده، ناقص و مبهم اثبات دعاوی در امور خانوادگی با ویژگی خصوصی و محرمانه بودن، تجربه و تحلیل ذهنی قاضی به مدیریت وضعیت و تصمیم‌گیری کمک کرده است. دوم، آگاهی و دانش قاضی از قوانین و اشراف و تسلط علمی وی بر جزئیات حقوقی پرونده و سوم، میزان درک قاضی از خاص‌بودگی و وضعیت‌های روانی اضلاع مختلف پرونده‌های خانوادگی مانند کودکان.

دوگانه‌ی «تمکین/نشوز» و ارتباط آن‌ها با نفقه‌ی زن، ظهور یکی از اساسی‌ترین وجوه خاص‌بودگی امر حقوقی در مورد خانواده است، زیرا اثبات آن به دلیل ماهیت خصوصی نهاد خانواده و اختلاف دیدگاه‌های فقهی با چالش‌های بسیاری روبه‌روست و از سوی دیگر، در مرکز تعارض دادخواست هم‌زمان طلاق و تمکین از سوی زوج و معرفی اماکن غیرواقعی به‌عنوان مسکن مشترک در راستای فشار مضاعف بر زوج و فرار از مسئولیت‌های مالی قرار دارد. در این شرایط، به دلیل خلأ قانونی در حل مسئله، تدبیر قاضی و امکان بهره‌مندی از ظرفیت مشاوران و کارشناسان زن برای دریافت گزارش شفاف وضعیت، می‌تواند به کشف و حل تعارضات و تسهیل فرایند اثبات تمکین یا نشوز کمک کند.

یکی از تنش‌آورترین مواردی که زنان نمونه‌ی این تحقیق به‌ویژه مادران با آن درگیر بوده‌اند، مسئله‌ی مالی است که به‌جز تعداد معدودی از شرکت‌کنندگان - که مورد حمایت خانواده‌ی اول خود قرار گرفته‌اند- مابقی آن‌ها در مصاحبه‌های مختلف اشاره و اظهار کرده‌اند که از این ناحیه آسیب‌پذیر بوده‌اند. این آسیب‌پذیری در ارتباط با مسائل و هزینه‌های کودکان در دوره‌ی حضانت مادر تشدید شده است. شکل کنونی مهریه در قانون ایران -براساس داده‌های کیفی این پژوهش و مواردی دیگر- عمدتاً پرونده‌هایی توأم با پنهان‌کاری، دروغ‌گویی، تخصصات گسترده‌ی فرازوجین، اتهامات اخلاقی علیه یکدیگر، قرار دادن کودکان به‌عنوان اهرم فشار و ... را در فرایند طلاق رقم‌زده و علاوه بر فرسایشی کردن این فرایند، آسیب‌های متعددی بر اضلاع مختلف پرونده وارد کرده است. تکرار این مسائل در پرونده‌های مختلف و در ارتباط با افراد متعدد با ویژگی‌های تحصیلی، شغلی، خانوادگی و ... نشان می‌دهد مشکلات مربوط به نهاد مهریه در قانون ایران، فراتر از سطح افراد و خانواده‌های درگیر در پرونده‌ها بوده و عمدتاً به‌گره‌های ساختاری و قانونی پیرامون آن مربوط می‌شود. در مسئله‌ی اجرت‌المثل نیز خاص‌بودگی روابط خانوادگی و دخالت

امر فرهنگی و اجتماعی در تفسیر مفاهیم حقوقی به کار گرفته شده در این رابطه را باید مدنظر قرارداد و جبران زحمت کار خانگی زنان را برای جلوگیری از اشاعه‌ی دروغ و تزییع حقوق به اشکال دیگری صورت‌بندی قانونی و قضایی کرد.

نتیجه آنکه، به دلیل تأثیر تمامی تحرکات قانونی زوجین در نظام خانواده و روابط زناشویی، ضرورت کاهش هرچه بیشتر سایه‌ی حقوق بر خانواده و تحدید آن به حد ضرورت، از سوی کسانی که تجربه‌ی شکست در روابط زوجیتی را دارند مطرح شده است. برای نجات خانواده از خشونت و آسیب‌ها، ورود اولیه‌ی نظام قضایی موجب فروپاشی این نهاد اساسی جامعه بدون حل اصل مشکل خواهد شد و تنها یک پانسمان موضعی بدون رفع منبع خطر است که می‌تواند تهدیدی علیه خانواده‌های نوپدید نیز محسوب شود. در این راستا، تأسیس یک مرحله‌ی اجباری مددکاری خانواده [در سبک پزشک خانواده] در حدفاصل بروز اختلاف خانوادگی و مراجعه به دستگاه قضایی اعم از کلانتری‌ها، وکلا و مشاوران حقوقی و یا تجهیز این گروه حساس از نظر شغلی، به ابزارهای اولیه‌ی کلینیکی و اخلاقی می‌تواند مؤثر واقع شود؛ چراکه حفره‌های دستگاه قضا در مواجهه با خاص‌بودگی اختلافات خانوادگی و رجوع به کنشگرانی همچون وکلا به‌جای مددکار خانواده در اولین اقدامات مواجهه با اختلافات - به دلیل فقدان دغدغه و مسئولیت وکلا در باب سازش و نیز تعارض منافع و ابتناء کسب ثروت آن‌ها بر افزایش اقدامات حقوقی زوجین علیه یکدیگر - موجب تشدید اختلافات، انسداد مسیر بازگشت به رابطه و تسریع در فروپاشی خانواده خواهد شد.

## منابع

- ◀ ایزدی فرد، علی اکبر و علی یوسفی آهنگر کلاهی، (۱۳۸۳). «ملاحظاتی پیرامون شورای حل اختلاف»، مقالات و بررسی‌ها، د ۳، ش ۷۶.
- ◀ بخشی، غدیر و غلامرضا غفاری، (۱۳۹۱). «تبیین جامعه‌شناختی سرمایه اجتماعی پلیس»، مطالعات امنیت اجتماعی، د ۳، ش ۳۲.
- ◀ پرهیزکاری، سید روح‌الله، (۱۳۹۳). «اصول اخلاقی برخورد با متهم در سیره قضایی امام علی (ع)»، پژوهش‌نامه اخلاق، ش ۲۶.
- ◀ تقیان، حسن و زهرا طهری، (۱۳۹۰). «آسیب‌شناسی زنان جوان پس از طلاق»، همایش ملی آسیب‌شناسی مسائل جوانان»، <https://civilica.com/doc/184014>.
- ◀ جاوید، محمدجواد و مریم مهاجری، (۱۳۹۷). «مبانی مداخله دولت در نهاد خانواده در نظام حقوقی ایران»، مطالعات راهبردی زنان، د ۲۱، ش ۸۲.
- ◀ جباران، محمدرضا، (۱۴۰۰). «الگوی اخلاقی طلاق همسران در قرآن کریم»، مطالعات راهبردی زنان، د ۲۳، ش ۹۱.
- ◀ خاکخور، طاهره، (۱۳۹۷). تجربه زیسته زنان مطلقه، تهران: جامعه‌شناسان.
- ◀ خلیج‌آبادی، فریده، فاطمه تنها و فاطمه ابوترابی زارچی، (۱۳۹۶). «تجربه‌ی زیسته‌ی زنان مطلقه شهر ساوه در حوزه روابط خانوادگی و اجتماعی»، زن در توسعه و سیاست، د ۱۵، ش ۳.
- ◀ ده‌کردی، علی و فاطمه مهدی‌زاده، (۱۳۹۹). «تفاوت‌های جنسیتی طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه در پیش‌بینی طلاق عاطفی زوجین»، زن و مطالعات خانواده، د ۱۳، ش ۴۷.
- ◀ رضایی، زینب، (۱۳۹۳). «عوامل اجتماعی مرتبط با طلاق در دوران عقد (با تأکید بر تجربه زیسته زنان در شهر اراک)»، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی فاطمه جمیلی کهنه شهری، دانشگاه الزهراء).
- ◀ زارع، سمیه، (۱۳۹۳). «تبیین فرآیند روان‌شناختی مواجهه با طلاق در زنان مطلقه»، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس به راهنمایی ماریا آگیلار و فایی).
- ◀ صادقی فسایی، سهیلا و مریم ایتاری، (۱۳۹۱). «تحلیل جنسیتی از زندگی پس از طلاق: مطالعه کیفی»، زن در توسعه و سیاست، د ۱۰، ش ۳.
- ◀ صدیق تقی‌زاده، صدیقه، (۱۴۰۰). «رتبه نهم استان قم در طلاق»، خبرگزاری فارس <http://fna.ir/3mytq>.
- ◀ طالبی، هدی، (۱۳۹۵). «مشکلات فردی و خانوادگی زنان پس از طلاق»، همایش آموزه‌های اسلامی، انسان معاصر و نظام خانواده»، <https://civilica.com/doc/714345>.
- ◀ علیزاده، عبدالرضا، (۱۳۹۴). مبانی رویکرد اجتماعی به حقوق: جستاری در نظریه‌های جامعه‌شناسی حقوق و بنیادهای حقوق ایران، تهران: سمت.

- ◀ عابدی‌نیا، نسرین، جعفر بوالهروی و محمدمهدی نقی‌زاده، (۱۳۹۴). «مقایسه‌ی عوامل زمینه‌ساز تقاضای طلاق برحسب جنسیت»، مطالعات روان‌شناختی، د ۱۱، ش ۱.
- ◀ عبداللهی، اصغر، احدی، حسن، تاجری، بیوک و کبری حاج‌علیزاده، (۱۳۹۹). «تجربه‌ی طلاق از منظر زوجین مطلقه در شهر تهران در پنج سال اول زندگی»، مطالعات راهبردی زنان، د ۲۳، ش ۸۹.
- ◀ علاسوند، فریبا، (۱۳۹۲). «مداخله حکومت اسلامی درباره حقوق خانواده، ظرفیت‌ها و ضرورت گاه‌ها»، مطالعات راهبردی زنان، د ۱۶، ش ۶۲.
- ◀ غمامی، محمدمهدی، (۱۳۹۶). نظم عمومی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ◀ قلی‌زاده، آذر و سحر غفاریان، (۱۳۹۰). «آسیب‌شناسی مهریه و عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر آن»، زن و جامعه، د ۲، ش ۱.
- ◀ کاوندی، حجت‌الله، (۱۳۹۲). احکام حقوقی خانواده، پژوهشکده علوم انسانی امام صادق (ع)، قم: زمزم هدایت.
- ◀ لوی برول، هانری و همکاران (۱۳۷۱)، حقوق و جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی مصطفی رحیمی، تهران: سروش.
- ◀ مظاهری، امیرمسعود، (۱۳۹۳). «تجارب زنان از طلاق و آسیب‌های اجتماعی متأثر از آن در بین زنان شهرستان کازرون»، کنفرانس بین‌المللی علوم رفتاری و مطالعات اجتماعی، <https://civilica.com/doc/421122>.
- ◀ محمدی، مرتضی، (۱۳۸۳). «ازدواج، نفقه و تمکین»، مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان سابق)، ش ۲۵.
- ◀ منصورآبادی، عباس و همکاران، (۱۳۹۶). «الگوهای تصمیم‌گیری قضایی در آمریکا و ایران»، پژوهش حقوق کیفری، د ۵، ش ۱۸.
- ◀ ناصری دولت‌آبادی، مهدی و مصطفی صبوری، (۱۳۹۶). «چگونه یک قاضی شایسته باشیم»، قضاوت، ش ۹۲.
- ◀ هدایت‌نیا، فرج‌الله، (۱۳۹۸). ظرفیت حقوق در تحکیم خانواده، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ◀ همتی، مجتبی و غلامرضا داودی، (۱۳۹۶). «مطالعه تطبیقی استانداردهای رفتار قضایی (اسلام، ایران، آمریکا و چین) در پرتو اصول بنگلور»، مطالعات حقوقی، د ۹، ش ۲.
- ◀ یوسف‌زاده، حسن، (۱۳۸۴). «پایش جامعه‌شناختی مهریه»، مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان سابق)، ش ۲۷.

► Creswell, J. W, Miller, D. L. (2010), "Determining Validity in Qualitative Inquiry", *Theory into Practice*, 39 (3).

- ▶ Gorkem ,K. K, Cankurtaran.ozlem. (2020), “Experiences of Divorced Women Subject to Domestic Violence in Turkey” ,*Journal of Interpersonal Violence*, July, 7 (10).
- ▶ Tanveer ,A. K, Wasia. H. (2020), “Lived experiences of divorced women in Kashmir: a phenomenological study”, *Journal of Gender Studies*, September, 30 (4).
- ▶ Van Drenth, A. Knijn, T. Lewis, J. (1999), “Sources of Income for Lone Mother Families: Policy Changes in Britain and The Netherlands and the Experiences of Divorced Women”, *Journal of Social Policy*, 28(4).



## کشف خلاف واقع در ازدواج

محمد اسحاقی<sup>\*</sup>، زهرا غلامی<sup>\*\*</sup>

### چکیده

عقد ازدواج همانند هر قراردادی شرایطی دارد که طرفین بر وجود و رعایت آنها توافق می‌کنند. عقد ازدواج بیش از هر پیمانی بر صداقت استوار است. باین‌حال بعد از وقوع عقد در برخی موارد مشاهده می‌شود، برخلاف توافقات انجام‌شده، خلاف آن کشف می‌شود. کشف خلاف واقع در عقد ازدواج، احکامی دارد که شناخت آنها برای زوجین و نظام تقنینی و قضایی بسیار مهم است. روش پژوهش حاضر توصیفی، تحلیلی و استنباطی است. گردآوری مطالب به شیوه‌ی کتابخانه‌ای است. یافته‌ها و نتایج پژوهش نشان داد، کشف خلاف واقع بعد از وقوع عقد، حسب مورد آثار و احکام گسترده‌ای چون بطلان، بطلان عقد به همراه حرمت ازدواج بعدی (ابد یا موقت)، فسخ عقد ازدواج، اجبار به انجام دادن تعهد، ادامه‌ی زندگی، تفکیک اقامتگاه، جبران خسارت، تقاضای زوجه برای طلاق، عدم نفوذ عقد، حق ابطال نکاح، مجازات، اجرای حدود الهی و ممنوعیت ادامه‌ی اشتغال را در پی دارد.

### واژگان کلیدی

ازدواج، بطلان، حرمت ازدواج، خلاف واقع، مجازات.

\*. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول) (m.eshaghi.a@ut.ac.ir)  
\*\*. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی پردیس البرز دانشگاه تهران، تهران، ایران (Gholami1345@gmail.com)  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۳

## ۱- مقدمه و بیان مسئله

امروزه، افراد و اشخاص حقیقی و حقوقی برای رفع نیازها و انجام دادن امور خود انواع پیمان‌ها و قراردادهای را منعقد می‌کنند. این پیمان‌ها و قراردادهای حسب مورد بر اهداف و شرایطی مبتنی است که طرفین بر وجود و رعایت آنها توافق می‌کنند و کشف خلاف آن، آثار و پیامدهای حقوقی و کیفری به دنبال خواهد داشت. یکی از انواع قراردادهای شایع و جاری در جوامع انسانی، پیمان و عقد ازدواج بین انسان‌هاست که فراتر از همه‌ی قراردادهای، این پیمان آسمانی است.

ازدواج عملی است که پیوند بین دو جنس مخالف را بر پایه‌ی روابط پایای جنسی موجب می‌شود و مستلزم انعقاد قراردادی اجتماعی است که موجب مشروعیت روابط جسمانی می‌شود (مقصودی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۳۴). ازدواج با توجه به نزول ادیان مختلف در ادوار متفاوت زندگی بشری تحت تأثیر قواعد و احکامی که از جانب خداوند نازل شده قرار گرفته است. در شریعت اسلام نیز شرایط خاصی برای انشا عقد نکاح در نظر گرفته شده است (نصرتی و همکاران، ۱۴۰۰: ۹۰). خداوند تبارک و تعالی در آیه ۲۱ سوره‌ی مبارک روم، از ازدواج به آیت و نشانه‌ی الهی یاد می‌کند: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون». به همین خاطر مقدس‌ترین پیمان و قرارداد، پیمان و قرارداد ازدواج است که در چهارچوب آموزه‌های وحیانی و تعالیم معصومین - علیهم‌السلام - شرایط و ویژگی‌های خاصی برای تشکیل، تحکیم و تعالی آن تعیین شده است که رعایت آن‌ها ضامن بقا و پایداری و استحکام بنا و پیمان خواهد شد. به علاوه، در چهارچوب اصل آزادی قراردادهای و رعایت اخلاق حسنه و نظم عمومی، طرفین هر قراردادی از جمله ازدواج می‌توانند بر شرایط و ویژگی‌هایی توافق و عقد ازدواج را بر وجود و رعایت آنها استوار و مشروط کنند. از سوی دیگر، در برخی مواقع طرفین بر پیمان خود استوار نبوده و برخلاف واقع، وجود شرایطی را ادعا می‌کنند که پس از مدتی خلاف آن کشف می‌شود. در این میان، شرع و قانون از یک‌طرف، ضمانت‌ها و احکامی را برای انجام تعهدات طرفین و احراز وجود شرایط در نظر گرفته است و از سوی دیگر، رعایت نکردن شرایط عقد و پیمان و کشف خلاف واقع موجب مسئولیت حقوقی و کیفری می‌شود. امروزه، به دلایل مختلف همچون ناآگاهی به احکام و قوانین ازدواج، پای‌بند نبودن به اخلاقیات، نداشتن صداقت، کوتاهی و اهمال زوجین و خانواده‌ها برای تحقیق و راستی‌آزمایی ادعاهای مطرح شده هنگام ازدواج و رسیدن به واقع، اعتماد بدون دلیل، ایجاد و بهره‌گیری نامطلوب از رسانه‌های ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی مجازی و موارد دیگر، وقوع امور خلاف واقع در عقد ازدواج و کشف آنها بیشتر از گذشته محقق می‌شود. بدیهی است، کشف امور خلاف واقع در امر ازدواج علاوه بر آثار و پیامدهای فرهنگی و اجتماعی، احکام و آثار

فقهی - حقوقی نیز دربردارد که شناخت آنها از اهمیت زیادی برای پیشگیری و چگونگی مواجهه و مدیریت با نقض پیمان و عقد ازدواج دارد. شناخت، ساماندهی و طبقه‌بندی احکام خلاف واقع ازدواج، کمک به جوانان در انعقاد آگاهانه‌ی عقد ازدواج و استحکام بنای خانواده، پیشگیری از وقوع خلاف واقع در ازدواج و پیامدهای گسترده‌ی آن، کمک به نظام تقنینی و قضایی برای تدوین قوانین مؤثر پیشگیرانه و کاهش دعاوی خانواده به‌ویژه دادخواست طلاق و جدایی و آسیب‌های بعدی آن از اهداف این تحقیق به شمار می‌رود. این پژوهش - که از نوع بنیادی و کاربردی است و اطلاعات آن با روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری و تحلیل و بررسی می‌شود - در پی پاسخ به این سؤال است که وقوع امور خلاف واقع و کشف آنها در امر ازدواج چه آثار، احکام و پیامدهای فقهی و حقوقی در پی دارد؟ در این پژوهش، تعاریف عملیاتی زیر از واژه‌های «کشف و خلاف واقع» موردنظر است:

**الف - کشف:** یعنی آشکار کردن و معلوم کردن آگاهانه و اختیاری و مراد از «انکشاف» خودبه‌خود آشکار شدن و معلوم شدن بدون انتخاب و اختیار شخصی و به‌صورت اتفاقی است. مواردی که روشن شدن حقیقت و باطن آن، منشأ اثر فقهی - حقوقی است و اصل عقد ازدواج بین مرد و زن یا ادامه‌ی آن را دستخوش تغییر قرار می‌دهد.

**ب - خلاف واقع:** یعنی آنچه خلاف نظر و مقصود و مطلوب و مورد توافق زوجین است و مواردی همچون خلاف مقصود و مطلوب زوجین از ویژگی‌های صوری، ظاهری، شروط زوجین احکام ازدواج و قوانین و مقررات موضوعه‌ی ازدواج را در برمی‌گیرد.

## ۲- احکام کشف خلاف واقع

خلاف واقع ممکن است قبل، حین و بعد از عقد ازدواج کشف شود. در دو صورت اول، چون عقدی منعقد نشده است، کشف خلاف، آثار و احکام اندکی همچون جبران خسارت و پیگیری کیفری به خاطر فریب و تدلیس را به دنبال دارد که موضوع این نوشتار نیست، ولی کشف خلاف واقع بعد از وقوع عقد، آثار و احکام گسترده‌ای دارد که موضوع این پژوهش است. در صورت کشف خلاف واقع، افراد ذی‌صلاح و ذی‌نفع می‌توانند، ضمن طرح دعوا و اقامه‌ی دادخواست و ارائه‌ی ادله، وفق قوانین و مقررات صدور حکم بطلان نکاح و اعلام آن را تقاضا کنند. افراد ذی‌نفع و ذی‌صلاح حسب مورد عبارتند از: هر یک از زوجین؛ اقربا و خویشاوندان زوج یا زوجه‌ی متوفی برای محروم کردن همسر متوفی از ارث (مادی)؛ طلبکار هر یک از زوج و زوجه؛ شوهر سابق زوجه‌ای که قبل از اجرای طلاق به ازدواج مردی درآمده است یا زن متقدم زوج که باوجود علقه‌ی زوجیت، شوهرش همسر دیگری اختیار کرده است؛ و همچنین دادستان حق رجوع به حاکم برای اعلام بطلان نکاح را دارند.

این احکام عبارت‌اند از: بطلان، بطلان عقد و حرمت ازدواج بعدی (ابد یا موقت)، فسخ عقد ازدواج، اجبار به انجام تعهد، ادامه‌ی زندگی، تفکیک اقامتگاه، جبران خسارت، تقاضای زوجه برای طلاق، عدم نفوذ عقد، حق ابطال نکاح، مجازات (حبس، جریمه‌ی نقدی، شلاق، اعدام)، اجرای حدود الهی، ممنوعیت ادامه‌ی اشتغال. در ادامه به ترتیب به هر یک از آنها اشاره می‌شود.

## ۲-۱- بطلان ازدواج

بطلان در لغت به «خلاف و نقیض حق» معنا شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ج ۱، ص ۴۳۲) و در اصطلاح فقه و حقوق، بطلان در مقابل صحت است و موجب از بین رفتن اصل عقد و احکام و آثار مترتب بر عقد می‌شود. به عبارت دیگر آن دسته از اعمال حقوقی مغایر با شرع و قانون که اثر و اعتبار شرعی و قانونی ندارد، باطل شمرده می‌شود. در این معنا، بطلان شامل عقد فاسد و عقد باطل می‌شود. عقد فاسد عقدی است که از اساس غیرقانونی و نامشروع باشد و از ابتدا شرایط صحت را نداشته باشد؛ همانند ازدواج با محارم. عقد باطل عقدی است که به علت امر عارضی، اعتبار شرعی و قانونی خود را از دست داده باشد.

عقد ازدواج به دلایلی چون امری بودن احکام، موافقت با نظم اجتماعی و اخلاق حسنه در صورت بطلان، تمام احکام و آثار خود را از دست نمی‌دهد، بلکه در مواردی آثار ماندگاری بر جای می‌گذارد. انتساب فرزند به زوجین (مواد ۱۱۵۸ تا ۱۱۶۷ ق.م)، مسترد نشدن نفقه‌ی دوران قبل از کشف خلاف واقع در صورت تمکین زوجه، تعلق مهرالمثل به زن در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع آمیزش (ماده ۱۰۹۸ و مواد ۸۷۵ تا ۸۸۵ مربوط به ارث و ...) از احکام و آثار ماندگار بطلان ازدواج است.

کشف خلاف در مواردی به بطلان عقد ازدواج - که خارج از اختیار زوجین و خانواده‌ها است - منجر می‌شود. نبود شرایط ایجاد نکاح و به عبارت دیگر، نبود شروط صحت عقد ازدواج موجب ابطال عقد نکاح می‌شود. این حکم در مواد (۱۰۶۲) تا (۱۰۷۰) قانون مدنی منعکس شده است. در نکاح دائم و موقت کشف نبود شرایط عامه‌ی (بلوغ، عقل و اختیار) عاقد موجب بطلان عقد ازدواج می‌شود. همچنین تعیین زوجین از شرایط صحت عقد است؛ بنابراین اگر هویت زوجین هنگام ازدواج، به هر دلیلی مشخص نشود، عقد ازدواج به دلیل مطابق نبودن اراده‌ی حقیقی با آنچه واقع شده است و از بین رفتن توافق اراده، باطل و بی‌اثر خواهد بود.

مواردی که در ادامه می‌آید، از جمله مواردی است که در صورت کشف، به خاطر نبود شرایط صحت موجب بطلان عقد ازدواج خواهد شد؛ نبود اظهار اراده که با ایجاب و قبول محقق می‌شود؛

اثبات مطابق نبودن اراده‌ی باطنی و ظاهری مثلاً ازدواج صوری به دلایلی چون استفاده از امتیازات تأهل در خدمت سربازی؛ تابعیت کشور بیگانه؛ به دست آوردن بورس تحصیلی و غیره؛ نبود توالی عرفی ایجاب و قبول؛ وجود شرط خیار در نکاح دائم؛ فقد قصد زوجین در انعقاد عقد ازدواج مثلاً در حال مستی یا از روی شوخی یا خواب مغناطیسی؛ نبود تغایر جنسی (با فرض تغییر جنسیت در افراد سالم که با صرف هزینه‌های بسیار، تحمل درد و مشقت زیاد و پذیرش تبعات آن به این کار اقدام می‌کنند؛ یا معرفی شخص خنثی به‌عنوان مرد یا زن یا سایر فروض) از شرایط بدیهی فقهی-حقوقی عقد نکاح در ابتدا و ادامه‌ی زندگی است و علاوه بر بطلان - اگر در شناسنامه‌ی طرفین ثبت شده باشد - برای ابطال آن و سند نکاح و اصلاح شناسنامه باید به دادگاه مراجعه شود. عدم تنجیز عقد ازدواج و تعلیق در عقد نکاح به دلیل اهمیت، ثبات و استحکام نهاد خانواده و نبود تناسب و سازگاری ابهام، تزلزل و تعلیق با اهداف و کارکردهای آن باوجود پذیرش قانونی کلیت تعلیق در عقود نکاح را از صحت خارج می‌کند. ازدواج دائم و ازدواج موقت هر یک شروط اختصاصی دارد و نبود شروط اختصاصی نیز بطلان را ایجاد می‌کند؛ برای مثال آشکار شدن خلاف واقع، تعیین نکردن مدت در ازدواج موقت (ماده ۱۰۷۶ ق.م.) یا تعیین نکردن مهریه در آن (ماده ۱۰۹۵ ق.م.) بطلان ازدواج موقت منعقدشده را به دنبال دارد.

همچنین یکی از موارد بطلان، نکاح با اقارب است که ممنوع و حرام و باطل است؛ بنابراین اگر بعد از عقد ازدواج معلوم شود که رابطه‌ی محرمیت اعم از نسبی، سببی، رضاعی و مصاهره بین زوجین وجود داشته است، موجب بطلان عقد نکاح می‌شود (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج: ۲۱، ص ۵۰). مواد (۱۰۴۵) تا (۱۰۴۷) قانون مدنی نیز نکاح بین افراد مذکور را ممنوع کرده است.

## ۲-۲- بطلان عقد و حرمت ازدواج بعدی (ابد یا موقت)

کشف خلاف واقع علاوه بر بطلان عقد نکاح، گاهی موجب حرمت ابدی یا موقت ازدواج بعدی بین زن و مرد می‌شود. این عوامل موانع صحت عقد ازدواج محسوب می‌شوند. وجود این موانع، علاوه بر بطلان عقد موجب حرمت ابدی یا موقت ازدواج بعدی می‌شود؛ بنابراین اگر این موانع بعد از انعقاد عقد کشف شوند، موجب حرمت ازدواج بعدی می‌شود. در مجموع، نه مورد را می‌توان در این دسته از عوامل مؤثر در عقد ازدواج، در صورت کشف خلاف واقع قرار داد.

## ۲-۲-۱- اثبات رابطه‌ی نامشروع جنسی قبل از عقد

پاسخ به نیاز جنسی در چهارچوب موازین شرعی از موهبات و نعمات الهی و موجب سعادت بشر است. از طرف دیگر، وقوع روابط جنسی غیرشرعی، بر اساس حکمت الهی مشمول احکام و قوانینی از جمله بطلان و حرمت ازدواج می‌شود.

الف: احراز زنا: زناى سابق با زوجه‌ی فعلی که شوهردار بوده‌است-گرچه بعد از زنا زن از شوهرش با طلاق جدا شود یا شوهر او فوت کند- و همچنین زناى سابق زوج با زوجه‌ی فعلی معتده‌ی رجعیه، موجب بطلان و حرمت ابد ازدواج می‌شود. گفتنی است، برای ایجاد حرمت فرقی نمی‌کند که مرد در زمان رابطه‌ی نامشروع به شوهردار بودن زن آگاهی داشته باشد یا آگاه نباشد و همچنین تفاوتی ندارد که زن به حرمت این رابطه آگاهی داشته و یا آگاه نباشد. بعضی از فقیهان امامیه این دو مورد را با هم ذکر کرده‌اند زیرا زنی که در ایام عده‌ی رجعی به سر می‌برد، به زن شوهردار ملحق می‌شود و احکام یکسان دارند (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق: ۱۰۷-۱۰۶؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۴۵۲).

ادلای فقهی بطلان، روایات (محدث نوری، ج ۱۴: ۳۸۷) و اجماع (کرکی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۲، ص ۳۱۴؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق: ج ۷، ص ۱۸۵؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۰، ص ۱۰۷ و ۴۵۲) است. این حکم شرعی در ماده‌ی (۱۰۵۴) قانون مدنی منعکس شده است.

ب: تحقق لواط (ایقاب): پدیدارشدن روابط جنسی نامشروع زوج با برخی اقوام خاص نسبی مذکر زوجه قبل از عقد نکاح، با تحقق شرایط فقهی، ازدواج منعده‌ی فاعل با برخی از خویشان نسبی مفعول را باطل می‌کند و برای همیشه حرام می‌شود. دلیل اصلی این مورد، روایات معصومین (ع) است. امام صادق (ع) فرمودند: «إذا أوقب حرمت علیه خته» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۰، ص ۴۴۴؛ کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۵، ص ۴۱۷) اتفاق فقهای امامیه مستند دیگر حکم بطلان است (شریف مرتضی، ج ۱۰، ص ۱۰۷ و ۴۵۲). صاحب جواهر قائل به نقل تواتر اجماع است (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۹، ص ۴۴۷). در مورد حکم بطلان، ازدواج نسبت به خویشاوندان رضاعی دیدگاه فقهی واحد وجود ندارد. ماده‌ی (۱۰۵۶) قانون مدنی بازگوکننده‌ی حکم بطلان و حرمت است.

## ۲-۲-۲- کشف وقوع عقد با معتده یا ذات بعل

در صورت پدیدارشدن انعقاد عقد نکاح به صورت مطلق (علم و جهل به موضوع و حکم) با معتده و ذات بعل، عقد باطل خواهد شد، ولی با علم و آگاهی به حکم و موضوع یا عقد همراه با واقعه، حرمت دائمی بین آن دو را موجب می‌شود (همان: ۴۳). انجام طلاق در طهر واقعه یا ایام

حیض، نبود شهادت عدلین و پیدا شدن شوهر مفقود سابق زن از مصادیق تحقق ذات بعل بودن زن است. آیات ۲۳ و ۲۴ سوره‌ی نساء، روایات (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۴۵۰) اجماع (همان) و ضروریات دین اسلام مبانی استنباطی حکم است. مواد (۱۰۵۰) و (۱۰۵۱) قانون مدنی حرمت همیشگی ازدواج بین آن دو را بیان کرده است. همچنین علاوه بر تعریف عده، مواد (۱۱۵۰) تا (۱۱۵۷) قانون مدنی به موضوع عده اختصاص یافته است.

### ۲-۲-۳- آگاهی از وقوع عقد هنگام احرام عاقد یا زوجین

اطلاع از انعقاد عقد ازدواج دائم یا موقت در حالت احرام به طور مطلق، عقد ازدواج را باطل می‌کند و با آگاهی به حرمت، حرمت ابد را ایجاد می‌کند. ماده (۱۰۵۳) قانون مدنی مشابه حکم فقهای امامیه این حرمت را مطلقاً ذکر کرده است.

### ۲-۲-۴- کشف لعان سابق

لعان عبارت از این است که مرد با رعایت تشریفات خاص و در برابر حاکم به زن خود نسبت زنا دهد یا نسب فرزند خود را انکار کند. اجرای لعان نه تنها نکاح بین زن و مرد را منحل می‌کند، بین آنها حرمت ابدی ایجاد خواهد کرد. بر این اساس اگر پس از انعقاد عقد نکاح کشف شود که قبلاً بین این زن و مرد مراسم لعان اجرا شده است، عقد بین آنها باطل می‌شود. آیات ۶ تا ۹ سوره‌ی نور از مبانی بطلان عقد نکاح است. در ماده‌ی (۱۰۵۲) قانون مدنی از واژه‌ی تفریق استفاده شده است و به موجب این قانون نکاح آن دو بعد از لعان، باطل و موجب حرمت ابدی است.

### ۲-۲-۵- کشف برخی از روابط خویشاوندی بین دو زوج

ازدواج با دو خواهر در یک زمان - چه دائم و چه موقت، هر چند رضاعی باشند - حرام است (خمینی، ۱۳۹۲: ج ۲، ص ۲۶۵). بر این اساس، نمایان شدن رابطه‌ی خواهری میان دو زوج‌هی فعلی مرد، موجب بطلان عقد ازدواج و حرمت موقت می‌شود، زیرا هم‌زمانی دو زوج‌هی خواهر بر مرد حرام است و با خروج یک خواهر از علقه‌ی زوجیت به هر دلیل (فسخ، بطلان، فوت، طلاق و ...) مانع ازدواج برطرف می‌شود. این حرمت بر اساس آیه ۲۳ سوره‌ی نساء «و ان تجمعوا بین الاختین نکاح» است. این حرمت در ماده (۱۰۴۸) قانون مدنی نیز آمده است. ثبت واقعه‌ی ازدواج می‌تواند جلوی ارتکاب این نوع از ازدواج حرام را بگیرد. به همین خاطر چنانچه مرد ازدواج دائم را ثبت نکند، بر اساس ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده مرد ضمن الزام به ثبت واقعه به پرداخت جزای نقدی درجه‌ی پنجم و یا حبس تعزیری درجه‌ی هفت محکوم می‌شود.

## ۲-۲-۶-تحقق استیفاء عدد

بر اساس ادله‌ی فقهی<sup>۱</sup> بر مرد بیش از چهار همسر حرام است. بر این اساس، اگر مردی که چهار همسر دارد، یکی از همسران را طلاق دهد و با زن دیگری عقد نکاح منعقد کنند و بعداً معلوم شود که طلاق باطل بوده است، در این صورت عقد زن جدید به‌عنوان زن پنجم باطل خواهد شد؛ بنابراین آشکار شدن خلاف واقع کامل شدن چهار زوج در عقد دائم ازدواج به علت گوناگون مانند باطل بودن طلاق یکی از زن‌ها و غیره عقد ازدواج را باطل می‌کند و حرمت موقت با زن پنجم ایجاد می‌کند (همان: ۱۱۳) و با انحلال یکی از چهار ازدواج سابق به هر دلیلی (فوت، فسخ، طلاق) حرمت ازدواج با فرد پنجم برداشته می‌شود. این مورد در قوانین موضوعه به‌وضوح ذکر نشده، ولی در صورت کشف چنین واقعیتی باوجود نص صریح قرآن، وحدت فتوایی فقها، تأسی قانون از فقه امامیه و محدود کردن ازدواج دوم برای مرد و لزوم اخذ اجازه از دادگاه برای این کار و اختیار کردن بیش از چهار زن غیرشرعی و غیرقانونی خواهد بود و عقد نکاح صحیح نیست (امامی و صفایی، ۱۳۶۹: ج ۱، ص ۱۱۰).

## ۲-۲-۷-احراز ارتداد زوجین

ارتداد مانع ازدواج مسلمان با مرتد می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۰، ص ۴۷)؛ بنابراین هرگاه بعد از عقد ازدواج معلوم شود یکی از زوجین یا هر دو از اسلام خارج و کافر شده‌اند، ازدواج منحل می‌شود. حکم متأثر از نوع ارتداد، ارتداد - ارتداد زوج یا زوجه - زمان ارتداد (قبل یا بعد از آمیزش) است. با کشف ارتداد قبل از آمیزش، نکاح فوراً پایان یافته و منحل می‌شود. ارتداد بعد از آمیزش زوجه از هر نوع ارتدادی (فطری یا ملی) و ارتداد ملی زوج، سبب بطلان نکاح است؛ لکن جدایی بین آنها متوقف بر پایان عده و توبه نکردن است و با توبه نکاح آن دو ادامه می‌یابد (همان: ۴۹)؛ بنابراین در ارتداد فطری زن برای همیشه از مرد مرتد جدا می‌شود و امکان ازدواج مجدد را با همسر سابقش ندارد، مگر بنابر قول کسانی که توبه‌ی مرتد فطری را نیز صحیح می‌دانند که در این صورت برای ازدواج با همسر سابقش نیاز به عقد جدید دارد، (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۲۷۲). در قانون مجازات اسلامی، ارتداد جرم است. قانون مدنی نیز در خصوص ارتداد زوجین ساکت است. بالاین حال، در این موارد بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی، طبق نظر مشهور امامیه عمل می‌شود.

۱. نساء: ۳، روایات و اجماع.



## ۲-۲-۸- احراز تغایر دینی زوجین

بر اساس ادله‌ی قطعی (مومنون، ۷) ازدواج با کافران و مشرکان ممنوع است (خمینی، ۱۳۹۲: ج ۲، ص ۲۵۴). بر این اساس نکاح زن مسلمان با غیرمسلمان از نظر همه‌ی فقه‌های مذاهب اسلامی ممنوع و حرام و باطل است. به دنبال احراز غیرمسلمان بودن مرد، عقد نکاح منحل می‌شود و زن نمی‌تواند به زندگی زناشویی با مرد کافر ادامه دهد، ولی انحلال عقد منوط به انقضاء عده‌ی زن (عده‌ی طلاق) است و با اسلام آوردن شوهر، نکاح باقی می‌ماند. درغیراین-صورت نکاح از همان لحظه‌ی کشف منحل بوده است. آیات قرآن و روایات وارده از ائمه معصومین - علیهم‌السلام - و اجماع در اصل (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۲۴، ص ۵۲) مستندات این حکم است. قانون مدنی ایران در ماده (۱۰۵۹) تصریح می‌کند: «نکاح مسلمه با غیر مسلم جایز نیست». بر اساس این ماده، نکاح زن مسلمان با مرد غیرمسلمان مطلقاً جایز نیست (همان).

مطابق فقه و قوانین حقوقی، اگر زوجه کافر غیرکتابی باشد، در کشف غیرمسلمان بودن وی نکاح مطلقاً (دائم و منقطع) باطل می‌شود. در مورد اهل کتاب بودن زوجه، فقیهان در بطلان و نوع ازدواج واقع شده رویه‌ی یکسان ندارند؛ گرچه مشهور قائل به بطلان ازدواج دائم است. باین‌حال، برخی از فقه‌های متأخر نکاح دائم با کتابیه را جایز می‌دانند (خویی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۲۷۰). نظر صریح قانون در مورد آشکار شدن غیر مسلمه بودن زوجه وجود ندارد.

## ۲-۲-۹- وقوع تعدد طلاق

بر اساس نصوص فقهی (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۲، صص ۱۲۸ و ۱۲۹) و حقوقی (مواد ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ق.م) کشف عقد ازدواج در پی وقوع سه طلاق و نه طلاق موجب بطلان ازدواج و حرمت بین زن و مرد می‌شود. همچنین وقوع سه طلاق، به حرمت موقت ازدواج منجر می‌شود. این حرمت از این جهت موقت است که در صورت تمایل زن و مرد برای انعقاد عقد ازدواج در دفعه‌ی چهارم و هفتم باید قبل از آن زن به عقد مرد دیگری (محلل) درآید و پس از طلاق، می‌توانند مجدداً ازدواج کنند. طلاق رجعی و رجوع در ایام عده از شرایط تحقق حرمت موقت بعد از سه طلاق و حرمت دائم بعد از نه طلاق است. البته در عصر حاضر تحقق چنین خلاف واقعی و حکم مترتب بر آن نادر است، اما کشف ازدواج در پی طلاق نهم باوجود دو محلل در سابق، به حرمت همیشگی ازدواج مرد با زن منجر می‌شود. در این حکم اختلافی نیست. همچنین ماده (۱۰۵۸) قانون مدنی حکم مذکور را تصریح می‌کند.

## ۲-۳- فسخ عقد ازدواج

آشکار شدن تدلیس (اعم از سکوت آگاهانه، کتمان، تظاهر و اخبار به کذب)؛ وجود عیوب خاص جنسی و عقلی در مرد و زن و تخلف شرط وصف، برای متضرر حق فسخ ایجاد می‌کند. مبنای فقهی- حقوقی حق فسخ روایات و قواعد فقهی لاضرر و لاجرح هستند. مواد (۱۱۲۰) تا (۱۱۳۲) قانون مدنی به موارد امکان فسخ اشاره می‌کند.

## ۲-۴- اجبار به انجام تعهد

یکی از ضمانت‌های اجرا در خصوص کسانی که از انجام تعهد و تکالیف خودداری می‌کنند، الزام و اجبار آنان به انجام تعهد و وظیفه و تکلیف است. این روش تضمین اجرا تعهدات، در خصوص کشف خلاف واقع در امر ازدواج نیز صادق است که در موارد زیر بکار گرفته می‌شود.

## ۲-۴-۱- کشف خلاف واقع نسبت به انجام تکالیف و وظایف فقهی-حقوقی زوجین

با انعقاد نکاح هر یک از زوجین عهده‌دار تکالیف و برخوردار از حقوق و وظایفی می‌شوند. حسن معاشرت با یکدیگر، معاضدت در تشییع مبنای خانواده و تربیت فرزندان، ریاست مرد بر خانواده، نفقه‌ی زن و فرزندان، انتخاب شغل بر اساس مصالح خانوادگی و حیثیات خود و دیگری و اختیار اقامتگاه واحد (مواد ۱۱۰۲ تا ۱۱۱۹ ق.م) و وفاداری (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ج ۱، صص ۱۳۴ و ۱۹۷) در زمره‌ی تکالیف قرار دارد و بر اساس تکالیف، حقوقی متقابل برای هر یک از زوجین ایجاد می‌شود. پدیدار شدن کشف خلاف واقع نسبت به انجام دادن تکالیف و تزییع حقوق بدون عذر موجه فقهی- قانونی- عرفی، احکام و آثار فقهی- حقوقی دارد. فقه و قانون متخلف را به انجام تعهد اجبار می‌کند. شاید در مقام عمل توسل به این شیوه در حفظ و احیاء کانون خانواده خیلی اثرگذار نباشد، ولی استفاده از این ضمانت اجرا قبل از طلاق با توجه به شرایط زوجین و مقتضیات زمانی و مکانی توصیه می‌شود. در صورت ممکن نبودن اجبار، طلاق برای مرد و تقاضای طلاق برای زن بنا بر قوانین موردی و قانون عسروجرح محفوظ است.

## ۲-۴-۲- آگاهی بعد از ازدواج نسبت به تخلف از شرط فعل و نتیجه

بر اساس اصل حاکمیت اراده بر قراردادهای، طرفین عقد و قرارداد می‌توانند مطابق قوانین شروطی را تعیین کنند. شرط فعل آن است که اقدام به فعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود. شرط نتیجه نیز آن است که تحقق امری در خارج شرط شود (ماده ۲۳۴ ق.م)؛ برای مثال ممکن است در عقد ازدواج شرط شده باشد، یکی از طرفین کاری را انجام دهد؛ همانند اینکه زوجه سکونت در مکان و شهر معینی را شرط کرده باشد و یا شرط کنند که زن در

مواردی و کالت در طلاق داشته باشد، یا مرد و کالت داشته باشد که اموال زن را اداره کند. در این موارد تخلف از شرط، حق فسخ را برای مشروطه به وجود می‌آورد؛ بنابراین در تخلف از شرط فعل و نتیجه با وجود توانایی زوج یا زوجهی متخلف، آنها به انجام عمل یا ترک عمل مشروط مجبور می‌شوند و نپذیرفتن تعهد، آثاری به دنبال دارد و متخلف از برخی حقوق و امتیازات محروم می‌شود. شرط زوجه برای سکونت در مکان معین و تخلف زوج از شرط، موجب سقوط نفقه‌ی زن به دلیل عدم تمکین نمی‌شود. آثار آن در حضانت فرزندان، محرومیت از همزیستی با فرزندان و غیره نمود پیدا می‌کند.

## ۲-۵- ادامه‌ی زندگی

در مواردی که عقد ازدواج باطل نمی‌شود، ولی حق فسخ ایجاد می‌شود، زوجین می‌توانند علی‌رغم وقوع خلاف واقع به زندگی مشترک خود ادامه دهند و هیچ مانع فقهی و حقوقی برای ادامه‌ی زندگی آنها وجود ندارد، اما در مواردی محبت، علاقه و نشاط از منظومه‌ی خانوادگی رخت برمی‌بندد.

## ۲-۶- تفکیک اقامتگاه

بر اساس آیه‌ی شریفه «عاشروهن بالمعروف» (نساء: ۱۹) زوجین مکلف به سکونت در مسکن مشترک هستند. از طرفی، سکونت مشترک زوجین تکلیف و حق متقابل زوجین است. تعیین منزل مشترک ابتداءً (بدون شرط خاص و بدون عذر) با زوج است و مرد باید زوجه را در منزل مشترک پذیرش کند و زوجه هم باید تمکین کند، ولی دلیل موجه، مجوز ترک تکالیف و حقوق متقابل است. هرگاه بعد از ازدواج زوجه متوجه ضرر جسمی یا مالی یا شرافتی از ناحیه‌ی زوج با سکونت مشترک شود، می‌تواند مسکن مشترک را ترک کند و قانون از وی حمایت می‌کند و به بازگشت به اقامتگاه مشترک ملزم نمی‌شود (ماده ۱۱۱۵ ق.م. و درعین حال از حقوق خود مانند نفقه محروم نمی‌شود. تعالیم دینی و ادله‌ی عقلی از قبیل وجوب حفظ جان، دفع ضرر احتمالی، تکلیف متناسب با طاقت نیز در صورت نبود مستند فقهی و قانونی، ترک منزل را ضروری می‌سازد. در حقیقت به موجب قاعده‌ی لاضرر زن می‌تواند در آن منزل سکونت نداشته باشد (محقق داماد، ۱۳۷۹: ۳۱۱). البته به لحاظ قانونی زن اختیار کامل انتخاب مسکن را ندارد و در ابتدا با تراضی زوجین و خویشان آنها و نظر دادگاه محل سکونت زن تعیین می‌شود) مواد ۱۱۱۴ تا ۱۱۱۶ ق.م. امکان وقوع این خلاف واقع در مورد زوج هم وجود دارد.

## ۲-۷- جبران خسارت

در مواردی از پدیداری خلاف واقع در ازدواج از شخص متضرر به گونه‌های مختلف حمایت می‌شود؛ برای مثال در خلاف واقع ناشی از تدلیس: صرف‌نظر از حرمت تدلیس و اعمال حق فسخ، زیان دیده حق رجوع به مُدلس را برای جبران خسارت مادی و معنوی دارد (عاملی جبعی، ۱۴۰۳: ج ۵، ص ۳۹۷؛ میرزای قمی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۱۷۳). درباره‌ی چگونگی پرداخت خسارت فسخ عقد نکاح در اثر تدلیس، آرا و اقوال گوناگونی مطرح شده است (انصاری، ۱۴۱۶: ق ۳۹۹؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۱۰، صص ۸۵۵-۸۵۴؛ کرکی، ۱۴۱۴: ج ۱۳، صص ۳۰۳-۳۰۵؛ امامی و صفایی، ۱۳۶۹: ج ۱، ص ۲۴۹). شماری از فقها، تدلیس را مستوجب تعزیر نیز دانسته‌اند (موسوعه فقهیه، ۱۴۰۷: ج ۱۱).

تدلیس در ازدواج یا نسبت به عیوبی است که موجب ثبوت خیار می‌شوند، مانند دیوانگی، نابینایی و عنن یا نسبت به دیگر کاستی‌ها مانند یک‌چشم بودن یا ناقص بودن بعضی اعضای بدن و یا نسبت به صفات کمال است؛ مانند زیبایی، حسب و نسب عالی و دوشیزه بودن که زن یا شوهر فاقد آنها خود را بدان متصف کند.

ثبوت خیار فسخ در فرض اول - که در متن فوق گفته شد - از آثار عیب است نه تدلیس، لیکن حرمت تدلیس و استحقاق کیفر بر آن از آثار تدلیس به شمار می‌روند. در این فرض با تحقق دخول، اگر تدلیس کننده غیر زوجه باشد، شوهر بعد از فسخ عقد - در صورتی که با همسرش نزدیکی کرده باشد - باید تمام مهر را به زن بپردازد، لیکن می‌تواند آن را از تدلیس کننده بگیرد، ولی اگر تدلیس کننده خود زوجه باشد مستحق مهر نخواهد بود (خمینی، ۱۳۹۲: ج ۲، صص ۲۹۶ و ۲۹۵؛ سبزواری، ۱۳۸۸: ج ۲۵، صص ۱۳۵-۱۳۲). این حکم به موجب ماده (۱) قانون مسئولیت مدنی قطعی است.

## ۲-۸- تقاضای زوجه برای طلاق

در صورت کشف خلاف واقع، زوجه می‌تواند درخواست طلاق کند.

## ۲-۸-۱- وجود عسر و حرج برای زوجه در زندگی مشترک

در صورت احراز و اثبات عسر و حرج برای زوجه حسب موارد مختلف، زن می‌تواند تقاضای طلاق کند و دادگاه نیز می‌تواند زوج را اجبار به طلاق کند و در صورت ممکن نبودن اجبار، زوجه با اجازه‌ی دادگاه طلاق داده می‌شود. کشف اعتیاد زوج که مخل اساس خانوادگی باشد، محکومیت قطعی زوج به حبس ۵ سال، ضرب و شتم و سوء رفتار تحمل‌ناپذیر از لحاظ عرفی، ابتلا به بیماری‌های صعب‌العلاج روانی یا مسری مختل‌کننده‌ی زندگی مشترک و غیره از مصادیق موجه و قانونی عسر و حرج منطوق ماده (۱۱۳۰) قانون مدنی است.

## ۲-۸-۲- کشف خلاف شرایط مندرج در عقدنامه‌ی رسمی ازدواج

در صورت امضاء شرایط مندرج در عقدنامه‌ی رسمی ازدواج و کشف خلاف شرایط مذکور، حق قانونی طلاق به شکل وکالت یا توکیل برای زن پذیرفته شده است. کشف محکومیت شوهر به حکم قطعی به مجازات ۵ سال حبس یا بیشتر، محکومیت قطعی زوج در اثر ارتکاب جرم و اجرای هرگونه مجازات مغایر با حیثیت خانوادگی زوجه اعم از حد و تعزیر، آگاهی زوجه به وجود زن دیگر در زندگی زوج، آگاهی به اجرا نشدن عدالت بین همسران مرد نمونه‌هایی از آن است.

## ۲-۹-۲- عقد غیر نافذ

وقوع خلاف واقع در مواردی که عمدتاً اجازه و رضایت حین انعقاد ازدواج منتفی باشد، موجب بطلان ازدواج نیست، ولی عقد ازدواج غیر نافذ و فاقد اثر است، زیرا اجازه، شرط نفوذ و تأثیر عقد ازدواج است (ماده ۱۰۷۰ ق.م). اکنون به اختصار بیان می‌شود.

## ۲-۹-۱- نبود رضای زوجین هنگام انعقاد ازدواج

آشکار شدن نبود رضایت به انعقاد ازدواج حین عقد در اثر فشار مادی یا معنوی نامشروع بر هریک از زوجین موجب غیر نافذ شدن عقد ازدواج می‌شود، زیرا رضایت در نکاح - مانند سایر عقود - شرط نفوذ عقد است. قانون‌گذار در ماده (۱۰۷۰) قانون مدنی مقرر می‌دارد «رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هرگاه مکره بعد از زوال کره عقد را اجازه کند نافذ است مگر اینکه اکراه به درجه‌ای بوده که عاقد فاقد قصد باشد».

## ۲-۹-۲- وجود رابطه‌ی برادرزادگی یا خواهرزادگی بین دو زوجه

کشف ازدواج مرد با خواهرزاده و برادرزاده‌ی زن فعلی - از دیدگاه فقه - موجب عدم نفوذ عقد نکاح است؛ هرچند فقها در این باره آراء متفاوتی دارند و تشتت دیدگاه آنها ناشی از اختلاف روایات است (عاملی جبعی، ۱۴۰۳ق: ج ۷، ص ۲۸۹). قول حرمت مطلق ازدواج و قول به تفصیل با دو شرط وارد شدن خواهرزاده و برادرزاده بر خاله و عمه و نبود رضایت از آن جمله است (حلی، ۱۴۱۰ ق: ج ۲، ص ۲۸۸) که برگرفته از روایات حضرات معصومین (ع) است. در حقوق نیز طبق ماده‌ی (۱۰۴۹) قانون مدنی این عقد غیر نافذ است. ماده (۱۰۴۹) مقرر می‌دارد: «هیچ کس نمی‌تواند دختر برادر و یا دختر خواهر زن خود را بگیرد، مگر با اجازه‌ی زن خود».

۲-۹-۳- تعدی وکیل از محدوده‌ی وکالت، نوع وکالت و رعایت نکردن مصلحت متعارف موکل هرگاه بعد از عقد نکاح روشن شود که وکیل از محدوده‌ی اختیارات خود و نوع وکالت فراتر عمل کرده است، (در اموری چون شخص، مهریه، سن و غیره): صحت عقد بر اساس ماده (۱۰۷۳) قانون مدنی منوط به تأیید موکل است و تمام آثار عقد از لحظه‌ی انعقاد واقع می‌شود. همچنین اگر بعد از عقد نکاح آشکار شود که وکیل، موکله را به ازدواج خود درآورده - درحالی‌که وکالت از نوع مطلق بوده و به‌صورت عام و تصریح ازدواج با موکله نبوده است - نکاح واقع شده مطابق ماده (۱۰۷۲) قانون مدنی، فضولی و غیر نافذ است. همچنین چنانچه مصلحت عرفی موکل در زمینه‌های مالی و غیرمالی رعایت نشود، عقد منعقدشده غیر نافذ است. ماده (۱۰۷۴) قانون مدنی این مورد را تقریر کرده است.

#### ۲-۹-۴- نبود اجازه‌ی ولی یا جد پدری در عقد ازدواج دوشیزه

در مورد عقد ازدواج دوشیزه بدون اجازه‌ی ولی یا جد پدری، فقها مبانی و نظرات مختلف بیان کرده‌اند که از طرح آن اجتناب می‌شود. در قانون مدنی، نبود اجازه‌ی ولی هنگام عقد ازدواج دوشیزه (با وصف دوشیزگی)، موجب عدم نفوذ عقد می‌شود. ماده (۱۰۴۳) قانون مدنی به آن تصریح دارد.

#### ۲-۱۰- حق ابطال نکاح

در برخی موارد حکم عدم نفوذ عقد در خلاف واقع از قبیل عقد دوشیزه بدون اذن ولی برای ولی و نبود رضایت وکیل به تعدی موکل در ازدواج برای ولی نسبت به دوشیزه (با وصف دوشیزگی) و وکیل حق ابطال نکاح در نظر گرفته شده است. رأی وحدت رویه‌ی هیئت عمومی دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۶۳/۳/۲۹ تصریح می‌کند که اگر ولی عقد را تنفیذ نکند، ابطال نکاح امکان‌پذیر است (امامی و صفایی، ۱۳۶۹: ج ۱، ص ۹۷). اگر بین زوجین واقعه ایجادشده باشد، ولایت پدر و جد پدری ساقط می‌شود. همچنین به نظر می‌رسد، بنابر ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی آگاهی از وقوع ازدواج زن ایرانی با اتباع خارجی، غیرنافذ است و دولت حق ابطال آن را دارد.

#### ۲-۱۱- مجازات (حبس، جریمه‌ی نقدی، شلاق، اعدام)

وقوف به مواردی بعد از ازدواج - علاوه بر آثار حقوقی پیش‌گفته - مستوجب مجازات خواهد بود.

## ۲-۱۱-۱- کشف انعقاد آگاهانه‌ی عقد ازدواج با معتده یا زن شوهردار

در قانون مدنی و مجازات اسلامی آثار و پیامدهای حقوقی و کیفری ازدواج با زن شوهردار و معتده باهم ذکر شده و همسان است. ماده (۶۴۴) قانون مجازات اسلامی برای عالم به حکم یا موضوع ممنوعیت ازدواج با زن شوهردار بدون واقعه، مجازات حبس از شش ماه تا دو سال و یا از سه تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی تعیین شده است و از حیث مجازات فرقی بین مرد و زن لحاظ نشده است.

اگر زوجین یا یکی از آن دو عاقد و دفتردار ازدواج هم باشند، بر اساس مواد (۶۴۳) و (۶۴۴) قانون مجازات اسلامی به حبس از شش ماه تا سه سال یا از سه میلیون تا هیجده میلیون ریال جزای نقدی و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌شود.

## ۲-۱۱-۲- حکم احراز خلاف واقع نسبت به تغایر دینی مذهبی زوجین

خلاف واقع دینی یا مذهبی زوج یا زوجه که در قسمت بطلان آورده شد، اگر همراه با اهانت به مقدسات مذهبی باشد، مجازاتی در چهارچوب قانون مجازات اسلامی به دنبال دارد. ماده (۵۱۳) قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هرکس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید اگر مشمول حکم ساب‌النبی باشد، اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد»، در صورت ارتداد فطری شوهر بعد از عقد نکاح و بعد واقعه، امکان فقهی توبه و پشیمانی وجود ندارد و مرتد فطری کشته می‌شود.

## ۲-۱۱-۳- کشف خلاف واقع نسبت به سن زوجه در عقد ازدواج

کشف خلاف واقع نسبت به سن زوجه در عقد ازدواج در ماده (۶۴۶) قانون مجازات اسلامی تعیین تکلیف شده است. این ماده مقرر می‌دارد: «ازدواج قبل از بلوغ بدون اذن ولی ممنوع است چنانچه مردی با دختری که به حد بلوغ نرسیده برخلاف مقررات ماده‌ی ۱۰۱۴ قانون مدنی و تبصره‌ی آن ازدواج نماید به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می‌گردد».

## ۲-۱۱-۴- کشف خلاف واقع در مورد فریب و ادعای کذب

چنانچه هر یک از زوجین در انعقاد عقد ازدواج نسبت به امور تحصیلی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، مجرد و غیره مرتکب خلاف واقع شود، به لحاظ نص صریح ماده (۶۴۷) قانون مجازات اسلامی مشمول محکومیت حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال خواهد شد. مجازات حبس ماده (۴۹۸) قانون مجازات اسلامی شامل خلاف واقع به همراه جرائم ضد امنیت داخلی و خارجی می‌شود.

همچنین اگر توسل به خلاف واقع همراه با جعل، غصب عناوین و مشاغل باشد، ماده (۵۵۵) قانون مجازات اسلامی مجازات آن را حبس اعلام کرده است. تشکیل جمعیت و دسته و اداره‌ی آن با هدف برهم زدن امنیت کشور که محارب شناخته نشود، به حبس از دو تا ده سال محکوم می‌شود که مجازات تعیینی ماده (۴۹۸) قانون مجازات اسلامی است.

کشف خلاف واقع در مورد ادعای کذب تنگدستی در پرداخت نفقه‌ی همسر و فرزندان، مشمول مجازات حبس سه ماه و یک روز تا پنج ماه مقرر در ماده (۶۴۲) قانون مجازات اسلامی خواهد بود.

#### ۲-۱۱-۵- نبود اجازه‌ی دولت برای ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی

با آشکار شدن نبود اجازه‌ی دولت برای ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی نظر به ماده (۱۷) قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۶ ش، هر خارجی که بدون اجازه‌ی دولت با زن ایرانی ازدواج کند، به حبس جنبه‌ای از یک سال تا سه سال محکوم خواهد شد. بر اساس مقررات، در صورت معاونت زن در جرم، وی نیز مجازات خواهد شد.

#### ۲-۱۱-۶- عدم ثبت واقعه نکاح

ثبت نکاح در دفاتر اسناد رسمی وسیله‌ی اثبات تعهد است و عقد را تسجیل می‌کند. ثبت نمودن امر ازدواج و همچنین ثبت نمودن عقد موقت در برخی موارد؛ همچون باردار شدن زوجه، توافق کردن طرفین و وجود شرط ضمن عقد مبنی بر ثبت رسمی عقد و ازدواج موقت، الزامی می‌باشد و ثبت نکردن آن جرم تلقی می‌شود. ماده ۲۰ قانون حمایت خانواده مقرر می‌دارد: «ثبت نکاح دائم، فسخ و انفساخ آن، طلاق، رجوع و اعلام بطلان نکاح یا طلاق الزامی است». همچنین در ماده ۴۹ همین قانون، در صورتی که آشکار شود عقد ازدواج ثبت نشده است، برای جرم ثبت نکردن واقعه ازدواج مجازات مشخص تعیین شده است. ماده ۴۹ قانون حمایت از خانواده در خصوص مجازات جرم عدم ثبت واقعه ازدواج اینگونه مقرر می‌دارد: «اگر زوج بدون ثبت نمودن در دفاتر رسمی اقدام به ازدواج دائم، طلاق یا فسخ نکاح نماید یا پس از رجوع ظرف مدت یک ماه آن را ثبت ننماید یا در مواردی که برای ثبت واقعه ازدواج موقت الزام وجود دارد، از آن خودداری نماید، علاوه بر ملزم شدن به ثبت رسمی عقد، به حبس تعزیری با درجه ۷ و همچنین پرداخت جریمه نقدی با درجه ۵ محکوم خواهد شد.»

بر طبق این مقرر قانونی، مردی که از ثبت ازدواج دائم یا ازدواج موقت در موارد الزامی خودداری کند به موارد زیر محکوم می‌شود: ۱- الزام به ثبت ازدواج؛ ۲- جزای نقدی درجه پنج (از ۸۰ میلیون ریال تا ۱۸۰ میلیون ریال) یا حبس تعزیری درجه هفت (از ۹۱ روز تا شش ماه)



**۲-۱۲- اجرای حدود الهی**

احراز خلاف واقع بعد از ازدواج که همراه با وقوع جرم و جنایت باشد، به آبرو و حیثیت خانوادگی آسیب وارد می‌کند و اجرای حدود، قطعی است و امکان عفو و گذشت وجود ندارد؛ برای مثال در مورد روابط نامشروع جنسی زنا و لواط با تحقق شرایط فقهی و قانونی، علاوه بر احکام مذکور بطلان ازدواج، مستوجب و اجرای حدود الهی می‌شود. همچنین اگر زوج یا زوجهی متخلف، محارب و مفسد فی‌الأرض تشخیص داده شوند، بر اساس مواد (۱۹۰) و (۱۹۱) قانون مجازات اسلامی حد محارب اجرا می‌شود.

**۲-۱۳- ممنوعیت ادامه‌ی اشتغال**

در برخی موارد کشف خلاف واقع از نظر حقوقی و در جهت مصالح اجتماعی موجب ممنوعیت از اشتغال خواهد شد.

**۲-۱۳-۱- کشف خلاف در عدم رعایت قوانین توسط عاقد و سردفتردار ازدواج و طلاق**

اگر بعد از عقد مشخص شود، زن شوهر داشته و یا در عده‌ی دیگری بوده است، عقد باطل خواهد بود. با این حال، اگر کسی با علم و آگاهی از شوهردار بودن یا معتد بودن این عقد را منعقد کند، اعم از اینکه یکی از زن و مرد باشد یا عاقد و یا دفتردار ازدواج و طلاق، حسب مورد به مجازات حبس، شلاق و جریمه‌ی نقدی مقرر در مواد (۶۴۳) و (۶۴۴) قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد و سردفتر هم برای همیشه از تصدی دفتر ممنوع خواهد شد.

**۲-۱۳-۲- کشف شغل بر خلاف مصالح خانوادگی و شئون زوجین**

کشف مغایرت شغل زوج (ماده ۱۸ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۳) یا زوجه (ماده ۱۸ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۳؛ ماده ۱۱۱۷ ق.م) با مصالح خانوادگی و حیثیات و شئون خود زوج یا زوجه یا دیگری با اثبات در دادگاه موجب منع قانونی از ادامه‌ی شغل زوج می‌شود منوط به اینکه در صورتی که اختلال در امر معیشت خانواده یا زوجه ایجاد نشود.

**۲-۱۳-۳- وقوف به ازدواج کارمندان وزارت امور خارجه با بیگانگان**

به موجب قانون منع ازدواج کارمندان وزارت امور خارجه با اتباع بیگانه مصوب دی‌ماه ۱۳۴۵، ازدواج کارمندان این وزارتخانه با اتباع بیگانه و یا کسانی که قبلاً در اثر ازدواج به تابعیت ایران درآمده‌اند، ممنوع شده است. این ممنوعیت تنها به دلیل مصالح سیاسی و مملکتی است. هر زمان بعد از عقد نکاح معلوم شود که زوج یا زوجه کارمند وزارت امور خارجه است و بدون کسب

اجازه از دولت با فرد بیگانه پیوند ازدواج برقرار کرده است، به دلیل خطرات و زیان‌های احتمالی امنیتی و اطلاعاتی برای کشور، طبق بند آخر ماده واحد مصوب ۱۳۴۵ از خدمت منفصل می‌شود.

### بحث و نتیجه‌گیری

کشف خلاف واقع در عقد ازدواج، احکام و آثار فقهی و حقوقی متعددی دارد که شناخت آنها علاوه بر افراد در آستانه‌ی ازدواج و بعد از آن، برای سیاست‌گذاران، قانون‌گذاران و نظام قضایی اهمیت بسیاری دارد. احکام فقهی-حقوقی کشف خلاف واقع در ازدواج نسبت به اصل انعقاد عقد ازدواج و ...، گستره‌ای از تداوم زندگی تا بطلان عقد ازدواج و حرمت ابدی ازدواج، تفکیک اقامتگاه زوجین، حق ابطال نکاح، انفصال از شغل، مجازات، اجرای حدود و ... را در بردارد.

در صورت نبود شرایط ایجاد و اختصاصی نکاح و کشف آن همچون نبود شروط صحت عقد نکاح، نبود شرایط عامه تکلیف در عاقد، نبود اظهار اراده، اثبات عدم تطابق اراده‌ی باطنی و ظاهری، نبود توالی عرفی ایجاب و قبول، وجود شرط خیار در نکاح دائم، فقد قصد زوجین هنگام انعقاد عقد نکاح، نبود تغایر جنسی، تعلیق عقد نکاح، تعیین نکردن مدت و مهریه در ازدواج موقت و نکاح با اقارب عقد نکاح باطل می‌شود.

برخی از موارد نیز به‌عنوان موانع صحت ازدواج نظیر احراز زنا‌ی در گذشته با زوجه فعلی- در حالی که شوهر دار بوده است، کشف وقوع عقد با معتده یا زن شوهر دار، وقوع عقد هنگام احرام عاقد یا زوجین، کشف لعان سابق، کشف برخی از روابط خویشاوندی بین دو زوجه همچون خواهری، تحقق استیفا عدد در تعداد زوجات، احراز ارتداد زوجین، احراز تغایر دینی زوجین و وقوع تعدد طلاق سه طلاق و نه طلاق موجب بطلان عقد و حرمت ازدواج بعدی به صورت ابدی یا موقت می‌شوند. در صورت آشکار شدن تدلیس، وجود عیوب خاص جنسی و عقلی در مرد و زن و تخلف شرط وصف، عقد نکاح فسخ خواهد شد. همچنین، کشف خلاف واقع نسبت به انجام تکالیف و وظایف فقهی-حقوقی زوجین و آگاهی بعد از ازدواج نسبت به تخلف از شرط فعل و نتیجه موجب الزام و اجبار به انجام تعهد از سوی مستنکف خواهد شد.

در مواردی که عقد ازدواج باطل نشود و زوجین برخلاف حق فسخ به ادامه‌ی زندگی تمایل داشته باشند، می‌توانند به زندگی خود ادامه دهند. همچنین در صورت بروز خسارت، زیان دیده حق مطالبه‌ی جبران خسارت و زیان و ضرر وارده را دارد و نیز چنانچه زوجه پی‌برد که حضور در مسکن مشترک برای او خطر و ضرر دارد، زوج موظف به تهیه‌ی مسکن جداگانه برای همسرش است. در برخی از موارد، همچون کشف خلاف واقع و وجود عسر و حرج برای زوجه در زندگی

مشترک - کشف خلاف شرایط مندرج در عقدنامه رسمی ازدواج - زوجه می‌تواند تقاضای طلاق کند. مواردی چون کشف نبود اجازه و رضایت، وجود رابطه‌ی برادرزادگی یا خواهرزادگی بین دو زوجه، تعدی و کیل از محدوده‌ی وکالت موجب عدم نفوذ عقد می‌شود و برای ذی‌نفع حق ابطال نکاح عقد به وجود می‌آید.

کشف خلاف واقع در برخی موارد همچون کشف انعقاد آگاهانه‌ی عقد ازدواج با معتده یا زن شوهردار، احراز خلاف تغایر دینی و مذهبی زوجین، کشف خلاف واقع نسبت به سن زوجه و نبود اجازه‌ی دولت برای ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی و عدم ثبت نکاح اثر کیفری دارد و موجب مجازات (حبس، جریمه‌ی نقدی، شلاق، اعدام) خواهد شد. در برخی موارد کشف خلاف واقع همانند رعایت نشدن قوانین از سوی عاقد و سردفتردار ازدواج و طلاق، کشف شغل برخلاف مصالح خانوادگی و شئون زوجین و یا وقوف ازدواج کارمندان وزارت امور خارجه با بیگانگان از نظر حقوقی و در جهت مصالح اجتماعی موجب ممنوعیت از اشتغال خواهد شد.

در مقایسه‌ی تطبیقی فقه و حقوق، برخی احکام و قوانین خلاف واقع مشترک و پاره‌ای جزء اختصاصات فقه و حقوق موضوعه است. قوانین خلاف واقع سن زوجین، نبود شرایط مرتبط به تابعیت زوجین، ثبت نکردن واقعه‌ی ازدواج و طلاق در زمره‌ی اختصاصات حقوقی است. عواملی همچون جهل و نادانی، اعتماد بیش از حد و بدون مبنا، عمد و تقصیر، پای‌بند نبودن به آموزه‌های دینی، اخلاقی، فقهی و قوانین بسط‌ساز وقوع خلاف واقع در امر ازدواج است. شناخت این عوامل و ریشه‌های بروز و وقوع خلاف و تلاش برای پیشگیری از آن با راه‌کارهای فرهنگی، اجتماعی، تقنینی و قضایی اهمیت زیادی دارد. پرهیز از ساده‌انگاری، شتاب‌زدگی و تعجیل ناموجه در انعقاد ازدواج، تلاش برای رسیدن به واقع و آگاهی از قوانین و مقررات و اخذ مشاوره‌های به‌هنگام و همچنین گسترش کمی و کیفی آموزش‌های پیش و هنگام عقد و ازدواج و نیز تداوم و استمرار آن در طول دوران زندگی مشترک - که در سال‌های اخیر در حال انجام است - و تصریح و مکتوب کردن توافقات و گفت‌وگوهای التزامی در متن عقد به همراه بینه - به خصوص در مواردی که طرفین ازدواج عرف واحد و مشترکی ندارند - نقش زیادی در پیشگیری و نیز اقدام درست و به‌موقع و کاهش آسیب‌ها دارد.

منابع

- ◀ قرآن کریم.
- ◀ قانون حمایت از خانواده.
- ◀ قانون مجازات اسلامی.
- ◀ قانون مدنی.
- ◀ ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق). لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ◀ امامی، اسدالله و حسن صفایی، (۱۳۶۹). حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ◀ انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۱۶ ق). شرح ارشاد، قم: چاپ افست قم.
- ◀ بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، (۱۴۰۵ ق). الحدائق الناضره فی أحكام العترة الطاهره، تحقیق/تصحیح: محمد تقی ایروانی - سید عبدالرزاق مقرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق). تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق/تصحیح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ◀ حلی، ابن ادریس، (۱۴۱۰ ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ حلی، نجم الدین و جعفر بن حسن محقق، (۱۴۱۰ ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، تحقیق/تصحیح: عبد الحسین محمد علی بقال، قم: اسماعیلیان.
- ◀ موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۳۹۲). تحریر الوسیله، فتاوی الامام الخمینی (س)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- ◀ خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰ ق). منهاج الصالحین، قم: مدینه العلم.
- ◀ سبزواری، سید عبدالاعلی، (۱۳۸۸). مهذب الاحکام فی بیان حلال و الحرام، قم: دار التفسیر.
- ◀ شبیری زنجانی، سید موسی، (۱۴۱۹ ق). کتاب نکاح، قم: رای پرداز.
- ◀ شریف مرتضی، علی بن حسین، (۱۴۱۵ ق). الانتصار فی انفرادات الامامیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۱۰ ق). العروه الوثقی، بیروت: الدار الاسلامیه.
- ◀ طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن حسن (۱۴۰۰ ق). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دار الكتاب العربی.
- ◀ عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، (۱۴۰۳ ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، بیروت: چاپ محمد کلانتر.
- ◀ \_\_\_\_\_ . مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: المعارف الإسلامیه.

- ◀ فاضل هندی، محمدبن حسن (۱۴۱۶ ق). کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، تحقیق / تصحیح: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین، (۱۴۱۴ ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ◀ کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب، (۱۴۲۹ ق). الکافی، تحقیق / تصحیح: پژوهشگران مرکز تحقیقات دار الحدیث، قم: دار الحدیث للطباعة و النشر.
- ◀ کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۲). دوره حقوق مدنی خانواده: نکاح و طلاق، روابط زن و شوهر، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ◀ محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۷۹). حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- ◀ موسوعه فقهیه، (۱۴۰۷ ق). کویت: وزاره الاوقاف والشئون الاسلامیه.
- ◀ میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، (۱۳۷۱). جامع الشتات، تهران: چاپ مرتضی رضوی.
- ◀ نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ◀ نصرتی، علی، سید ابوالقاسم حسینی زیدی و موسی لثنی، (۱۴۰۰). «ازدواج سفید از منظر فقهی - حقوقی»، د ۲۳، ش ۹۱.
- ◀ محدث نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق / تصحیح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بیروت: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ◀ مقصودی، سوده، طاهره بازمانده و سید محمد موسوی نسب، (۱۳۹۹). «بررسی رابطه‌ی سبک‌های عشق‌ورزی با سازگاری زناشویی»، مطالعات راهبردی زنان، د ۲۲، ش ۹۰.



# نگرشی اخلاقی تربیتی به تن‌پوش هم‌بودن فطری و روانی زوجین

سیف‌اله احدی\*

## چکیده

قرآن کریم با عباراتی مختصر، بلیغ و فصیح تمام مسائل بشریت را بیان فرموده است که بایستی هر آیه‌ی آن در پرتو سایر آیات و روایات ائمه‌ی معصومین (ع) و تفکر انسانی تحلیل و تبیین شود. یکی از این تعابیر عبارت شریفه‌ی «هن لباس لکم و انتم لباس لهن» خطاب به مردان و مربوط به خانواده است که زن و شوهر را لباس برای یکدیگر معرفی کرده است، اما اینکه مراد از تعبیر مذکور چیست و خداوند متعال با این تعبیر چه نکاتی را به زوجین بیان فرموده است نیاز به تأمل و بررسی دارد. از این‌رو نویسنده در نوشتار حاضر به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی و با تتبع در کتب تفسیری، حدیثی، فقهی و حقوقی نکات مستفاد از آیه‌ی شریفه را بیان کرده و بر آن شده است که تعبیر مذکور هم در بردارنده‌ی نکات مربوط به انتخاب همسر بوده - چراکه مبین مختار بودن زوجین و ملاک‌های انتخاب همسر است - هم متضمن نکات مربوط به زندگی مشترک و کیفیت تعامل و حسن معاشرت آنهاست - چراکه همسر را مایه‌ی آرامش، سبب زینت، محرم راز، نزدیک‌ترین همراه، گرمادهنده‌ی زندگی، موجب دوری از آلودگی‌ها و احساس مناعت طبع و مکمل دیگری معرفی کرده - و در صورت ممکن نبودن ادامه‌ی زندگی مشترک، جدایی آنها از طریق طلاق ممکن شده است.

## واژگان کلیدی

لباس بودن زوجین، معاشرت زوجین، همسر‌داری اسلامی، ویژگی‌های همسر.

\*. استادیار فقه و حقوق اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران (ahadi@azaruniv.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۲

## ۱- مقدمه و بیان مسئله

خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است، به طوری که تربیت و عواطف اجتماعی - به عنوان مهم ترین ویژگی انسان - از خانواده نشئت می گیرد؛ از این رو توجه به نقش محوری زن به عنوان محور عاطفه و تربیت و نقش محوری مرد در امر تربیت و تأمین معیشت و اداره ی زندگی امری ضروری است. از دیدگاه قرآن کریم خانواده باهدف رساندن اعضای خود به کمال تشکیل می شود و در طول حیات خود نیز با سازکارهای مختلفی این هدف را دنبال می کند (جباران، ۱۴۰۰: ۳۰). خداوند متعال به ازدواج و تشکیل خانواده امر فرموده و با ظرایف بسیار و تعابیر مختلفی آیین همسر داری را نیز بیان کرده است؛ برخی از این دستورات - مانند دادن مهر و نفقه ی زوجه و تمکین زوجه از شوهر - جنبه ی الزامی - قانونی داشته و زوجین ملزم به رعایت آن هستند و در صورت رعایت نکردن، طرف مقابل می تواند به حکم قانون او را بازخواست کرده و به ادای آن ملزم کند؛ برخی دیگر از دستورات همسر داری جنبه الزامی - قانونی نداشته (در قوانین موضوعه جمهوری اسلامی به طور خاص آورده نشده است)، بلکه عمدتاً برای نشان دادن تقدس پیوند زناشویی و منحصر نبودن رابطه ی زوجین به قوانین و فراتر بودن آن از یک رابطه ی عادی میان افراد و برای قوام و استحکام بخشیدن به روابط میان اعضای خانواده ها بوده و هر یک از زوجین به حکم اخلاق اسلامی موظف به رعایت آن هستند. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز زوجین را به صورت کلی به حسن معاشرت و تشییید مبانی خانواده امر کرده است. این حقوق در قرآن کریم با تعابیر مختلفی مانند: «عاشروهن بالمعروف» (نساء: ۱۹)؛ (با آنها (زن ها) به طور معروف و پسندیده زندگی کنید) و «هن لباس لکم و انتم لباس لهن»؛ (بقره: ۱۸۷) (آنها (زن ها) لباس شما (مرد ها) بوده و شما لباس آنها هستید) بیان شده است. از آنجاکه تعابیر قرآنی بلاغت و اختصار دارند و جوانب آن در پرتو سایر ادله تحلیل و تبیین می شود، این سؤال مهم و اساسی مطرح می شود که دین مقدس اسلام - که به حقوق خانواده و استحکام آن اهمیت و بهای بسیاری داده و تشکیل خانواده را دوست داشتنی ترین بنیان نزد خداوند متعال شمرده است - با این تعابیر چه نکاتی را متذکر شده است؟ آیا تنها به مفهوم ظاهری حسن معاشرت و لباس یکدیگر بودن زوجین توصیه فرموده است، یا اینکه ذیل این عناوین، نکاتی را به طور مشخص در تمام مراحل زندگی مشترک - اعم از قبل ورود به زندگی مشترک و پس از آن - بیان فرموده است؟ برای یافتن پاسخ دقیق به مسائل مطرح شده لازم است، با تتبع در کتب تفسیر قرآن، حدیث، فقه و حقوق اسلامی نکات مستفاد از تعابیر مذکور را تبیین کرده و میزان تأثیر پذیری و انطباق قوانین موضوعه از این نکات مشخص و موارد کلی نیز به طور جزئی تحلیل و تفسیر شود.



گفتنی است، در کتاب‌های فقهی و حقوقی درباره‌ی حقوق و تکالیف الزامی زوجین بحث و تحقیق جامعی شده، اما درباره‌ی تکالیف اخلاقی زوجین، مباحث بسیار کم و پراکنده‌ای مطرح شده است و از آنجا که ملتزم شدن زوجین به نکات اخلاقی در استحکام بخشیدن بنیان خانواده نقش به‌سزایی داشته و محدود شدن به رعایت قواعد فقهی و حقوقی نمی‌تواند به تنهایی در این امر مؤثر باشد، انجام یک تحقیق جامع و مستقل و پرداختن به ابعاد مختلف حقوق اخلاقی مشترک زوجین و بررسی تعابیر مربوط به آن امری ضروری است. در این جستار به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی آیه‌ی شریفه‌ی «هن لباس لکم و انتم لباس لهن» بررسی نکات مستفاد از آن - که عمده‌تاً در بردارنده‌ی حقوق اخلاقی زوجین است - تحلیل شده است تا میزان انطباق قواعد فقهی - حقوقی با آن و تفسیر موارد کلی مطرح در قوانین موضوعه بر اساس آموزه‌های دینی محقق شود.

### لباس هم بودن زوجین

یکی از نیازهای اولیه‌ی انسان، داشتن پوشاک یعنی لباس است و هر فردی به دنبال آن است که از آراسته‌ترین، مناسب‌ترین، راحت‌ترین، جذاب‌ترین، مطمئن‌ترین، استوارترین، برازنده‌ترین و مطلوب‌ترین پوشش برخوردار شود. در آیه‌ی شریفه‌ی «هن لباس لکم و انتم لباس لهن» (بقره: ۱۸۷)، همسران در حکم لباس برای یکدیگر معرفی شده‌اند، اما اینکه مراد از لباس بودن زوجین برای یکدیگر چیست و قرآن کریم با این تعبیر ظریف چه نکات و مفاهیم مهمی را بیان کرده است نیاز به تحلیل و بررسی دقیق دارد.

گفتنی است، هر چند آیه‌ی شریفه‌ی مورد بحث به صورت جمله‌ی خبری بوده و در توصیف زوجین به عنوان لباس برای یکدیگر است، می‌توان از آن نکات دستوری را استنباط کرد؛ چراکه شیوه‌ی تربیتی قرآن کریم غالباً از طریق بیان الگو و توصیف است. از سوی دیگر، چنان که در علم اصول فقه ثابت شده است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ ق: ۷۱؛ مظفر، ۱۴۳۰ ق: ج ۱، ص ۱۱۴) در مقام انشای طلب برای الزام، ظهور و تأکید در جملات خبری بیشتر و بهتر از جملات امری و دستوری است؛ چراکه جمله‌ی خبری در حقیقت خبر دادن از تحقق فعل است با ادعای اینکه وقوع آن از سوی مکلف مفروغ‌عنه است. در آیات قرآنی و در پاسخ‌گویی ائمه‌ی معصومین (ع) به سؤالات مکلفین نیز مشاهده می‌شود که آنها را با جملات خبری به انجام عمل سوق داده‌اند (سبحانی، ۱۳۸۸: ج ۳، ص ۹۳، ۱). با توجه به مطالب بیان شده و بر اساس آیه‌ی شریفه‌ی «عاشروهن بالمعروف» و مواد (۱۱۰۳) و (۱۱۰۴) قانون مدنی - که به صورت کلی زوجین را به حسن معاشرت و تشیید مبانی خانواده امر کرده - با استناد به اصل ۱۶۷ قانون اسلامی - که در موارد ابهام و اجمال قانون مدون، منابع

معتبر فقهی را مرجع دانسته است<sup>۱</sup> - می‌توان از تعبیر خاص لباس برای یکدیگر بودن زوجین نکاتی را استخراج کرد.

نکات مستفاد از آیه‌ی شریفه را می‌توان به واسطه‌ی سایر ادله در دو دسته‌ی کلی قرار داد: یک، نکات الزامی - قانونی که در متون فقهی و حقوق موضوعه مطرح شده و زوجین به حکم قانون مکلف به رعایت آن هستند؛ دو، نکات اخلاقی - تربیتی که زوجین اخلاقاً موظف هستند به آن عمل کنند و در حقوق موضوعه نیز به صورت کلی و در جهت استحکام بنیان خانواده تنها بدان توصیه و تأکید - نه الزام - شده است.

## ۲- نکات الزامی - قانونی

نکات الزامی - قانونی مستفاد از آیه‌ی شریفه که از آن به حقوق الزامی - قانونی زوجین تعبیر می‌شود و در قوانین موضوعه نیز مطرح شده و زوجین از نظر قانون به رعایت آن مکلف هستند را می‌توان در موارد زیر تحلیل کرد:

### ۲-۱- گزینش اختیاری

از تعبیر ظریف قرآنی لباس هم بودن زوجین - که نهایت ارتباط معنوی مرد و زن و نزدیکی آن دو به یکدیگر را نشان می‌دهد - ممکن است بتوان گزینش اختیاری همسر را استفاده کرد. گزینش لباس قاعداً امری اختیاری است، انسان‌ها رنگ و نوع لباس را با اختیار خود برمی‌گزینند، همسرگزینی نیز در فرهنگ اسلامی آزادانه و غیرتحمیلی بوده، مرد و زن با انتخاب آگاهانه و آزادانه‌ی خویش همسرگزینی می‌کنند و مطابق نظر فقها و حقوق دانان قصد و رضایت متعاقدين و مختار بودن آنها از شرایط صحت و نفوذ عقد دانسته شده است (انصاری، ۱۴۱۵ ق:ج ۳، صص ۲۹۵ و ۳۰۷؛ امامی، بی‌تا: ج ۱، ص ۱۷۶؛ کاتوزیان، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۲۵۶)، اما اینکه بنا بر قول برخی از فقها (طوسی، ۱۴۰۰ ق: ۶۵۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵ ق:ج ۲۳، ص ۲۱۱) و مطابق ماده (۱۰۴۳) قانون مدنی<sup>۲</sup> در ازدواج دختر باکره، اذن ولی لازم است، منافاتی با مطلب گفته شده ندارد، زیرا اولاً این امر (لزوم اذن ولی) مورد اتفاق فقها نیست، بلکه مسئله‌ی اختلافی بوده و قول مشهور این است که دختر باکره‌ی رشیده استقلال کامل دارد و پدر و جد پدری بر او ولایت ندارند (محقق حلی، ۱۴۱۸ ق: ج

۱. برای اطلاع بیشتر در خصوص مفهوم سکوت قانون و تبیین مبانی و مفهوم اصل ۱۶۷ ق.ا رجوع شود به: الهام و زهروی، ۱۳۹۶: ۴۴۳-۴۵۵.

۲. بر اساس ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی: «نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او است» و گفته شده در این امر فرقی نمی‌کند که دختر شوهر نکرده باشد یا شوهر کرده ولی با او نزدیکی نشده است (امامی، بی‌تا: ج ۴: ص ۲۸۵).

۱، ص ۱۷۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ ق: ج ۲، ص ۷؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۵ ق: ج ۲، ص ۲۰۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق: ج ۵، ص ۱۱۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق: ج ۲۹، ص ۱۷۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ق: ج ۲، ص ۱۶). برخی نیز معتقدند، در ازدواج دختر باکره، اذن ولی و رضایت دختر هر دو به طور مشترک لازم است (خوئی، ۱۴۱۸ ق: ج ۳۳، ص ۲۱۵؛ سبحانی، بی تا: ج ۲، ص ۱۷۴). برخی تنها از باب احتیاط اذن هر دو را لازم دانسته‌اند (خمینی، ۱۴۱۲ ق: ج ۲، ص ۲۵۴)، ثانیاً گفته شده، اگر پدر (جد پدری) از تزویج او به کسی که شرعاً و عرفاً کفو او است و او هم میل دارد، ممانعت کند و یا اگر ولی غایب باشد، به طوری که گرفتن اذن از او ممکن نباشد و مولی علیه احتیاج به ازدواج داشته باشد، اعتبار اذن ولی ساقط می‌شود (همان). ثالثاً مراد قائلین به لزوم اذن ولی تحمیل نظر او نیست؛ چراکه در صورت کراهت دختر عقد نکاح نافذ نخواهد بود؛ از این رو در ماده (۱۰۷۰) قانون مدنی آمده است: «رضایت زوجین شرط نفوذ عقد است و هر گاه مکره بعد از زوال کره، عقد را اجازه کند نافذ است، مگر اینکه اکراه به درجه‌ای بوده که عاقد فاقد قصد باشد».

## ۲-۲- متناسب بودن

لباس همواره باید در دوخت و جنس متناسب با قامت و اندام آدمی باشد. زن و مردی که می‌خواهند یک عمر با هم باشند باید در عقیده، فرهنگ و شخصیت کفو هم باشند. تکیه‌ی اساسی اسلام در کفویت روی موضوع ایمان و اعتقاد است و اسلام بر همتایی زوجین بر اساس طهارت و پاکیزگی معنوی تأکید دارد، علاوه بر آیه‌ی ۱۸۷ سوره بقره، آیه «الخبیثات للخبیثین والخبیثون للخبیثات والطیبات للطیبین والطیبون للطیبات» (نور: ۲۶) (زنان پلید برای مردان پلید و مردان پلید برای زنان پلید هستند. زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک هستند) به صراحت بر این امر دلالت می‌کند. روش و سیره‌ی معصومین (ع) نیز بر آن بوده است، چنان که شخصی از رسول اکرم (ص) سؤال کرد که با چه کسی باید ازدواج کند؟ حضرت (ص) فرمودند: «با هم کفو» ، عرض کرد: هم کفو کیست؟ فرمودند: «بعضی از مؤمنین کفو بعض دیگرند» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۵، ص ۳۳۷)؛ و امام صادق (ع) فرمودند: «کفویت به عفت و آسان‌گیری در زندگی است» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ ق: ۲۳۹). از این رو بنا بر اجماع فقها، نکاح زن مسلمان با مرد کافر به طور مطلق و نکاح مرد مسلمان با زن کافر غیر کتابی نیز مطلقاً حرام بوده و بر اساس قول مشهورتر در میان فقها نکاح مرد مسلمان با زن کافر کتابی به صورت نکاح دائم و ابتداء (نه استدامه) حرام است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق: ج ۵، صص ۲۲۸ و ۲۳۴؛ خمینی، ۱۴۱۲ ق: ج ۲، ص ۲۸۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ق: ج ۴، ص ۱۱۲).

گفتنی است، همتایی و هماهنگی و تناسب صددرصد امکان ندارد، زیرا هر انسانی مغز، روح، اخلاق، تربیت، محیط و خانواده‌ی مخصوص به خود دارد و با دیگری فرق می‌کند، اما باید کوشش کرد تا جای ممکن این فاصله کمتر شود و دو همسر به هم نزدیک‌تر باشند (مظاهری، ۱۳۸۶: ۱۳۰). حال اگر با وجود تناسب و کفویت بین مرد و زن و میل و رغبت دختر به ازدواج با او، ولی از تزویج مولی‌علیه ممانعت کند، ولایت او ساقط می‌شود که در اصطلاح فقهی - حقوقی به آن عضل گفته می‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۲۲۱، ۲ص؛ خمینی، ۱۴۱۲: ج ۲، ۲۵۴، ۲ص؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ج ۴، ص ۲۵۵۰).

### ۲-۳- جایز بودن انحلال پیوند زوجیت در صورت ناسازگاری

از نکات دیگر تشبیه همسر به لباس این است که همان‌گونه که لباس قابلیت جدا شدن و خلع را داراست، امکان انحلال پیوند زناشویی نیز وجود دارد و بلکه قسمی از طلاق تحت عنوان خلع نامیده شده است، با این تعلیل که زوجین لباس یکدیگر بوده و خلع و نزع اتفاق می‌افتد (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۳۳)؛ از این رو بنا بر ماده (۱۱۲۰) قانون مدنی - که برگرفته از متون فقهی است - در صورت ناسازگاری اخلاقی زوجین با یکدیگر، نهاد حقوقی طلاق<sup>۱</sup> وضع شده و در موارد جواز فسخ نیز عقد نکاح از طریق فسخ منحل می‌شود؛ بنابراین در قوانین اسلام طلاق ممنوع نبوده و در موارد عدم سازش میان زوجین، مرد می‌تواند زن خود را طلاق دهد و زن نیز در موارد خاصی می‌تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند. هیچ تردیدی نیست که طلاق بدون ضرورت مذکور از نظر اسلام امری مذموم و ناپسند است و در روایات متعددی، از جمله روایت ابوبصیر از امام صادق (ع) در نکوهش طلاق آمده است: «هیچ چیز مباحی ناپسندتر از طلاق در پیشگاه خداوند متعال نیست» (محدث نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۵، ص ۲۷۹). افزون بر دستورهای اخلاقی، پاره‌ای شرایط و قیود و قواعد حقوقی برای محدود کردن طلاق قرار داده شده است که در عمل موجب تقلیل طلاق می‌شود؛ چراکه گفته‌اند: «هر چیز قیود و شرایطش زیاد باشد کمیاب می‌شود» (صفایی، ۱۳۸۰: ۱۹۵). از این رو شخصی که به مبانی اسلام پای‌بند و معتقد است، حتی‌الامکان از طلاق پرهیز داشته و عاقبت کار را می‌سنجد - که بدون ضرورت طلاق رخ ندهد - اما اگر ادامه‌ی زندگی زناشویی به مشکلاتی برخورد کند و اختلافات میان زوجین به کینه و دشمنی منجر شود - به‌طوری‌که سازش و توافق میان آنها غیرممکن شود و بیم آن رود که ادامه‌ی زندگی به گناه (مانند فحاشی و

۱. طلاق در لغت به معنی رهایی، آزاد کردن، ترک کردن، واگذاشتن و رفع حصر بوده (مصطفوی، ۱۴۰۲: ج ۷: ص ۱۱۱) و در اصطلاح شرعی عبارت است از زائل کردن پیوند نکاح با صیغه مخصوص «أنتِ طالق» و مانند آن (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲: ۳۲).

ضرب و شتم) بیانجامد، برای رهایی از این بیم، امر طلاق نه تنها جایز بلکه مستحب دانسته شده است (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق:ج ۳، ص ۱۳۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق: ج ۶، ص ۳۲).

به راستی در اختلافات شدید میان زوجین اگر زن و شوهر ناراضی به اکراه و به زور قانون مجبور شوند که باهم به عنوان زن و شوهر زندگی کنند و به قهر و غضب - تنها به حکم قانونی که اجازه نمی‌دهد از یکدیگر جدا شوند و هر یک همسری متناسب با خود انتخاب کنند - به ادامه‌ی زندگی مشترک ناگزیر شوند، آیا می‌توانند شریک زندگی و دلسوز یکدیگر باشند؟! آیا با اکراه و اجبار و بی‌اعتمادی به یکدیگر زندگی مشترک واقعی وجود خواهد داشت؟! آیا این زندگی زناشویی با زور قانون، بدون اینکه خودشان بخواهند، برای هر دو تکلیف سنگینی نخواهد بود؟ با توجه به این قبیل مشکلات، طلاق در میان همه‌ی ملت‌ها و قوم‌های متمدن جهان معمول و متداول بوده و تنها در میان ملت مسیح - آن هم پس از صعود حضرت عیسی توسط روحانیون - ممنوع شد و فسخ عقد ازدواج را به وسیله‌ی مرگ امکان‌پذیر دانستند! ولی امروزه به تراضی یا حکم دادگاه با کمال سهولت طلاق در میان مسیحیان رواج یافته است! (آموزگار، ۱۳۵۵: ۴۷۶).

### ۳- نکات اخلاقی - تربیتی

آیه‌ی شریفه مورد بحث - افزون بر دربرداشتن نکات قانونی - متضمن نکات اخلاقی - تربیتی است که زوجین به حکم شرع و اخلاق به رعایت آن مکلفاند از آنجاکه در قوانین موضوعه تنها به ملزم بودن زوجین به حسن معاشرت تأکید شده و جزئیات آن مطرح نشده است، این نکات می‌تواند تفسیر و تبیین آن باشد.

#### ۳-۱- عیب نبودن فقر مالی همسر

همان‌گونه که پوشیدن لباس ارزان قیمت عیب نیست، داشتن همسر فقیر نیز عیب نیست، این امر در روایت نبوی نیز آمده: «هر کس با زنان تنها به خاطر زیبایی‌شان ازدواج کند در آن خیر و خوبی نبیند و هر کس برای مال و ثروت با آنها ازدواج کند، خداوند او را به همان مال وامی‌گذارد، بر شماس است که با دینداران ازدواج کنید» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۰، ص ۵۰). بر اساس روایتی از امام صادق (ع): «هر کس با زن دینداری به خاطر دین او ازدواج کند، خداوند مال و جمال را به او می‌دهد» (همان: ۴۹ و ۵۰)؛ و چنان‌که گفته شد، کفویت تنها در دین ملاک است و تمکن بالقوه یا بالفعل شوهر از تأمین نفقه‌ی همسر مطلقاً شرط صحت عقد نکاح نیست (العالمی، ۱۴۱۰ ق: ج ۵، ص ۲۳۸).

رکن اصلی تسکین و موفقیت خانواده، همدلی و همبستگی روحی و عاطفی است که با ثروت و زیبایی محقق نمی‌شود. آنچه دل‌ها را در انحصار خود قرار می‌دهد، تفاهم و مهربانی و دلسوزی است نه صورت زیبا. بدون تردید، غالب کشاکش‌های خانوادگی و طلاق‌ها و ریشه‌ی بسیاری از اختلالات رفتاری اجتماعی، مثل اعتیاد به سیگار، الکل و مواد مخدر در بین برخی از زنان و مردان متأهل را می‌توان در ناامنی روانی و فقر عاطفی فیما بین همسران جست‌وجو کرد. از این رو، فقر مالی مضر نبوده، بلکه فقر عاطفی و آرامش مشکل‌ساز است. همسران موفق وجودشان ارزشمندترین منبع محبت و رحمت است که در این رهگذر بیشترین نقش و والاترین ارج متوجه وجود پرمهر و شخصیت آرامش‌بخش زن است؛ بنابراین زن موفق کانون خانواده را بستر آرامش همسر، بوستان رویش جوانه‌های وجود و شکوفایی همه‌ی استعدادهای برتر می‌سازد؛ چراکه احساس امنیت خاطر، خمیر مایه‌ی تفکر پویا و خلاق و لازمه‌ی هر نوع نوآوری و کمال است. برای این‌که زن بتواند به شایستگی از عهده‌ی انجام این مسئولیت سترگ برآید، مسلماً حق دارد، بالاترین احساس خودارزشمندی، اعتماد به نفس، آسودگی خیال، نشاط درون و امنیت خاطر را داشته باشد. این تکلیف شرعی و مسئولیت اجتماعی شوهر است که با همه‌ی توان تلاش کند با پاسداری از حریم خانواده، حمایت همه‌جانبه از بانوی خانه و ایجاد فضای امن و محیط خوشایند در کانون خانواده، همواره با رفتاری عاطفی و منطقی، امنیت‌بخش وجود همسر و فرزندان باشد. به همین دلیل قرآن کریم شوهران را به لحاظ ویژگی‌های زیستی و روانی، پشتیبان و سنگر وجود همسران خود می‌داند: «الرجال قوامون على النساء» (نساء: ۳۴)؛ (مردان سرپرست و پشتیبان و نگهبان زنان هستند). به بیان دیگر، کانون صفابخش خانواده، بوستان زندگی فرزندان در گستره‌ی گیتی است؛ مادران، باغبان و مربیان و شوهران حامیان و سنگربانان این باغ و بوستان هستند (افروز، ۱۳۸۶: ۱۶۳ و ۱۶۴).

### ۳-۲- سبب آرامش بودن

برخی از مفسران قرآن، مانند ابن عباس، مجاهد و قتاده معتقدند: «آیه‌ی شریفه مورد بحث بیانگر این است که زن و شوهر مایه‌ی آرامش یکدیگرند»؛ برای این مطلب به آیه‌ی شریفه: «و جعلنا الليل لباساً» (نبا: ۱۰)؛ «شب را آرامش برای شما قرار دادیم» استشهد کرده‌اند (طوسی، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۲۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۲، ص ۵۰۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۴۶۱) البته در تکمیل این استدلال بایستی افزود که در آیه‌ی شریفه: «أنا جعلنا الليل ليسكنوا فيه و النهار مبصراً» (نمل: ۸۶)؛ «ما شب را برای آرامش آنها قرار دادیم و روز را روشنی‌بخش»، شب را مایه‌ی آرامش معرفی کرده است.

در تحلیل این معنا می‌توان گفت، همانطوری که لباس به انسان برهنه آرامش می‌بخشد - چراکه انسان بی‌تن‌پوش بسیار نگران و پریشان است - همسران رفیق و شفیق نیز لباس گرم و آرامش‌بخش یکدیگرند. بیشتر زنان و مردان بالغی که بدون دلیل موجه تن به ازدواج نمی‌دهند و روزگار خود را با تنهایی سپری می‌کنند، گاهی به ناامنی روانی، تشویش و اضطراب مبتلا می‌شوند، درحالی‌که ازدواج و همراه شدن با همسر موجب اضطراب‌زدایی و آرامش است. به راستی بر اساس کلام حق - که کامل‌ترین منشور روان‌شناختی انسان است - در تأمین آرامش روان و سکینه‌ی خاطر زوجین، بیشترین نقش برعهده‌ی وجود ارزشمند و آرامش‌گر زن است که می‌بایست مرد، شرایط لازم و فضای مطلوب و خوشایند و آرامش‌بخشی و دل‌آرامی زن را فراهم کند. یکی از معانی کلام الهی که می‌فرماید: «الرجال قوامون علی النساء» (نساء: ۳۴) این است که مردان نگهبان گل وجود پر مهر و عطوفت زنان هستند (افروز، ۱۳۸۶: ۵۲).

در قرآن کریم آمده است: «هو الذی خلقکم من نفسٍ واحدةٍ و جعل منها زوجها لیسکن لیهما» (اعراف: ۱۸۹)؛ (او خدایی است که شما را از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او آرام بگیرد)؛ لذا مهم‌ترین تکلیف و قابلیت زن - به عنوان ستون اصلی خیمه‌ی خانواده - آرامش‌گری است و این بزرگ‌ترین مسئولیت، کارآمدترین همت و والاترین کمال زن است که مایه‌ی آرامش روان به شمار می‌آید. خمیر مایه‌ی قابلیت ممتاز آرامش‌گری نیز مهر و محبت و مودت است؛ «و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجا لتسکنوا لیهما و جعل بینکم مودةً و رحمةً إن فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون» (روم: ۲۱)؛ «و از نشانه‌های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار دارد در این معنا نشانه‌هایی است برای اهل تفکر».

کلمه‌ی «مودت» تقریباً به معنای محبتی است که اثرش در مقابل عمل ظاهر باشد، در نتیجه، نسبت مودت به محبت نسبت خضوع است به خشوع؛ چون خضوع آن خشوعی را گویند که در مقابل عمل اثرش هویدا شود، به خلاف خشوع که به معنای نوعی تأثیر نفسانی است که از مشاهده‌ی عظمت و کبریایی در دل پدید می‌آید؛ و «رحمت» به معنای نوعی تأثیر نفسانی است که از مشاهده‌ی محرومیت محرومی که کمال ندارد و محتاج به رفع نقص است، در دل پدید می‌آید و صاحب دل را وادار می‌کند که او را از محرومیت نجات داده و نقصش را رفع کند. یکی از روشن‌ترین جلوه‌گاه‌ها و موارد خودنمایی مودت و رحمت، جامعه‌ی کوچک خانواده است، چون زن و شوهر در محبت و مودت ملازم یکدیگرند و این دو با هم به خصوص زن، فرزندان کوچک‌تر را رحم می‌کنند - چون در آنها ضعف مشاهده می‌کنند و می‌بینند که طفل کوچکشان نمی‌تواند

حوادث ضروری زندگی خود را تأمین کند - لذا آن محبت و مودت وادارشان می‌کند که در حفظ و حراست و تغذیه و لباس و تربیت او بکوشند و اگر این رحمت نبود، نسل به کلی منقطع می‌شد و هرگز نوع بشر دوام نمی‌یافت. نظیر این مورد، مودت و رحمتی است که در جامعه‌ی بزرگ شهری مشاهده می‌شود، آنچه از سیاق آیه برمی‌آید مراد همان مودت و رحمت خانوادگی است، هرچند که اطلاق آیه شامل دومی نیز می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ص ۲۵۰).

همچنین سکونت و مودت بیان شده، یک امر قراردادی و اعتباری نیست، زیرا امر اعتباری ممکن است نقض شود و تغییرپذیر است؛ در حالی که آیه‌ی شریفه از مودت و رحمتی سخن می‌گوید که تغییر کردنی و نقض‌پذیر نیست، هرچند ممکن است زن به عنوان موجود صاحب اراده و اختیار به سکونت ظهور فعلی نبخشد. همچنین امر قراردادی صوری بوده و واقعیت و حقیقتی در خارج ندارد؛ درحالی که آیه شریفه از سکونتی واقعی و حقیقی سخن می‌گوید. زن واقعاً مایه‌ی سکونت است و مودت و رحمت بین مرد و زن، مودت و رحمتی واقعی است و اینکه امر اعتباری ممکن است تحمیلی باشد؛ درحالی که سکونت زن برای مرد امر تحمیلی نیست، یک احساس درونی است که همراه با ساختمان روحی زن است (امین‌زاده، بی‌تا: ۲۹۹).

به اعتقاد برخی از محققین، راز اصیل آفرینش زن غیر از گرایش غریزی و اطفای شهوت است که خداوند از آن خبر می‌دهد. قرآن کریم در آیات ۱۸۹ سوره‌ی اعراف و ۲۱ سوره روم (که ذکر شد)، اصالت را در ایجاد آرامش به زن داده و او را در این امر روانی اصل دانسته و مرد را مجذوب مهر زن معرفی می‌کند. ضمن آنکه حقیقت هر دو را یک گوهر دانسته و هیچ امتیازی از لحاظ مبدأ قلبی آفرینش بین آنها قائل نیست. منظور از نفس واحده همان حقیقت واحد و گوهر واحد است، چنان که هیچ امتیازی بین انسان اولی و غیراولی نیست، این‌گونه تعبیرها همانند تعبیر به بنی‌آدم است که شامل همه‌ی انسان‌ها می‌شود. منظور از کلمه‌ی زوج در آیه‌ی شریفه (جعل منها زوجها) زن است. بهترین تعبیر از زن کلمه‌ی زوج است که جمع آن ازواج است، نه زوجه که جمع آن زوجات می‌باشد و تعبیر از زن به کلمه‌ی زوج فصیح نیست؛ لذا در هیچ قسمت از قرآن کریم از زن به عنوان زوجه و از زنان دنیا و آخرت به عنوان زوجات یاد نشده، بلکه فقط به عنوان زوج و ازواج یاد شده است. چون عنوان زن با تعبیر زوج مطرح شد، قهراً مرد به عنوان شوهر از آیه استفاده می‌شود و ضمیر مذکر در «لیسکن» به مرد برمی‌گردد، یعنی مرد بدون آفرینش زن سکونت و آرامش ندارد و نیازمند انیس است. ضمیر مؤنث «إلیها» نیز به زوج باز می‌گردد، یعنی زن؛ و مفاد آن چنین می‌شود که گرایش انسی مرد به زن است و بدون آن مانوس نیست و با وی انس گرفته و آرام می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۳۸).



## ۳-۳- مصون داشتن از آفت‌ها

برخی از مفسران معتقدند، کلمه‌ی لباس در همان معنای معروفش ظهور دارد، یعنی جامه‌ای که بدن آدمی را می‌پوشاند و انسان را از آفت‌ها و آلودگی‌های محیطی مصون می‌دارد. تعبیر زوجین به لباس، استعاره است، برای اینکه هریک از زن و شوهر طرف خود را از رفتن به دنبال فسق و فجور و اشاعه دادن آن در بین نوع افراد جلوگیری می‌کند، پس در حقیقت مرد ساتر زن و زن ساتر مرد است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۶۴) و آن پرده‌ی وقاری که از رابطه‌ی زناشویی مشروع بر چهره ظاهر و درونی انگیزه‌های حیوانی و طغیان شهوت کشیده می‌شود، حافظ رسوایی و پرده‌داری و سبک‌سری است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۵۰۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۴۶۱؛ طالقانی، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۷۲ و ۷۳).

به عبارتی روشن‌تر، همسران هوشیار و مسئولیت‌پذیر با رفتار صمیمی و محبت‌آمیز توأم با عطوفت و خوش‌رویی و تلاش مستمر در ارضای مطلوب نیازهای روانی و تمایلات نفسانی شریک زندگی خود، همدیگر را از محرک‌های آسیب‌زای روانی، وسوسه‌های ویرانگر شیطانی، جاذبه‌های رفتاری و کلامی نامحرم‌ان و کژروی‌های دوستان محافظت می‌کنند؛ چراکه در بسیاری از مواقع، سردی‌ها و بی‌تفاوتی‌ها، پرخاشگری‌ها و گاه قهرها و جدایی‌ها بین زوجین ناشی از آن است که آنها نتوانسته‌اند به گونه‌ای که انتظار می‌رود، پاسخ‌گوی نیازهای روانی و تمایلات نفسانی یکدیگر باشند و مصونیت روانی لازم را ایجاد کنند و عمدتاً به دلیل همین ناکامی‌ها - که به ظاهر، تبلور بیرونی چندانی ندارد - گاهی شاهد آسیب‌پذیری‌های نفسانی یکی از زوجین و یا هر دو هستیم. به همین دلیل زن و شوهر می‌بایست، مطلوب‌ترین لباس و مقاوم‌ترین و نفوذناپذیرترین پوشش روانی و حمایتی یکدیگر باشند و با توجه به نیازهای روانی و تمایلات طبیعی همدیگر و ارضای مطلوب آنها، زمینه‌ی آرامش روانی را در یکدیگر فراهم کنند.

## ۳-۴- اسباب زینت بودن و تنوع بخشیدن به زندگی

در برخی از کتب تفسیری گفته شده است: «مراد از لباس یکدیگر بودن زوجین این است که آنها حافظ شئون یکدیگر و اسباب زینت هم هستند؛ چنانکه لباس حافظ بدن و باعث زینت انسان است» (طیب، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۳۴۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۶۴۸)؛ یعنی از آنجا که لباس به نمای ظاهری فرد تنوع می‌بخشد و سبب آراستگی ظاهری انسان در محیط اجتماعی می‌شود، زوجین نیز بایستی لباسی برازنده برای یکدیگر باشند و خود را به زینت‌های اخلاقی مزین کنند، از هر فرصت و از هر عاملی برای پیشگیری از کسالت روانی، زدودن رگه‌های افسردگی و تنوع

بخشیدن به روابط فی‌ما بین و در یک کلام، خوشایندی زندگی خانوادگی بهره گیرند. خوش‌بینی و خوش‌خلقی، زیباگویی و گزیده‌گویی برای همسر و استقبال از کلام و رفتار وی، متصف شدن به صفات متعالی اخلاقی، گشاده‌رو بودن و ... از جمله عوامل مؤثر در تنوع بخشیدن به زندگی مشترک است (افروز، ۱۳۸۶: ۵۲).

در راستای تحقق بخشیدن به این هدف، آراستگی ظاهری زوجین نیز مهم است، به‌خصوص در دنیای امروز که وسوسه‌ها و عوامل انحراف زیادند. افراد در محیط خارج خانه و حتی در داخل خانه به علت ارتباط با گفته‌ها و نوشته‌ها و دیده‌ها و شنیده‌ها در معرض خطرات بسیاری هستند، فضاهای باز اجتماعی با همه‌ی جنبه‌های مثبت این عیب را دارد که میل به تنوع‌طلبی را در افراد تشویق می‌کند. زوجین با آراستگی خود موجبات عفت و تقوای همسر را فراهم کرده و او را به زندگی با خود دلگرم می‌کنند. سفارش شده است، به مقدار متعادلی باید خودنمایی همسر را پذیرا شد و با چهره‌ی گشاده‌ای وضع او را تحسین کرد، این امر برای استحکام زندگی ضروری است. تجارب کسانی که در زندگی خانوادگی آرامش نسبی بیشتر دارند، همین امر را نشان می‌دهد (قائمی، ۱۳۷۴: ۲۲۰).

نزاکت اخلاقی اقتضا می‌کند، زن و مرد فقط وقتی که می‌خواهند از خانه خارج شوند، خود را آراسته نکنند، بلکه در خانه برای همسر و به عنوان یک تکلیف این کار را انجام دهد. زن دوستدار زیبایی و آراستگی بوده و خداوند در اصل خلقت، زنان را زیباپسند و نطافت‌دوست آفریده است. چنان‌که امام علی (ع) فرموده است: «همت و کوشش زنان به زینت دادن زندگی دنیا متوجه است» (سیدرضی، ۱۴۱۴ ق: خطبه ۱۵۲، ص ۱۷۵)؛ از این‌رو زنان در مورد نطافت محتاج به سفارش زیاد نیستند، ولی مردان به خاطر همت گماشتن به کسب و حرفه، کمتر به نطافت اهمیت می‌دهند و نیاز به سفارش دارند. گفتنی است، درباره‌ی نطافت بیش از هزار و هشتصد آیه و روایت وارده شده است (مصطفوی، ۱۳۷۰: ۶۴ و ۶۵)؛ بنابراین مرد بایستی خود را برای همسرش بیاراید، زیرا همان‌گونه که او طالب آراستگی زن است، زن نیز همین خواسته را از شوهر خود دارد - هرچند آن را بر زبان نیاورد - و اگر شوهر به این امر توجه کافی داشته باشد، قدم بزرگی در حفظ حیا و عفت همسرش برداشته است - چراکه در غیر این صورت ممکن است زن تحت تأثیر جاذبه‌های مردان پاکیزه و آراسته قرار گیرد و از حیا و عفت او کاسته شود و یا آن را به کلی از دست دهد (استری، ۱۳۸۷: ۲۶). حسن‌بن‌جهم می‌گوید: «حضرت ابوالحسن (ع) را دیدم که موهای خود را خضاب کرده بود، گفتم: فدایت شوم شما هم خضاب می‌کنید؟ فرمود: آری، اصلاح و آمادگی مردان بر عفت زنان می‌افزاید. زنانی بودند که عفت را رها کردند، بدان دلیل که شوهرانشان اصلاح تن و آمادگی را

ترک کردند، سپس فرمود: آیا خوشت می آید وقتی که ناآماده هستی، همسرت را نیز مانند خودت ببینی؟ گفتم: نه فرمود: او نیز چنین است» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج: ۲۰، ص: ۲۴۶).

همچنین پیامبر اسلام (ص) با ظرافت خاصی نسبت به استعمال عطر و ماده‌ی بویا میان زن و شوهر فرق گذاشته است، بر این اساس به زن دستور می‌دهد، از مواد خوشبو ماده‌ای را استعمال کند که بیشتر رنگ داشته باشد و کمتر بو و مردان ماده‌ای را استعمال کنند که بویش بیشتر و رنگش کمتر باشد (پاینده، ۱۳۸۶: ۱۲۸).

زن و شوهر به خاطر نزدیکی بسیاری که با یکدیگر دارند و به واسطه‌ی همسری و همخوری و همخوابگی از بوی دهان یکدیگر متأثر می‌شوند، از بوی خوب دهان یکی، دیگری شاد و از بوی بدش، افسرده و متنفر می‌شود. اگر زنی از شوهرش به خاطر گند دهان او تقاضای طلاق کند، حق دارد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «بهترین زنان امتم کسانی هستند که دهانشان معطر و خوشبوتر باشد» (پاینده، ۱۳۸۶: ۳۳۶؛ مصطفوی، ۱۳۷۰: ۸۹ و ۹۰).

نزاکت زندگی ایجاب می‌کند، که آراستگی زن و شوهر تا پایان عمرشان ادامه یابد. سر و وضع ظاهر باید به گونه‌ای باشد که طرفین رغبت کنند در کنار یکدیگر بنشینند و معاشرت کنند، به ویژه آنکه پس از چند صباحی که از زندگی بگذرد، طرفین حسابگری و حسابرسی کرده و عیوب یکدیگر را برملا می‌کنند (قائمی، ۱۳۷۸: ۲۱۹).

گفتنی است، هر چند خودآرایی زوجین ضروری است، نبایستی در این امر زیاده‌روی کرد؛ چراکه اگر بنا شود، پایه‌های جلب و جذب فقط به زیبایی ظاهری باشد و از معنویت و درون خالی باشند زندگیشان دوام نخواهد داشت. در برخی موارد برای جاذبه داشتن خرج تراشی‌هایی می‌شود که ضمن اسراف، بگو مگوهای پدید می‌آورد که خود سرمنشأ بسیاری از درگیری‌های بعدی است. اساس زندگی را باید بر احترام متقابل و تفاهم گذاشت و گرنه خودآرایی و دل‌ربایی تا مدتی مؤثر است و پس از آن عادی می‌شود و جذابیت را از بین می‌برد (امینی، بی‌تا: ۳۰۱).

نکته‌ی دیگر اینکه هرگونه خودآرایی و خود عرضه کردن برای نامحرم، حرام و آراستگی برای همسر مستوجب ثواب است. بنا به فرموده‌ی حضرت رسول اکرم (ص)، اگر زنی خود را معطر کند و از خانه خارج شود تا زمانی که به خانه برگردد، لعن می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج: ۲۰، ص: ۱۶۱). در حدیث دیگری از امام صادق (ع) آمده است: «هر زنی خود را بر غیر شوهرش معطر و خوشبو کند، نماز او مقبول واقع نمی‌شود، مگر اینکه آن بو را از خود بشوید، همان گونه که باید خود را از جنابت پاک کند» (همان، ۱۶۰).

البته هیچ کس منکر آراستگی ظاهر با حفظ ارزش‌های الهی در خارج از خانه و ارتباطات اجتماعی نیست، سخن این است که از حق طبیعی همسر و جاذبه‌های حیات مشترک کاسته نشود.

### ۳-۵- مفهوم بخشیدن به اصالت خانواده

برخی از محققین معتقدند، تعبیر به لباس رابطه‌ی بین زن و مرد را در تلقی اصالت خانواده کاملاً مشخص می‌کند که آنها دو تا شریک خانواده نیستند، اصلاً یکی هستند و نام آن خانواده است و برخلاف غرب که در شکل ازدواج فعلی و تشکیل خانواده به عنوان مناز (همسری) - نه فامیل - زن و مرد را به عنوان دو موجود مستقل تمام در کنار هم می‌نشانند، اسلام در مفهوم اصالت خانواده، زن و مرد را به عنوان دو نیمه‌ی تمام که در خانواده یک موجود تمام را می‌سازند و مکمل یکدیگرند تلقی می‌کند (شریعتی، ۱۳۷۷: ۲۵۱).

### ۳-۶- گرما بخشیدن و زدودن سردی‌ها

همان‌طور که لباس به تن آدمی گرما می‌بخشد، همسران نیز گرمابخش دل‌های یکدیگرند و از حرارت این گرمای مطبوع، دل‌ها آرام، جان‌ها راحت، بارقه‌های امید روشن، انگیزه‌های تلاش مضاعف و غنچه‌های حیات و گل‌های وجود کودکان شکوفا می‌شود. از طرف دیگر، لباس سردی‌ها را می‌زاید و زوجین نیز به دور از سردی‌ها و تنش‌ها از صمیمی‌ترین روابط بهره‌مند می‌شوند و با سپری از گرمای وجود، با رخنه‌ی هرگونه سردمزاجی و مداخله‌ی وسوسه‌های شیطانی مقابله می‌کنند.

یکی از عواملی که می‌تواند در زدودن سردی‌ها و صمیمیت بخشیدن به روابط زوجین مؤثر باشد، اعلام محبت زوجین به یکدیگر است. چه بسیارند زنان و شوهرانی که تشنه‌ی محبت‌اند و دوست دارند اعلام محبت همسر خود را از زبان آنها بشنوند، ولی برایشان ممکن نمی‌شود و چه بسیارند زنان و شوهرانی که یکدیگر را بسیار دوست می‌دارند، ولی آن را به زبان نمی‌آورند (زمانی، ۱۳۵۰: ۱۷۱). در این باره پیامبر عظیم‌الشأن اسلام (ص) فرموده‌اند: «اگر مرد خطاب به همسرش بگوید دوست دارم، هرگز از قلب او بیرون نمی‌رود» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۵۶۹). همچنین امام صادق (ع) نیز فرموده‌اند: «محبت به همسر از اخلاق پیامبران است» (طبرسی، ۱۴۱۳: ق: ۱۹۷).

یکی از خصوصیات برتر همسران موفق، توان آنها در ابراز محبت - این ودیعه‌ی گرانقدر الهی - است. در حقیقت محبوب مطلق خداست و خالق محبت و اهداگر آن نیز اوست، پس محبت هر محبوب، آیتی از رحمت خداوندی، جلوه‌ای از جمال احدی و قطره‌ای از اقیانوس بی‌کران فضل

اوست و بالاترین درجه‌ی ایمان نیز محبت ذات حق و راه حق است. به همین دلیل، زنان و مردان موحد شاکرانه و مخلصانه به خاطر خدا و در طریق نیل به فلاح همواره پرمعناترین محبت‌ها را در طول زندگی و در شرایط و موقعیت‌های گوناگون تقدیم یکدیگر می‌کنند. البته ابراز محبت تنها به زبان نیست، باید در عمل نیز به نوعی رفتار کند که او چنین احساسی بکند و اگر به دلیل مشغله زیاد نمی‌تواند در عمل به همسر خود کمک کند، حداقل نیت خود را به اطلاع او برساند تا بدینوسیله احساس دلگرمی کند (حقانی زنجانی، بی تا: ۳۱۹).

گفتنی است، اسلام همان اندازه که در مورد محبت نسبت به زن و فرزند سفارش کرده، از زیاده‌روی هم منع فرموده است. پدر خانواده وقتی بیش از حد تسلیم خواسته‌های خوب و بد خانواده‌ی خود می‌شود، بزرگ‌ترین ضربه را از نظر روحی و روانی به آنها می‌زند، زیرا اهل خانه را نازپرورده و زودرنج پرورش می‌دهد که با کوچک‌ترین ناملایمات آزرده می‌شوند. همچنین لازمه‌ی افراط در محبت درباره‌ی زن و فرزند، از دست دادن محبت خدا و رسول او و جهاد در راه خداست. انسان به فرموده‌ی قرآن موجودی است که دوست دارد به هر چیز دلخواه خود دسترسی پیدا کند و به یقین این آزادی به صلاح اهل خانه نیست؛ چراکه به اعمال خلاف شرع منجر خواهد شد؛ بنابراین باید مریبی خانواده نباید اجازه دهد، تمایلات اهل خانواده از حد اعتدال و مرز دین خارج شود. این مطلب با رهنمودهای قرآنی نیز مطابقت دارد؛ چنان که در آیه‌ی شریفه‌ی «یا ایها الذین آمنوا لا تلهکم أموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله و من یفعل ذلک فأولئک هم الخاسرون» (منافقون: ۹)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموالتان و اولادتان شما را از یاد خدا سرگرم‌تان نکند و هر که چنین کند، آنها زیان کارانند» فرموده است (ارفع، ۱۳۸۳: ۵۴).

### ۳-۷- پوشانیدن عیب‌ها و محرم راز هم بودن

لباس رازدار متلبس خود بوده و عیوب او را می‌پوشاند و از چشم عیب‌جویان دور نگه می‌دارد. همسران با لباس محبتی که بر قامت جسم و جان هم می‌پوشانند، همه‌ی ضعف‌های احتمالی اخلاق و خطاهای یکدیگر را از دید دیگران و حتی نزدیک‌ترین نزدیکان خود مستور می‌دارند، به‌گونه‌ای که حتی پدران و مادران، خواهران و برادران و دوستان ایشان نیز از عیوب احتمالی همسرشان با خبر نمی‌شوند. زنان و مردان هوشمند و عاقل که الگوی زندگی‌شان حضرت فاطمه زهرا (س) و امام علی (ع) است، هیچ‌گاه حکایت نارسایی‌ها و شکایت همسران خود را نزد اعضای خانواده‌ی پدری خویش نمی‌برند و همواره تلاش می‌کنند، بین همسر و والدین و برادران خود تألیف قلوب کنند. این معنا با آنچه خداوند متعال در فلسفه‌ی پیدایش لباس فرموده است: «یا

بنی آدم قد ازلنا علیکم لباساً یواری سوءاتکم» (اعراف: ۲۶)؛ «ای فرزندان آدم! برای پرده پوشی از بدی‌های شما لباس را فرود آوردیم» مطابقت دارد.

همسران، همگامان طریق رشد و فلاح و راه‌یابان به خلوت درون و اسرار نهران همدیگر همیشه با عزمی استوار و اراده‌ای خلل‌ناپذیر با صبوری و متانت و در موقعیت‌های گوناگون در غم و شادی، سلامت و بیماری، آرامش و عصبانیت، فقر و غنا، کامیابی و ناکامی و ... کلیدداران امین گنجینه‌ی عزت و حیا، پاسداران حریم عصمت و نگهبانان سر و آبروی فردی و اجتماعی یکدیگر خواهند بود، چراکه عیب‌پوشی و رازداری از صفات خداوندی و از برجسته‌ترین ویژگی‌های انسان‌های باتقوا و رشد یافته است (افروز، ۱۳۸۶: ۴۸-۴۶).

افزون بر آن، از منظر فقهی عیوب مرد و یا زن - جز در بیماری‌های خاص<sup>۱</sup> - موجب جواز فسخ عقد نکاح نیست (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۲۶۲؛ العاملی، ۱۴۱۰: ج ۵، ص ۳۸۰؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۳۱۸). در دین مقدس اسلام همواره بر استحکام بخشیدن به پیوند زناشویی و عفو و گذشت از عیوب یکدیگر تأکید و سفارش شده است. بر این اساس، علاوه بر آیه‌ی شریفه‌ی «هن لباس ...»، روایات متعددی از معصومین (ع) نیز نقل شده که بر پوشاندن عیوب یکدیگر به طور عام و عیوب همسران به طور خاص سفارش کرده است، به طوری که در برخی روایات ذکر عیوب مردم گناهانی محسوب شده است که موجب تغییر نعمت‌هاست (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۶، ص ۲۸۱) و در برخی دیگر تصریح شده که صبر و تحمل بر عیوب و بدخلقی همسر، پاداش شاکرین را به دنبال دارد (همان: ۱۷۴)، پای‌بندی به این توصیه‌های اخلاقی باعث می‌شود، فضای خشونت‌آمیز در زندگی به وجود نیاید و گلستان زندگی به وادی بی‌زرع و بی‌حاصل تبدیل نشود.

حاصل سخن اینکه پوششی که ازدواج برای دو طرف به وجود می‌آورد، ضعف‌ها و بدی‌های آنها را می‌پوشاند و زخم‌های آنها را می‌بندد. در واقع، آنجا که محبت و علاقه شکل می‌گیرد، طرفین با عیب‌گویی و باز کردن زخم‌ها شروع نمی‌کنند، بلکه با درمان و پوشاندن آن از شیوع آن جلوگیری می‌کنند تا به دور از دشمنی‌ها و حسادت‌ها و شماتت‌ها و تحقیرها مداوا و درمان

۱. عیوب موجب فسخ نکاح به طور مبسوط در کتب فقهی و حقوقی مطرح شده است. به طور اختصار می‌توان گفت که در قانون مدنی کشورمان در مواد ۱۱۲۱، ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ چنین آمده است:

«جنون هر یک از زوجین، به شرط استقرار اعم از این که مستمر یا ادواری باشد برای طرف مقابل موجب حق فسخ است.»  
«عیوب ذیل در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود: الف. خصا. ب. عنن به شرط این که ولو یک‌بار عمل زناشویی را انجام نداده باشد. ج. مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه‌ای که قادر به عمل زناشویی نباشد.»  
و «عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود: الف. قرن. ب. جذام. ج. برص. د. افضا. ه. زمین‌گیری؛ و. نابینایی از هر دو چشم.»

گفتنی است اغما و صرع، بلاهت و سفاهت موجب حق فسخ نمی‌گردد (امامی، بی‌تاج، ۴: ۴۶۱).

انجام شود. قرآن کریم در مورد غیبت از همین عنصر محبت و ایمان کمک می‌گیرد و خطاب به مؤمن عاشق می‌گوید. چگونه یکی از شما گوشت برادر مرده خود را می‌خورد و او را در دل و چشم دیگران حقیر می‌کند! «ولا یغتب بعضکم بعضاً أیحب أحدکم أن یأکل لحم أخیه میتاً فکرها تموه» (حجرات: ۱۲)؛ «بعضی از شما غیبت بعضی دیگر نکنند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟! پس از آن کراهت دارید».

### ۳-۸- نزدیک‌ترین همراه بودن

لباس نزدیک‌ترین همراه، پیوسته‌ترین جزء و سایه‌بان همیشگی وجود انسان است. گویی انسان و لباس او حقیقت واحدی را تشکیل می‌دهند، زوجین نیز نزدیک‌ترین یاران یکدیگرند و لباس وحدت اندیشه و آرمان همدیگر به شمار می‌آیند. به‌راستی که نزدیک‌ترین کس انسان بعد از ذات اقدس خداوندی - که عالم بر ذات‌الصدور و آگاه به نیت‌هاست: «لقد خلقنا الإنسان و نعلم ما توسوس به نفسه ونحن أقرب إليه من حبل الوريد» (ق: ۱۶)؛ «همانا انسان را آفریدیم و آنچه که نفس به آن وسوسه می‌کند می‌دانیم و ما به او از رگ گردن نزدیک‌تریم» - وجود ارزشمند همسر است. آری تنها همسر انسان است که از آغازین لحظات زندگی مشترک در گذراندن روزها، ماه‌ها و سال‌ها در صبح و شام، در نهران و آشکار، در کامروایی‌ها و ناخوشی‌ها و ... به تدریج بر خصیصه‌های شخصیتی و ویژگی‌های حاکم بر نفسانیات زوج خود آگاه می‌شود؛ به عبارت دیگر، هیچ‌کس در حیات دنیوی مانند همسران با ویژگی‌های شناختی، روانی و انگیزه‌های شخصیتی و اجتماعی همدیگر آشنا نیستند؛ چراکه همسران نزدیک‌ترین انسان‌ها به یکدیگرند و از سودای دل چنین نزدیکی، وحدت نظر و یکدلی را احساس می‌کنند (افروز، ۱۳۸۶: ۵۳ و ۵۴).

از نزدیک‌ترین یار و همراه بودن زوجین چنین استفاده می‌شود که آنها بایستی در موارد گرفتاری و ناراحتی نسبت به هم دلجویی داشته و جویای احوال یکدیگر باشند، اگر صدمه‌ای و لطمه‌ای در عالم حیات بر یکی از آنها وارد آید، بکوشند با مهربانی و اخلاق او را تسلیت دهند، اگر مرد یا زن در عالم اندیشه و تخیل و انزواست از او علت را جویا شوند و برای رفع و جبران آن کوشش کنند. از این‌رو هر یک از زوجین برای یکدیگر باید نقش یک پرستار یا یک روان‌پزشک را ایفا کند.

### ۳-۹- تکریم و احترام متقابل

یکی از مسائلی که انسان‌ها همواره در رابطه با لباس خود رعایت می‌کنند، آن است که بعد از متلبس شدن به آن، آن را دارای ارزش و محترم می‌شمارند؛ چراکه آن را به اختیار خود انتخاب کرده و در قبال آن مالی را هزینه کرده است و هر فردی مال خود را محترم و ارزشمند می‌شمارد

و آن مال دارای منافعی برای او دارد، از این نکته در مرتبه‌ی، بالاتر می‌توان چنین استفاده کرد و اذعان داشت که مرد و زن نیز پس از اینکه به اختیار خود عقد نکاح را منعقد کرده‌اند و افزون بر صرف مال از آبرو و حیثیت و عواطف و احساسات خود نیز مایه گذاشته‌اند، بدان ارزش و احترام مضاعفی قائل خواهند بود و همواره یکدیگر را تکریم کرده و مانع درگیری و فروپاشی پیوند میان خود خواهند شد، زیرا بسیاری از ناملایمات و جدل‌ها در محیط خانوادگی وقتی شروع می‌شود که حرمت و احترام زن یا مرد از بین رفته باشد، در چنین وضعی درگیری بین آن دو آغاز می‌شود؛ درحالی‌که اگر زن و مرد احترام یکدیگر را رعایت کنند و پرده‌ها کنار نرفته باشد، هرگز نزاع نمی‌کنند. احترام و تکریم همسر - به خصوص در برابر دیگران - امری بسیار حیاتی است، زیرا انسان‌ها در برابر دیگران حساسیت خاصی دارند.

رعایت احترام یکدیگر ایجاب می‌کند که وقتی یکی از آنها اشتباه کرد، فرد مقابل با گذشت و کرامت از کنار آن بگذرد و خطا و اشتباه وی را آشکارا بیان نکند. بدیهی است، همین تغافل می‌تواند همانند یک عامل تربیتی، شخصی را که به خطا و اشتباه افتاده است، متنبه کند. مسلماً این شرایط وقتی فراهم می‌شود که زن و مرد حد وجودی و ارتباطی خویش را حفظ کنند و از گلیم خود قدمی فراتر نگذارند (رشیدپور، ۱۳۸۶: ۹۸).

همچنین زوجین در همه حال و در عین صمیمیت، بایستی با تکریم شخصیت و با نهایت ادب و احترام یکدیگر را مخاطب قرار دهند و با حفظ معیارها و ارزش‌های والای الهی در جمع محترم خانواده همواره با احساس و تعلق خاطری توأم با ابراز مهر و محبت یکدیگر را بخوانند. امام علی (ع) و حضرت زهرا (س)، کامل‌ترین اسوه‌ها و الگوها در تاریخ حیات انسان‌ها همیشه با نهایت محبت و تکریم شخصیت یکدیگر را صدا می‌زدند.

همسران برتر هنگام خروج همسرشان از منزل او را به گرمی و با دعای خیر مشایعت می‌کنند و زمانی که به خانه برمی‌گردند، با چهره‌ای گشاده و جذاب و آراسته در را به رویش می‌گشایند و با نهایت صمیمیت و مهر و صفا به استقبال وی رفته، پذیرایش می‌گردند (افروز، ۱۳۸۶: ۷۳ و ۷۴)؛ از این رو، زنان باید متوجه باشند که بعضی چیزها گرچه به ظاهر کوچک به نظر می‌آید، ولی برای حفظ حریم شوهر و گرمی کانون خانواده مهم و کارسازند. پس یک بانوی موفق برای تکریم شوهر خود می‌کوشد از انجام دادن هر عملی که موجب ناراحتی شوهرش می‌شود و از گرمی کانون خانواده می‌کاهد، خودداری کند (حسن‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۰۱). در مقابل، مردان نیز باید بدانند که زن موجودی شریف و پربهاست که فرشته‌گونه بال تواضع و فروتنی گشوده و با او انس گرفته، مبادا به او بی‌احترامی و شخصیت او را پایمال کنند و از عبارات تحقیرآمیز درباره‌ی او باید بپرهیزند (همان: ۸۵).



از امام صادق (ع) نقل شده که امام محمد باقر (ع) چنین فرمودند: «هر کس زنی را به همسری بگیرد باید او را گرامی بدارد؛ چراکه زن لعبه‌ای<sup>۱</sup> است که هر که او را گرفت نباید ضایع کند» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۶۷). همچنین رسول اکرم (ص) درباره‌ی ناسازگاری رابطه‌ی زوجیت با عدم تکریم زوجین فرموده‌اند: «کدام یک از شما زن خود را می‌زند و سپس با او هم‌آغوش می‌شود» (همان).

### ۳-۱۰-۱- مکمل یکدیگر بودن

بی تردید داشتن لباس موجب کامل شدن متلبس به آن می‌شود و هر فردی برای محافظت از جان و سلامتی خود احتیاج به لباس داشته و بدون آن ناقص است؛ چراکه می‌توان گفت از نیازهای اولیه‌ی بشر داشتن لباس است و پس از نیاز بشر به اکسیژن و غذا (خوراک)، لباس و پوشش نیاز بعدی او به شمار می‌رود. از این رو نکته‌ی دیگری که از تشبیه زوجین به لباس می‌توان استفاده کرد این است که هر یک از زوجین برای تکمیل خود در جهات مختلف زندگی نیاز به دیگری دارند، به طوری که در روایات معصومین (ع) و در کتب فقهی (باب مقدمات نکاح) آمده است، هر کس از دواج کند نیمی (همان: ۱۷) و یا دو سوم از ایمانش (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۱۴۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۶۱) را حفظ کرده است. همچنین دو رکعت نماز شخص متأهل برتر از هفتاد رکعت نماز شخص مجرد (عزب) دانسته شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۹)، یعنی هر انسانی با توجه به ابعاد جسمی و روحی خود و غرایزش برای تکمیل دین خود احتیاج به همسر دارد و با داشتن همسر راه ارتقاء و تکامل برای او میسر خواهد شد.

اصولاً موضوع تکامل یکی از اهداف و مقاصد ازدواج است و زن و شوهر در سایه‌ی ازدواج و پیوند باهم بی می‌برند که فردی کامل شده‌اند. دختر وارد دنیای زنان و مادران و پسر وارد دنیای مردان و پدران می‌شود. این امر به ویژه آن زمان شکل می‌گیرد که پیوند زناشویی با معنویتی همراه باشد و زن و شوهر در سایه‌ی آن احساس کنند سکونی یافته و به خدا نزدیک‌تر شده‌اند. چنین صورتی منتهای مقصد و هدف است و آدمی در اثر آن خود را تحت نظام الهی می‌یابد (قائمی، ۱۳۶۳: ۵۸).

۱. لعبه واژه‌ای است از «لعب» به معنای سخن یا عملی که از آن منظور مفید و عقلانی اراده نمی‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ۱۴۸؛ مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۱۰: ۱۹۷). از این رو آنچه موجب بازی و سرگرمی شود لعبه گفته می‌شود (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۷۰). اما اینکه از زوجه به لعبه تعبیر شده بیانگر آن است که شوهر مجاز به ملاحظه با او است، هر ملاحظه‌ای که خلاف شرع نباشد؛ و این تعبیر اشاره به مورد توجه قرار دادن زوجه، حفظ و حراست از او و عدم آزار و اذیت او و رفاقت و دوستی با او دارد (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۴: ۶۳؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۴: ۱۴۵۱).

برخورداری از اندیشه‌ی متعالی و زندگی هدفمند و معادگرا، پایداری در صراط مستقیم، تقوای پیشگی و وارستگی، مراقبت از آسیب‌پذیری‌های فکری، اخلاقی و روانی خود و اعضای خانواده، تلاش در استحکام سلامت و اعتلای منزلت و ارزشمندی خانواده و فرزندان و مجاهدت در مسیر نیل به سعادت‌مندی از مسئولیت‌ها و فریضه‌های دینی همسر است. به عبارتی، همسران ایمانی بر خود فرض می‌دانند، در همه حال حافظ دین و دنیا و آخرت یکدیگر و فرزندان خویش باشند و این اساسی‌ترین گام در حراست از حریم مقدس خانواده و ایفای حقوق حقه‌ی این بنای مهر و آشیانه‌ی محبت است (افروز، ۱۳۸۶: ۱۶۲) و هر یک از زوجین می‌تواند نقصی را که در یکدیگر می‌بینند، به واسطه‌ی کمالی که در سایر جهات دارد، آن‌را بر او ببخشد و در برطرف کردن آن کمک کند از این‌رو هر یک از دو همسر باید اخلاق و رفتار و برخورد خود را نسبت به نیاز روحی همسر خود تنظیم کند، به طوری که اگر مرد عصبانی بود، زن با لطافت با او برخورد کند و اگر زن خسته بود، مرد با او مدارا کند.

### بحث و نتیجه‌گیری

۱۵۴

قرآن کریم اصلی‌ترین منبع استنباط احکام و قواعد زندگی بشریت به شمار می‌آید و بر اساس دیدگاه فقها (علمای اصول فقه) ظواهر قرآن در تمام عصرها و برای تمام انسان‌ها حجت است؛ به طوری که بایستی با تأمل در هر یک از آیات آن و با بهره‌گیری از سایر ادله، تحلیل و تفسیر دقیقی از آن کرد. از جمله آیاتی که نیاز به تحلیل و تفسیر در پرتو سایر ادله دارد، آیه‌ی شریفه‌ی «هن لباس لکم و انتم لباس لهن» (بقره: ۱۸۷) است. این آیه‌ی شریفه‌ی از زن و شوهر به عنوان لباس برای یکدیگر تعبیر کرده؛ لذا این سؤال مطرح است که مراد از تعبیر مذکور چیست؟ قرآن کریم که همواره برای حفظ و سلامت خانواده کاربردی‌ترین راهکارها را بیان کرده، با تعبیر فوق چه نکاتی را مطرح فرموده است؟

پس از تتبع در تفاسیر قرآنی، کتب حدیثی و متون فقهی و حقوقی می‌توان اذعان داشت که آیه‌ی شریفه متضمن بسیاری از قواعد فقهی - حقوقی و نکات اخلاقی - تربیتی برای استحکام بخشیدن به بنیان خانواده به عنوان کانون اصلی رشد و تعالی انسان است؛ از این‌رو، از تعبیر به‌کار رفته و تطبیق آن با سایر ادله به‌دست می‌آید که ملبس بودن و داشتن همسر موجب آرامش فرد و اطمینان خاطر او از آسیب رسیدن در اثر عوامل تحریک‌آمیز بوده و باعث محفوظ ماندن حیثیت و شرف و دین و معنویت می‌شود و چنان‌که تناسب بین لباس و بدن از نظر عقلی و عرف امری واضح و ضروری است، در خصوص زوجین نیز از نظر فقهی و حقوقی تناسب آنها در

اعتقادات - یعنی کفو بودن زوجین از نظر شرعی و عرفی و تناسب در خلق و خوی - لازم و معتبر است. افزون بر آن، چنانچه داشتن لباس موجب مصون بودن از آلودگی‌ها و مزین شدن متلبس و نیز سبب تکامل فرد و بی‌نیازی او از دیگران می‌شود، داشتن همسر نیز مطابق آیه‌ی شریفه و بر اساس روایات تفسیری ائمه‌ی معصومین (ع) موجب حفظ نصف و بلکه دو سوم دین می‌شود و او را از افتادن به دام شیطان و هوا و هوس مصون می‌دارد و با متصف بودن هر یک از زوجین به صفات متعالی اخلاقی و آراستگی ظاهری در خانه موجب عفت و تقوای همسر شده و همواره به زندگی مشترک تنوع می‌بخشند. همچنین از آنجا که لباس گرم‌دهنده به وجود متلبس بوده و عیوب او را می‌پوشاند، از تشبیه زوجین به لباس چنین برمی‌آید که زوجین نیز برای استحکام بخشیدن به بنیان خانواده - که محبوب‌ترین بنیان در پیشگاه خداوند متعال است - بایستی به حکم قواعد اخلاقی با محبت و احترام و تکریم یکدیگر گرمابخش دل‌ها و محرم راز هم باشند و از نقل ناملايمات زندگی به افراد دیگر خودداری کنند. بر اساس آیات و روایات رسیده از معصومین (ع) در صورت ناسازگاری شدید زوجین، نهاد حقوقی طلاق وضع و به عنوان مبعوض‌ترین حلال دانسته شده که این مسئله از آیه‌ی شریفه نیز مستفاد است؛ چراکه تعبیر به لباس بیانگر آن است که در صورت نامتناسب و مشکل‌ساز بودن لباس و آسیب زدن آن خلع آن ممکن و بلکه ضروری است.

#### منابع

- ◀ قرآن کریم.
- ◀ سید رضی، محمد، (۱۴۱۴ ق). نهج البلاغه، قم: مؤسسه نهج البلاغه.
- ◀ آخوند خراسانی، محمدکاظم، (۱۴۰۹ ق)، کفایة الأصول، قم: آل‌البیت (ع).
- ◀ آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ◀ آموزگار، حبیب‌اله، (۱۳۵۵). مقام زن در آفرینش، تهران: اقبال.
- ◀ ابن بابویه، محمدبن علی بن بابویه (صدوق)، (۱۴۰۳ ق). معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ ارفع، سید کاظم، (۱۳۸۳). خانواده در مکتب قرآن و اهل بیت، تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- ◀ استری، خلیل، (۱۳۸۷). همسران موفق، تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- ◀ افروز، غلامعلی، (۱۳۸۶). روان‌شناسی خانواده (همسران برتر)، تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- ◀ الهام، غلامحسین و رضا زهروی، (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی چالش‌های ناشی از سکوت قانون در حقوق کیفری ایران و فقه امامیه»، مطالعات حقوق تطبیقی، د ۸، ش ۲.
- ◀ امامی، سید حسن، حقوق مدنی، تهران: اسلامیه، بی تا.
- ◀ امین‌زاده، محمدرضا، فرهنگ تعلیم و تربیت اسلامی، قم: درراه حق، بی تا.
- ◀ امینی، ابراهیم، آیین همسر‌داری، تهران: اسلامی، بی تا.

- ◀ انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۱۵ ق). کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ◀ بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۴۰۵ ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۶). نهج الفصاحه، ترجمه‌ی علی اکبر میرزایی، قم: چاف.
- ◀ جباران، محمدرضا، (۱۴۰۰). «الگوی اخلاقی طلاق همسران در قرآن کریم»، مطالعات راهبردی زنان، د ۲۳، ش ۹۱.
- ◀ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
- ◀ جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۶). زن در آینه جلال و جمال، قم: اسراء.
- ◀ حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه‌ی آل‌البتیت (ع).
- ◀ حسن زاده، علی، (۱۳۸۷). جاودانه با عشق، قم: راه سبز.
- ◀ حقانی زنجانی، حسین، حقوق خانواده در اسلام، قم، بی‌نا، بی‌تا.
- ◀ حلی (علامه)، حسن بن یوسف، (۱۴۱۰ ق). إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ ق). قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ حلی (محقق)، جعفر بن حسن، (۱۴۱۸ ق). المختصر النافع فی فقه الإمامیة، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.
- ◀ \_\_\_\_\_ (۱۴۰۸ ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه‌ی اسماعیلیان.
- ◀ خمینی، سید روح‌الله، (۱۴۱۲ ق). تحریر الوسیله، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ◀ خوبی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۸ ق). موسوعة الإمام الخوئی، قم: مؤسسه‌ی إحياء آثار الإمام الخوئی (ره).
- ◀ رشیدپور، مجید و احمد به‌پژوه، (۱۳۸۶). جوان و تشکیل خانواده، تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- ◀ زمانی، مصطفی، (۱۳۵۰). راه پیروزی بر مشکلات زناشویی، قم: امیر.
- ◀ سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۸۸). الوسیط فی اصول الفقه، قم.
- ◀ \_\_\_\_\_ نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیة الغراء، قم، بی‌نا، بی‌تا.
- ◀ شبیری زنجانی، سید موسی، (۱۴۱۹ ق). کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رأی‌پرداز.
- ◀ شریعتی، علی، (۱۳۷۷). زن (مجموعه‌ی آثار)، تهران: چاپخش.
- ◀ صفایی، حسین و اسدالله امامی، (۱۳۸۰). حقوق خانواده، تهران: دانشگاه تهران.
- ◀ طالقانی، سید محمود، (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن، تهران: شرکت انتشارات سهامی.
- ◀ طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه‌ی سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- ◀ طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- ◀ \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ ق). مکارم الاخلاق، قم: شریف رضی.
- ◀ طوسی (شیخ)، محمد بن حسن، التبیان، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- ◀ \_\_\_\_\_ (۱۴۰۰ ق). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دارالکتب العربی.
- ◀ طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸). أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام.
- ◀ عاملی، یاسین عیسی، (۱۴۱۳ ق). الاصطلاحات الفقهیة فی الرسائل العملیة، بیروت: دارالبلاغة للطباعة و النشر و التوزیع.
- ◀ العاملی (شهیدثانی)، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰ ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - سید محمد کلانتر)، قم: کتاب فروشی داوری.
- ◀ کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۱). حقوق مدنی، تهران: شرکت انتشار.
- ◀ کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق). الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- ◀ فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، (۱۴۲۵ ق). کنز العرفان فی فقه القرآن، قم: مرتضوی.
- ◀ فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ ق). کتاب العین، قم: هجرت.
- ◀ قائمی، علی، (۱۳۷۸). تشکیل خانواده در اسلام، قم: امیری.
- ◀ \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). خانواده و مسائل همسران جوان، تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- ◀ \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳). نظام حیات خانواده در اسلام، تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- ◀ محدث نوری، حسین، (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه‌ی آل البیت (ع).
- ◀ مصطفوی، حسن، (۱۴۰۲ ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز کتاب لترجمة و النشر.
- ◀ مصطفوی، سیدجواد، (۱۳۷۰). بهشت خانواده، قم: دارالفکر.
- ◀ مظاهری، علی اکبر، (۱۳۸۶). جوانان و انتخاب همسر، قم: پارسیان.
- ◀ مظفر، محمدرضا، (۱۴۳۰ ق). أصول الفقه، قم: نشر اسلامی.
- ◀ مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- ◀ \_\_\_\_\_ (۱۴۲۴ ق). کتاب النکاح، قم: مدرسه‌ی امام علی (ع).
- ◀ موسوی سبزواری، سید عبدالأعلی، (۱۴۱۳ ق). مهذب الأحکام، قم: المنار.
- ◀ نجفی، محمدحسن، (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.



# تفاوت‌ها و شباهت‌های مرد و زن از منظر ابن عربی (مطالعه انتقادی)

محمدجواد پاشایی\*

## چکیده

یکی از پیامدهای تحولات اجتماعی قرن اخیر، توجه به حقوق زنان و منزلت فردی و اجتماعی آنها به‌ویژه در مکاتب معنویت‌گراست. از میان اندیشمندان اسلامی، ابن عربی از منظری عرفانی-ذوقی جایگاه زن و بیان اشتراکات و افتراقات او با مرد را توصیف کرده است. پرسش اصلی نوشتار حاضر آن است که وجوه اشتراک و افتراق زن با مرد در هستی‌شناسی عرفانی ابن عربی کدام‌اند و چه نقدهایی به این وجوه وارد است؟ نگارنده در روی آوردی تحلیلی - انتقادی به آرای ابن عربی، دیدگاه او را در دو بخش شباهت‌ها و تفاوت‌ها سامان داده است. دستاوردهای این پژوهش در بخش شباهت‌های مرد و زن عبارتند از: اشتراک مرد و زن در اصل انسانیت، در اصل کمال و نیز در نیل به مقام قطبیت. همچنین تفاوت آنها را می‌توان در وجوهی چون فرعبیت زن نسبت به مرد در فرایند خلقت، برتری مرد نسبت به زن از جهت عقلی و دینی، فعلی بودن هویت مرد در کنار هویت انفعالی زن، کامل‌تر بودن شهود خداوند در زن و نیز اکملیت مرد نسبت به زن، شماره کرد. تقریباً همه‌ی وجوه افتراقی مدعای ابن عربی درباره‌ی مرد و زن مناقشه‌پذیر بوده و به چالش کشیده شده است.

## واژگان کلیدی

مرد، زن، وجوه اشتراک، وجوه افتراق، ابن عربی.

\*. استادیار گروه فلسفه و حکمت دانشگاه شاهد تهران، تهران، ایران (mjpashaei@shahed.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۸

## ۱- مقدمه و بیان مسئله

بی‌مهری به مقام زن و نادیده گرفتن حقوق او همواره زنان را در طول تاریخ قربانی افراط و تفریط‌های جوامع مختلف انسانی قرار داده است. ظهور و رشد جریان‌های فمینیستی امروز غرب را باید در همین چهارچوب مطالعه کرد که نقطه‌ی آغاز آن از سال ۱۸۳۰ میلادی در آمریکا بوده است (زارعی، ۱۳۹۸: ۵۹). زن و مرد هر یک متناسب با خصوصیات خَلقی و خُلقی خود مستحق حقوقی هستند (شجریان، ۱۴۰۰: ۸) و اساساً یکی از پیامدهای تحولات اجتماعی قرن اخیر، توجه ویژه به حقوق زنان و منزلت فردی و اجتماعی آنها به‌ویژه در مکاتب معنویت‌گراست. این مسئله در دوران معاصر چنان اهمیت یافته که از آن به‌مثابه شاخصی جدید در سنجش میزان پیشرفت یا پسرفت ملت‌ها و گاه عاملی برای تحت فشار قراردادن کشورهای مستقل استفاده می‌شود. از آنجاکه این جهت‌گیری‌ها غالباً از مبانی فلسفی و اخلاقی خاصی سرچشمه می‌گیرند، در این میان تحلیل هستی‌شناسانه جنسیت از نگاه اسلامی و به‌ویژه عرفان اسلامی اهمیت فزون‌تری می‌یابد. از میان اندیشمندان اسلامی، ابن عربی عارف شوریده‌ای است که از منظری ذوقی به آیات و روایات و گاه نیز با تحلیل‌هایی عقلی، جایگاه زن و اشتراکات و افتراقات او با مرد را توصیف می‌کند. او برخلاف گرایش‌های فمینیستی امروز دنیا، پروایی از بازگفتن واقعیات نداشته و جسورانه به هستی‌شناسی مرد و زن از منظر اصول عرفانی خود پرداخته است. اگرچه در آثار ابن عربی درباره‌ی موضوع جنسیت فرود و فرازاها و گاه تعارضاتی ظاهری دیده می‌شود، اما بی‌اغراق باید اعتراف کرد، بدون نظرداشت دیدگاه‌های او نمی‌توان به پژوهشی فراخور در این عرصه دست‌یافت. در سال‌های اخیر، پژوهش‌هایی پراکنده در موضوع جنسیت از منظر ابن عربی انجام شده است، اما تحقیق حاضر برخلاف همه‌ی آن‌ها، ضمن تأکید بر مقایسه‌ی منزلت مرد و زن بر مطالعه‌ی وجوه افتراق و اشتراک آن دو در هستی‌شناسی عرفانی متمرکز شده و تلاش کرده تا با برجسته‌سازی افتراقات این دو جنس از منزلت واقعی زن پرده‌گشایی و وجوه برتری توهمی مرد بر زن را آشکار کند. همچنین در رویکردی انتقادی، وجوه افتراقی مدعای ابن عربی نیز به چالش کشیده و در پرتو آن جایگاه زن واقعی‌تر نمایانده شده است. پرسش اصلی نوشتار حاضر آن است که وجوه اشتراک و افتراق زن با مرد در هستی‌شناسی عرفانی ابن عربی کدام‌اند و چه نقدهایی به این وجوه وارد است؟ برخی از تحقیقات نزدیک به این پژوهش را می‌توان به شرح زیر معرفی کرد:

امینی‌نژاد در پژوهشی با عنوان «مسئله‌ی زن و زناشویی در عرفان اسلامی» با تمرکز بر موضوع نکاح و زناشویی و نیز برخی فضائل مرتبط با مقام زن بدون نگاه تطبیقی اما همدلانه دست به پژوهش برده است (امینی‌نژاد، ۱۳۹۱). جهانگیری در مقاله‌ای با عنوان «مقام زن در عرفان ابن عربی



در حدود شریعت» با تأکید بر بیان کمالات و فضائل زن، همچنان همدلانه این موضوع را بررسی کرده است (جهانگیری، ۱۳۸۱). بستان در کتابی عالمانه با عنوان *اسلام و تفاوت‌های جنسیتی* با تمرکز بر موضوع جنسیت از نگاه اسلامی و بدون نظر به دیدگاه‌های ابن عربی دست به قلم برده است (بستان، ۱۳۹۶). اسفندیاری نیز در مقاله‌ای با عنوان «زن و زیبایی از نظر ابن عربی» زن را به‌مثابه مظهر جمال الهی و بدون نگاه تطبیقی با مرد مطالعه کرده است (اسفندیاری، ۱۳۹۶). تأکید می‌شود؛ نگاه تطبیقی به مرد و زن و تبیین وجوه اشتراک و افتراق آنها ضمن روی آوردی تحلیلی انتقادی، از نوآوری‌های این پژوهش است. بر همین پایه در ادامه، تحقیق حاضر در دو بخش اصلی «شباهت‌ها و تفاوت‌های مرد و زن» سروسامان خواهد یافت.

## ۲- شباهت‌های مرد و زن

در نخستین گام از سنجش تطبیقی مرد و زن برابر با هستی‌شناسی عرفانی ابن عربی، نقاط اشتراک این دو جنس تبیین می‌شود. اصل انسانیت، اصل کمال و نیز نیل به مقام قطبیت از مشترکات این دو جنس در هستی‌شناسی ابن عربی به شمار می‌روند.

### ۲-۱- اشتراک در اصل انسانیت

از وجوه مشترکی که ابن عربی در تحلیل هستی‌شناسانه‌ی خود از مرد و زن بر آن خیمه می‌زند، اشتراک این دو در اصل نوع انسانی است. وی اصل انسانیت را وجه جامعی می‌داند که بر مرد و زن یکسان صدق کرده و از این جهت مرد تقدم و فضیلتی نسبت به زن ندارد. همان‌گونه که میان عالم صغیر یعنی انسان و عالم کبیر یعنی جهان در عالم بودن هیچ تفاوتی وجود نداشته و هر دو نشان و علامتی بر چیز دیگرند. وی تصریح می‌کند، مراد از انسانیت زن و مرد از جهت حیوانیت آنها نبوده، بلکه جهتی است که می‌تواند انسان را یک انسان یا خلیفه و جانشین الهی قرار دهد. به نظر او لوازم چنین اشتراکی، عارضی بودن جنسیت بر حقیقت انسان‌هاست و اساساً ذکورت و انوئت را از عوارض انسانی به حساب می‌آورد؛ چراکه حیوانات نیز در این تفاوت جنسیتی با انسان‌ها مشترک‌اند و چنانچه از اختصاصات و یا ذاتیات انسانی به شمار می‌رفت، دیگر انتسابش به حیوانات نیز ممکن نبود (ابن عربی، ۱۳۳۶ ق: ۴۶؛ همان، بی‌تا، ج ۳: ۵۰۵؛ همان، ۱۹۴۶ م، ج ۲: ۳۳۵). بحث از جنسیت روح به پژوهش مستقلی نیاز دارد، اما دست‌کم از برخی اشکالات نقضی این ادعا نیز نمی‌توان چشم پوشید، زیرا با وجود اینکه حیوانیت مثلاً جنس نوع انسانی و مشترک در سایر انواع حیوانی بوده، این اشتراک آن را به امری عارضی برای انواع حیوانی دیگر تبدیل نمی‌کند. از دیگر سو، ضحک و تعجب مثلاً از عوارض لازم نوع انسانی بوده، بدون اینکه بتوان آن را به سایر انواع حیوانی نسبت داد.

## ۲-۲- اشتراک در اصل کمالات انسانی

پس از اشتراک در انسانیت، اشتراک و شباهت در کمالات انسانی وجه دیگری است که ابن عربی هیچ‌یک از مرد و زن را از آن مستثنا نمی‌داند. او در عقلة المستوفز<sup>۱</sup> این شباهت را در اصل خلافت الهی دانسته و در وصول به این مقام تفاوتی بین زن و مرد قائل نمی‌شود. نمونه‌های اعلایی چون حضرت مریم، آسیه و مانند ایشان از شواهدی است که ابن عربی در اثبات این ادعا از آن بهره می‌برد. تمسک به روایات مأثوره متعددی که این کمالات را در زنان نیز ممکن می‌داند، از دیگر شواهد ابن عربی بر صحت این ادعاست؛ به‌ویژه نقل‌هایی که در پاسخ به پرسش از تعداد ابدال در انسان‌ها، آنها را چهل نفس (نه چهل مرد یا رجل) برمی‌شمارد و از واژه‌ی نفس به‌جای رجل استفاده می‌کند. به باور ابن عربی چنین کاربردی حکایت از آن دارد که ذکورت در کمالات انسانی دخالت نداشته و هردو از این جهت با یکدیگر برابرند (ابن عربی، ۱۳۳۶ ق: ۴۷-۴۶). او در فتوحات در تقویت این وجه اشتراک از واژه‌ی «شقیق» بهره گرفته و به‌موجب آن زن را شقیق مرد می‌داند. در لغت، شقیق به شیء یا کسی گفته می‌شود که غیرمتفاوت و غیر متمایز از شیء یا شخصی دیگر باشد (فراهیدی، ۱۴۱۴ ق: ج ۵: ۷). بر همین اساس از نگاه ابن عربی زن حقیقتی متمایز از مرد نداشته و در کسب کمالات - چه از حیث روحی و چه بدنی - با او تفاوتی ندارد: إن النساء شقائق الذکران... فی عالم الأرواح و الأبدان؛ و الحکم متحد الوجود علیهما... و هو المعبر عنه بالإنسان (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، صص ۸-۷).

۱۶۲

قیصری نیز در شرح فص محمدی بر این باور است که از نظر حقیقت، بین زن و مرد امتیازی نبوده و این دو تنها از جهت تعیین و تشخیص از یکدیگر ممتازند. بر همین اساس، نیل به همه‌ی مقام‌هایی که برای مرد متصور است، برای زن نیز مقدور است (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۱۵۸).

## ۲-۳- اشتراک در قطبیت

مقام قطبیت وجه مشترک دیگری است که ابن عربی از آن برای مقایسه‌ی منزلت مرد و زن در هستی‌شناسی عرفانی خود بهره می‌گیرد. هرچند این مقام در ادبیات عرفانی و متصوفه معانی مختلفی دارد، اما مهم‌ترین معنای آنکه در اینجا نیز مدنظر ابن عربی است، همان مقام خلافت

۱. عقلة به معنای نخ و ریسمان و هر آنچه با آن چیزی را می‌بندند و مستوفز به‌معنای کسی است که با نامطمئن نشسته بسان آنکه آماده‌ی برجستن است. این کتاب یکی از آثار ابن عربی است که از بین نرفته و در دسترس عرفان‌پژوهان قرار دارد. او برای این اثر نام ویژه‌ای تعیین نکرده است، اما در فتوحات مکیه چندین بار از کتابی به‌نام عقلة المستوفز نام برده و به مطالب آن تصریح کرده است که با مطالب مندرج در این کتاب تطبیق می‌کند. به همین جهت هنگام چاپ این نام را بر آن نهاده‌اند. موضوع این کتاب، شرح انسان کامل الهی، عقل اول، عرش رحمانی، خلق افلاک و بسایط و گفت‌وگو درباره‌ی استحضالات، نکاح، تولد و نشئت انسان است.

انسان است. قیصری در توضیح مقام قطبیت از نگاه ابن عربی آن را زمانی می‌داند که سالک از بین سفرهای چهارگانه‌ی توحیدی، دست‌کم به سفر سوم رسیده و همانند حق‌تعالی در تمام موجودات سریان پیدا کرده باشد. به عبارتی دیگر، انسان کاملی که خداوند اراده کرده قطب عالم باشد، اگر در سفر سوم به عالم عناصر برسد، باید تمام آن افراد انسانی که می‌خواهند در خارج موجود شوند را مشاهده کرده و حتی بالاتر، جایگاه و مراتب آنها را نیز بدانند. در جای دیگر نیز می‌گوید که چنین انسانی تا علم تفصیلی به تمام مراتب هستی نیافته باشد، لایق چنین مقامی نمی‌شود (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۱۹ و ۵۰۴). حاصل اینکه مقام قطبیت پس از آنی است که سالک به سفر سوم رسیده و از حق با حق به سوی خلق روانه می‌شود و موحدانه در کثرات سفر می‌کند. به هر جهت، از منظر ابن عربی مرد و زن در نیل به جمیع مراتب کمالی اشتراک داشته که یکی از این مراتب، مقام قطبیت است: «یشرکان فی جمیع المراتب حتی فی القطبیه» (ابن عربی، بی‌تا، ج ۳: ۸۹). او همچنین در تشبیت این منزلت برای زن، از حدیثی دفع توهّم می‌کند که در آن پیامبر اعظم (صلوات‌الله‌علیه) از ولایت دادن به زنان برحذر می‌دارد. او در پاسخ، روایت را ناظر به هنگامه‌ای می‌داند که مردم، زنی را به تولیت رسانده باشند و نه آنکه خداوند دست به چنین تنفیذی زده باشد. ایشان تا جایی از اندیشه‌ی خود در تساوی مرد و زن از جهت اصل کمال خشنود است که حدیث شقائق را به تنهایی برای اثبات مدعای خود کافی می‌داند. هرچند در این باره نتوانسته باشیم به حدیث دیگری از پیامبر گرامی اسلام تمسک بجویم. بر پایه این حدیث (إن النساء شقائق الرجال) زنان شقیقه و نیمه دوم مرد به شمار می‌روند. برآیند این حدیث از نگاه ابن عربی، تساوی مرد و زن از حیث کمالی و امکان رسیدن زن به تمام آن مقاماتی است که مرد می‌تواند بدان نائل شود: «کل ما یصح أن یناله الرجل من المقامات و المراتب و الصفات یمکن أن یکون لمن شاء الله من النساء کما کان لمن شاء الله من الرجال»... (همان).

### ۳- تفاوت‌های مرد و زن

تاکنون به وجوه مشترک میان مرد و زن در هستی‌شناسی عرفانی ابن عربی اشاره شد. از آنجاکه لازم است، در ضلع دیگر یک پژوهش تطبیقی وجوه افتراق نیز تبیین شود، در ادامه تفاوت‌های مرد و زن از نگاه ابن عربی بررسی خواهد شد. فرعیت زن نسبت به مرد در فرایند خلقت و ایجاد، برتری مرد نسبت به زن از جهت عقلی و دینی، هویت فعلی مرد در کنار هویت انفعالی زن، کامل‌تر بودن شهود خداوند در زن، و اکملیت مرد نسبت به زن سرخط این تفاوت‌هاست. در ادامه، هر کدام نقد و بررسی می‌شود.

## ۳-۱- فرعیت زن نسبت به مرد در فرآیند خلقت و ایجاد

ابن عربی در بررسی وجوه افتراق میان مرد و زن به تفاوتی اشاره می‌کند که قبول آن، لوازم متعددی را در هستی‌شناسی او به دنبال دارد. بر پایه‌ی این تفاوت که به جهت تکوینی این دو آفریده توجه دارد، زن در خلقتش ناشی از مرد دانسته شده و در فرایند آفرینش، سببیتی برای مرد نسبت به زن در نظر گرفته می‌شود. ابن عربی در این تفاوت بر آن است که خداوند حوا را از بعض بدن آدم و دنده‌ی چپ او خلق کرده است (ابن عربی، ۱۴۲۱ ق: ج: ۴۸۳؛ همان، بی‌تا: ج: ۳: ۸۷) او در فتوحات، پس‌ازآنکه کمال را محصور در مردان ندانسته و هر دو جنس انسانی را در کسب فضائل مشترک می‌داند، از یک منظر زن را انقص و فروتر از مرد و مرد را برتر از او در نظر می‌گیرد. این وجه برتری که از نگاه ابن عربی به درجه‌ی ایجاد و جهت خلقی بدن انسان برمی‌گردد، هرگز چنان نیست که به کمال زن آسیبی زده و او را از نیل به فضائل انسانی باز بدارد: «فتلک درجه الإیجاد لأنها وجدت عنه و ذلك لا یقدح فی الکمال» ... (ابن عربی، بی‌تا: ج: ۱: ۷۰۸) او در اثبات ادعای خود استدلال می‌کند که اگرچه حضرت آدم از خاک آفریده‌شده و فرع بر آن به شمار می‌رود، اما این فرعیت دلیل تفضیل خاک بر او نبوده و اساساً نسبت ایجاد، تفضلی را لازم نمی‌آورد. همین‌طور فرعیت ایجاد حوا نسبت به آدم تفضلی ایجاد نکرده و فقط از جهت طبیعی و مادی می‌توان به این فراتری و فروتری تن داد؛ به‌ویژه اینکه زنانی چون آسیه و مریم توانسته‌اند به اوج کمالات و فضائل انسانی دست یابند (همان). ابن عربی همچنین در شاهی دیگر و با توجه به مقدمات زیر بر ادعای خود چنین پا می‌فشارد:

۱- انسان عالم صغیر است و جهان، عالم کبیر و در عین همین حال درجه‌ی کمالی انسان از همه‌ی مخلوقات هستی افضل است.

۲- قرآن کریم خلقت آسمان را از خلقت انسان شدیدتر و بزرگ‌تر می‌داند (نازعات: ۲۷؛ غافر: ۵۷).

۳- اساساً وجه فاعلی همواره نوعی تفضل و تقدم نسبت به وجه انفعالی دارد: «المنفعل لا یقوی قوة الفاعل لما هو منفعل عنه» و از همین رو علت برتری خلقت آسمان بر آفرینش انسان، وجه فاعلیت آسمان نسبت به او در نظر گرفته‌شده است؛ چراکه وجود مادی انسان منفعل و بر گرفته از آسمان و زمین بوده و آسمان یا زمین به‌مثابه فاعل او به‌شمار می‌روند.

۴- همان‌طور که تفضل طبیعی، تفضلی از حیث کمالی به دنبال ندارد، نسبت زن به مرد نیز همین‌گونه است که اگرچه از مرد به وجود آمده و حیثی انفعالی در مقایسه با او دارد: «...

حواء منفعله عن آدم مستخرجة متکونة من الضلع القصیر»، نقصانی را در فضیلت نمی‌توان به زن نسبت داد (ابن عربی، بی‌تا: ج: ۳: ۸۷).

حاصل آنکه اولین وجه افتراق مرد و زن از منظر ابن عربی، فضیلتی است که در مرد نسبت به زن تنها از جهت طبیعی به چشم می‌آید. از آنجاکه ابن عربی از این وجه اختلاف، لوازمی را در ادامه نتیجه می‌گیرد و سایر مدعیات خود را بر این وجه بنیان می‌نهد، ضروری است که در همین فراز، ادعای او را راستی‌آزمایی کرده تا از این رهگذر عیار لوازم آن نیز آشکار شود.

اساساً بر پایه‌ی آیات قرآنی و مهم‌ترین تفاسیر موجود و نیز آنچه در جوامع روایی شیعی آمده، نمی‌توان از تفاوت طبیعی یادشده دفاعی به عمل آورد. اگرچه صریح کلمات ابن عربی این وجه اختلافی را مایه‌ی تفضلی در مرد نمی‌داند، اما ظاهر آیات قرآنی نیز دلالتی بر ادعای او ندارند. از مهم‌ترین آیاتی که می‌توان در راستای ادعای ابن عربی مطرح کرد، آیه‌ی اول سوره‌ی نساء است. در این آیه از نفسی سخن به میان می‌آید که مبدأ سایر انسان‌هاست و آنها را برآمده از خود می‌داند: «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة وخلق منها زوجها وبث منهما رجالاً كثيراً» (نساء: ۱) «ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحد آفرید و جفتش را نیز از او خلق کرد و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکند بترسید». در آیه‌ی ۶ سوره‌ی زمر نیز چنین بیان می‌کند: «خلقکم من نفس احدة، ثم جعل منها زوجها»... بنا به آنچه در تفسیر المیزان آمده از سیاق این آیات چنین حاصل می‌شود که مراد از «نفس واحد» آدم و مراد از «زوجها» حواست و آنها پدر و مادر نسل انسانی و ما نیز از نسل آنها هستیم. صاحب المیزان با رد احتمالات مطرح ذیل آیه، ظاهر جمله «و خلق زوجها» را اشاره به این نکته می‌داند که همسر آدم از نوع خود آدم و مثل خود او بوده است و این همه افراد بی‌شمار از انسان، که در سطح کره‌ی زمین منتشرند، همه از دو فرد انسان مثل هم و شبیه به هم منشأ گرفته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۱: ج ۴، صص ۱۳۵-۱۳۷). برخی دیگر از محققین منظور از نفس در این آیه را همانا گوهر و ذات شیء دانسته و از مفاد آیه چنین نتیجه می‌گیرند که همه‌ی انسان‌ها از یک گوهر خلق شده‌اند و مبدأ قابلی آفرینش همه‌ی آنها یک چیز است؛ بنابراین اولین زن که همسر اولین مرد است او هم از همان ذات و گوهر عینی آفریده‌شده، نه از گوهر دیگر و نه فرع بر مرد و زائد بر او و طفیلی وی؛ بلکه خداوند اولین زن را از همان ذات و اصلی آفریده است که همه‌ی مردها و زن‌ها را از همان اصل خلق کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۴۳ و ۴۴). این همه در حالی است که در جوامع روایی ما نیز گاه به‌صراحت از مبدائیت قابلی مرد نسبت به زن انتقاد و انکار شده است.<sup>۱</sup> هرچند در برخی

۱. در *علل الشرایع* و در *من لا یحضره الفقیه* جناب زراره‌بن اعین از حضرت امام صادق - علیه السلام - می‌پرسد: «نزد ما مردی هستند که می‌گویند خداوند حوا را از بخش نهایی ضلع چپ آدم آفرید؛ امام صادق - علیه السلام - می‌فرماید: «خداوند از چنین نسبت، هم منزه است و هم برتر از آن است... آیا خداوند توان آن را نداشت که همسر آدم را از غیر دنده او خلق کند تا

دیگر به چنین سببیتی اشاره شده، اما در کنار ضعف سندی این روایات، آیات قرآن به آنچه بر این مطلب دلالت کند، اشاره‌ای ندارند (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۴۷). حاصل آنکه در وجه تفاوت اول مرد و زن از نگاه ابن عربی، نه می‌توان از چنین افتراقی دفاع کرد و نه اساساً وجود این وجه تمایز بر فضیلت و برتری مرد نسبت به زن دلالتی دارد. با این‌همه، ابن عربی پایه‌ی نهاده شده بر چنین اختلافی، لوازمی را در هستی‌شناسی خود نتیجه می‌گیرد که به اختصار بدان‌ها اشاره می‌شود.

### ۳-۱-۱- رابطه کل و جزء یا اصلی و فرعی میان زن و مرد

ابن عربی با نظر به تفاوت اول میان مرد و زن بر آن باور است که چون زن در آفرینش خود جزئی از مرد و فرع او به شمار می‌رود، علاقه و حنین او به مرد نیز همان علاقه‌ای است که هر فرع یا جزئی به اصل یا کل خود دارد و همین نسبت، منشأ توالد و تناسل میان انسان‌ها می‌شود. او همچنین این رابطه را به غریبی شبیه می‌داند که از وطنش دورافتاده و به آن میل دارد (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳: ۸۹). روشن است که با رد فرعیت ایجادى زن نسبت به مرد چنین تفاوتی نیز سست و شکننده خواهد بود.

### ۳-۱-۲- فروتری زن نسبت به مرد از جهت عقل و دین

لازمه‌ی دومی که از فرعیت ایجادى زن نسبت به مرد حاصل می‌شود، فروتری عقلی و دینی او نسبت به مرد است. ابن عربی در ادامه‌ی تبیین خود از وجه اختلاف مرد و زن و بر پایه‌ی تفاوت تکونی و طبیعی این دو، نقیصه‌ای را در زن بنیان می‌نهد که به موجب آن نسبت به مرد از جهت دین و عقل در مرتبه‌ای پایین‌تر و فروتر قرار می‌گیرد. وی در استدلالی مناقشه برانگیز، دلیل فروتری عقلی زنان را بر این مقدمات استوار می‌کند:

- ۱- زنان در آفرینش و ایجاد خود از مردان نشئت می‌گیرند.
- ۲- علم و عقل انسان از میزان قبول عالم و ظرفیت او در قبول سرچشمه می‌گیرد.
- ۳- چون سرچشمه طبیعی زن از مرد بوده و مرد از این جهت از زن برتری داشته، پس علم و عقل او نیز فراتر از زن است.

او همچنین در وجه فروتری دینی زن از مرد معتقد است:

- ۱- پاداش و جزاء به عمل است.
- ۲- عمل برآمده از علم است.

بهانه‌ای به دست شاعت‌کنندگان نداده باشد؟» سپس فرمود: «خداوند بعد از آفرینش آدم، حوا را به طور نوظهور پدید آورد...» (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ج ۱: ۱۸؛ همان، ۱۴۱۳: ج ۳: ۳۷۹)

۳- علم زن از مرد فروتر است.

پس دین او نیز چنین خواهد بود (همان: ۸۷).<sup>۱</sup>

در داوری این دیدگاه با صرف‌نظر از اینکه ابن عربی چنین تفاوت‌هایی را غالبی دانسته و وجود استثناهایی چون حضرت آسیه و حضرت مریم و... را به‌روشنی می‌پذیرد، باید چنین مناقشه کرد: الف- برابر با آنچه گذشت، چنین اصلی یعنی تفاوت ایجاد می‌کند و زن از اساس باطل بوده و یا دست کم نمی‌تواند از آن دفاع مقبولی کند.

ب- به فرض قبول چنین مبنایی، حیث سببیت مرد نسبت به زن را در نهایت می‌توان به آفرینش نخستین زن از مرد نسبت داد. روشن است که در آفرینش‌های بعدی افراد انسانی، چنین تقدم و سببیتی نبوده و این تقدم و تأخر تنها در اصل خلقت حضرت آدم و حوا مطرح بوده است.

ج- به فرض اینکه چنین تقدمی در نسل و افراد بعدی نیز مطرح بوده - هر چند شواهد علمی و تجربی و وجدانی خلاف آن را ثابت کند - چگونه می‌توان از فروتری مادی و طبیعی یک موجود، فروتری عقلی و روحی او را ثابت کرد؟ اساساً چه تلازمی میان نقصان مادی و نقصان غیرمادی وجود دارد که از یکی بتوان به دیگری پی برد؟ پذیرش چنین ادعایی مستلزم پذیرش

فروتری هر فرزندی از پدر و مادر خود چه از جهت عقلی و چه قلبی و ایمانی است، بلکه بالاتر، هر که در جثه‌اش از دیگری نحیف‌تر باشد، در عقلا نیت و دیانتش نیز باید فروتر باشد!

د- اساساً فرایند علم و تعلم در انسان فرایندی مادی و طبیعی نیست تا به‌طور کامل بتوان فعل و انفعالات طبیعی را در آن مؤثر دانست. آری اسباب مادی بی‌تأثیر در این فرایند نیستند، اما این سخن با این مطلب که علم و عمل تأثیرپذیری تام و تمامی از این اسباب دارند، بسی متفاوت است! ه- در جوامع روایی شیعی، ارواح مؤمنین نه‌تنها از حضرت آدم که از ارواح علیین آفریده شده و ابدان آنها از چیزی غیر از آن و ابدان و قلوب کفار نیز از سجنین (کلینی، ۱۴۰۷، ق: باب طینت مؤمن و کافر). چنین روایاتی به‌روشنی حکایت از آن دارد که ماجرای ابدان از ارواح متفاوت بوده و با پذیرش این سببیت در ابدان، نمی‌توان آن را به ارواح و قلوب انسان‌ها نیز نسبت داد.

### ۳-۱-۳- آفرینش زن بر صورت مرد

ابن عربی در تفاوتی دیگر و پایه نهاده شده بر فرعیت ایجاد می‌کند، همان‌طور که انسان بر صورت حق خلق شده، همین نسبت میان زن و مرد نیز حاکم بوده و او بر صورت مرد

۱. كانت النساء ناقصات العقل عن الرجال لأنهن ما يعقلن إلا قدر ما أخذت المرأة من خلق الرجل في أصل النشأة و أما نقصان الدين فيها فإن الجزء على قدر العمل والعمل لا يكون إلا عن علم و العلم على قدر قبول العالم و قبول العالم على قدر استعدادها في أصل نشأة و استعدادها ينقص عن استعداد الرجل لأنها جزء منه فلا بد أن تنصف المرأة بنقصان الدين عن الرجل...

آفرینش یافته است؛ توضیح اینکه، به عقیده‌ی ابن عربی و برابر با آیة‌ی شریفه «و للرجال علیهن درجه» (بقره: ۲۲۸) که درجه‌ی مردان را از زنان برتر می‌داند؛ اولاً، درجه‌ی زن از درجه‌ی مرد نازل‌تر است و ثانیاً، مرد بر صورت خدا آفریده‌شده، پس زن هم باید بر صورت مرد آفریده‌شده باشد؛ چراکه زن از حیث درجه از او نازل‌تر است (ابن عربی، ۱۹۴۶ ق: ج ۱: ۲۱۹). با چشم‌پوشی از اشکال مبنایی به این لازمه (همان‌گونه که اشاره شد)، نگارنده چنین مضمونی را در جوامع روایی نیافته است.

### ۳-۲- برتری مرد نسبت به زن از جهت عقلی و دینی

فروتری عقلی و دینی زن نسبت به مرد وجه افتراق دیگری است که ابن عربی در سنجش تطبیقی خود بدان اشاره کرده است. هرچند این تفاوت پیش‌تر بررسی شد، اما به جهت اهمیت آن از یک سو و تفسیر عرفانی متفاوت ابن عربی از این وجه افتراق از دیگر سو، ضروری است تا این مسئله در بخشی جدا بحث شود. ابن عربی در هستی‌شناسی خود از منزلت مرد و زن به تفاوتی میان آنها اشاره می‌کند که آن را تنها در فضای عرفانی می‌توان به نیکی فهمید. روشن است که با چنین زاویه‌ی نظری، دیگر نمی‌توان از جهت قدرت اندیشه - به معنای امروزی خود - مسئله را ارزیابی کرد، آن‌سان که مرد را در استعداد و تعقل مسائل دقیقی همچون ریاضی و هندسه و مانند آن از زن برتر دانست. با این همه، او که در چنین نگاهی به تقدم عقلی و دینی مرد نسبت به زن باور دارد، از آن‌رو مرد را در تعقل و به تبع در دیانت برتر از جنس مخالف می‌داند که می‌تواند در مقامات توحیدی فراتر از زن به ادراک هر دو مرتبه‌ی احدیت و واحدیت الهی دست یابد. برخلاف زن که تنها به تعقل احدیه‌ی کثره می‌تواند خدا را تعقل و ادراک کند. به دیگر بیان، به باور ابن عربی، مرد در سیر سلوکی خود می‌تواند هر دو تعین (اول و ثانی) از تعینات الهی را ادراک کند، ولی زن تنها تعین ثانی را درک می‌کند. در هستی‌شناسی عرفانی، تعین اول همان ظهوری است که پس از علم حق به خود شکل گرفته و در این مقام، هیچ‌یک از کمالات اسمایی خداوند به تفصیل درنیامده است. خداوند در این تعین، حقیقتی یکپارچه، بی‌نهایت و مطلق است: «و اما الاول فهو صوره علمه لئفسه بنفسه» (فناری، ۱۳۷۴: ۱۵۸). در مقابل، تعین ثانی که بسان تعین اول، ظهور و تجلی علمی خداوند است، بر ظهور علمی حق برای خود و علم او به ذاتش به نحو تفصیلی و غیر اندماجی اطلاق می‌شود: «اما وی را مراتب تنزلات است - علماً و عیناً - که به اعتبار آن، متعلق ادراک و کشف و شهود می‌گردد؛ و اول مراتب تنزلات وی - علماً - تنزل وی است به شأنی کلی (تعین اول)... و بعد از آن تنزل وی است به تفصیل این شأن کلی و این را تعین ثانی گویند...» (جامی، ۱۳۸۳: ۳۴ و ۳۵). ناگفته نماند، ابن عربی در ادامه توضیح می‌دهد که چنین



تفاوتی اغلبی بوده و در تاریخ نمی‌توان از یادکرد زنانی غفلت کرد که به هردوی این مقامات دست یافته‌اند. حضرت مریم و حضرت آسیه از آن جمله زنانی هستند که به اذعان ابن عربی هم به احدیت ذاتی (تعین اول) و هم احدیت الهی یا احدیه الکثره (تعین ثانی) دست یافته‌اند (ابن عربی، بی‌تا: ج ۱؛ ۴۵۸؛ همان، ج ۳: ۸۷).

نکته‌ی مورد مناقشه در این وجه آن است که اگرچه ابن عربی، چنین تفاوتی را بین مرد و زن غالبی دانسته و وجود استثنا را در این میان به صراحت می‌پذیرد، پرسش اینجاست که با فرض قبول چنین اختلافی، چرا و چگونه می‌توان امکان تحقق یک فرد از نوع را تجویز و درعین حال امکان وقوع آن را نادر دانست. به دیگر سخن، چنانچه امکان وصول به مقامات بلند توحیدی برای زن وجود داشته و تاریخ نیز به ظهور چنین زنانی گواهی می‌دهد، پس چرا دایره‌ی آن در عده‌ای کوچک از زنان محدود شده و وجه غالب نیل به این مقامات به مردان نسبت داده می‌شود؟ اگر همچنین ادعایی ناظر به تحقق خارجی این واقعه باشد که زنان در طول تاریخ کمتر به این مقامات دست یافته‌اند، ضمن ناقص بودن این استقراء، اساساً بدون اتکاء به وحی و بدون علم کامل به انسان‌ها چگونه می‌توان از وقوع خارجی این اتفاق در اعصار مختلف اطمینان یافت؟ حتی با پذیرش آنکه در تاریخ چنین اتفاقی افتاده و یا خواهد افتاد، همچنان نمی‌توان بربرتری مرد نسبت به زن فتوا داد؛ چراکه این غلبه لزوماً با نکته استعداد ذاتی مرد و یا بی‌استعدادی گوهر زن مرتبط نبوده و محتمل است که به دنبال تربیت محیط و خانواده و سنت‌ها و عادت‌ها پدید آمده باشد.

### ۳-۳- هویت فعلی مرد و انفعالی زن

مورد دیگری که آن را می‌توان نقطه‌ی ثقل هستی‌شناسی عرفانی ابن عربی در حوزه‌ی جنسیت به شمار آورد، تفاوتی است که به هویت فعلی مرد و هویت انفعالی زن اشاره دارد. وزن این تفاوت در کلمات ابن عربی به میزانی است که در کنار توجه فراوان او به این مسئله، می‌توان با قبول این تفاوت از دیگر تفاوت‌ها چشم پوشید و تنها به آن اقتصار نمود، بدون اینکه قامت هستی‌شناسی او در این بحث ناساز شده باشد. دیدگاه ابن عربی را می‌توان با نظر به مقدمات زیر چنین سامان داد:

الف- هویت هستی‌شناسانه‌ی مرد اساساً در تمام مراتب هستی از صدر تا ذیل عالم ماده، هویتی فعلی بوده که برخلاف زن از هویتی انفعالی بهره می‌گیرد: «إنما المرأة محل الانفعال و الرجل لیس کذلک» (همان، بی‌تا: ج ۲: ۴۷۱؛ همان، ۱۳۳۶ق: ۴۷). هرچند تفسیر دقیق هویت فعلی و انفعالی در مرد و زن به پژوهشی مستقل نیاز دارد، به اختصار چنین می‌توان ادعا کرد که مرد در حیات طبیعی خود هویتی کنش‌گرانه و فعال داشته و این زن است که چه از جهت اجتماعی

آن طور که در طول تاریخ اتفاق افتاده و چه از جهت خانوادگی و مسائل مربوط به زناشویی محل فعلیت او قرار می‌گیرد. ابن عربی در توضیح این هویت، منزلت زن در مقایسه با مرد را به عالم طبیعت نسبت به اراده‌ی الهی تشبیه می‌کند. او می‌گوید، همان‌سان که اراده‌ی الهی در محل طبیعت با ظهور اجسام (أعیان الأجسام) تجلی می‌یابد، در زن نیز با القای منی مرد، وجود فرزند (أعیان الأبناء) ظهور و بروز می‌یابد (همان، بی تا: ج ۲: ۴۷۱).

ب- حیثیت فعل بر حیثیت انفعال تقدم و برتری دارد: «و محل الانفعال لا یکون له رتبة أن یفعل». مرتبه‌ی انفعال با مرتبه‌ی فعل یکسان نیست (همان، ج ۳: ۸۷).

ج- با وجود اینکه حیث فعل نسبت به حیث انفعال فضیلت دارد، اما خلقت نه از فعل تنها و نه از صرف انفعال شکل گرفته است. نظام هستی اساساً به گونه‌ای تقوم یافته که تنها با امتزاج این دو جهت وجودی، فرایند خلقت و آفرینش محقق می‌شود. بر همین پایه، فضیلت حیثیت فعلی هرگز نمی‌تواند از ارزش و کارکرد حیث انفعال در جریان هستی فرو بکاهد و منزلت آن را نادیده بگیرد: «فالکون متوقف علی الأمرین» (همان، ج ۳: ۹۱). درجایی دیگر نیز تصریح می‌کند، با وجود نقیصه‌ی انفعال در زن به او در امر خلقت اعتماد شده و بدان میل و رغبت نشان داده می‌شود: «فلها النقص و مع النقص یعتمد علیها و یمال إليها لقبولها الانفعال فیها» (همان، ج ۲: ۴۷۱).

ناگفته نماند، ابن عربی گاه نیز انفعال را فضیلتی برای زن دانسته و معتقد است که چون زن محل تکوین و تناسل و پرورش انسان‌هاست، خود مزیتی برای او به شمار می‌رود و این در حالی است که مرد در جریان تولد به جز القای منی وظیفه دیگری را بر عهده نمی‌گیرد (همان، ج ۳: ۸۷). همچنین ابن عربی در تأکید این مزیت برای زن، رحم او را به سبب نقش ایجاد‌اش با اسم رحمان شبیه دانسته است (همان، ۸۸). به نظر می‌رسد، بر این ادعای ابن عربی نیز می‌توان از جهاتی خدشه وارد کرد.

درباره‌ی مقدمه‌ی اول ایشان که در آن هویت مرد هویتی فعلی و هویت زن هویتی انفعالی دانسته شده، توجه به نکاتی ضروری است؛ پیش‌تر باید نظر داشت که اصطلاح فعل و قوه در بین اهل فن اصطلاحی مشترک بوده و غفلت از آن گاه اذهان را در مغالطاتی عمیق فرو می‌غلطاند. اساساً با استقرار معانی «قوه» چنین به دست می‌آید که گاهی مراد از قوه حیثیتی در شیء است که قبول و پذیرش را در شیء به همراه دارد (مطلق مبدأ انفعال و پذیرش) و در مقابلش فعل، آغازی برای انجام کار است. گاهی برخلاف معنای اول، قوه بر حیثیت فعل و تأثیر شدید اطلاق می‌شود و همان‌گونه که در مورد مبدأ قبول به کار می‌رود، درباره‌ی مبدأ فعل نیز استعمال می‌شود؛ برای مثال به مبادی آثار نفسانی همچون دیدن، شنیدن، خیال کردن و غیر آن قوای نفسانی و به

مبادی آثار طبیعی، قوای طبیعی گفته می‌شود (طباطبایی، بی تا-الف: ۱۳۵). به هر حال، اگر معنای انفعال در زن به معنای مطلق مبدأ انفعال و محض پذیرش بوده - به شکلی که هیچ نحوه‌ی تأثیر و کنشگری در آن یافت نشود - چنین معنایی به بدهت عقل و وجدان باطل است؛ چراکه اساساً چنین حیثیتی بدون تعیین و تحصیل بوده: «و لا فعلیة لها أصلاً إلا فعلیة أنها قوة محضة» (همان، بی تا-ب: ۲۱۰) و به یقین با وجود متعین و متحصلی چون زن منافات دارد، اما اگر مراد از مختصه انفعالی زن، وجود چنین حیثیتی در کنار حیثیت فعلی و کنشگری اوست، چنین ادعایی نه تازگی دارد و نه به زن اختصاص دارد؛ چراکه هر انسانی - بلکه هر موجود مادی متحصلی - مرکب از این دو جهت وجودی بوده و نمی‌توان آن را بدون این دو حیثیت در نظر گرفت. به ویژه اینکه ابن عربی خود ویژگی فعلی زن را پذیرفته و چنان که در وجه بعدی گفته می‌شود، او را فاعل مقتدری در جذب و تسخیر قلب مرد می‌داند. چه اینکه کنشگری زن در پرورش و ربوبیت فرزند خود دلیل روشن دیگری بر فاعلیت او در کنار همه‌ی تأثیرگذاری‌هایش در عالم طبیعت به شمار می‌رود. حاصل آنکه، نه انفعال محض را می‌توان در زن پذیرفت و نه می‌توان ترازویی به دست گرفت تا با آن شدت و ضعف و زیادی و کمی انفعال و فعل را در موجودات مادی سنجید.

۱۷۱

مورد دیگر آنکه، برتری وجه فعلی بر وجه انفعالی از منظر فلسفی از آن‌روست که وجود فعلی وجودی برتر و شدیدتر از وجود قوه دارد. با نظر به اشکال پیشین، نه زن مظهر تام و تمام قوه به معنای مطلق پذیرش است و نه حتی می‌توان چنین معنایی را در او غالب دانست. آنچه یقینی است موجودات مادی ملغمه‌ای از خاصیت فعل و انفعال‌اند که به‌جز خالقشان نمی‌تواند شدت و ضعف این حالات را در آنها اندازه‌گیری کرد؛ بنابراین نمی‌توان مقدمه‌ی دوم - یعنی فضیلت فعل بر انفعال برخلاف صحتش - را بر زن منطبق دانست و از آن دفاع مقبولی کرد.

### ۳-۴- کامل‌تر بودن شهود خداوند در زن

وجه تفاوت دیگری که ابن عربی در هستی‌شناسی عرفانی مرد و زن بدان اشاره می‌کند، محصول دریافتی ذوقی است که بر پایه‌ی آن زن خداوند را کامل‌تر از مرد شهود می‌کند. وی در فص محمدی از کتاب *فصوص الحکم* و در تبیین این تفاوت، بر شهود چهارگانه‌ی مرد تأکید می‌کند که یکی از کامل‌ترین آنها، شهود حق در زن به دو شکل فاعلی و انفعالی است. توضیح اینکه، اساساً مرد از نگاه ابن عربی گاه در شهودی ناقص خداوند را تنها در زن از حیث انفعالی و محل پذیرش بودن ادراک می‌کند. گاه دیگر، خدا را در خود از حیث فاعلیت‌ش نسبت به زن شهود می‌کند، از این جهت که مرد موجد و علت تکون مادی زن است. این شهود نیز مانند قبلی

شهود کاملی نخواهد بود. فرض سوم آنجایی است که مرد خدا را در خود از حیث انفعالی خویش مشاهده می‌کند؛ چراکه مرد مخلوقی بی‌واسطه بوده و همچون زن با واسطه مخلوقی دیگر آفریده نشده است: «قال یا ابلیس ما منعک أن تسجد لما خلقت بیدی» (ابن عربی، ۱۹۴۶: ج ۱: ۲۱۷). اما به باور ابن عربی کامل‌ترین گونه‌ی شهود خداوند، شهودی است که خداوند در زن از دو جهت فاعلی و انفعالی زن مشاهده شود. جهت فاعلی زن از آن سو که زن در حالتی کنش‌گرانه قلب مرد را تسخیر کرده و خود را محبوب بی‌چون و چرای او می‌کند. جهت انفعالی زن هم از آن روست که او محل تصرف جنسی و غیرجنسی مرد در اوامر و نواهی‌اش قرار می‌گیرد (همان). همچنین ابن عربی در ادامه‌ی این دریافت ذوقی و پس از مطرح کردن فرض چهارم شهود حق، بالاترین حالت شهودی را در حین جماع با زن می‌داند؛ چراکه این حالت مایه‌ی فنای محب در محبوبش می‌شود. بدیهی است، در فهم این مطالب باید به فضای عرفانی عارف و مشاهدات پیراسته‌ی قلبی او توجه شود. در داوری این وجه تفاوت، نظر داشت دو نکته خالی از لطف نیست:

الف- اساساً دفاع از این وجه اختلاف میان مرد و زن با توجه به ذوقی بودن این مشاهدات و دریافت‌ها، امری سخت و مشکل است؛ به‌ویژه اینکه با لحاظ نسبی بودن وجه فاعلیت و انفعالی در مرد و زن پذیرش فهم چنین تفاوتی سخت و سخت‌تر می‌شود. به دیگر بیان، از آنجاکه می‌توان هر کدام از مرد و زن را به گونه‌های مختلف فاعلی و انفعالی مورد نظر قرارداد و وجوه فعلی و انفعالی فراوانی را برای هر کدام تصویر کرد، نمی‌توان اکملیت شهود در زن را به سادگی پذیرفت؛ چه اینکه پذیرش این اکملیت در مرد نیز به همین صورت است.

ب- بنابر آنچه گفته شد، وجه ناصوابی سخن برخی محققین درباره‌ی کلام ابن عربی آشکار می‌شود؛ چراکه ایشان از اکملیت شهود حق در زن، جامع‌تر بودن صفات الهی در زن را استنتاج کرده‌اند، در حالی که نمی‌توان چنین ملازمه‌ای را میان اکملیت شهود حق در زن و ظهور کامل‌تر صفات الهی در او نتیجه گرفت؛ چراکه اولی امری درونی و ذهنی و وابسته به معرفت انسانی و دومی عینی بوده است!

۱. حضرت آیت الله جوادی آملی در تبیین این فراز از سخن ابن عربی می‌فرماید: «جناب محی الدین سر محبوب بودن زن را در این می‌داند که چون ذات اقدس خداوند منزله از آن است که بدون مجلی و مظهر مشاهده شود و هر مظهیری که بیشتر جامع اسماء و اوصاف الهی باشد، بهتر خدا را نشان می‌دهد و زن در مظهریت خدا کامل‌تر از مرد است، زیرا مرد فقط مظهر قبول و انفعال است چون مخلوق حق است و زن گذشته از آنکه مظهر قبول و انفعال الهی است، مظهر فعل و تأثیر الهی نیز هست، چون در مرد تصرف می‌کند و آن را مجذوب خویش قرار داده و محب خود می‌سازد و این تصرف و تأثیر نموداری از فاعلیت خداست، از این جهت زن کامل‌تر از مرد است. اگر مرد بخواهد خدا را در مظهریت خود مشاهده کند، شهود او تام نیست، ولی اگر بخواهد خدا را در مظهریت زن بنگرد، شهود او به کمال و تمام می‌رسد» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۳۶).

## ۳-۵- اکملیت مرد نسبت به زن

در وجوه پیشین به برتری دینی مرد نسبت به زن از نگاه ابن عربی اشاره شد، اما او در بیانی دیگر، بر این تفاوت به شکلی کلی‌تر خیمه می‌زند. وی در تبیینی کلی از منزلت مرد و زن، مقام مرد را اکمل از زن دانسته و معتقد است که او مراتب بالاتر و بیشتری از کمال را نسبت به زن سلوک می‌کند، هرچند در اصل کمال و فضائل انسانی با یکدیگر برابرند. او در این وجه به حدیثی از رسول گرامی اسلام (ص) تمسک می‌جوید که بر اغلیبی بودن کمال در مرد برخلاف زن تأکید دارد: «لكن الأُغلب ان يكون الكمال فی الذکر ان لقول رسول الله ص کمل من الرجال کثیر و ما کمل من النساء الا مریم بنت عمران واسیة امراة فرعون» (ابن عربی، ۱۳۳۶ ق: ۴۷؛ همان، بی تا: ج ۳: ۸۸). همچنین وی تصریح می‌کند که باوجود اشتراک مرد و زن در اصل کمال، فضیلت مرد نسبت به زن در اکملیت او بوده و از دلایل این اکملیت را مقام رسالت و بعثت برمی‌شمارد. او معتقد است، چنانچه هر دوی مرد و زن به مقام نبوت دست یابند، تنها مرد است که می‌تواند به مقام رسالت نائل شود بدون اینکه زنان سهمی از آن داشته باشند؛ به‌ویژه اینکه قرآن کریم نیز به تفاضل درجات انبیاء اشاره می‌کند و بر چنین اختلاف درجاتی صحه می‌گذارد.<sup>۱</sup> در داوری این تفاوت، توجه به نکات زیر لازم و ضروری است:

۱- گاه مراد از اکملیت آن است که در مقامات توحیدی اغلب مردان از زنان پیشی گرفته و به درجات برین کمالی دست می‌یابند، به طوری که این معنا با وصول زنان به قله‌ی کمالات انسانی منافاتی نداشته و فقط در مواردی کمتر به این مراتب نائل می‌آیند. این احتمال، باطل شدنی نیست، اما اثباتش نیز به شرایطی مانند اینکه بر ساخته بر منبع وحیانی باشد و یا دست کم به تأیید عقل یا فطرت رسیده باشد، نیاز دارد. از آنجاکه ابن عربی با تکیه بر حدیث نبوی از چنین وجه تفاوتی گزارش می‌کند، ادعایش مناقشه پذیر نیست و تنها باید اعتبار این روایت را سنجید. با تتبع نگارنده در جوامع روایی، چنین روایتی در منابع اصلی روایی شیعی یافت نشده و نزدیک به این مضمون تنها در منابع اهل سنت (بخاری، ۱۴۱۰ ق: ج ۳۷۸؛ ۵، مسلم ۴۱۲ ق: ج ۴: ۱۸۸۶) وارد شده است. چه اینکه - بنابر آنچه ذیل تفاوت «برتری مرد نسبت به زن از جهت عقلی و دینی» گذشت - با فرض قبول نیز نمی‌توان لزوماً این غلبه را به بی‌استعدادی گوهر زن نسبت داد، بلکه به شکلی جدی باید به عواملی چون تربیت محیط و خانواده و سنت‌ها و عادت‌ها توجه داشت.

۱. «فاجتمع الرجال و النساء فی درجة الكمال و فضل الرجل بالأکملیة لا بالکمالیة فان کمالاً بالنبوة فقد فضل الرجل بالرسالة و البعثة و لم یکن للمرأة درجة البعثة و الرسالة مع أن المقام الواحد المشترك یقع التفاضل فی أصحابه بینهم فیه کما قال تعالی تلک الرسل فضلنا بعضهم عل بعض...» (ابن عربی، بی تا: ج ۳: ۸۸).

۲- چنانچه مراد از اکملیت گزارش غالبی بودن این مقام در مرد نباشد، بلکه توصیف او به‌عنوان موجودی برتر در نظام هستی باشد - چون می‌تواند به مقام بعثت دست یابد - دیگر چنین ادعایی دفاع کردنی نیست. از برخی عبارات ابن عربی چنین استشمام می‌شود که وجه برتری مرد نسبت به زن در نکته‌ی بعثت و رسالت او بوده و چون مرد می‌تواند برخلاف زن به این مقام دست یابد، پس منزلتش نیز والاتر و کامل‌تر است.

در نقد و ارزیابی چنین خوانشی از ابن عربی توجه به دو نبوت انبائی و تشریعی و تفاوت میان آنها ضروری است. نبوت تشریعی نبوتی است که در آن شریعتی نازل شده و با نزول قرآن کریم خاتمه یافته است. چنین نبوتی ماهیتی اجرایی نیز داشته و مصاحبت با مردم و رهبری جنگ و صلح و اداره‌ی جامعه را به همراه دارد. بر این اساس است که این نبوت به سبب ماهیت اجرایی آن به مردان واگذار شده است. نبوت انبائی که به آن نبوت مقامی یا تعریفی نیز گفته می‌شود، بدان معناست که فردی از طریق وحی به تمام کائنات - از گذشته تا آینده - آگاه شده و تا ابد نیز امکان استمرار دارد، چه اینکه بازگشت این نوع از نبوت به ولایت است، نه به نبوت تشریعی و رسالت اجرایی (قیصری، ۱۳۷۵: ۴۳۸؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸: ۶۷۷). روشن است، چه این نبوت، پشتوانه‌ی هرگونه رسالت و نبوت تشریعی است، به مردان اختصاص ندارد و زنان نیز قادرند به این مقام دست یابند. نکته‌ی دیگر اینکه، هرچند زن به دلیل ماهیت اجرایی رسالت تشریعی نمی‌تواند پیامبر و صاحب‌شریعت شود، بعد از ختم نبوت تشریعی این راه بر همگان بسته شده است و دیگر هیچ ثمره‌ای بر این تفاوت مترتب نیست؛ لذا اگر محرومیت از رسالت تشریعی نقیصه‌ای باشد، مرد نیز همچون زن - بعد از ختم نبوت - از این مقام محروم است و اگر برخورداری از پشتوانه‌ی اصیل نبوت یعنی ولایت ارزش است، زن نیز همانند مرد از این کرامت برخوردار است؛ چراکه این مقام محصول سیر به‌سوی خداست (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۸۸ و ۱۸۹).

حاصل آنکه اولاً، نبوت انبائی پشتوانه و شرط لازم نبوت تشریعی است که همگان امکان وصولش را دارند. ثانیاً، اختصاص نبوت تشریعی به مردان بر فضیلتی در آنها دلالت ندارد، زیرا این رسالت ماهیتی اجرایی داشته که با طبیعت مردان تناسب بیشتری دارد. حتی اگر نبوت تشریعی بر فضیلتی در مردان اشاره داشته باشد، درنهایت می‌توان آن را محدود به صاحبان این نبوت دانست و نه سایر مردان.

## بحث و نتیجه‌گیری

مرد و زن برابر با هستی‌شناسی عرفانی ابن عربی، در سنجش تطبیقی بیان نقاط اشتراک و افتراق این دو جنس ضروری است. اصل انسانیت، اصل کمال و نیز نیل به مقام قطبیت از مشترکات این دو جنس در هستی‌شناسی ابن عربی به شمار می‌روند. فرعیت زن نسبت به مرد در فرایند خلقت و ایجاد، برتری مرد نسبت به زن از جهت عقلی و دینی، هویت فعلی مرد و هویت انفعالی زن، کامل‌تر بودن شهود خداوند در زن، اکملیت مرد نسبت به زن برخی از تفاوت‌هاست. تقریباً باید گفت، همه‌ی وجوه افتراقی مدعای ابن عربی درباره‌ی مرد و زن مناقشه‌پذیر بوده و این تفاوت‌ها با نظر به دلایل عقلی و نقلی مختلف باطل کردنی است. مهم‌ترین وجه تفاوت مرد و زن از نگاه ابن عربی، هویت فعلی مرد و انفعالی زن است که با دقت فلسفی در موضوع می‌توان به روشنی بر این ادعا و لوازم آن تردید کرد. همچنین با تقسیم نبوت به تشریحی و تعریفی و با اختصاص نبوت تشریحی به مردان نمی‌توان به اثبات برتری در آنها قائل شد، زیرا این رسالت ماهیتی اجرایی داشته و با طبیعت مردان تناسب بیشتری دارد و اگر نبوت تشریحی بر فضیلتی در مردان هم اشاره داشته باشد، در نهایت می‌توان آن را تنها به صاحبان این نبوت و نه سایر مردان محدود دانست.

## منابع

- ◀ قرآن کریم.
- ◀ ابن بابویه، محمدبن علی، (۱۳۸۵). *علل الشرائع*، قم: کتاب‌فروشی داوری.
- ◀ \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ ق). *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ ابن عربی، محی‌الدین، (۱۳۳۶ ق). *عقلة المستوفز*، لیدن: مطبعة بریل.
- ◀ \_\_\_\_\_ (بی‌تا). *الفتوحات المکیة*، بیروت؛ دار صادر.
- ◀ \_\_\_\_\_ (۱۴۲۱ ق). *مجموعه رسایل ابن عربی*، بیروت: دار المحجة البيضاء.
- ◀ \_\_\_\_\_ (۱۹۴۶ م). *فصوص الحکم*، قاهره: دار إحياء الكتب العربية.
- ◀ اسفندیاری، محمود رضا و سیمین مولایی بیرگانی، (۱۳۹۶). «زن و زیبایی از نظر ابن عربی»، *فلسفه*، س ۴۵، ش ۱.
- ◀ امینی نژاد، علی، (۱۳۹۱). «مسئله زن و زناشویی در عرفان اسلام»، *مطالعات معنوی*، ش ۶.
- ◀ بخاری، محمدبن اسماعیل، (۱۴۱۰ ق). *صحیح البخاری*، مصر: جمهوریة مصر العربية، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للثئون الاسلامیة، لجنة إحياء كتب السنة.
- ◀ بستان، حسین، (۱۳۹۶). *اسلام و تفاوت‌های جنسیتی*، تهران: دفتر امور بانوان وزارت کشور، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- ◀ جامی، عبدالرحمن، (۱۳۸۳). *اشعه اللمعات*، تحقیق هادی رستگار مقدم گوهری، قم: بوستان کتاب.
- ◀ جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶). *زن در آیینه جلال و جمال*، تحقیق محمود لطیفی، قم: اسراء.
- ◀ جهانگیری، محسن، (۱۳۸۱). «مقام زن در عرفان ابن عربی در حدود شریعت»، *فلسفه*، ش ۴ و ۵.
- ◀ حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۷۸). *ممد الهمم در شرح فصوص الحکم*، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- ◀ زارعی، محمد، (۱۳۹۸). *انقلاب جنسی و نهضت خود مهارگری در غرب*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ◀ شجریان، مهدی، (۱۴۰۰). «عدالت جنسیتی و گفتمان تغییر در احکام فقهی زنان»، *مطالعات راهبردی زنان*، د ۲۳، ش ۹۱.
- ◀ طباطبایی، محمدحسین، (الف). *بداية الحكمة*، قم: النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، بی تا.
- ◀ \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: اسماعیلیان.
- ◀ کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۷ ق). *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- ◀ فراهیدی، خلیل، (۱۴۱۴ ق). *العین*، قم: النشر الاسلامی.
- ◀ فناری، محمدبن حمزه، (۱۳۷۴). *مصباح الانس*، تصحیح محمد خواجوی، تهران: مولی.
- ◀ قیصری، داوود، (۱۳۷۵). *شرح فصوص الحکم*، تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ◀ مسلم بن الحجاج، أبو الحسن، (۱۴۱۲ ق). *صحیح مسلم*، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، مصر: دارالحدیث.



باسمه تعالی

## فرم اشتراک فصلنامه مطالعات راهبردی زنان

فصلنامه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان از آثار محققان، نویسندگان و مترجمان محترم در مباحث مربوط به مسائل فرهنگی، حقوقی و اجتماعی زنان استقبال می‌کند.

دانش پژوهان محترم جهت اشتراک فصلنامه، می‌توانند هزینه اشتراک را به حساب جاری ۴۰۰۱۰۲۴۴۰۳۰۱۴۵۷۵ و شبای ۴۰۰۱۰۲۴۴۰۳۰۱۴۵۷۵ IR۳۳۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۰۲۴۴۰۳۰۱۴۵۷۵ بانک مرکزی بنام درآمد اختصاصی شورای عالی انقلاب فرهنگی واریز نموده و اصل فیش بانکی را به همراه فرم تکمیل شده ذیل ارسال فرمایند.

هزینه اشتراک با پست عادی  
۶۰۰,۰۰۰ ریال

نام و نام خانوادگی: ..... سن: ..... تحصیلات: .....  
تاریخ شروع: ..... از شماره: ..... تا شماره: .....  
نشانی: .....  
کد پستی: ..... صندوق پستی: .....  
تلفن: ..... کد اشتراک: .....

آدرس: خیابان فلسطین - بین بزرگمهر و انقلاب - دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده

پلاک ۳۰۹ تلفن ۰۵-۶۶۴۶۸۲۷۱ داخلی ۱۴۲۳ فاکس: ۶۶۴۱۲۳۱۷



باسمه تعالی

## فرم اشتراک فصلنامه مطالعات راهبردی زنان

فصلنامه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان از آثار محققان، نویسندگان و مترجمان محترم در مباحث مربوط به مسائل فرهنگی، حقوقی و اجتماعی زنان استقبال می‌کند.

دانش پژوهان محترم جهت اشتراک فصلنامه، می‌توانند هزینه اشتراک را به حساب جاری ۴۰۰۱۰۲۴۴۰۳۰۱۴۵۷۵ و شبای ۴۰۰۱۰۲۴۴۰۳۰۱۴۵۷۵ IR۳۳۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۰۲۴۴۰۳۰۱۴۵۷۵ بانک مرکزی بنام درآمد اختصاصی شورای عالی انقلاب فرهنگی واریز نموده و اصل فیش بانکی را به همراه فرم تکمیل شده ذیل ارسال فرمایند.

هزینه اشتراک با پست عادی  
۶۰۰,۰۰۰ ریال

نام و نام خانوادگی: ..... سن: ..... تحصیلات: .....  
تاریخ شروع: ..... از شماره: ..... تا شماره: .....  
نشانی: .....  
کد پستی: ..... صندوق پستی: .....  
تلفن: ..... کد اشتراک: .....

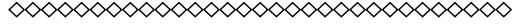
آدرس: خیابان فلسطین - بین بزرگمهر و انقلاب - دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده

پلاک ۳۰۹ تلفن ۰۵-۶۶۴۶۸۲۷۱ داخلی ۱۴۲۳ فاکس: ۶۶۴۱۲۳۱۷





# مقتطفات المقالات



## مناقشة الماهية الفلسفية والقانونية لمنظمة الأسرة في الميثاق الدولي لحقوق الإنسان

نيلوفر مقدمی خماسی<sup>١</sup>، آرامش شهبازی<sup>٢</sup>

المقتطف

لقد تم المصادقة على الإعلان العالمي لحقوق الإنسان وعهديه الدوليين المنبثقين منه لحماية حقوق الإنسان الأساسية والحيلولة دون آلامه ومعاناته المضاعفة، خاصة بعد التجربة المروعة لحربين عالميتين. ومع ذلك، فإن تصريح هذه الوثائق الثلاث حول أهمية الأسرة وضرورة دعمها، والاختلافات في نهج مؤسسات حقوق الإنسان الدولية والإقليمية في هذا المجال، قد أثار تساؤلات. السؤال الأول: ما هو النهج الفلسفي والقانوني لمنظمة الأسرة في إطار الميثاق الدولي لحقوق الإنسان؟ يعتقد الفقهاء القانونيون الدوليون المعاصرون أن نظام حقوق الإنسان شهد ثلاثة أجيال من الحقوق. الجيل الأول والثاني مشرف على الحقوق الفردية والجيل الثالث يشمل الحقوق الجماعية والفريقية. بهذه التفاسير، في أي إطار قد تم تمهيد الدعم من منظمة الأسرة؟ قد بادرت هذه الدراسة للإجابة على الأسئلة أعلاه بمناقشة الخطاب الفلسفي والقانوني في الإعلان والعهدين باستخدام الأساليب الوصفية - التفسيرية والوثائقية. ويتفق النهج التفسيري المستخدم في هذه الدراسة مع القواعد التفسيرية العامة لقانون المعاهدات "المركز على المؤلف" و "القائم على النص". تظهر النتائج أن حقوق الإنسان بمعناه العام له معنى داخل مدرسة القانون الطبيعي والأسرة قد أخذت بعين الاعتبار أيضاً في آلية الحقوق الطبيعية والمنشأ الطبيعي؛ وكذلك الشخصية القانونية لمنظمة الأسرة تشمل النهج الفريد الفردي - المؤسسي في العهدين.

١٨٠

المفردات الاساسيه

منظمة الأسرة، الحقوق الطبيعية، التفسير القائم على النص، التفسير المركز على المؤلف، الشخصية القانونية.

١. دكتوراه في القانون الدولي العام، كلية القانون والعلوم السياسية، جامعة العلامة طباطبائي، طهران، إيران (n\_moghaddami@atu.ac.ir)

٢. أستاذ مشارك، قسم القانون العام والدولي، كلية القانون والعلوم السياسية، جامعة العلامة طباطبائي، طهران، إيران (الكاتب المسؤول) (a.shahbazi@atu.ac.ir).

## استعراض الروح الحاكمة لمشروع قانون «كرامة المرأة وحمايتها من العنف»

مهدي محمدزاده<sup>١</sup>، رضا بکشلو<sup>٢</sup>، بشير عيسى زاده<sup>٣</sup>

### المقتطف

كان سعى النظام القانوني الإيراني دائماً على تحسين جودة حقوق المرأة. في وقت كتابة هذا التقرير، آخر إجراء تشريعي في هذا الشأن هو مشروع قانون «كرامة المرأة وحمايتها من العنف». تهدف هذه المقالة إلى تحدى مبادئ و حلول مشروع القانون من خلال تحليل أحكامه. فإن القضية الأساسية للمقال هي «مراجعة مبادئ و حلول مشروع القانون» الذي يتم فحصه بالمنهج الوصفي التحليلي. تظهر النتائج أن مشروع القانون تُكتب إلى حد كبير تحت تأثير الوثائق الدولية و مبادئ النسوية. يبدو أن مشروع هذا القانون لا يتلائم مع التعاليم و الثقافة الإسلامية الإيرانية لمجتمعنا لذلك، لا ينبغي لمجلس الشورى الإسلامي الموافقة على مشروع القانون. في النهاية، تم التوصل إلى أن حل بعض المشاكل القائمة يجب أن يتم في سياق «الأسرة» و أنه من الضروري بشكل عاجل استبدال أدب «العنف» بمفاهيم في النهج الإسلامي مثل «الظلم» و «التعدي».

### المفردات الاساسيه

حقوق المرأة ، العنف ، العنف ضد المرأة ، النسوية ، الكرامة.

١. دكتوراه في قانون، كلية الدراسات الإسلامية و القانون، جامعة الإمام صادق (ع)، طهران، إيران (الكاتب المسؤول) (mahdi.mamizadeh@gmail.com)

٢. طالب دكتوراه في القانون، كلية الدراسات الإسلامية و القانون، جامعة الإمام الصادق، طهران، إيران (Bakeshlou@isu.ac.ir).

٣. طالب ماجستير في القانون الجنائي، كلية الدراسات الإسلامية و القانون، جامعة الإمام صادق (ع)، طهران، إيران (@Bashir.e@isu.ac.ir).

## الحق في حليب الأم في مخيم للاجئين في ضوء النظام الدولي لحقوق الإنسان

آناهيتا سيفي<sup>١</sup>، نجمه رزمخواه<sup>٢</sup>

المقتطف

تعتبر الرضاعة الطبيعية من أهم الضروريات في عملية صحة الرضع ونموهم. يعتقد الباحثون في مجال الصحة أن الرضاعة الطبيعية بدلاً من لبن الأم يمكن أن تعرض صحة الرضع والأطفال للخطر وتؤدي إلى سوء التغذية وتوقف النمو. وفقاً لتوصيات منظمة الصحة العالمية والحساسيات الموجودة في مجال الرضاعة الطبيعية، في معظم دول العالم، يواجه توريد الحليب المجفف قيوداً خطيرة. من ناحية أخرى، أدت الأزمات الاجتماعية والاقتصادية والأمنية في أنحاء مختلفة من العالم إلى تحدى العالم لزيادة عدد اللاجئين وطالبي اللجوء. أقامت بعض الدول حول العالم مخيمات مؤقتة في مناطقها الحدودية بهدف توفير سكن مؤقت للاجئين ومساعدتهم، وتم إيواء عدد كبير من النساء والأطفال في هذه المخيمات. بسبب توفير الحليب المجفف في هذه المخيمات على شكل مساعدات إنسانية، أصبحت الحالة التغذوية للرضع والأطفال الصغار، فضلاً عن القضايا المتعلقة بالصحة والنمو والتنمية، من اهتمامات حقوق الإنسان. تسعى الدراسة الحالية إلى إيجاد إجابة مناسبة لسؤالين باستخدام المنهج الوصفي التحليلي. أولاً، هل هناك حق في الرضاعة بموجب القانون الدولي لحقوق الإنسان؟ ثانياً، نظراً لحالة الطوارئ في مخيمات اللاجئين، هل يقع على عاتق الحكومات التزام بموجب القانون الدولي بضمان حق الأطفال اللاجئين في الرضاعة الطبيعية؟ على الرغم من التأكيد المتكرر على أهمية الرضاعة الطبيعية في مختلف الصكوك الدولية، لا يمكن الادعاء بأنه تم الاعتراف بحق مستقل ومحدد يسمى الحق في الرضاعة الطبيعية في إطار نظام حقوق الإنسان الدولي، على الرغم من أنه يمكن الدفاع عن هذا الحق بشكل غير مباشر. الحق في الغذاء الكافي والحق في الصحة بالاستئناف.

١٨٢

المفردات الاساسيه

لبن الأم، الحليب الاصطناعي، مخيمات اللاجئين، حقوق الإنسان، منظمة الصحة العالمية.

١. أستاذ مساعد، قسم دراسات المرأة والأسرة، جامعة العلامة طباطبائي، طهران، إيران (الكاتب المسؤول). (a.seifi@atu.ac.ir).

٢. أستاذ مساعد في القانون، جامعة بيام نور، تهران، إيران (razmkhah@pnu.ac.ir).

## الخبرات القانونية للمطلقات من إجراءات الطلاق في إيران (دراسة حالة المدينة قم)

راحله كاردوانی<sup>١</sup>، حانيه قوام<sup>٢</sup>

### المقتطف

الطلاق هو ظاهرة اجتماعية تتشابه مع عناصر مختلفة من المجتمع، متناهية الصغر و كلى، و مترابطة مع مختلف المجالات الفردية والعائلية والمؤسسية والهيكلية. وبناءً عليه، يمر الأفراد بأحداث مختلفة في عملية الطلاق، وبسبب الطبيعة القانونية والقضائية للطلاق، فإن أحد أهم هذه الأحداث هو «التجربة القانونية»، والتي تشير إلى نوع من تجربة الأفراد أثناء النزاع والعلاقة مع المسألة القانونية. تستند هذه الدراسة إلى مقابلة شبه منظمة مع المطلقات (١٥ عينة من قم) وباستخدام تقنية التحليل الموضوعي، تصف هذه التجارب بشكل غني للإجابة على السؤال «كيف تواجه المرأة العملية القانونية للطلاق في إيران؟». وفقاً للنتائج، فإن التجارب القانونية للمرأة في عملية الطلاق تتحقق فيما يتعلق بالفئات الرئيسية الثلاث للوكلاء القضائيين والوضع المؤسسي والأبعاد القانونية، ومن بين هذه الفئات، «نموذج وكالة القضاة» هو أهم فئة فرعية. حتى أنه في النظام القانوني الإيراني، تلعب قضية الطلاق، وخاصة القضاة والمحامين، دوراً يتجاوز أي شيء آخر، مثل وكالة المرأة والمؤسسات والقوانين ذات الصلة. أيضاً، ترتبط الوحدة الدلالية السائدة في سرد النساء لتجاربهن بالعلاقة التي تربط هذه التجارب «بكونهن امرأة» وبالتالي هيمنة النوع الاجتماعي على عوامل أخرى مثل الأفراد (خاصة القضاة) والمؤسسات (خاصة القضاء) والمزيد من القوانين.

### المفردات الاساسيه

المطلقات، الخبرات القانونية، الطلاق، علم الاجتماع القانوني.

١.دكتوراه في دراسات المرأة، عضو هيئة تدريس بمعهد أبحاث محرستان، أصفهان، إيران (الكاتب المسؤول) (RaheleKarda-vani@yahoo.com).

٢. ماجستير في دراسات المرأة، حقوق المرأة في الإسلام، جامعة الأديان والمذاهب، قم، إيران (hanieh.ghavam65@gmail.com).

## اكتشاف النقض في الزواج

محمد اسحاقى<sup>١</sup>، زهرا غلامى<sup>٢</sup>

### المقتطف

عقد الزواج كأي عقد يشترط فيه اتفاق الطرفين على وجودهما ومراعاتهما. يقوم الزواج على الصدق أكثر من أي عهد آخر. ومع ذلك، بعد ملاحظة العقد في بعض الحالات، على عكس الاتفاقات المبرمة، يتم اكتشاف خلاف ذلك. اكتشاف العكس في الزواج له أحكام مهمة جداً للزوجين أن يعرفها والنظام التشريعي والقضائي. منهج البحث وصفي وتحليلي واستنتاجي. جمع المواد بطريقة المكتبة. بينت نتائج الدراسة ونتائجها أن اكتشاف الباطل بعد الزواج بحسب الحالة له آثار وأحكام واسعة مثل الفسخ، فسخ العقد مع حرمة الزواج التالي (دائم أو مؤقت)، إنهاء الزواج، الإكراه على الوفاء بالواجب، والاستمرار في الحياة، وفصل الإقامة، والتعويض، وطلب الزوجة للطلاق، وعدم التأثير على العقد، والحق في فسخ الزواج، والعقاب، وتنفيذ الحدود الإلهية، ومنع استمرار العمل.

### المفردات الاساسيه

الزواج، البطلان، حرمة الزواج، الكذب، العقاب.

١. أستاذ مساعد، قسم الفقه وأصول القانون، جامعة طهران، طهران، إيران (الكاتب المسؤول) (m.eshaghi.a@ut.ac.ir).

٢. طالب في الفقه وأساسيات الشريعة الإسلامية بجامعة طهران، طهران، إيران (Gholami1345@gmail.com).



## الموقف الأخلاقي والتعليمي من الاعتبار الأزواج بالملابس الطبيعية والنفسى

سيف اله احدى<sup>١</sup>

المقتطف

لقد ذكر القرآن الكريم جميع قضايا الإنسانية باختصار وبلغ وبلغ، يجب تحليل كل آية منه وشرحها في ضوء آيات وروايات أئمة المعصومين (ع) والفكر البشرى. ومن هذه التعبيرات العبارة النبيلة «هن لباس لكم و انتم لباس لهن» الموجهة للرجال والمتعلقة بالأسرة، والتي قدمت الزوجين كملابس لبعضهما البعض. ولكن ما هو المقصود بهذا التفسير وما قاله الله تعالى للأزواج بهذا التفسير يحتاج إلى النظر فيه. لذلك فقد عبر المؤلف في هذا المقال عن النقاط المستخدمة في الآية الكريمة بطريقة وصفية تحليلية و عن طريق البحث في الكتب التفسيرية والحديثية والفقهية والقانونية. وقد تقرر أن التفسير المذكور يشمل نقاطا تتعلق باختيار الزوج - لأنه يشير إلى استقلالية الزوجين في كيفية اختيار الزوج ومعايير اختيار الزوج- كما يتضمن نقاطا تتعلق بالعيش معاً وجودة تفاعلهم والرفقة الطيبة - لأنه قدم زوجه كمصدر راحة، وسبب للزينة، ومقرب للأسرار، وأقرب رفيق، ودافئ للحياة، ووسيلة لتجنب التلوث والشعور بضبط النفس، ومكمل آخر- وإذا تعذر عليهما الاستمرار في العيش معاً فإن الانفصال ممكن عن طريق الطلاق.

المفردات الاساسيه

اعتبار الأزواج بالملابس، رابطة الأزواج، الزواج الإسلامي، خصائص الزوج.

## الاختلافات والتشابه بين الرجل والمرأة من وجهة نظر ابن عربي : دراسة نقدية

محمد جواد باشائي<sup>١</sup>

المقتطف

من نتائج التطورات الاجتماعية في القرن الماضي الاهتمام بحقوق المرأة ومكانتها الفردية والاجتماعية ، وخاصة في المدارس الروحانية. السؤال الرئيسي في هذا المقال هو ما هي جوانب القواسم المشتركة والاختلافات بين النساء والرجال في الأنطولوجيا الصوفية لابن عربي وما هي الانتقادات لهذه الجوانب؟ في نهج تحليلي نقدي لآراء ابن عربي ، نظم المؤلف وجهة نظره إلى قسمين: أوجه التشابه والاختلاف. إنجازات هذا البحث في مجال التشابه بين الذكور والإناث هي: القواسم المشتركة بين الرجل والمرأة في مبدأ الإنسانية ؛ الاشتراك في الكمال من حيث المبدأ ؛ وكذلك اشتراكهما في تحقيق موقع القطبية. كما يمكن تمييزها في جوانب مثل تفوق الرجل على المرأة في عملية الخلق ؛ غلبة الرجل على المرأة في الفكر والدين. الهوية الحالية للرجل مع الهوية الانفعالية للمرأة ؛ اكتماله شهود الله عز وجل في المرأة ؛ تفوق الرجال على النساء. جميع الجوانب التفاضلية التي ادعى ابن عربي فيما يتعلق بالرجال والنساء قابلة للنقاش والتحدى.

١٨٦

المفردات الاساسيه

رجل ، امرأة ، قواسم مشتركة ، خلافات ، ابن عربي.

## Differences and similarities between men and women from Ibn Arabi's point of view: Critical study

*Mohammad Javad Pashaei<sup>1</sup>*

### Abstract

10 One of the consequences of the social changes of the last century is the attention to women's rights and their individual and social status, especially in spiritual schools. Among Islamic thinkers, Ibn Arabi has described the position of women from a mystical-taste perspective and expressed their similarities and differences with men. The main question of the present article is what are the similarities and differences between women and men in Ibn Arabi's mystical ontology and what are the criticisms of these aspects? In a critical analytical approach to Ibn Arabi's views, the author has organized his view into two parts: similarities and differences. The result of this research is the sharing of men and women in the essence of humanity; in perfection and also in achieving the position of polarity. What is the difference between them in aspects such as: the subordination of women to men in the process of creation; The superiority of men over women intellectually and religiously; The active identity of the man along with the passive identity of the woman; The more complete intuition of God in woman; And the superiority of men over women. Almost all the differential aspects claimed by Ibn Arabi regarding men and women have been disputed and challenged .

### Keywords

man, woman, similarities, differentiating aspects, Ibn Arabi.

---

1. Assistant Professor, Department of Philosophy and Wisdom, Shahed University, Tehran, Iran (mjpashaei@shahed.ac.ir)

## Ethical and educational attitude to the phrase natural and psychological clothing of couples being considered for each other

*Seifollah Ahadi<sup>1</sup>*

### Abstract

The Holy Qur'an, with its concise and eloquent expressions, has stated that all human affairs must be analyzed and explained in the light of other verses and narratives of the Imams (AS) and human thought. One of these interpretations is the Quranic phrase "Women are clothes for their husbands and husbands are clothes for their wives" addressed to men and related to the family, which introduced clothes the husband and wife to each other. But what is meant by the above interpretation and what points the Almighty God has said to the couple with this interpretation needs to be discussed. Hence the author in the present study with descriptive-analytical method and by searching on Interpretation of the Quran, Hadith, jurisprudence and law books explains the points used in the holy verse and believes that the interpretation used also included points related to choosing a spouse -because it expresses the couple's authority in choosing a spouse and the criteria for choosing a spouse -also includes tips on living together and the quality of their interaction and good fellowship - because he has introduced his wife as a cause of peace, a cause of adornment, a confidant of secrets, the closest companion, a warmer of life, a cause of avoiding pollution and a feeling of restraint and another complement -and if it is not possible to continue living together, it is possible to divorce them through divorce.

### Keywords

Couples are clothes for each other; Couples' association and behavior; Islamic behavior of the wife; particularity of the couple.

---

1. Assistant Professor of Jurisprudence and Islamic Law, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran (ahadi@azaruniv.ac.ir).

## Discover the opposite of marriage

*Mohammad Eshaghi<sup>1</sup>, zahra gholami<sup>2</sup>*

### Abstract

Marriage, like any contract, has conditions that the parties agree on their existence and observance. Marriage is based on honesty more than any other covenant. However, after the occurrence of the contract, it is observed that in some cases, despite the agreements made, the opposite is discovered. The discovery of wrongdoing in a marriage contract has rulings that are very important for the couple to know and the legislative and judicial system. It is descriptive, analytical and inferential. Collection of materials is library method. The discovery of falsehood after the marriage, as the case may be, has the following broad effects and rulings: annulment, annulment of the marriage with the sanctity of the next marriage (permanent or temporary), termination of the marriage, compulsion to fulfill the obligation, continuation of life Separation of residence, compensation, wife's request for divorce, non-influence of the contract, right to annul the marriage, punishment, enforcement of divine limits, prohibition of continued.

### Keywords

Marriage, invalidity, sanctity of marriage, untruth, punishment.

---

1.. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author)(m.eshaghi.a@ut.ac.ir).

2.. PhD student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, University of Tehran, Tehran, Iran (Gholami1345@gmail.com).

## Legal experiences of divorced women from the process of divorce in Iran (Case study of Qom city)

*Rahele Kardavani<sup>1</sup>, Haniye Ghavam<sup>2</sup>*

### Abstract

Divorce is a social phenomenon that is intertwined with various elements of society, both micro and macro, and is interrelated with various areas of individual, family, institutional and structural. Accordingly, individuals experience different events in the process of divorce, and due to the legal and judicial nature of divorce, one of the most important of these events is “legal experience”, which refers to a type of experience of individuals during conflict and relationship with the legal matter. This study is based on a semi-structured interview with divorced women (fifteen samples from Qom) and with a thematic analysis technique, richly describes these experiences to answer the question “How do women experience the legal process of divorce in Iran?” Based on the findings of this study, women’s legal experiences in the divorce process are realized in relation to the three main categories of judicial agents, institutional status and legal dimensions, and among these, the “model of judges’ agency” is the most important sub-category, thus In the Iranian legal system, individuals, especially judges and lawyers, play a role in the issue of divorce beyond anything else, such as women’s agency, related institutions and laws. Also, the main semantic unit in women’s narrative of their experiences is related to the their “being a woman” and thus the dominance of gender is greater than other factors such as individuals, institutions and laws.

7

### Keywords

Divorced women, legal experiences, process of divorce, sociology of law.

1. PhD in Women Studies, Assistant Professor in Family Department of Mehrestan Research Institute, Isfahan, Iran (Corresponding Author) (Rahelekardavani@yahoo.com).

2. Master of Women Studies - Women’s Rights in Islam, University of Religions and Deniminations, Qom, Iran (hanieh.ghavam65@gmail.com).

## The right to breast milk in a refugee camp In the light of the international human rights system

Anahita Seifi<sup>1</sup>, Najmeh Razmkhah<sup>2</sup>

### Abstract

Breastfeeding, also known as natural nutrition, is recognized as a vital factor in the development and health of children. Researchers in the field of health believe that formula milk, instead of breast milk can endanger the health of infants and children and lead to malnutrition and stunted growth. For this reason, in most countries of the world, according to the recommendations of the World Health Organization and the existing sensitivities in the field of breastfeeding infants, the supply of formula milk is facing serious limitations. On the other hand, due to social, economic and security crises, the world is facing the challenge of increasing the number of displaced persons and refugees. Some countries around the world have set up temporary camps in their border areas with the aim of providing temporary accommodation and assistance to refugees. Large numbers of women and children are housed in these camps. Due to the provision of formula milk in these camps in the form of humanitarian aid, the nutritional status of infants and toddlers, as well as issues related to the health and development of the sample, has become a human rights concern. In this regard, the present study seeks to find a suitable answer to two questions by using analytical-descriptive method. First, is there a right under international human rights law about the right to breastfeeding? Second, if there is such a right, given the emergency situation in the refugee camps, how can such a right be enforced and secured? In some human rights documents, the issue of the right to breast milk seems to have been raised directly and in some indirectly. The exercise of this right is an obligation of the governments establishing the camp.

### Keywords

Breast Milk, Formula Milk, Refugee Camps, Human Rights, World Health Organization.

1 . Assistant Professor, Department of Women and Family Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding Author)(a.seifi@atu.ac.ir).

2 . Assistant Professor of Law, Payame Noor University, Iran,(razmkhah@pnu.ac.ir).

## Review of the The Ruling Spirit of the Bill “Dignity and Protection of Women against Violence”

*Mahdi Mohammadzadeh<sup>1</sup>, Reza Bakeshlou<sup>2</sup>, Bashir Eisazadeh<sup>3</sup>*

### Abstract

The Islamic Revolution's legal system has always tends to improve the quality of women's rights. At the time of writing, there have been bills about rights of women. The latest legislative action in this matter is the “Dignity and Protection of Women against Violence” bill. This article intends to challenge the principles and solutions of the bill by analyzing its provisions. Therefore, the main issue of the article is “review of the principles and solutions of the bill” which is examined by descriptive-analytical method. The results show that the bill was written largely under the influence of international documents and the principles of feminism. It seems that this bill is not in line with the Islamic teachings and the Iranian-Islamic culture of our society. Therefore, the Islamic Consultative Assembly (Iranian Parliament) should not approve the bill. In the end, it is concluded that the solution of some existing problems should be pursued in the context of “family” and it is urgently necessary to replace the literature of “violence” with concepts in the islamic approach.

5

### Keywords

women's rights, Violence, Violence Against Women, Feminism, Dignity.

---

1. Ph.D. in Private Law, Faculty of Islamic Science and Law, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) (mahdi.mamizadeh@gmail.com).

2. PhD student in Public Law, Faculty of Islamic Science and Law, Imam Sadiq University, Tehran, Iran( bakeshlou@isu.ac.ir).

3. MA. Student in Criminal Law, Faculty of Islamic Science and Law, Imam Sadiq University, Tehran, Iran ( bashir.e@isu.ac.ir).



## Studying the Philosophical and Legal nature of Family Institution in the International bill of Human Rights

*Niloufar Moghaddami Khomami<sup>1</sup>, Aramesh Shahbazi<sup>2</sup>*

### Abstract

Universal Declaration of Human Rights and its two originated Covenants were signed and ratified in order to protect the basic rights of Human being and prevent him from more suffering and pain specifically after two world wars' horrendous experience. Howbeit, the affirmation of these three documents about the necessity of "protecting family institution" and different approaches of international and regional human rights institutions in this field have raised some questions. The first question is that what is the philosophical and legal approach to family institution within the International bill of Human Rights? Contemporary International lawyers believe that the International human rights law system has experienced three generations of rights; the first two are about individual rights while the third one contains collective and group rights. According to this discussion, which platform is appropriate to protect the family institution? Based on analytical-interpretive method and through documentary review, this essay has investigated philosophical and legal debates in UDHR and Covenants in order to find the answers of aforementioned questions. The interpretive approach used in this article is "author-centered" and "text-centric" in accordance with the general interpretive rules of treaty law. Findings show that Human rights in its general terms, sense within the framework of the school of natural law, and the family has been considered in the mechanism of natural rights and has natural origin. Furthermore, the legal personality of the family institution contains a unique individual-institutional approach in the covenants.

### Keywords

Family Institution, Natural law, Text-centered interpretation, Author-centered interpretation, Legal Personality.

1. Ph.D. on international law, Department of Public and international law, Faculty of law and political sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (n\_moghaddami@atu.ac.ir)

2. Associate Professor in Department of Public and international law, Faculty of law and political sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding author) (a.shahbazi@atu.ac.ir)

***The Abstracts***

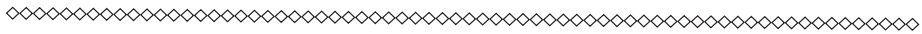
***of***

***Articles***

*Table of Articles*



- Studying the Philosophical and Legal nature of Family Institution in the International bill of Human Rights**  
(NiloufarMoghaddamiKhomami,ArameshShahbazi).....4
- Review of the The Ruling Spirit of the Bill “Dignity and Protection of Women against Violence”**  
(Mahdi Mohammadzadeh, Reza Bakeshlou, Bashir Eisazadeh).....5
- The right to breast milk in a refugee campIn the light of the international human rights system**  
(Anahita Seifi, Najmeh Razmkhah) .....6
- Legal experiences of divorced women from the process of divorce in Iran (Case study of Qom city)**  
(Rahele Kardavani , Haniye Ghavam).....7
- Discover the opposite of marriage**  
(Mohammad Eshaghi, zahra gholami).....8
- Ethical and educational attitude to the phrase natural and psychological clothing of couples being considered for each other**  
(Seifollah Ahadi).....9
- Differences and similarities between men and women from Ibn Arabi’s point of view: Critical study**  
(Mohammad Javad Pashaei).....10



# Women's Strategic Studies

**Proprietor:** *The Quarterly journal of Women and Family Socio Cultural Council*

**Manager in Charge:** *Kobra Khazali*

**Editor in Chief:** *Mohammad Javad Javid*

## ✧ **Board of staff:**

### **Sosan Alrasoul**

(Professor of Islamic Azad University)

### **Ali Akbar Eizadifar**

(Professor of Mazandaran University)

### **Shahla Bagheri meiab**

(Associate professor of Kharazmi University)

### **Esmael Balali**

(Associate Professor, Bu Ali Sina University)

### **Mohammad Hossin panahi**

(Professor of Allameh Tabatabaei University )

### **Ahmad Haji deh abadi**

(Professor of Tehran University)

### **Fariba Hajjali**

(Associate Professor of Al-Zahra University)

### **Mohammad Saeid zokaei**

(Profressor of Allame Tabatabaei University)

### **Abdol hossin Sheravi khozani**

(Professor of Tehran University)

### **Saeed Reza Ameli Renani**

(Professor of Tehran University)

### **Mohammad rahim Eivazi**

(Professor of Shahed University)

### **Mohammad bagher Alizadeh aghdam**

(Professor of Tabriz University)

### **Fathie Fatahizadeh**

(Professor of Al-Zahra University)

### **Mohammad Taghi Karami**

(Associate Professor Allame Tabatabaei University)

### **Majid Maaref**

(Professor Of Tehran University)

## ✧ **Jury (in alphabeticBorder):**

Javad Ebrahimi

Hossein Kaviar

Seyed Reza Ehsanpoor

Ali Mohammadeian

Leila sadat Asadi

Majid Maaref

Sousan Alerasoul

Ebrahim Yagouti

Hamed Bakhshi

Kobra Poorabdoullah

Mohammad Bagher Tajeddin

Ahmad Reza Tohidi

Leila Samani

Hossein Javar

Mohammad javad Javid

Haleh Hosseini Akbarnejad

Monireh Haghkhal

Mehdi rahmani

Reza Zahravi

Mahmoud Saidiy

Salman Omrani

Seyed Mohammad Mahdi Ghamami

## ✧ **Address:**

Supreme Council for Cultural Revolution

Women's Socio -Cultural Council

No.309, Phelestine St. Tehran, Iran

Tel: +98 (21) 66468271 -5

www.jwss.ir

ketabezanan@gmail.com

www.shorayezanan.ir

info@shorayezanan.ir

## **Notes:**

- The quarterly considers its own right to edit the articles &/or change the titles if necessary.
- Quotation without prior permission from the proprietor will be legally prosecuted.
- The published articles do not necessarily reflect the views of Women's Socio -Cultural Council.